تشیع و روابط موالی



مجمع جهانی شیعه شناسی

سید محسن سجادی

بسم الله الرحمن الرحیم

روابط موالی و تشیع در قرن اول و دوم هجری

نویسنده:

محسن سجادی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روابط موالی و تشیع در قرن اول و دوم هجری

مشخصات کتاب

سرشناسه : سجادی، محسن، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور : روابط موالی و تشیع در قرن اول و دوم هجری/ محسن سجادی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۶-۸ :

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شیعه و موالی

موضوع : موالی و شیعه

موضوع : شیعه -- تاریخ-- قرن ۱- ۲ق.

موضوع : موالی -- وضع اجتماعی -- قرن ۱- ۲ق.

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/س۲ر۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۰۴۳۳۳

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۸

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

ص: ۱۱

ص: ۱۲

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

ص: ۱۳

تقدیم به:

به یوسف فاطمه علیهاالسّلام، او که از دیدگان نالایق ما پنهان است اما از قلوب ما هرگز. او که به شوق دیدارش به انتظار می نشینیم، باشد تا روزی که وعده الهی تحقق پذیرد.

ص: ۱۷

تشکر و سپاس:

اکنون که این اثر ناچیز به پایان رسیده است لازم است سپاس گویم خالق بی نیازی را که آیات نورانیش را چراغی قرار داد تا بشر از تاریکی های جهل و کفر و نادانی نجات یابد و به نور علم و معرفت و ایمان هدایت یابد و حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت پاکش را برگزید تا با تمسک به آنان، در راه بندگی او استوار باشیم.

از استاد ارجمند جناب حجه الاسلام والمسلمین منتظری مقدم که ارشادهای علمی او همیشه توأم با مهربانی بوده نهایت سپاس و امتنان را دارم و از استاد محترم دکتر

جباری به خاطر نقش نظارتی و هدایتی که داشتند سپاسگزارم.

از مسئولان و همکاران در مجمع جهانی شیعه شناسی به ویژه حجج اسلام بخشی زاده، سید علی سجادی بهسودی و احسانی که در آماده سازی این اثر برای چاپ و نشر تلاش فراوانی نموده اند، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

ص: ۱۹

چکیده

تشیع؛ مذهبی است که تاریخ تکوین آن به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر می گردد. این مذهب هرچند در طول تاریخ تحت فشارهای فراوان خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت، اما با هدایت های آگاهانه ائمه علیه السّلام تداوم یافت، و در قلمروهای جغرافیایی و انسانی نفوذ و گسترش پیدا کرد.

موالی جمع «مَولِی» است و مولی، در اصل و لغت، بنده آزاد شده ای بود که به دلیل نداشتن جایگاه اجتماعی به سرور قبلی خود انتساب پیدا می کرد؛ امّا در عرف مسلمانان ودر اصطلاح، مولی مفهوم عام داشت و بر نو مسلمان غیر عرب اعم از فارس، رومی، آفریقایی و ترک اطلاق می شد که در رساله حاضر هر دو معنا مورد نظر است. در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله رفتار توأم با رأفت و مهربانی آن حضرت با موالی می توانست الگوی مناسبی برای دیگران در برخورد با موالی و رعایت جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان باشد.

ص: ۲۱

پس از پیامبرصلی الله علیه وآله و بـا گسترش و توسـعه قلمرو حکومت اسـلامی، جمعیت موالی فزونی یـافت، و دیـدگاه هـای متفاوت زیر درباره موالی مطرح شد:

۱ - در زمـان سه خلیفه نخست، جایگاه موالی به شـهروند درجه دو تنزل یافت، به آنان به چشم حقارت نگریسـته شـد و مظالم فراوان و بی عدالتی ها بر آنان تحمیل گردید.

در زمان امویان، این رفتارها به شکل شدیدتر و با تعصب بیشتر ادامه پیدا کرد.

۲ - در برابر روش هـای ناعادلانه و تحقیرآمیز، نگاه و برخورد امام علی علیه السّـلام و دیگر امامان شـیعه با موالی بود که ادامه رفتار و برخورد پیامبرصـلی الله علیه وآله با موالی به شـمار می آید، تلاش برای ایجاد عدالت و برابری میان موالی و دیگر افراد جـامعه، حمـایت های رفتاری و هـدایت های گفتاری امامان شیعه، با توجه به اوضاع و شـرایط هرکـدام از ائمه معصومان علیه السّلام نمونه هایی از همین دیدگاه مثبت به موالی است.

سیاسـتهای نـادرست و ظالمـانه همراه بـا تحقیر خلفـا و امویان، باعث گسسـتن رشـته ارتباط میان موالی و خلفای اسـلامی شـد. عباسـیان از دشـمنی و عداوت میان امویان و موالی از یک طرف و محبت و دوستی میان موالی و اهل بیت علیه السّلام از سوی دیگر بیشترین بهره را بردنـد و از موالی برای رسـیدن به خلافت سود بردنـد؛ اما به زودی معلوم شد که عباسـیان نیز هیچ برنامه درستی برای ارتقاء

جایگاه اجتماعی موالی ندارند؛ لذا در این دوره هم وضعیت موالی بهبود پیدا نکرد.

انگیزه های سیاسی، اوضاع اجتماعی، در کنار حمایت های همه جانبه اهل بیت علیه السّلام به عنوان راهبران مذهب تشیع سبب شـد تا عـده ای فراوان از موالی به این مذهب گرایش پیدا کنند، گرایش این عده از موالی به تشـیع از روی بصـیرت و آگاهی صورت گرفت. این انتخاب آگاهانه موجب شد تا موالی در جنبش های شـیعی همچون قیام امام حسـین علیه السّلام قیام مختار و قیام زید نقش مؤثری داشـته باشند، و نیز با حضور در صحنه فرهنگی، در گسترش و تعمیق مذهب تشیع در تمامی قلمروهای اسلامی ایفای نقش نمایند.

فصل نخست : کلیات

اشاره

ص: ۲۵

تعامل موالی و تشیع

اشاره

موالی افرادی بودند که بعد از اسلام آوردن وارد جامعه اسلامی شدند و در کنار سایر مسلمانان زندگی می کردند و به همین دلیل با نام «موالی» شناخته می شدند و بعضی از مسایل دیگر که مرتبط با تفکرات جاهلی و تعصب نژادی بود، مرتباً از سوی حاکمان و نیز عموم افراد جامعه مورد بی مهری قرار می گرفتند. تشیع و در رأس آنان امامان شیعه علیه السّلام با الهام از بینش اصیل اسلامی، خواستار ایجاد عدالت و مساوات درباره مطلق موالی بودند و در تمامی عرصه ها از آنان حمایت می کردند. این سیاستهای تشیع درباره موالی و همچنین عوامل دیگر باعث گرایش آنان به مذهب تشیع شد. موالی نیز در تحکیم پایه های تشیع و گسترش آن در تمامی زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، علمی و فرهنگی نقش مثبت و بارزی را ایفا کردند. بر این اساس، در رساله حاضر با

تمرکز بر محدوده زمانی قرون اول و دوم هجری، ارتباط میان جامعه «موالی» از یک سو و مذهب «تشیع» از سوی دیگر پژوهش می شود که در نتیجه آن به سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد.

* ارتباط و رفتار میان جامعه «موالی» از یک سو، و مذهب تشیع از سوی دیگر در قرون اول و دوم هجری چگونه بوده است؟

* موالی چه کسانی بودند و چه جایگاهی را در جامعه اسلامی به دست آوردند؟

* عوامل گرایش «موالی» به تشیع چه بوده است؟

* «موالی» در گسترش تشیع چه نقشی داشته اند؟

به دنبال پژوهش در مورد سؤالات بالا به دست می آید که:

* «موالی» در مواجهه با فشارهای سیاسی و اجتماعی، در صدد دستیابی به برابری و عدالت بر آمدند؛ آنان این آرمانها را در مذهب تشیع یافتند و به آن مذهب گرایش یافتند.

* «موالی» با کسب پایگاه های علمی در جامعه اسلامی و نیز با بسط حضور خود در قلمروهای مختلف دنیای اسلام در جهت گسترش تشیع به ایفای نقش پرداختند.

در این تحقیق در تلاشیم تا به صورت مستند و علمی به اهداف سه گانه زیر دست یابیم.

* معرفی «موالی» و تبیین جایگاه اجتماعی آنان در میان سایر گروه های مسلمان در قرون اول و دوم هجری.

* تبیین عوامل گرایش «موالی» به تشیع.

* تبیین نقش «موالی» در تحکیم و گسترش مذهب تشیع.

موالی در جایگاه یک اقلیت اجتماعی از سوی بیشتر حاکم سرکوب می شدند. بخش مهمّی از این اقلیت به مذهب تشیع گرایش یافته و در گسترش آن به ایفای نقش پرداخت. بر این اساس، شناخت روابط موالی و تشیع و بررسی علل و عوامل آن می تواند بخشی از تاریخ اسلام را به ما معرفی کند و هم اینکه ما را به شناخت زوایایی از گسترش و نفوذ تشیع رهنمون شود؛ لذا سعی نمودیم که به روش کتابخانه ای و ترکیبی از روش توصیفی وتحلیلی متغیرهای موالی و تشیع را بررسی کنیم.

درباره تشیع تاکنون پژوهش های ارزشمند و فراوانی انجام شده که در رساله حاضر به آنان توجه گردیده است.

در مورد «موالی» نیز بررسی های پراکنده ای وجود دارد. دکتر جواد علی در اثر نفیس خود به نام المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، به مفهوم شناسی واژه های عجم و «موالی» پرداخته است.(۱)

۱- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج۴، صص ۳۷۰،۳۶۹،۳۶۸،۳۶۷،۳۶۶.

احمـد امین از دیگر معاصـرانی است که در چنـد اثر خود از جمله فجر الاسـلام و ضـحی الاسـلام، به موضوع «موالی» پرداخته است. این نویسـنده که کینه و عداوتش نسـبت به تشـیع از برخی تعابیر و تحلیل هایش خود نمایی می کند، در اثر نخست خود فجر الاسـلام بیشتر بحث ورود مسلمانان غیرعرب را به قلمرو اسلامی به چالش کشیده و عواملی چند برای آن بر شمرده که در بستر گسترش فتوحات اسـلامی ایجاد شده است. او در قسـمتی از این اثر پیوسـتن بسـیاری از موالی به تشـیع را چنین تفسیر می کند:

«حقیقت آن است که تشیع در طول تاریخ مأوا و ملجأ کسانی بوده است که قصد نابودی اسـلام را داشته اند و همواره خواسته انـد با پیوسـتن به این مذهب تعالیم پیشـینیان خود از یهود، نصارا، زرتشت و هندو را وارد اسـلام نموده و جزء معارف آن قرار دهند.(۱)

احمد امین در اثر دیگر خود ضـحی الاسلام تلاقی میان مسلمانان غیر عرب و عرب های مسلمان را یک کشمکش دائمی میان عرب و موالی عجم عنوان نموده، می نویسد:

حتی در دوره عباسـیان که بسـیاری از موالی در امور نظامی، سیاسی و... به کار گرفته شدند، بازهم موالی مورد تحقیر قرار می گرفتند؛ لذا بسیاری از آنان سعی می کردند برای ادامه حیات با یکی از قبایل عرب پیوند «ولاء» برقرار نمایند.(۲)

ص: ۳۰

۱- احمد امین، فجر السلام، ص ۲۷۶.

۲- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۶۱، ۵۷،۵۸،۵۹،۶۰.

استاد مرتضی مطهری، یکی دیگر از محققانی است که در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران درباره موالی و نقش سیاسی، نظامی آنان در دفاع از اسلام و نیز رویکرد موالی به علوم مختلف که در نهایت موجب بارورشدن معارف اسلامی شد، مطالب فراوان و ارزشمند تاریخی عرضه داشته است.

کتاب ولاءها و ولایتهای استاد مطهری از دیگر کتابهایی است که نگاهی کوتاه در مورد واژه شناسی «مولی» داشته است که ما نیز در ابتدای فصل سوم (واژه شناسی مولی) به آن توجه داشته ایم.

استاد رسول جعفریان در کتاب تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم مباحث مفصلی را درباره موالی عجم ارائه کرده است که ما درقسمت های بسیاری از این رساله از آن استفاده کردیم و از ارجاعات آن نیز بهره کافی بردیم؛ البته بیشتر استفاده ما از این کتاب در فصل سوم بوده است؛ اما در فصول دیگر نیز این امر صورت گرفته است.

بر این اساس، با وجود آن که درباره موضوع «موالی» کم و بیش بررسی های ارزشمندی ارائه شده است، اما در کل در مورد ارتباطات و تعاملات میان جامعه موالی و مذهب تشیع پژوهش منسجمی انجام نشده است.

اثر حاضر با رویکرد تاریخی، اجتماعی و با تمرکز بر محدوده زمانی قرون اول و دوم هجری شامل عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، خلفای نخست، امویان، و قسمتی از عباسیان و مشتمل بر حضور اهل بیت علیه السّلام «تا هشتمین امام شیعه»، به بررسی روابط موالی و تشیّع خواهد پرداخت.

نظر به تمرکز این پژوهش بر روی دو واژه تشیع و موالی، مفهوم شناسی تفصیلی درباره واژه نخست در فصل دوم و مفهوم شناسی تفصیلی درباره واژه دوم در فصل سوم از نوشتار ارائه خواهد شد.

اهل بیت علیه السّلام

واژه «اهل بیت» مانند اهل رجل در لغت عبارتست از افرادی که بایک نفر جمع شود، یا در نسب یا در دین، یا در چیزی که جاری مجرای آن دو باشد.((1)) در اصطلاح، زمانی که به صورت مطلق استعمال می گردد، چهارده معصوم علیه السّلام را شامل می شود و آنگاه که گفته شود «اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله» منظور ائمه علیه السّلام و فاطمه علیهاالسّلام است.(2) این کلمه در قرآن و روایات فراوانی وارد شده است. در قرآن کریم سه بار آمده است؛ در سوره قصص آیه ۱۲(3) و سوره هود آیه ۷۳((4))، در سوره احزاب آیه ۳۴ که درباره مقام و منزلت اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله آمده است که خداوند متعال می فرماید: «خداوند می خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»(5)

ص: ۳۲

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۶.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجموعه درآمدی بر سیره اهل بیت علیه السّلام، ص ۲۷.

۳- {هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَى أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ}، قصص، آیه ۱۲.

۴- {قَالُوا أَتَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ}.

۵- {إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}.

از گذشته میان مفسّـِران و متکلمان اسلامی درباره این آیه که در شأن اهل بیت نازل شده است مباحث فراوانی وجود داشته و غالباً دو نکته مورد کـاوش قرار گرفته است. ۱ - اهـل بیت چه کسانی هسـتند؟ ۲ - مقصود از تطهیر آنـان از رجس و پلیـدی چیست؟ بیشتر مفسّران شیعه چنین عقیده دارند که مقصود از اهل بیت در این آیه پیامبر

گرامی صـلی الله علیه وآله، دختر گرامی اش فاطمه و همسـرش علی علیه السّـِلام و دو فرزند او هستند. دلایل فراوانی هم برای این دیدگاه ذکر کرده اند از جمله حدیث شریف کساء که سند آن از طریق شیعه و سنی به تواتر رسیده است.(۱)

از طرف دیگر بزرگان شیعه اعم از مفسّران و متکلمان بر این عقیده هستند که مقصود از تطهیر اهل بیت از رجس و پلیدی این است که آنان از مقام عصـمت برخوردارنـد و این فضـیلت و مقامی است که خداونـد بر پایه علم و حکمت خود به آنان عطاء کرده است.(۲)و(۳)

۱- محمدحسـین طباطبایی، تفسـیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۵؛ سـیدجعفر مرتضـی عـاملی، اهل بیت در آیه تطهیر، ترجمه محمد سپهری، ص ۱۸؛ سیدمرتضـی عسـکری، حـدیث الکسـاء فی کتب مـدرسه الخلفـا و مـدرسه الاهـل بیت «بـا مباحثی که علامه عسکری در این کتاب مطرح نموده است تواتر معنوی حدیث کساء به دست می آید».

۲- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۲.

۳- بـا تـوجه به این معنی این آیه شامـل همسـران پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله نمی شود چون در قرآن در آیـات اول سوره تحریم عصمت و پاکی از گناه شامل آنان نشده است و بعضی از همسران پیامبر مورد عتاب الاهی قرار گرفته اند. (محقق)

عدالت

واژه عـدالت یا عدل به معنای انصاف داشـتن و داد کردن است.(۱) عـدالت ضـد جور است و نیز گفته اند عدالت یعنی حکم کردن بر اساس حق.(۲)

از آنجـا که عـدالت در منظر اسـلام در تمـامی مقوله هـای دینی، اجتمـاعی، اقتصـادی و سیاسـی مطرح می شود؛ لـذا تعـاریف اصـطلاحی آن نیز در حوزه هـای مختلف متفـاوت بوده است؛ امـا در این رساله از عـدالت اجتماعی و اقتصادی سـخن به میان خواهد آمد و با رویکرد به سـیره اهل بیت علیه السّـلام، اجرای عدالت در مورد موالی پی گیری خواهد شد. لذا تعریف مختار ما از عدالت با توجه به خطبه ۲۱۴ امام علی علیه السّلام است.

به نظر می رسـد عـدالت از دیـدگاه حضـرت ایفاء و استیفاء حقوق است؛ هر جا حقوق اداء شـد، همان جا عدالت رعایت شده است؛ لـذا بایـد گفت عـدالت یعنی «اعطاء کل ذی حقٍ حقّه» آنجا که می فرماید: حق تعالی با حکومت دادن من بر شـما برای من حقی بر شما قرار داده است و همان طور که مرا بر شما حقی است شما را نیز بر من حقی خواهد بود. «حق فراخترین چیزها در هنگـام وصف و سـخن گفتن است، و تنـگ ترین چیزهـاست در زمان کردار و عمل نمودن بـدان، هیـچ کس را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را بر

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۲- همان، ص ۴۳۰؛ سعیدالشرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۹۳.

او حقی است و آن دیگری را حقی بر او نیست مگر آنکه او را هم حقی است.(۱) عدالتی که اسلام منادی آن است چنان زیبا و حیات بخش است که وجودش مایه تأمین امنیت در جامعه، و باعث ایجادقدرت و شوکت برای حکومت اسلامی است».

این عـدالت چونـان که منطق وحی است، به وسـیله نصوص فراوان آیـات قرآن مطرح می گردد.(۲) روایـات فراوانی نیز بر آن دلالت دارد.(۳) مضافاً اینکه رعـایت عـدالت، و تساوی حقوق افراد جامعه، به گونه ای که امیر و مأمور، عالم و جاهل، غنی و فقیر در برابر قانون و در مقام اسـتفاده از حقوق قانونی و مشـروع خود مساوی باشـند، چیزی است که فطرت انسان به آن حکم می کند و خواهان آن است همانگونه که همه انسانها در آفرینش مساوی هستند.(۴)

این تحقیق مشتمل بر پنج فصل زیر است:

فصل نخست کلیات، در برگیرنده دو بخش است: مباحث مقدماتی و بررسی منابع اصلی تحقیق.

ص: ۳۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۲- نحل/ ۹؛ شورا/ ۱۵؛ مائده/ ۸؛ نساء/ ۵۸، ۱۳۵، ۳؛ انعام/ ۱۵۲؛ بقره/ ۲۸۲؛ حجرات/ ۹.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، «باب عدل و انصاف»، صص ۴۲۹ - ۴۳۲.

۴- صدرالدین بلاغی، عدالت و قضاء در اسلام، ص ۴۳.

فصل دوم درباره مـذهب تشیع، چگونگی پیـدایش و نحوه گسترش آن است. در این فصل مفهوم شناسـی واژه تشـیع نیز ارائه خواهد شد.

فصل سوم، مفهوم شناسـی موالی و بررسی جایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آنان در ادوار مختلف قرون اول و دوم هجری تـا زمامـداری مأمون خلیفه عباسـی می پردازد، در پایان این فصل ارتباط موالی و نهضت شـعوبیه به طور کوتاه بررسـی خواهد شد.

فصـل چهارم، بهره منـدی موالی از اهل بیت علیه السّـلام به طور مشـخص از حمایت ها و هـدایت های گفتاری و رفتاری آنان شناسایی خواهد شد.

فصـل پنجم، در این قسـمت عوامـل و زمینه هـای گرایش موالی، به مـذهب تشیع، سـپس نقش آنـان در گسـترش این مـذهب بررسی خواهد شد و در پایان تحت عنوان «نتیجه گیری» یافته های این پژوهش به طور فشرده ارائه خواهد شد.

معرفی منابع اصلی پژوهش

۱ – تاریخ الیعقوبی

این کتاب تألیف احمدبن یعقوب بن جعفربن وهب ابن واضح معروف به یعقوبی است.

یعقوبی یکی از بزرگترین دانشمندان و مورخان قرن سوم است. تاریخ وفات

او را سال ۲۸۴ه-.ق. ذکر کرده اند.(۱) یعقوبی علاوه بر آنکه مورّخ بوده، جغرافیدان زبر دستی نیز به حساب می آمده است، و کتاب البلدان او پر از اطلاعات جغرافیایی است؛ اما شهرت سیاسی و اجتماعی او جدا از جایگاه علمی، به این خاطر است که او همچون پدر بلکه جدّ خود به کار دبیری در خلافت عباسیان اشتغال داشته است.(۲) هرچند در رجال نجاشی که فهرستی از مصنفان شیعه را جمع آوری کرده است، نامی از یعقوبی به میان نیامده است. اما شواهد زیادی نشان از تشیع یعقوبی دارد. استاد رسول جعفریان در این مورد می گوید: «بدون شک، یعقوبی مورخی است شیعه مذهب که آثار تشیع وی در کتاب تاریخش کاملاً روشن است.» اخبار وی در داستان سقیفه، برخوردهای خلفا و نیز سیری که از خلافت امیر مؤمنان علیه السّلام به دست می دهد، نشان از تشیع کامل - اما تا اندازه ای معتدل - وی دارد.(۳)

«بر این اساس، یاد کرد از یعقوبی در زمره شخصیت های شناسایی شده در کتاب اعیان الشیعه «بزرگان شیعه» به وسیله علامه سیدمحسن امین عاملی کاری درست و به جا بوده است. چنانکه ذکر کتاب تاریخ یعقوبی در شمار آثار

۱- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ۶، ص ۱۵۴ «از جلد پنجم».
۲- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۵۴.
۳- همان، ص ۱۵۵.

مکتوب شیعیان در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه علامه آقا بزرگ تهرانی امری کاملاً دقیق و صحیح است.»(۱)

در رساله حاضر، نسخه مورد استفاده از تاریخ یعقوبی چاپی است که مؤسسه اعلمی آن را در دومجلد منتشر شده و عبدالامیر مهنا بر آن تحقیق جامعی نگاشته است. یعقوبی با تألیف کتاب تاریخ خود، شیوه رایج در آن زمان را که منحصر در سیره نویسی و نگارش تاریخ بود، تغییر داد و بدین گونه تحولی عظیم در تدوین ایجاد کرد. او تاریخ خود را به شکل عمومی نگاشته که به تاریخ جهان از زمانهای دور، از آغاز خلقت تا ظهور اسلام وادامه آن در قرن سوم هجری پرداخته است. در این شیوه حتی نام آورانی چون طبری و مسعودی میراث دار او هستند. او با استفاده از مآخذ مختلف شیوه جدیدی پی ریزی کرده که در آن بر خلاف مورخان محدث که حوادث تاریخی را به صورت حدیث با ذکر سلسله سند می آورند عمل کرده است.(۲) شیوه ای که بعداز او در تدوین تاریخ رایج شد.

یعقوبی در کتاب خود سبک نگارش بر اساس موضوعات را برگزیده است.(۳)

۱- حامد منتظری مقدم، «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش شماره ۴، ص۲۱۸.
۲- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۵۷.
۳- حامد منتظری مقدم، بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ در آیینه پژوهش، پیش شماره ۴، ص۲۲۹.

تاریخ یعقوبی مستند به منابع گوناگونی است که یعقوبی بعضی از آنان را با مشقّت به دست آورده است. او به کشورهای گوناگون و اماکن زیادی مسافرت نمود و از این رهگذر، آگاهی های فراوانی به دست آورد. او در بلاد

مختلف، درباره نژاد ساکنان آن بلاد، کیشهایشان و عقاید و گفتار و رفتار آنان، به تحقیق و پرس و جو پرداخت.(۱)

منابع مورد اعتماد یعقوبی در بخش نخست تاریخش بیشتر آثار دانشمندانی مثل بقراط، جالینوس، دیمقراطیس، اقلیدس، فیقوماخوس، ارسطو، و بطلمیوس است.(۲)

او در قسمت دوم از مجموعه آثار تاریخی که پیش از او افرادی مانند واقدی، ابن اسحاق، مدائنی، و ابن کلبی جمع آوری کردند سود برده است.(۳)

یعقوبی در تاریخ خود پس از تاریخ عمومی جهان «اقوام و ملل مختلف» و تاریخ عصرجاهلی، در بخش مربوط به تاریخ اسلام، بر اساس ترتیب خلفا تا زمان خلافت معتمد عباسی پیش رفته است. همچنین تاریخ ائمه اطهارعلیه السّلام را در فصول مختلف کتاب مورد توجه قرار داده است.

۱- حامد منتظری مقدم، «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، تاریخ در آیینه پژوهش، پیش شماره ۴، صص ۲۱۴، ۲۱۵.

۲- حامد منتظری مقدم، همان، ص ۲۲۷؛ یقعوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۹۵، ۱۱۴.

۳- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۵۸.

۲ – تاریخ الطبری

نام اصلی این اثر تاریخ الامم والملوك و نگارنده آن ابوجعفر محمد بن جریر الطبری است.

طبری در سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ هجری در آمل تولـد یافت و درشوال ۳۱۰ ه- ق دار فـانی را وداع گفته است.(۱) براساس تبیین ما، در این تحقیق و تعریفی که از موالی نمودیم، طبری یکی از مشاهیر علمای موالی و جهان اسلام بوده که در

قرن سوم و اوایل قرن چهارم می زیسته است. طبری تحصیل را از هفت سالگی در زادگاه خود نزد پـدرش آغاز کرد. پس از آن به شهرهای مهم اسلامی آن روز، چون ری، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام، را برای کسب علم و دانش مسافرت کرد.(۲)

طبری هرچنـد با خلق اثری به نام جامع البیان فی تفسیر القرآن و نیز کتاب تاریخ معروفش، بیشتر در تفسیر و تاریخ به شـهرت رسید، باید توجه داشت که بُعد فقهی او نیز بسیار قوی بوده است. او خود صاحب مکتب فقهی بود و نیز با

۱- ابن النـدیم، الفهرست، ص ۲۹۱؛ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ رسول جعفریان، «شخصیت علمی و فرهنگی طبری»، کیهان اندیشه، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۸، مرداد و شهریور، ص ۴.

۲- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۸، صص ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۹؛ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۱۵۹.

بیشتر مکاتب فقهی معروف اهل سنت آشنایی کامل داشته است.(۱) جالب توجه است که ابن الندیم او را در ردیف فقهایی نظیر مالک و شافعی آورده است.(۲)

کتاب تاریخ طبری دارای چاپ های متعدد، از جمله با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم است. مورخان اسلامی برای تدوین تاریخ، بیشتر از دو روش زیر استقبال می کردند.

۱ - تدوین بر اساس موضوعات؛

۲ - تدوین بر اساس حولیات.

حولیات؛ تواریخی هستند که حوادث را بر اساس تسلسل سالها، پی می گیرند. نخستین کسی که تاریخ را به این شیوه نوشت، هیثم بن عدی بود و مورخان بزرگ پس از او از جمله طبری، مسکویه، ابن اثیر، ابن طقطقی، بر همین شیوه گام برداشتند.(۳)

تاریخ الامم والملوک، طبری بر دو بخش زیر تدوین شده است: ۱. پیش از اسلام؛ ۲. بعد از اسلام

ص: ۴۱

۱- محمدجناتی، بعد فقهی و اجتهادی طبری، کیهان اندیشه، شماره ۲۵، سال انتشار ۱۳۶۸، مرداد و شهریور؛ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۲، ص۱۵۹.

۲- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۸۵.

۳- صادق آیینه وند، مکتب تاریخی طبری، کیهان اندیشه، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۸، ص ۲۷؛ مجله الفکر العربی، ش ۲۷، السنه الرابعه، بیروت، ۱۹۸۲م، ص ۱۴۳.

او در هر دو صورت تسلسل حوادث را رعایت کرده و آن را بر حسب وقوع سال بعداز سال ذکر کرده است. او همچنین تاریخ اسلام را از آغاز هجرت تا سال ۳۰۲ هجری به نگارش در آورده است. طبری در نگارش تاریخ خود بر منابع و مآخذ متعدد معتبری همچون آثار هشام کلبی، عمربن شعبه، واقدی، مدائنی، ابومخنف، و دیگران استناد کرده است.(۱)

در میان مطالب طبری، روایات مستند به سیف بن عمر به طور جدی تضعیف شده و اعتماد او به اخبار اسرائیلیات نکوهش شده است.

ارزش و جایگاه کتاب تاریخ طبری را اززبان بزرگانی چون مسعودی، ابن اثیر، ابن خلدون بهتر می توان دریافت. مسعودی در مقدمه کتاب خود مروج الذهب می نویسد:

«اما تاریخ ابوجعفر طبری بر کتاب های دیگر تاریخ برتری دارد و افزون تر از آنهاست، و جامع انواع خبرهاو آثار و حاوی اقسام فنون و علوم می باشد. این کتاب دارای محسنات و فواید زیاد است و نفعش به تمام پژوهشگران تاریخ آثار گذشتگان می رسد.»(۲)

۱- صادق آیینه وند، مکتب تاریخی طبری، ص ۲۵.

۲- مسعودی، مقدمه مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶.

ابن اثیر هم در مقدمه الکامل فی التاریخ می نگارد:

«ابتـدا کردم به تاریـخ بزرگ تـألیف امـام ابوجعفر طـبری، زیرا کتـاب مـذکور در نزد عموم محققـان مورد اعتمـاد و در موارد اختلاف محل رجوع می باشد.»(۱)

ابن خلدون نیز در بزرگداشت طبری، از او با لقب مورخ و محدث امّت یاد کرده است.(۲)

۳ – مروج الذهب و معادن الجوهر

این کتاب، اثر ابوالحسن علی بن حسـین مسـعودی است که نیای او به عبـداللّه بن مسـعود، صـحابی بزرگ پیامبرصـلی الله علیه وآله می رسد. مسعودی در نیمه دوم قرن سوم هجری در بغداد پا به عرصه گیتی نهاد(۳)، و در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ هجری از این جهـان رخت بر بست. رشـد و نمو اولیّه او در بغـداد صورت گرفت. او برای افزایش و تکمیل انـدوخته هایش، سـفرهای علمی خویش را در بلاد مختلف پی ریزی نمود.(۴) مسعودی در سال ۳۰۹ ه‍ـ. ق. به شهرهای فارس و کرمان رفت و

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶.

۲- ابن خلدون، فلسفه تاریخ، ص ۱۷۳.

۳- مسعودی، مروج الذهب، منشورات دارالهجره، ج ۲، ص ۳۸.

۴- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۷۱.

مدتی را در استخر فارس اقامت گزید. از آنجا به هند و چین رفت تا مشاهدات خود را از آنجا هم به ثبت برساند. او در مرحله

دیگر از هجرت علمی خود به عمّان، از آنجا به آذربایجان، گرگان، فلسطین و شام رفت. در سال ۳۳۲ ه-. ق - عازم انطاکیه و پس از آن مصر شد(۱)) و در مصر وفات یافت.(۲) در نگاه مسعودی، سفر کردن، یکی از راه های تحصیل علم و کسب آگاهی های درست است؛ لذا او تا می توانست از سفرهای خود بهره می برد و از این رهگذر، علاوه بر مشاهده مستقیم آثار و ابنیه تاریخی ملتها، به کتاب ها و منابع ارزشمندی برای تکمیل منابع پژوهش های تاریخی خود نیز دست می یافت. حاصل مشاهدات مسعودی به وسعت «ربع مسکون» بوده است. آثار وی متعدد است که متأسفانه از آن آثار، فقط دوکتاب مروج الذهب و معادن الجوهر و التنبیه و الاشراف بر جای مانده است. او در این دو کتاب، تاریخ را با جغرافیا چنان پیوند زده که وقتی از گذشته ملل و حوادث و ایام پیشین سخن می راند گو اینکه در میان آنان بوده و با آنان زیسته است. هرچند فهم این معنی که مسعودی شیعه است از

۱- سیدعباس حیدری، بررسی امام مهدی در آثار شخصیت های اسلام، مجله حوزه شماره ۷۰ و ۷۱، سال نشر ۱۳۷۴، ص ۳۹۳.

۲- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ۲، ص ۳۷۱ از «جلد دوم».

لابه لای آثار او کار دشواری نباشد(۱)، به هرحال یکی از ابهامات زندگی مسعودی مذهب اوست که خود نیز سعی در کتمان آن داشته است. مسعودی در مروج الذهب بر بی طرفی علمی خود تأکید دارد و می نویسد:

«هرکه این کتاب را می نگرد، بداند که مذهبی را یاری نداده ام و از گفته ای طرفداری نکرده ام.»(۲)

نگارنده در این رساله، هم از متن عربی کتاب مروج الذهب، با تحقیق یوسف اسعد داغر، و هم از ترجمه آن به وسیله استاد پاینده در دو مجلد بهره برده است.

مسعودی درباره ی شیوه نگارش مروج الذهب چنین می گوید:

«ما ابواب این کتاب را بر حسب تاریخ خلفا بنیان نهاده، پس از ذکر مدت امارت ایشان به طور جداگانه به بیان رفتار و مهمترین اخبار و حوادث زمان هریک پرداخته ایم.»(۳)

مسعودی در نگارش این اثر، از روش تدوین تاریخ بر پایه موضوعات تاریخی سود برده است، که این روش عمده اوست؛ مانند ابواب مربوط به تاریخ چین، ترک، سریانیان، بابلیان، یونانیان، روم، ملوک مصر، ملوک شام، فرنگ،

۱- حامد منتظری مقدم، «مکتب تاریخی مسعودی»، کیهان اندیشه، شماره ۷۱، صص ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲.
۲- به عنوان نمونه ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵.
۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۷.

حیره، یمن قدیم و... . در این روش شالوده بحث شخصیت هایی هستند که حوادث پیرامون آنان دور می زند.(۱) مسعودی هم چنین بیشتر از روش حولیات یعنی سال به سال که قبلاً آن را برای طبری بر شمردیم. در ذکر حوادث و اخبار مربوط به دوره خلفای اسلامی استفاده کرده است.

مسعودی با مسافرت های دور و دراز، و مشاهده دریاها، اقیانوس ها، رودخانه ها، کوه ها، و کسب شناخت نزدیک از اقالیم مختلف تلاش کرده است تا پیوند علمی میان حوادث و وضعیت جغرافیایی را دریابد و تاریخ خود را بر این مبنا ارائه نماید؛ لذا در مروج الذهب قبل از ذکر مباحث تاریخی، به تفصیل به مباحث کیهان شناسی و جغرافیا پرداخته است.(۲)

او بر اثر مشاهدات و تجارب فراوان به این حقیقت دست یافته است که میان حالات و روحیات انسانها با وضعیت و فضایی که در آن زندگی می کنند پیوند وجود دارد، مثلاً خصلتهایی که در مردم هند می توان یافت مرتبط با محیط زندگی آنان است.(۳)

ص: ۴۶

۱- ابوالفضل شکوری، روش تاریخنگاری مسعودی، آیینه پژوهش، شماره ۳۸، ص ۱۱۶.

۲- ر.ك: مروج الذهب، ج ۱، از صفحه ۹۳ تا ۲۳۵؛ حامد منتظری مقدم، مکتب تاریخی مسعودی، کیهان اندیشه، شماره ۷۱، ص ۶۱.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۹۸؛ حامد منتظری مقدم، هند از نگاه مسعودی، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲، سال ۱۳۸۴، صص ۱۷۱، ۱۷۲.

۴ – الغارات

این کتاب نگاشته ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی است.

ثقفی از مورخـان بزرگ شیعه در نیمه دوم قرن سوم هجری است. او در اصـل کوفی و از اولاد سعیدبن مسعود عموی مختار است، که در زمان امیرالمؤمنین علیه السّلام از طرف آن حضرت والی مدائن بود و این سمت را تا زمان امام حسن

مجتبی علیه السّلام دارا بود(۱)، سپس به اصفهان مهاجرت کرد. انگیزه مهاجرت او از کوفه به اصفهان تألیف کتابی به نام معرفت درباره مناقب ائمه اطهارعلیه السّلام بود.(۲) ثقفی بعد از نگارش این کتاب خواست آن را در شهری برای مسلمانان نقل کند که شیعه آن کم و اهل سنت آن زیاد باشد؛ لذا اصفهان را برای سکونت و ترویج اثر خود برگزید؛ زیرا در آنجا اهل سنت و مخصوصاً ناصبی، فراوان یافت می شد. در مورد سال ولادت او اطلاعاتی در دست نیست. تاریخ وفات ثقفی، سال ۲۸۳ هجری ذکر شده است.(۳) نجاشی آثار ثقفی را بالغ بر ۳۸ عنوان بر شمرده است؛(۴) اما آنچه از این آثار باقی مانده فقط کتاب الغارات اوست.

شخصیت علمی ثقفی بسیار مشهور و در کوفه از احترام خاصی برخوردار

ص: ۴۷

۱– ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، پیشگفتار، ص ب؛ رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۵۱.

۲– آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۵؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷.

۳– ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، پیشگفتار، ص ب.

۴– نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷.

بوده است. استناد و استفاده از الغارات به وسیله ی بزرگانی چون ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، مجلسی در بحار و حرعاملی نشان از اعتبار اثر یاد شده و نیز جایگاه علمی این محدث و مورخ شیعه دارد.(۱)

این کتاب مقطع زمانی میان نهروان و شهادت حضرت علی علیه السّلام را در بر می گیرد اما اطلاعات بسیار مفید و فراوانی خارج از این مقطع را نیز به دست می دهد.

معروف ترین چاپ موجود الغارات که ما نیز از همان سود بردیم، نسخه ای است در دو مجلد که انتشارات انجمن آثار ملی آن را به چاپ رسانده است. تحقیق این چاپ را جلال الدین حسینی ارموی «محدث» انجام داده که مقدمه ای کامل و جامع نیز بر آن نگاشته است. از مطالبی که در این مقدمه به آن پرداخته شده، روات و مشایخی است که ثقفی در تدوین این کتاب از آنان بهره گرفته است.(۲)

روش نگارش الغارات، تاریخی و حدیثی است. این کتاب یکی از کهن ترین متونی است که از قرن سوم هجری به جای مانده است.

۱- ابراهیم ثقفی، الغارات و شرح حال اعلام، ترجمه عزیزاللّه عطاردی، ص ۱۵.

۲- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، پیش گفتار، ص ب.

موضوع کتاب یادشده، غارت هایی است که به وسیله سپاهیان معاویه و در قلمرو حکومتی امام علی علیه السّلام به وقوع پیوست. بعد از فتنه نهروان، معاویه برای تضعیف هرچه بیشتر مناطقی که در قلمرو امیرالمؤمنین علی علیه السّلام قرار داشت، حملات وحشیانه ای را در آن مناطق سامان داد که عمدتاً به غارت اموال مسلمانان و کشتار مردم بی گناه و شیعیان ختم می شد.

ثقفی سعی کرد در الغارات به تبیین این حملات و غارتها و فشارهای بی رحمانه بپردازد و لذا نام کتاب خود را الغارات گذارد.

با توجه به اینکه نگاه ما در این پژوهش در رابطه با «سیره اهل بیت با موالی» نگاه ویژه ای است؛ لذا در فصول مختلف، از این منابع استفاده های شایانی در این پژوهش صورت گرفته است.

۵ – الفهرست

مؤلف این کتاب ابوالفرج محمدبن ابی یعقوب بن اسحاق معروف به ابن الندیم است.

ابن الندیم از دانشمندان بزرگ اسلامی است که از سوی علما و اصحاب تراجم و شرح حال نویسان مورد غفلت قرار گرفته و هیچ گونه شرح حال درست و کاملی از او ارائه نشده است. این درحالی است که بیشتر علمای علوم مختلف در کتاب های خود از الفهرست بهره برده و به آن استناد کرده اند که نشان

ص: ۴۹

از جایگاه رفیع علمی و وثاقت نویسنده ای این اثر تاریخی - رجالی نزد متفکران اسلامی دارد. منابع اندکی که مختصر اشاره ای به زندگانی او دارند از تاریخ ولادت او سخن به میان نیاورده اند؛ فقط گفته شده که او قبل از سال ۳۲۰ هجری تولد یافته است.(۱)

در رابطه با تاریخ وفاتش هم که بعضی از همین منابع به آن اشاره کرده اند اختلاف وجود دارد. برخی سال ۳۸۰ هجری و عده ای سال ۳۸۵ هجری(۲) و برخی دیگر سال ۴۳۸ را سال وفات او دانسته اند.(۳) این واقعیت در مورد ابن الندیم وجود دارد که او را بیشتر به نام کتابش می شناسند اما خودش همچنان ناشناخته باقی مانده است. در مورد مذهب ابن الندیم، یاقوت حموی تصریح دارد که او شیعه بوده است.(۴)

نسخه ای از الفهرست که ما استفاده کردیم، چاپ نخست این کتاب است که دارالکتب العلمیه آن را در بیروت چاپ کرده و علی طویل آن را شرح داده است و همین طور موارد مبهم با تعلیقه واضح گردیده است. الفهرست از آثار رجالی

۱- فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه زین العابدین مازندرانی، مقدمه کتاب، ص ۲۲؛ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- ابن الندیم، همان، ص ۱۳۸؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۴- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۷، ۱۸، ص ۱۷، از جلد ۱۸.

تاریخی به حساب می آید.(۱) این کتاب مشتمل بر ده مقال «بخش کلی» است(۲)، و به گفته یاقوت حموی در سال ۱۳۷۷هجری به پایان رسیده است.(۳)

این کتاب مشتمل است بر ذکر همه علومی که در تمدن اسلامی وجود داشته و نیز علمای معروف هر علم تا عصر خود نویسنده همراه با شرح حال نویسندگان آن؛ ابن الندیم همچنین به اختراع هر علم و تاریخ تأسیس آن اشاره کرده است.

به همین جهت الفهرست، جایگاه و اهمیت خود را در میان محققان علوم اسلامی اعم از تاریخ نویسان و دیگر محققان باز کرده است، به گونه ای که هر محققی در راه تألیف اثر خود ناگزیر از رجوع به این منبع است. چنان که دراین رساله، ما نیز ناگزیر شدیم برای شناخت عالمان و دانشمندان از موالی، به این کتاب مراجعه داشته باشیم.

۱- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۲۴۶.

۲- ابن الندیم، الفهرست، مقدمه کتاب، ص ۳.

۳- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۱۸، ص ۱۷ از جلد ۱۸.

فصل دوم : پیدایش و گسترش تشیع در قرون اوّل و دوّم

اشاره

ص: ۵۳

۱ – پیدایش تشیع

اشاره

در دهه های اخیر دانشمندان و پژوهشگران بررسی های ارزشمندی را درباره مذهب تشیع به انجام رسانده اند و از نظر کمی و کیفی آثار فراوانی خلق کرده انـد، به گونه ای که بعضـی از این مکتوبات چون الغـدیر در حد دائره المعارف مطرح گردیده و مایه مباهات است. اما آن عامل مهم که باعث برتری تمامی این کوشـش شـد، گستردگی و فراگیر بودن معارف مذهب تشیع است که هماننـد قلّه ای سـرافراز هنوز تـا فتحش راه دراز بایـد پیمود و تلاـش فراوان بایـد نمود. در این جـا نه از آن جهت که اثری نـو آفرینیم؛ بلکه از آن جهت که یکی از متغیرهـای تحقیـق حاضـر کلمه تشـیع است، فصـلی را به مـذهب تشیع وتـاریخ پیـدایش و گسترش آن اختصاص می دهیم. البته تلاش بر این است تا به مطالبی پرداخته شود که تاکنون کمتر شـناسایی شده، و با تحقیق حاضر مرتبط است.

الف – مفهوم تشیع و شیعه

«تشیع»، در مقابل تسنن و خوارج، نام یکی از سه مذهب عمده اسلامی است که به پیروان آن مذهب «شیعه» گفته می شود.(۱)

ص: ۵۵

۱- (برای تشیع، سه مفهوم سیاسـی، عاطفی، و اعتقادی تبیین شده است). ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشـیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، از ص ۱۹ تا – ۸۴.

از نظر لغوی کلمه شیعه به معناهای پیروان(۱)، یاران و حامیان(۲) است. در این معانی کلمه شیعه به شکل مضاف «شیعه الرجل» استعمال می شود. شیعه به شکل مفرد (بدون اضافه به کلمه دیگر) به معنای گروه است و به هر قومی که بر یک امر اتفاق داشته باشند گفته می شود.(۳)

شیعه دارای دو معنای اصطلاحی عام و خاص است؛ در اصطلاح عام، شیعه به معنای یاران و دوستداران علی علیه السّلام و فرزندان اوست.

عام بودن این اصطلاح، بدین جهت است که در این معنا، اعتقاد به امامت منصوص علی علیه السّلام و فرزندان او معیار نیست. بر این اساس، در اصطلاح خاص، شیعه عبارت است از معتقدان به امامت منصوص علی علیه السّلام و فرزندان او؛ شیعه در این معنا به انشعاباتی تقسیم می شود. در گذرزمان، واژه شیعه، به تدریج در شیعه اصطلاحی خاص و به فرقه اثناعشریه اختصاص یافته است.(۴)

ص: ۵۶

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸؛ الفراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲- محمدحسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۶.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.

۴- ر.ک: حامد منتظری مقدم، واژه شناسی شیعه و تشیع، نشریه معرفت، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص۴۳-۵۰.

ب – چند دیدگاه در مورد پیدایش تشیع

۱) تشیع مذهب سیاسی محض

برخی برای انکار جایگاه مذهبی و اعتقادی تشیع، بر جنبه های سیاسی این مذهب تأکید می کنند، از جمله این که این مذهب در واکنش به خلافت به وجود آمد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله کسانی بر تصمیم سقیفه که ابوبکر را برای خلافت گزینش کرده بودند اعتراض کردند؛ لذا تن به بیعت با خلیفه ندادند، و با توجه به زمینه هایی که در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله برای عرض اندام داشتند منشعب شده و مذهب جدیدی را پایه گذاری کردند. در گزارش یعقوبی، این اقدام چنین بیان شده است: «عده ای از مهاجران و انصار مانند عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالدبن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عماربن یاسر، براء بن عازب و أبی بن کعب از بیعت با ابوبکر اجتناب ورزیدند و به علی بن ابی طالب گرایش یافتند.»(۱) احمد امین محقق مصری هم در این باره می گوید: «هسته اولیه تشیع به وسیله ی جماعتی ریخته شد که بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله برای خلافت، اهل بیت او را شایسته تر از دیگران دانستند.»(۲) البته شکی نیست که در واکنش به سقیفه نهال تشیع شکفته شد، اما این سخن به معنای آن نیست که تشیع، صرفاً یک مذهب سیاسی باشد.

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹.

۲- احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۶۶.

۲) تشیع مذهب ساختگی

اشاره

عده ای از نویسندگان که بیشتر آنان گرایش ضد شیعی دارند، کوشش کرده اند تا این دیدگاه را مطرح کنند که تشیع به دور از هر گونه ریشه واقعی و اسلامی، مذهبی ساختگی است؛ لذا این مذهب منشأ فکری و اعتقادی ندارد و تنها به عنوان جریان سیاسی که نام مذهب را بر خود نهاده است، باید ارزیابی گردد. در این دیدگاه، پیدایش تشیع به عوامل مختلف زیر نسبت داده می شود:

۱- عبداللّه ابن سبأ، نامبرده فردی یهودی الاصل بود که نخستین بار دست به تأسیس مذهب تشیع زد. ابن سبأ نه به خاطر رسیدن به روح اسلام و ایمان واقعی، بلکه با هدف ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان افکار خویش را که بیگانه از عقاید اسلامی است وارد دین اسلام کرد؛ البته اختلافات و منازعاتی که درون جامعه اسلامی به وجود آمده بود، بستر مناسبی برای اجرای نقشه ابن سبأ و افرادی مانند او بود. ریشه های این دیدگاه در سخنان مورخی همچون طبری دیده می شود.(۱) پس از

۱- طبری به خیال خود برای آنکه نقاب از چهره تشیع برداشته و حقیقت این مذهب را بر ملا سازد به معرفی بنیانگذار آن ابن سبأ می پردازد و می گوید: عبدالله بن سبأ یهودی و اهل صنعاست که در زمان عثمان اسلام آورد. او برای اینکه مسلمانان را از عقایدشان گمراه کند به شهرهای گوناگون سفر کرد. سرانجام عقیده «رجعت پیامبر صلی الله علیه وآله و اینکه خداوند هزار نبی را فرستاد و برای هر نبی یک وصی قرار داد و علی هم وصی محمد است. محمد خاتم انبیا و علی خاتم اوصیا است» را در بین مردم منتشر کرد و عده ای هم از او پذیرفتند. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۷.

اوکسانی که در آثار خویش بر او تکیه کردند همه این مسئله را مطرح نموده اند.

۲ - فُرُس «ایرانیان» مـذهب تشـیع را به وجود آوردند.(۱) لـذا بیشتر اعتقادات این مذهب با اعتقاد فُرُس «ایرانیان» قبل از اسـلام «مجوس» مطابقت داشـته و بر گرفته از آن است. البته این نظریه عقاید یهود و نصرانیت و حتی هندو را در تکوین معارف تشیع بی تأثیر نمی داند اما معتقد است اثر آنان در حد و اندازه کارکرد فارسها در تشیع نیست.(۲)

۳. پیروان ائمه امامیه غلو کردند و تشیع

را به وجود آوردند. بر این اساس قول به برتری علی علیه السّـلام و طرح مسئله عصمت برای او از نخستین دسیسه هایی بود که شیعه غالی مطرح نمود تا در سایه این دو تفکر بتواند به راحتی گام های بعدی را برداشـته، از این ره آورد علی علیه السّـلام را مستحق خلافت و سایر صحابه را خطا کار وانمود کنند.(۳)

این حرکت از زمان علی علیه السّـلام شـروع شده و در زمان امام پنجم و شـشم شیعه امامیه به اوج خود رسید که احادیثی علیه خلفا صحابه، و همین طور بنی امیه و بنی عباس جعل کردند تا بر حقانیت تشیع بیفزایند.(۴)

ص: ۵۹

۱- احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۷۸.

۲- همان، ص ۲۷۶.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۶۸.

نقد و بررسی

در یک بررسی اجمالی از دیدگاه های مطرح شده درباره تشیع می توان گفت: شیعه در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله وجود داشت و حتی لفظ شیعه را نخستین بار آن حضرت به کار برده است. این دیدگاه را بیشتر مورّخان و مفسّران اهل سنت آورده اند. جلال الدین سیوطی در تفسیر خود در بیان مراد آیه {إن الّذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریه}(۱) می نویسد:

«ابن عساکر از جابربن عبداللّه انصاری صحابی پیامبرصلی الله علیه وآله آورد که می گفت: ما نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بودیم که علی علیه السّلام وارد شد، پیامبر با دیدن او فرمود: «سوگند به آنکه جان من در دست قدرت اوست این شخص «یعنی علی علیه السّلام و شیعه او» در روز قیامت فائز و رستگارند و بعد از فرمایش پیامبرصلی الله علیه وآله آیه «اِنَّ الذین آمنوا...»

بر آن حضرت نازل شد.(۲)

سیوطی این حدیث را در تفسیر آیه فوق از طریق ابن عدی از ابن عساکر و ابن عدی از ابن عباس و ابن مردویه از امام علی علیه السّلام نیز نقل می کند.(۳)

ص: ۶۰

۱- بیّنه: ۶؛ برای آگاهی از این دیدگاه ر.ک: محمدحسین طباطبایی، ظهور شیعه، ص ۱۰.
۲- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۴۳.
۳- همان.

طبری از دیگر مفسّران اهل سنت می گوید: هنگامی که آیه «اولئک هم خیرالبریه» نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السّلام فرمود:

«تو یا علی و شیعیانت همان رستگاران هستید.»(۱)

در مصداق هم، در زمان خود پیامبرصلی الله علیه وآله عده ای مانند سلمان، ابوذر، عمار یاسر، و مقداد و تعدادی دیگر به شیعیان علی علیه السّلام معروف بودند.(۲)

اما اینکه اندیشه تشیع از چه زمانی و چگونه پا گرفت، همان طور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، شیخ مفید در الارشاد، علامه امینی در الغدیر، علامه مظفر در تاریخ شیعه، علامه طباطبائی در شیعه در اسلام و عموم مورخین شیعه و بیشتر از مورخین اهل سنت آورده اند. این حقیقت روشن می شود که تفکر تشیع از همان آغاز رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله پا گرفته و در بستر اسلام ناب آنهم در حضور پیامبرصلی الله علیه وآله و بر گرفته از اندیشه های بلند قرآن پرورش یافت و محکم و استوار گردید. فکر ولایت و امامتی که زیر بنای اعتقاد تشیع را تشکیل می دهد، از متن قرآن و آیه {إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ

ص: ۶۱

۱- طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

۲- مفید، الارشاد، ص ۱۴؛ محمدجواد مغنیه، شیعه و زمامداران خود سر، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۳۵.

الصَّلاَـهَ وَيُؤْتُـونَ الزَّكَـاهَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ}(۱) و نظایر آن بر خاسـته(۲) که بنـابر آراء بیشـتر مفسّـران حضـرت علی علیه السّـلام است.(۳)

عبداللّه ابن سـبأ هم چنانکه محققان معاصـر به اثبات رسانده اند افسانه ای بیش نبوده و ساخته و پرداخته ذهنیات شخصی به نام سیف بن عمر است که طبری از او نقل نموده؛ و این سیف کسی نیست که بشود، بر نقل او اعتماد نمود؛ زیرا رجالیون بر جعّال بودن او صحه گذارده اند.(۴)

غلـو نیز در هر عصـر و زمـانی مَنْهی و مطرود ائمه شـیعه علیه السّـلام بـوده و خطر این انـدیشه به شـیعیان گوش زد شـده است. روایـات فراوانی در همین زمینه از پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله و دیگر ائمه وجود دارد که باطـل بودن غلوّ را به اثبات می رساند.(۵)

۲ – گسترش تشیع

اشاره

در میان مذاهب اسلامی، تشیع از مذاهبی است که گسترش چشم گیری پیدا نمود.

۱– مائده: ۵۵.

۲– مثل پاسـخ امام علی علیه السّـلام در جواب نـدای پیغمبرصـلی الله علیه وآله بر اساس آیه {انذر عشـیرتک الاقربین}، مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۱.

۳– مفید، الارشاد، ص ۱۵.

۴– مرتضی عسکری، عبد الله بن سبأ، ص ۴۸–۴۹.

۵– محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۵؛ احمدبن حنبل، مسند احمد، ج ۱، صص ۲۱۵، ۳۴۷.

این فزونی پیوسته روند رو به رشد داشته است، به گونه ای که تعداد شیعیان در زمان خلافت امام علی علیه السّلام از ایام خلفای قبل از آن حضرت بیشتر گردید. همین طور دوران عباسیان در مقایسه با دوران امویان، این گسترش، ادامه داشته است. با توجه به وسعت قلمرو اسلامی، می شود ادّعا نمود که شیعیان تقریباً در بیشتر نقاط بلاد اسلامی حضور داشته، زندگی می کردند. چنانکه یکی از علل دستگیری امام موسی بن جعفر علیه السّلام به وسیله ی هارون عباسی ارتباط امام با شیعیان دور دست و وصول اموال شرعیه از شرق و غرب جهان به دست امام بود که باعث دشمنی این خلیفه علیه امام کاظم علیه السّلام شد.(۱)

الف - عوامل گسترش

اشاره

گسترش این مذهب طی قرون اول و دوم بر عواملی استوار بوده که ما به بخشی از آن که اهمیت بیشتری دارد، اشاره می کنیم:

۱) اتخاذ روشهای مناسب و متفاوت در سطح رهبری تشیع

یکی از امتیازهای مذهب تشیع این است که همیشه از وجود رهبرانی معصوم، پاک نهاد، دارای بینش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بالا، بهره مند بودند. در میان تمامی این امتیازها، درک موقعیت زمان از اهمیت بسیار برخوردار بوده که ائمه شیعه علیه السّلام به آن واقف و بر اساس آن تشیع را رهبری می کردند. اگر به شیوه رهبری امام علی علیه السّلام تا

۱- مفید، الارشاد، ص ۴۴۰.

اوایل امامت امام رضاعلیه السّلام نظری در تاریخ افکنیم، می بینیم که هرکدام از این پیشوایان روش و سیاست متفاوت داشتند؛ گاهی اجرای عـدالت وجهه همّت قرار می گرفت،(۱) زمـانی حفظ موجودیت در پرتو صـلح قرار می گرفت(۲) و روزی فقط قیـام و شـهادت می توانست بـاعث بقای اسـلام و تشـیع گردد،(۳) یـا اینکه معنـا و مقصود بـا اشـک، گریه، و نیـایش بیـان می شد،(۴) و گاهی نیز بسط و گسترش معارف اسلامی سر لوحه کار قرار می گرفت.(۵) استاد

شهید مطهری از این روشهای متعدد ائمه چنین نتیجه می گیرد:

«در سـیره پیشوایـان دین شـکی نیست که آنان هم هر کـدام در زمانی بوده انـد و محیط آنان ویژگی های خاص داشـته است؛ هرکس ناچـار است که از مقتضـیات زمان خود پیروی کنـد... اما در عین حال مسائلی که مربوط به روح تعلیمات دینی بوده و دستورات کلی الهی است در نگاه پیشوایان شیعه یکسان و غیر قابل تغییر بود.(۶)

۱- ما درباره تلاش های امام علی علیه السّلام برای اجرای عدالت در فصل سوم خواهیم گفت.

۲- راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السّلام، ص ۲۹۵.

۳- مرتضی مطهری، سیری در سیره معصومان، خلاصه آثار استاد، ص ۱۷۱.

۴- مفید، الارشاد، ص ۳۷۲.

۵- باقر شـریف قرشی، حیاه امام محمدباقرعلیه السّلام، ج ۱، ص ۱۳۸؛ فضل اللّه کمپانی، حضـرت امام صادق علیه السّلام، ص ۱۳۷.

۶- مرتضی مطهری، سیری در سیره معصومان ، خلاصه آثار استاد، ص ۴۰.

۲) مظلومیت اهل بیت علیه السّلام و علویان

قیام امام حسین علیه السّلام و شهادت مظلومانه او علاوه بر آنکه اصل اسلام را حفظ نمود، موجب تحرک و انسجام دوباره تشیع گردید. ظهور مظلومیت امام حسین علیه السّلام و کیفیّت رفتار دشمنانش با آن حضرت و سپس به اسارت در آوردن اهل بیت پیغمبر، بستن غل و زنجیر به دستهایشان، کشاندن آنان از کربلا تا شام آنهم با ضرب و شتم و آزار فراوان، اینها چیزهایی بود که انتشار آنان به وسیله ی اهل بیت علیه السّلام و در رأس آنان امام سجادعلیه السّلام ، ضمن ایجاد خیزش در جامعه اسلامی، «مسیر حق را از باطل و شیعه آل محمدصلی الله علیه وآله را از شیعه آل ابی سفیان باز شناساند.»(۱)

برای بیداری جامعه اسلامی و ایستادگی آنان در مقابل بنی امیه، امام علی بن الحسین علیه السّلام تمام عمر خویش را به سوگواری سپری نمود و به یاد مظلومیت پدرش گریان و نالان بود؛ حتی آن هنگام که آب یا غذا میل می نمود ، اشک می ریخت.(۲)

امام صادق و امام رضاعلیه السّلام نیز تلاش نمودند تا یاد مظلومیت امام حسین علیه السّلام همچنان در اذهان زنده بماند؛ لذا در هر مناسبتی در جمع شیعیان بر امام حسین

۱- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۷۴؛ سید محسن امین، آل ابی طالب، ج۴، ص۱۵۵.

اشک می ریختند.(۱) زید فرزند امام سجادعلیه السّلام و برادر امام باقرعلیه السّلام یکی دیگر از علویان است که در سال ۱۲۲ در کوفه قیام نمود و مظلومانه به شهادت رسید. قیام او که الهام گرفته از قیام جدش امام حسین علیه السّلام بود، شور دیگری را در میان شیعیان ایجاد نمود (۲) و قیامهای فراوانی را به دنبال داشت که به نام زیدیه صورت می گرفت.(۳) یحیی فرزند زید تا چهار سال بعداز شهادت پدر در طالقان و فاریاب و بلخ و جاهای دیگر از خراسان به سر برد. در این مدت شیعیان زیادی که با شهادت زید بیدار شده بودند به او ملحق شدند.(۴) اما سر انجام یحیی در خراسان به دست عُمال نصر بن سیار به شهادت رسید. شهادت یحیی به محبوبیت خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله در آن سرزمین افزود به طوری که برای تعظیم مقام یحیی مجالس عزاداری برپا نمودند و در آن سال تمام فرزندان پسری که به دنیا می آمد، یحیی نامیدند.(۵) موارد مذکور فقط نمونه هایی از بازتاب مظلومیت علویان است اما تفصیل این مطالب مجال دیگری را می طلبد.

ص: ۶۶

۱- همان، ص ۱۵۷.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۹۰.

۴- همان، ص ۱۶۹.

۵- همان؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳) فداکاری اصحاب و یاران ائمه علیه السّلام

تاریخ خون بار تشیع نام مردانی را به ثبت رسانده است که در راه حفظ و گسترش این مذهب با تمام وجود تلاش و فدارکای نموده انـد، تا جایی که روان و جان خویش را در راه دفاع از رهبر و مـذهب تشیع به میـدان آوردنـد و فدا کردند. یکی ازاین افراد ابوذر غفـاری است. عثمـان ابوذر غفاری را که برای بیان برتری اهل بیت علیه السّـلام تلاش میکرد و از حقانیت امام علی علیه السّـلام دفاع می نمود، با بـدترین وضع به ربـذه - که دارای آب و هوای نامناسب بود - تبعیـد نمود. ابوذر - این صـحابی بزرگ پیغمبرصلی الله علیه وآله - از شدت گرسنگی در ربذه درگذشت.(۱)

نمونه ی دیگر میثم تمار است که به جرم طرفداری از امام علی علیه السّـلام و بیان فضائل آن حضرت به دستور ابن زیاد دست و پـای او را قطع کردنـد؛ بـا این حـال بـازهم در بالـای دار فضائـل علی علیه السّـلام را می گفت تـا اینکه زبـانش را بریدنـد و شکمش را پاره کردند و با چنین وضع دلخراشی دنیا را بدرود گفت.(۲)

امام باقرعلیه السّلام در تشریح وضعیت شیعیان چنین می فرماید:

«شیعیان در هر شهر و آبادی به قتل رسیدند و دست و پاهای آنان از رهگذر سوءظن عمال بنی امیه قطع و بریده

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹؛ محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، صص ۴۸، ۴۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۴۸۵.

۲- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ترجمه باقر حجتی، ص ۷۸.

شد و به زندان می افتادند و یا مالشان را غارت می کردند یا خانه شان را ویران می ساختند...»(۱)

اما همانطور که تاریخ گواه است هیچ یک از این سیاست های تزویر - چه در دوران بنی امیه و چه در دوران عباسیان - نتوانست حتی ذره ای از محبت شیعیان نسبت به رهبرانشان را کم یا مانعی در راه گسترش تشیع ایجاد نماید.(۲)

۴) اتحاد عباسیان و علویان به نام هاشمیان

تاریخ نشان می دهد که عباسیان به شکل ماهرانه ای، خویش را در کنار علویان قراردادند از محبوبیت آنان بهره بردند؛ چون طبق شواهد موجود آنان که می توانستند به عنوان آل محمد و اهل بیت مطرح باشند، علی و فاطمه علیه السّلام و دو فرزند آنان یعنی حسن و حسین علیه السّلام بودند؛ لذا عباسیان به شکل مستقل نمی توانستند برای خود موفقیتی داشته باشند. این اتحاد قبل از آنکه باعث قوام عباسیان گردد، گسترش تشیع را در پی داشت؛ زیرا شعارهایی که از آنان استفاده می کردند و دلایلی که از آن بهره می بردند مربوط به علویان بود.(۳) به تعبیر یکی

۱- همان، ص ۷۸، ۷۹.
۲- عوامل دیگر گسترش تشیع را علامه مظفر و استاد جعفریان و دیگران مبسوط بیان کرده اند.
۳- ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۲۰۸؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۶۷.

از نویسندگان «سلاح اساسی هاشمیان در بر خورد با امویان مظلومیت علویان بود.»(۱) لذا فعالیتهای تبلیغی داعیان عباسی و نیز تلاش های علویان که در ابتدا بریک خط استوار بود، توانست به طور فزاینده ای باعث محبوبیت و گسترش تشیع گردد.

ب – قلمرو گسترش

اشاره

عناد دائم امویان و سپس عباسیان با پیشوایان تشیع، علویان و شیعیان سبب مهاجرت و پراکنده شدن علویان و شیعیان به شهرها و مناطق مختلف سرزمینهای اسلامی گردید. اوج این فشارها درقرون اول و دوم هجری بود که موجب شد شیعیان در نقاط مختلف سکنی گزینند. ما در اینجا فقط به شهرهایی که شیعیان در آنجا تراکم جمعیتی داشتند اشاره می کنیم که البته در فصل پنجم نیز به آن خواهیم پرداخت.

سرزمین حجاز

سرزمین حجاز نخستین موطن و خاستگاه اولیه تشیع به شمار می رود. در این سرزمین نخستین بار لفظ تشیع را پیامبرصلی الله علیه وآله و در مورد پیروان علی علیه السّلام به

ص: ۶۹

۱- رسول جعفریان، همان.

کار برده شد.(۱) پیامبر عظیم الشأن اسلام حدیث منزلت، ثقلین، و... را در همین سرزمین ایراد گردید که مردم را به سوی اهل بیت علیه السّلام و امیرالمؤمنین علیه السّلام دعوت می نمود. وجود دو قبیله یمنی اوس و خزرج - که به انصار معروف بودند و همیشه جانب اهل بیت را می گرفتند(۲) - و نیز وجود اصحاب امام علی علیه السّلام چون ابو ایوب انصاری(۳)، ابوذر غفاری(۴) و دیگران که در حفظ تشیع در حجاز و مدینه تأثیر فراوان گذاشتند، همه از دلایل وجود تشیع در حجاز به شمار می رود.

عراق (کوفه و بصره)

تأسیس کوفه به سال ۱۷ هجری باز می گردد؛ اما وجود تشیع و فراوانی شیعیان را در این شهر باید همزمان با حکومت امام علی علیه السّلام و ورود آن حضرت – بعد از جنگ جمل - به این شهر دانست،(۵) هرچند زمینه های بسیار مناسب قبل ازورود امام علی علیه السّلام به کوفه وجود داشت و این زمینه ها را عمار یاسر - که روزی والی کوفه بود - و عبداللّه بن مسعود - که برای یاد دادن احکام اسلامی به آنجا رفته بود - ایجاد کردند.(۶) در هر

۱- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۱۸۷.

۲- غلامحسن محرمی، تاریخ تشیع از آغاز تاپایان غیبت صغری، ص ۱۶۹.

۳- همان، ص ۱۷۰.

۴- همان.

۵- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۱۵۱.

۶- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۳.

صورت شـهادت حجربن عـدی و یارانش درسال ۵۲ هجری به سـبب بیزاری نجسـتن از امام علی علیه السّلام(۱) قیام توابین و خیزش مختار علیه قاتلان امام حسین علیه السّلام(۲) همه حکایت از وجود ریشه های قوی شـیعی در این شهر دارد. شهرِ بصره گرچه بیشتر آنان عثمانی بود، اما تعـداد شـیعیان هم در این شـهر کم نبودنـد. همین شـیعیان بودنـد که در ماجرای جنگ جَمَل پیش از آنکه امام علی علیه السّلام وارد آنجا شود و رو در روی لشکر جمل قرار گیرد در مقابل سپاه جمل ایستادگی کردند و عده زیادی از آنان به شهادت رسیدند.(۳)

یمن

سرزمین یمن بعـد از حجـاز دومین منطقه ای است که شـیعیان در آن وجـود داشـته و مـذهب تشـیع در آن پـا گرفته است. این موضوع به سبب اسلام آوردن مردم یمن به دست امام علی علیه السّلام است.(۴) علاوه بر آن در اواخر عمر شریف پیامبرصلی الله علیه وآله بیشتر طوایف و قبایـل یمنی - که تعـداد شان هم بسـیار بود - در مـدینه خـدمت پیامبرصـلی الله علیه وآله رسـیده بودند، همین دیدارها بصیرت آنان را در مورد جانشینی حضرت علی علیه السّلام به عنوان امام در پی داشت.(۵)

۱- طبری، تاریخ طبری، ح ۳، ص ۲۲۸.
۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ح ۱، ص ۱۰۴.
۳- مفید، الجمل، صص ۲۷۸، ۲۷۹.
۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۹.
۵- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۲۰۳.

جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: همین افراد از قبایل یمنی بودند که در جنگ جمل و صفین امام علی علیه السّلام را یاری کردند و سپس در کوفه سکنی گزیدند.(۱)

جبل عامل

از شهرهای دیگری که در قرن اول هجری مذهب تشیع به آن راه یافت، جبل عامل است. وجود صحابی پاک پیامبرصلی الله علیه وآله، ابوذر غفاری، یگانه عامل پیدایش تشیع دراین سرزمین شمرده شده است.

مرحوم مظفر می نویسد:

«پیدایش تشیع در جبل عامل را باید نتیجه و بازدهِ دعوت مجاهد راستین راه خدا ابوذر غفاری(ره) دانست.»(۲)

غور

غور را باید از نخستین شهرهایی دانست که تشیع در آنجا راه پیدا کرد. چنانچه در آینده هم خواهیم گفت مردم غور اسلام را در زمان خلافت حضرت علی علیه السّلام در قالب تشیع پذیرفتند.

ص: ۷۲

۱- اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمن در حمایت از اهل بیت علیه السّلام ، ص ۵۳؛ محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص۲۰۵.
۲- محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۲۳۵.

استاد مطهری می نویسد:

«در زمان بنی امیه که امیرالمؤمنین علیه السّلام را در منابر سب می کردند و حکام بنی امیه مردم را وادار به این عمل می نمودند، مردمان غور زیر بار این عمل نرفتند و حکام غور و غرجستان نسبت به آن جناب اسائه ادب نکردند.»(۱)

قم

در ربع قرن اول، تشیع به قم راه یافت.

پس از آن قم همیشه به عنوان پایگاه و محل تجمع شیعیان مطرح بوده است.(۲) ورود تشیع به قم همزمان با تأسیس این شهر در سال ۸۲ یا ۸۳ هجری به دست طایفه اشعریون - که در اصل یمنی بودند - اتفاق افتاد.(۳) این طایفه بعد از مهاجرت به عراق و سکونت در کوفه(۴) در سال ۸۲ هجری پس از شکست ابن اشعث از حجاج چند برادر اشعری به

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۳؛ منهاج السراج؛ طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، ج ۱، صص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص۳۴۲، ۳۴۳.
۲- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۱۱۱.
۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۲؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۹۲.
۴- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۸۱.

نامهای عبـدالله، احوص، عبدالرحمان اسـحاق، و نعیم که فرزندان سـعدبن مالك بن عامر اشـعری بودند به جانب قم آمده، در آنجا سکونت کردند و پس از مدتی افراد فراوانی از بستگان اشعریون به آنان پیوستند.(۱)

سایر مناطق جبال

مناطق جبال که قم هم از آن جمله است عبارتند از آوه، قزوین، همدان و کاشان و فراهان و تفرش(۲) و دیگر شهرهای که حد فاصل میان قم و همـدان قرار می گرفتنـد، نشانه هایی از قـدمت تشـیع در آنان وجود دارد.(۳) و بخش اعظم رواج و گسـترش تشیع در مناطق جبال متأثر از شهر قم بوده است.(۴)

مناطق خراسان

در قرن اول و دوم و چند قرن بعد از آن خراسان به سـرزمین وسیعی گفته می شد که قسمتی از آن در ایران فعلی و قسمتی در افغانستان و قسمتی هم در آسیای میانه واقع شده است.(۵) مذهب تشیع از همان ابتدا به نواحی مختلف

۱- همان، ص ۱۹۲.

۲- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۱۱۱، ۱۱۶.

۳- همان، ص ۱۱۶.

۴- همان.

۵- ابوالاسحاق ابراهیم اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۲۰۲.

خراسان چون بیهق (سبزوار)، مرو، بلخ، کابل، سمرقند و بخارا راه یافته و گسترش پیدا نمود.(۱) در مورد ورود تشیع به شهرهای خراسان و همین طور مناطق جبال علاوه بر عواملی که قبلاً گفته شد، مهاجرت علویان و سادات به این مناطق نقش کلیدی داشته است که به عنوان نمونه می توان به مهاجرت یحیی بن زید به خراسان(۲) و حضور امام رضاعلیه السّلام در مرو که ناحیه ای از خراسان است، اشاره نمود.(۳) همین عامل در مورد ورود تشیع به شمال آفریقا چون مصر و مغرب نیز نقش اول را دارا بود.(۴)

انشعابات تشیع در قرن اول و دوم هجری

بیشترین اختلاف در درون مذهب تشیع در قرن اول و دوم به وجود آمد، به گونه ای که شروع این انشعابها بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام و پایان آن بعد از شهادت امام رضاعلیه السّلام بوده است. آمار و ارقام گوناگونی را در رابطه با فرقه های تشیع ذکر کرده اند که در صحت این اقوال باید تردید نمود؛ زیرا بیشتر فرقه های

ص: ۷۵

۱- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، صص ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴.

۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۶۹؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه ، ص۱۳۵.

۳- رسول جعفریان، همان، ص ۲۲۱.

۴- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه ، ص ۱۰۶.

نامبرده وجود خارجی نداشته است. لـذا مهمترین فرقه ها را که مورّخان شـیعه صـحت وجود آنان را تأیید نموده اند و نوبختی درفرق الشـیعه به ذکر آنان پرداخته، چنین است: ۱. کیسانیه، ۲. زیدیه، ۳. ناووسیه، ۴. قطعیه، ۵. سمطیه، ۶.اسماعیلیه، ۷. طفیه، ۸. اقمصیه، ۹. یرمعیه، ۱۰. تمیمیه، ۱۱. یعقوبیه، ۱۲ ممطوره، ۱۳ واقفیه، ۱۴. جارودیه، ۱۵. سلیمانیه، ۱۶. بتریه، ۱۷- جعفریه.

اینها فرقه های اصلی تشیع به حساب می آیند که هرکدام بر اساس بینشی موجودیت یافته اند(۱) که باید امامیه «اثناعشری» که همـان قطعیه است را به این اسـامی اضـافه نمود.(۲) جـامع ترین آثـار در مورد فرق تشـیع، المقالات و الفرق سـعد بن عبـداللّه اشعری قمی و فرق الشیعه مرحوم نوبختی است.

۳ - بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در قرن اول و دوم هجری

الف - عصر خلفا نخستین

اگر به کارگیری سلمان فارسی و عمار یاسر را - که در مدت کوتاه منصبی به آنان

۱- نوبختی، فرق الشـیعه، ترجمه محمدجواد شکور، صص ۱۹، ۲۰، ۳۹، ۴۲، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱؛ ر.ک: غلامحسن محرّمی، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان غیبت صغری، صص ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳.

۲- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۸.

واگذار شد(۱) – استثنا بدانیم در بیشتر دوره خلفای سه گانه نخستین، شیعیان از امکانات سیاسی و اجتماعی مناسب بی بهره بودند. امام علی علیه السّلام در توصیف وضع این دوره می فرماید:

«.. محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وا می دارد.»(۲)

این رساترین تعبیری است که آن حضرت دربیان وضع خود و شیعیان در این دوره ایراد می کند. اما در دوره زعامت امام علی علیه السّلامشیعیان علاوه بر جایگاه سیاسی(۳)، از وضعیت اجتماعی مناسب بهره مند شدند(۴) و در بُعد دینی نیز در زمینه های تفسیر، فقه و کلام از دریای علوم آن حضرت بهره فراوان بردند. کما اینکه آن حضرت در دوران خلفای قبل از خود مردم را در زمینه دینی و علمی هدایت می فرمود.(۵)

۱- ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه سوم «شقشقیه».

۳- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳؛ علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران امام علی بن ابی طالب علیه السّلام، ج ۱، ص ۶۸.

۴- رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۲۴۱.

۵- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ح ۲، ص ۲۶، ۵۴، ۷۴.

ب – امویان و تشیع

در بیشتر این دوره زمینه ی سیاسی و اوضاع اجتماعی کاملاً بر ضد شیعیان بود. شیعیان در طول این دوران متحمل سخت ترین شکنجه ها و بدترین آزارهای جسمی و روحی از سوی امویان و عمال آنان گردیدند که گوشه هایی از این اعمال را می توان در رفتار بسربن ارطاه(۱) با مردم و شیعیان مدینه و مکه و رفتار توأم با خشونت حجاج بن یوسف ثقفی با شیعیان و یاران امام علی علیه السّلام مشاهده کرد. شهادت قنبر غلام امام علی علیه السّلام(۲) کمیل بن زیاد(۳) سعیدبن جبیر(۴) نمونه های کوچکی از جنایات بزرگ حجاج است. کلام امام باقرعلیه السّلام که قبلاً آوردیم ناظر و دلیل بر رفتار این کارگزار خون خوار معاویه و همین طور یکی دیگر از این سفاکان یعنی عبیداللّه بن زیاد یکی از عمّال یزید پسر معاویه است.(۵)

۱- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶، ۸، ۹، ۱۰؛ محمد جواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۴۹، ۵۰.

۲- محمدجواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۹۴.

۳- همان، ص ۹۶.

۴- همان.

۵- همان، ص ۹۵.

ج – اواخر عصر اموی و آغاز عصر عباسی

در اواخر حکومت امویان و آغاز حکومت عباسیان بستر سیاسی بسیار خوبی برای اهل بیت علیه السّلام و شیعیان مهیا گردید؛ زیرا امویان در سراشیبی سقوط و اضطراب به سر می بردند و قدرت و فرصت سرکوبی علویان را نداشتند و در سالهای آغازین عباسیان، آنان مشغول ثبات و استحکام حکومت نوپای خود بودند، این عوامل باعث گردید نهضت علمی و فرهنگی شیعیان به وسیله ی امام باقر و امام صادق علیه السّلام بنیانگذاری شود و به شکوفایی برسد. در اساس، تشیع در همین دوره، به کمال رسید و چهارچوب های کلامی و فقهی مختص به خود را پیدا کرد. نقش امام جعفر صادق علیه السّلام در این باره چندان قوی بوده است که گاه از مذهب تشیع به مذهب «جعفری» تعبیر می شود.

د – عباسیان و تشیع «از منصور تا مأمون»

در زمان منصور عباسی، عباسیان که گرفتار ریاست طلب و حب دنیا شده بودند این فرصت را به دست آوردند تا دیدگاه واقعی خود را که سالها در دل نهان داشتند درباره علویان و شیعیان اجرا نمایند؛ لذا آنان را زیر انواع و اقسام فشارها و محرومیت های سیاسی و اجتماعی قرار دادند.

ص: ۷۹

سیوطی در تاریخ خلفا می نویسد:

منصور عباسی نخستین خلیفه عباسیان بود که با علویان دشمنی آغاز نمود و آتش فتنه را میان علویان و عباسیان شعله ور ساخت در حالی که قبل از او، آنان؛ هاشمیان واحد بودند. منصور در سال ۱۴۵ه-.ق. محمد و ابراهیم فرزندان عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام را به همراه جماعت زیادی از اهل بیت به شهادت رسانید. او حتی علمایی که به نوعی به این گونه قیامها نظر مثبت داشتند چون ابوحنیفه، عبدالحمید، ابن عجلان و مالک بن انس را تحت تعقیب و مورد آزار و اذیّت قرار داد.(۱)

آزار و شکنجه های علویان به وسیله ی منصور در زندانهای تاریک و نمناک و بستن آنان با غل و زنجیر و قرار دادن آنان درلای دیوار مشهور بوده و در منابع تاریخی ثبت شده است.(۲)

از کسانی که به دست منصور به شهادت رسید؛ امام جعفر صادق علیه السّلام بود که مسموم شد. مُعَلّی بن خنیس یکی از شیعیان و متصدی امور مالی امام صادق علیه السّلام بود که به دستور منصور و به وسیله ی داود بن عروه فرماندار مدینه،در پی خودداری از ذکر اسامی شیعیان به شهادت رسید.(۳) به اعتراف خود منصور

۱- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۳۰۱.

۲- محمدجواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۴۶.

۳- همان، ص ۱۵۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۱.

عباسی، او در دوران حکومت خود هزار نفر، بلکه بیشتر از اولاد علی و فاطمه علیه السّلام را به قتل رساند؛ اما از شیعیان آن قدر کشت که عددی برای آن نتوان معین کرد.(۱) وضعیت بد سیاسی و اجتماعی شیعیان که در زمان منصور از سوی وی اعمال شد، در عصر مهدی(۱۶۹-۱۵۸) تا اندازه ای متوقف شد اما مجدداً به وسیله دو خلیفه بعدی، هادی عباسی (۱۷۰-۱۶۹) و هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰) ادامه پیدا کرد و این خلفا نیز راه سلف خویش منصور را در آزار و اذیّت روحی و جسمی و قتل و عام علویان و شیعیان ادامه دادند. در حادثه فجیع فخ سال ۱۶۹ ه-.ق عده زیادی از خاندان اهل بیت به شهادت رسیدند و به گفته اصفهانی، پیامبرصلی الله علیه وآله قبلاً در جمع اصحاب خود از شهادت آنان خبر داده بود.(۲) همین طور زندانی شدن موسی بن جعفرعلیه السّلام با دسیسه یحیی بن خالد برمکی به دستور رشید عباسی و سپس شهادت آن حضرت از مهمترین حوادث غمباری بود که در این ایام اتفاق افتاد.(۳) در دوران خلافت محمد امین بود که فشار کمتری بر شیعیان و علویان وارد شد و علت آن این بود که اشتغال امین به عیاشی و خوشگذرانی،

۱- محمدجواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۵۰.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۶۰؛ خسرو معتضد، هارون الرشید و سب سرخ بغداد، ص۵۴۳.

بعـد از آن هم جنـگ بـا برادرش مأمون فرصت دشـمنی با شـیعیان را از او گرفت.(۱) شـیعیان در ایـام خلافت مأمون برخلاف گذشـته از نظر کمیت فزونی قابل ملاحظه ای یافتند و تقریباً در بیشتر بلاداسـلامی حضور آنان پر رنگ احساس می شد.(۲) از طرفی این شـیعیان از هرسو به جـانب امـام رضاعلیه السّـلام رو نموده و عواطف پاك و علاقه خویش را نسـبت به آن حضـرت ابراز می داشـتند. مـأمون بـا انگیزه هـای مختلف از جمله برای حفـظ مکنت و دولت عباسـیان، امـام علی بن موسـی الرضـاعلیه السّـلام را به مرو آورد و ولی عهد خود قرار داد تا هم شـیعیان و در رأس آنان امام رضاعلیه السّـلام را در کنترل داشته باشد و هم حرص و رغبت امـام رضـاعلیه السّـلام را به جـاه و مقـام به شـیعیانش اعلام کنـد.(۳) در دوران عباســیان از میـان وزیران و نزدیکان خلفای این خاندان، بعضـی به تشـیع گرایش داشـتند که مورخان به این اشاره کرده اند. ابو سلمه خلال ملقب به وزیر آل محمدصـلی الله علیه وآله ، وزیر و مشاور سـفاح، ابوبجیر اسدی بصری، امیر منصور، یعقوب بن داوود وزیر مهدی، علی بن یقطین و نیز محمدبن اشعث وزیر هارون در زمره این افراد هستند.(۴)

ص: ۸۲

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۸.

۲- محمدجواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۶۴.

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵ – ۴۷۶؛ محمدجواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۶۷.

۴- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۲۶۳، ۲۶۴.

فصل سوم:پیدایش «موالی» و جایگاه آنان در قرون اوّل و دوّم

اشاره

آنچه به عنوان پرسش های اصلی در این بخش مطرح می شود عبارتست از: موالی چه کسانی بودند؟ پیدایش و گسترش و جایگاه آنان در جامعه اسلامی چگونه بوده است؟

برای پاسخ به این پرسش ها سعی می شود تا با مراجعه به منابع معتبر تاریخی، تفسیری، حدیثی و لغوی، نخست مفهوم موالی تبیین و سپس چگونگی پیدایش و ورود آنان در قلمرو جامعه اسلامی روشن گردد. همچنین با بررسی احوال این گروه از جامعه به عنوان یک اقلیت اجتماعی، از چهار منظر، اسلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله خلفا، ائمه علیه السّلام و مسلمانان سعی خواهد شد تا جایگاه اجتماعی، اقتصادی،سیاسی، علمی و فرهنگی آنان بررسی شود و در پایان نیز برای تکمیل این بخش از نوشتار، به ارتباط موالی و نهضت شعوبیه اشاره خواهد شد.

۱ – مفهوم شناسی موالی

الف – موالی در لغت

واژه موالی جمع مولی و از ریشه «وَلاء» گرفته شده است.(۱) در منابع مختلف، معانی متعدد و گاه متضادی برای ولاء بیان شده است.

راغب آورده است: «وَلاء عبارت است از اینکه دو شی ء یا بیشتر، به گونه ای پشت سر هم واقع می شوند که چیزی غیر از خودشان، میان آنان فاصله نیندازد.»(۲)

۱- در مورد اینکه وَلاء یا وِلاء به یک معنی است یا هر کدام دارای معنای مستقلی است، اختلاف وجود دارد. صاحب لسان العرب آراء اصحاب لغت را در این زمینه یادآور شده و می گوید: عده ای مثل سیبویه می گویند: «وَلاء» معنی مصدر، و مشتقاتی که از این قرائت، به دست می آیند دارای معنای مصدری هستند و وِلاء اسم بوده و مشتقاتی که براساس آن می آید، معنای اسمی دارند. اما عده ای چون ابن برّی و دیگران وَلاء و وِلاء هر دو را به یک معنی، آن هم معنای مصدری دانسته اند. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ المنجد هم این دو قرائت وِلاء و وَلاء را جدا دانسته و می گوید: وَلاء دارای معنای مصدری و وِلاء دارای معنای اسمی است. (محمد بندر ریگی، المنجد، واژه ی ولی، ص ۲۲۳۰)؛ «امّا آنچه در اینجا مراد ماست همان وَلاء و معنای مصدری است که مشتقات آن معانی مورد نظر ما را تشکیل می دهد.»

۲- «الولاء: ان یحصل شیئان فصاعداً حصولاً لیس بینهما ما لیس منهما»، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص۸۸۵.

معنای فوق در مصادیق مختلف نیز دیده می شود، در کل برای مولی از نظر لغوی معناهای زیر ذکر شده است(۱).

۱) وَلاء به دو معنای متضاد سروری و بندگی: براساس این دو معنا مولی هم به معنای سرور و هم به معنای برده آمده است.

اسیر یا برده آزاد شده تحت حمایت صاحب یا قبیله و طایفه صاحب خویش قرار می گرفت و این نمی توانست از سه حالت خارج باشد، یا او را به صاحبش منتسب می کردند مانند سالم مولی ابی حذیفه، در این صورت او هم می توانست صاحب خود را مولی خطاب کند؛ یا او را به قبیله و طایفه نسبت می دادند، مثل مولی بنی هاشم و قریش، یا گاهی همان شخص به شهری انتساب می یافت و گفته می شد مولی مکّه یا مدینه.(۲)

۲) وَلاء به معنای ولایت و سرپرستی: بر همین اساس «ولی» که یکی از مشتقات آن است در این آیه به معنای ولایت آمده است: {إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ.}(۳)

۱- در تمامی معانی که برای واژه مولی ذکر نموده اند این معنی: حصول الثانی بعد الاول مِن غیر فصل» وجود دارد.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۷.

۳- «سرپرست و رهبر شما خداست و پیامبر او، و کسانی که ایمان آورده اند، نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.» مائده: ۵۵.

بر طبق روایـاتی که در کتابهـا و منـابع اهل تسـنن و جمیع منابع امامیه از ابن عباس، عبـداللّه بن سـلام، انس بن مالک، جابر بن عبداللّه انصاری و ابوذر غفّاری و دیگران که درباره شأن نزول این آیه نقل شده، این که در مورد حضـرت علی علیه السّـلام و بخشـیدن انگشتر در حال رکوع به وسـیله آن حضـرت، است و این آیه به عنوان نص، دلیل بر ولایت و امامت علی علیه السّلام است.(۱)

۱- مفیـد، الارشاد، ص ۱۴؛ سـید نوراللّه تستری، احقـاق الحق و اذهاق الباطل، ج ۲، ص۳۹۹ «تستری به منابع اهل تسـنن اشاره نموده است؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسـیر قمی، ج ۱، ص۱۷؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۳۲۸. «آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در حجه الوداع و در یوم الغـدیر به فرمان پروردگار {یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک} اعلان نمود در واقع همین ولایتی بود که می بایست بعد از آن حضـرت به امیرالمؤمنین علی علیه السّـلام سپرده می شد. لذا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله در آن مجمع عظیم مسـلمانان این فرمـان الهی را اجرا نمود، و فرمود: {انّ اللّه مولـای و انـا مولی المؤمنین و انـا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه، یقولها ثلاث مرات، و فی لفظ احمد امام الحنابله: اربع مرات.} مولی در این پیام و فرموده پیـامبر به اثبـات تمـامی شواهـدی که وجود دارد به معنـای ولی و سـرپرست و جانشـین است. درست همین مسأله نقطه اختلـاف میـان امـامیه و اهـل سـنت است، زیرا امـامیه بر این اساس حق ولایت را تنصیصـی می داننـد برخلاف اهل سـنت. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص۴۰۸؛ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص۴۶۴؛ مفید، الارشاد، ص۱۵؛ امینی، الغدیر، ج۱، ص۱۱.

۳) وَلاء به معنای یاری و نصرت: بر پایه همین معنا فعل مضارع مشتق از آن به معنای یاری و نصرت آمده است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مَن تولانی فلیتولّ علیاً.»(۱) و این آیه شریفه از قرآن «هُنَالِکَ الْوَلاَیَهُ اللّهِ» که خداوند متعال در آن به مسلمانان وعده نصرت و پیروزی داده است.(۲)

۴) وَلاء به معنای قرب: با توجه به این معنی بعضی از افعال مأخوذ از ریشه «وَلاء» به معنای قرب و نزدیکی می آید.(۳)

۵) وَلاء به معنای موالات و پشت سرهم: گفته می شود، سه تیر پشت سرهم به او اصابت کرد(۴)، همچنین معانی دیگری چون وارث، محبّت، شریک، پناهنده، همسایه و میهمان را نیز برای این واژه ذکر نموده اند.(۵)

در میان عرب های عصر جاهلی اطلاق کلمه مولی بر ۳ بنده معمول بوده که با

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸، «کسی که مرا یاری کرد پس باید علی را یاری کند.»

۲- فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵، «این است یاری و نصرت خداوند.»

۳- «دور شد بعد از نزدیکی»، تباعد بعد ولی؛ «نزدیکش نشستم»، و جلس مما یلیه، حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، ج ۱۳، ص ۲۰۲.

۴- «اصبته بثلاثه اسهم ولاءً»، فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۳۶۵.

۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ المعلم بطرس البستانی، محیط المحیط، ص۹۸۶؛ حسین مفتخری، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص۸۱.

توجه به اشتقاق مولی از وَلاء، این معانی هم جزء معانی لغوی واژه وَلاء قرار می گیرند:(۱)

۱. مولای عتاقه.(۲)

۲. مولای عقد(۳)

۳. مولای رحم(۴)

ذکر این نکته ضروری است که از میان معانی متعدد لغوی که برای واژه وَلاء بیان کردیم دو معنا: الف: سرور و آقا، ب: بنده و تابع از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و مناسبت عمیقی با این واژه دارند. البته این را هم اضافه کنیم که معنای اصطلاحی که در این تحقیق به آن می پردازیم با معنای بنده و تابع ارتباط

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۶۶۲، «تک جلدی».
۲- «بنده با صاحب خود قراردادی را تنظیم می کرد مبنی بر آنکه بنده پولی را فراهم سازد و دفعتاً یا به صورت اقساط به صاحب خود بپردازد و خود را آزاد سازد، لذا به او مولای عتاقه، مولی عتیق، مولاه عقیقه و موال عتقاء و نساء عتائق گفته می شد.» جواد علی، ج۵، ص۵۷۵؛ همچنین به این قسم مولی مولای مکاتبه اطلاق می کردند. جواد علی، همان.
۳- «فرد یا قومی با فرد یا قوم دیگر هم پیمان می شدند که تحت الحمایه آنان باشند. به این قسم «مولی»، «مولی عقد» «حلف یا اصطناع» می گفتند مثل یهود مدینه که با اوس و خزرج هم پیمان شدند و در حمایت آنان بودند.» جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج۴، ص۲۵.
۴- «اگر فردی در حالیکه مولای یک قبیله بود با زنی که او مولای قبیله دیگر بود ازدواج می نمود به طبع همسرش مولای قبیله او می شد همانند سدیف شاعر که خود از موالی خزاعه بود اما چون زنی از موالیان بنی هاشم را به همسری گرفت خودش نیز مولای بنی هاشم شد.» جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۲۶.

دارد. در حقیقت، در واژه مولی به این معنی (بنده و تابع)، این عنصر وجود دارد که مولی از خود هیچ گونه استقلال و شأنیّتی ندارد و در واقع پیرو و وابسته به دیگری است؛ لذا از نظر ادبی، باید توجه داشت که واژه مولی، در معنای مزید، رابطه میان دو نفر، (تابع و متبوع) به کار رفته است مثلاً «زید مولی عمرو».

ب – موالی در اصطلاح کتابهای تاریخی، رجال و تراجم

بـا تتبع در منـابع تاریخی و نیز کتب رجال و تراجم به خوبی می توان دریافت که با ظهور اسـلام، کلمه مولی و جمع آن موالی دچار نوعی تحول شده، و به یک اصطلاح تبدیل شده است.

۱) یک شـکل از مولای اصـطلاحی چنین است که اگر شخصـی برده باشد، سـپس به هر دلیلی آزاد شود، در این صورت او با ارباب خویش یا قبیله او پیمان می بست تا هماننـد گذشـته (دوران بردگی) از حمایت ایشان برخوردار باشد، به چنین شخصـی مولی اطلاق می شـد.(۱) در دوران پس از اسـلام افرادی بودنـد که به وسـیله مسـلمان شـدن یا به هر دلیل دیگر از قید بندگی نجـات می یافتنـد امـا در عین حـال با نام «مولی» در حمایت صاحبان اولیه خودیا قبایلی از عرب باقی می ماندنـد. بردگان آزاد شده، وضعیتی بین آزادی و بندگی پیدا می کردند؛ لذا

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۴، ص۵۵.

شرایط و مقررات ویژه ای بر آنان تعلق می گرفت(۱). این شرایط به وجود آمده در واقع فقط یک پیوند اجتماعی بین برده آزاد شده و ارباب بود؛ چنین پیوندی تا حدودی به نفع برده تمام می شد تا بتواند در میان قبیله و نهایتاً اجتماع زندگی کند و تا حدود زیادی نیز به نفع ارباب او تمام می شد، زیرا ارباب می توانست در صورت نبودن وارثی برای مولی به صورت یک جانبه از او ارث ببرد.(۲) همچنین از وجود این برده آزاد شده که عنوان جدید پیدا نموده است به نوعی بهره کشی و استفاده کند.(۳) چنانکه پیداست در این اصطلاح نخست، اطلاق مولی هم بر برده آزاد شده عرب و هم بر برده آزاد شده عجم اطلاق می شد.

ص: ۹۲

۱- همان.

۲- همان، ص ۵۹؛ احمد امین، فجرالاسلام، ص ۹۰؛ از نظر فقه اسلامی ارث صاحب مولی، از مولی در صورتی است که مولی به غیر از صاحب خود وارثی نداشته باشد. ر.ک: اللمعه الدمشقیه، ج ۸، ص ۲۴.

۳- بردگی چیست؟ به سبب تلقی مصداقی بردگان و موالیان در صدر اسلام، نزد مسلمانان آن روز و همین طور نزدیکی جایگاه طبقاتی آن دو، اشاره ای خواهیم داشت به پدیده ی بردگی در عصر جاهلی و اسلام. بردگی حالتی است بین دو انسان که به اعتبار آن، یکی مالک دیگری و آن دیگری به طور مطلق و انحصاری در اختیار و اراده اولی قرار گیرد: ۱- «محمد احمد جاد المولی، عظمت محمدصلی الله علیه وآله، ص ۲۱۶» اگر از مباحث زیادی از جمله انواع و اقسام بردگی در ملل قدیم و مدرن، آمارهای موجود در این زمینه، تصویب قوانین و منشورهای محو بردگی که هیچ گاه به مرحله عمل نرسید و تنها صفحات کاغذ را پر نمود و با ایجاد سر و صدای فراوان در نهایت به بایگانی سپرده شدند و آنچه در طول تاریخ در مورد شرف و انسانیت انسان هایی به نام برده - چه پیش از ظهور اسلام و همزمان با اسلام و چه قرن ها پس از آن در میان ملت های متمدن و غیر آن روا داشته شده – بگذریم، باید بگوییم اعراب عصر جاهلی که دارای خواص نادرست و خصلت های ناپسند فراوان بوده با مسئله ی بردگی نیز به خوبی کنار آمده بود؛ به گونه ای که بردگان طبقه بزرگی از قبیله و اجتماع آن روز را به وجود آورده بودند. در میان بردگان از طیف های مختلف وجود داشت، برخی سفید پوست و تعدادی هم سیاهپوست که به حبشی مشهور بودند. ۲- «عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۳۷» به طور کلی راه های برده گیری در دوران جاهلی را به موارد زیر می توان خلاصه نمود: ۱- اسیران جنگی؛ «۳- جواد علی، المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام، ج ۴، ص۵۷.» ۲- خرید و فروش بردگان؛ «۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام، ج ۴، ص۵۶۷»، ۳- دَین ۴- به بردگی رفتن به وسیله ی قمار یا شرط بندی؛ «۵- جواد علی، همان، ص۵۶۷» در جاهلیت حتّی عدد بردگان اهمیت داشت لذا داشتن برده زیاد اعم از عبد یا کنیز نشان غنی بودن محسوب شده و منزلت و قدرت طرف را می رساند، لذا بعضی از بزرگان قبیله تا هزاران برده را صاحب بودند؛ «۶- جواد علی، همان» عرب ها انجام دادن بعضی از حرفه ها مثل آهنگری، حجامت یا نجّاری را برای خود عار می دانستند؛ لذا انجام دادن آنان را به بردگان محول می نمود. برده ها علاوه بر اینها وظایف سنگین دیگری را نیز بر دوش می کشیدند؛ اما در مقابل این گونه خدمات از هرگونه امتیازی محروم بودند و هیچگونه انصافی در مورد برده ها رعایت نمی شد، تمام چیزهایی را که به دست می آورد مال صاحبش بود و خود هیچ گونه حقی در آن نداشت. «۷- جواد علی، همان، ص۵۶۸.» وضعیت بردگی در اسلام: نخستین سؤالی که مطرح می شود این است

که آیا اسـلام بردگی را تأییـد نموده است یا نه؟ اگر تأییـد نمود چگونه می توان آن را با موضوع عـدالتی که اسـلام از آن دم می زند، وفق داد؟ در جواب باید گفت: اسلام به طور محدود بردگی را پذیرفته است اما نه به آن معانی که ملت های دیگر به آن صحّه گذارده، بلکه برای مصلحت و تربیت خود بردگان، اسلام نمی توانست بردگی را به طور کل، آن هم به یکباره لغو کند؛ زیرا این کار به هیچ وجه با اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان سازگاری نداشت. مخالفت کسانی که منافع اقتصادی آنان به خطر می افتاد یعنی برده داران و نیز مخالفت ملل و ادیان دیگر، علاوه بر اینکه رفع بردگی به طور دفعی از طرف اسلام می توانست مخل نظم اجتماع باشد، همه اینها عواملی بودند که می توانست در صورت تصویب این قانون ضریب اجرایی آن را پایین آورده، حتی به صفر برساند. اسلام هم قانونی را که زمینه اجرایی نداشته یا به منافع کسی ضرر وارد نماید هرگز وضع نمی کند. اما اسلام اقدامات زیر را برای محدود نمودن بردگی و رفع تدریجی آن انجام داد: ۱- راه های برده گیری را که در گذشته فراوان بود محدود به اسارت و خرید و فروش نمود «۱- احمد امین، فجر الاسلام، ص۸۵ و۸۶» اسلام نه تنها آزاد نمودن برده را امری نیکو دانسته، بلکه در موارد زیادی آن را کفاره گناهان قرار داده و فرض دانسته است که فقها اکثراً بابی را مستقلاً به آن اختصاص داده اند. «مثل محمد بن جمال الدین مکّی عاملی در شرح لمعه، ج ۶، ص۲۳۱ کتاب تحت عنوان کتاب «عتق» قرار داده و همین طور سایر علما.» علاوه بر عتق قوانین دیگری که تعدادشان فراوان است در اسلام برای حرّیت بردگان به تصویب رسیده است که ما فقط به آنان اشاره می کنیم: عتق صدقه و عتق خدمه «مکی عاملی، شرح لمعه، ج ۶، ص۲۲۹»، قانون الاقعاد، العمی و الجذام «مکی عاملی، همان» قانون استیلاء، قانون تدبیر، قانون کتابت، قانون سرایت، همان، اسلام مملوك قبل از اسلام مولی، تبعیّت اشرف ابوین، قانون تنکیل، «همان، ص ۲۳۰»، علاوه بر اینها از آنجا که هدف اسلام کرامت بخشیدن به انسان ها ست و در این جهت، هیچ تفاوتی میان فرد آزاد با برده نمی بیند؛ لذا توصیه های بسیاری درباره رفتار نیکو با بردگان نموده است تا جایی که خداوند متعال در قرآن مجید خوشرفتاری با بردگان را در ردیف اطاعت و پرستش خود قرار داده است.» نساء/ ۳۵.

۲) در اصطلاحی دیگر که نسبت به اصطلاح نخست که دایره اش محدودتر

ص: ۹۴

بود، و بیش تر به دوران خلفا مربوط می شد، مولی و موالی به نومسلمان غیر عرب (عجم) اطلاق می شد.(1) با تحولاتی که در زمان خلفا و پس از آن پیش آمد افراد زیادی از ملل غیر عرب وارد اسلام شدند. عرب ها وقتی در انتخاب عنوان برای آنان دچار سردرگمی شدند، با توجه به قانون استلحاق و ولاء - که قبلاً در میان آنان وجود داشت و در مورد افراد غیر صریح النسب از آن بهره می گرفتند(2) - به آنان موالی می گفتند؛ چرا که پدران، نیاکان و انساب این نو مسلمانان غیر عرب برای عربهاناشناخته بود، بدین سان آنان هم صاحب عنوان شدند و هم در جایگاه اجتماعی معین یعنی پایین تر از عربها قرار گرفتند.

پس اطلاق موالی بر عجم ها اصطلاحی است که در تاریخ اسلام به وجود آمد. منشأ شکل گیری این اصطلاح همان جنگها و فتوحات اسلامی بود که ما به خواست خدا در قسمت پیدایش و گسترش موالی به تفصیل به آن می پردازیم.

از آنچه گفتیم روشن می شود که عرب ها در گذشته هم بر کسانی که پدران آنان ناشناخته بودند مولی می گفتند و هم کسانی را که سابقه بردگی داشته و وقتی

۱- احمد امین، فجر الاسلام، ص ۹۰؛ در این باره ر.ک: ثقفی کوفی، الغارات، تعلیقه ۵۵.

۲- خوبست به این نکته اشاره کنیم که عرب ها قانونی داشتند به نام استلحاق که یکی از توابع خویشاوندی به حساب می آید. به موجب این قانون یک قبیله به شخصی اجازه می داد تا او، به نام آن قبیله خوانده شود و این عمل را استلحاق می گفتند یعنی ملحق شدن به دیگری و آن شخص را هم مولی می گفتند. جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج۴، ص۱۹.

آزاد می شدند مولی می خواندند، لذا هر دو معنی در مفهوم مستحدث در اسلام وجود دارد؛ زیرا نخست این که پدران عجم ها برای مسلمانان ناشناخته بودند و دوم این که: بسیاری از آنان در جنگ اسیر شده، در زمره بردگان قرار

می گرفتند؛ لذا پس از آزادی عنوان «مولی» را به خود می گرفتند.

البته دقیق تر این است که در مقام جمع بندی و تبیین نسبت «موالی» از یک سو و «عجم» از سوی دیگر گفته شود که نسبت میان آن دو همیشه به یک گونه و یکسان نبوده است، در مواقعی نسبت میان آن دو عموم و خصوص من وجه بوده، در مواقعی نیز به شکل تساوی بوده است؛ اما به هر حال بر فرد عجمی که سابقه بردگی و اسارت داشته و سپس اسلام آورده و آزاد شده، «مولی» اطلاق می شده است.

۲ – چگونگی پیدایش و گسترش «موالی»

اشاره

در صفحات قبل اشاره کردیم که مقصود ما از «موالی» مفهوم نو آن و معنای مستحدث در اسلام است؛ این مفهوم تکامل یافته و عام تر بود و علاوه بر اینکه معنای متعارف مولی درگذشته را در بر می گیرد، شامل مصادیق جدید نیز می شود، با این توضیح که بر تمامی مصادیق خود به طور یکسان صدق می کند.

در این قسمت بر آنیم تا به قسمت دوم از سؤال مطرح شده در ابتدای این فصل پاسخ گوییم.

ص: ۹۶

در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله با هدایت آن حضرت و مجاهدت مسلمانان، اسلام جزیره العرب را فراگرفت و به عنوان امت واحد زیر لوای اسلام در آمدند. در اواخر حیات رسول اکرم صلی الله علیه وآله، حضرت رهنمودها و سفارش های لازم را برای گسترش اسلام به فراسوی مرزهای جزیره العرب ارائه کردند.

جنگ تبوک که پیامبرصلی الله علیه وآله خود آن را رهبری نمود در مقابل دشمن قدرتمندی چون روم بود. این جنگ علاوه بر آنکه میزان پایداری سپاه اسلام را در مقابل خصم و فرمانبرداری آنان را از پیامبرصلی الله علیه وآله نشان می داد، حکایت از وسعت تهدید امپراتوری روم برای مسلمانان بود. البته این رویارویی بدون آنکه منجر به درگیری شود، خاتمه یافت.(۱)

همچنین درک اهمیت همین تهدید بود که پیامبرصلی الله علیه وآله را بر آن داشت تا در واپسین لحظات عمر خویش لشکری عظیم تدارک دیده، به مقابله با روم گسیل دارد که با ارتحال آن حضرت این حرکت متوقّف شد.(۲) با درگذشت پیغمبرصلی الله علیه وآله دامنه جهادهایی که در زمان آن حضرت تا مرحله عمل پیش رفته بود گسترش یافت و به فتوحات عظیم در دو جبهه بزرگ غربی و شرقی منجر شد. فتوحات

۱- مفید، الارشاد، ص ۱۱۷.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابوعلی مسکویه زاری، تجارب الامم، ج۱، ص۲۴۵؛ مفید، الارشاد، صص۱۳۷-۱۳۸.

اسلامی بر گرفته از آموزه دینی جهاد در نبرد با دو

دشـمن قدرتمنـد، یعنی امپراتوری هـای ساسـانی و روم شـرقی و به منظور بسـط قلمرو اسـلام، آغاز و پیگیری شـد و به توسـعه مرزهای جغرافیایی اسـلام منتهی شد و انسان های بی شـماری را از شـرک و مظاهر آن رها ساخته، به سوی یکتاپرستی هدایت کرد. این فتوحات تبعات، سیاسـی و اقتصادی زیادی را به دنبال داشت که مباحث مربوط به آن در جای دیگر و به طور مستقل بایـد مطرح شـود؛ امـا فراینـد اجتمـاعی آن کـه مـا به آن نظر داریم به وجـود آمـدن قشـری به نـام «مـوالی» در جـامعه آن روز مسلمانان بود.

موالی پیش از این نیز در جوامع اعراب اعم از جامعه قبیله ای یا طایفه ای وجود داشت و آن رها شـدن از طبقه بردگی و الحاق به طبقه دیگر به نام «موالی» بود،

چه به سـبب اسـلام، چه به سبب عتق.(۱) امـا اطلاق این اصـطلاح بر نو مسـلمانان غیر عرب چیزی بود که در فتوحات اسـلامی پدید آمد.

احمد امین محقق مصری می نویسد:

«بر طبق منابع تاریخی صدر اسلام و شواهد موجود می توان گفت که اطلاق موالی بر عجم ها یا حتی رومی ها معنایی

۱- احمد امین، فجرالاسلام، ص ۸۹.

است که در بستر اسلام به وجود آمده و گسترش یافته است و استعمال آن نیز در زمان خود پیامبرصلی الله علیه وآله صورت گرفته است.»(۱)

نقش جنگ ها و فتوحات در افزایش تعداد موالی

الف – آزادی اسرای جنگی

در ادوار گذشته، در تمام جوامع شرقی و غربی، برده داری یک نظام کاملاً نهادینه شده و پذیرفته شده بوده، و بردگان در عموم جوامع، انسان هایی پست به شمار می آمدند. در جامعه عرب قبل از اسلام (عصر جاهلی) نیز، برده داری وجود داشت، و آیین اسلام علی رغم تشویق پیروان خود برای رعایت حقوق بردگان و تبیین پاداش فراوان برای آزادسازی بردگان، برده داری را تا حد زیادی تحت ضابطه درآورد. افراد به طور کلی از این راه ها صاحب برده می شدند: یکی از آن راه ها اسیر گرفتن در جنگ ها می باشد که در ارتباط با موضوع این پژوهش مطرح است. باید

۱- دلیل احمد امین تفسیری است که طبری در مورد آیه «فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوالِيكُمْ» دارد که مراد عجم ها هستند. زیرا آنان کسانی هستند که پدرانشان برای عرب ها ناشناخته است لذا اسم موالی برای مسلمانان غیر عرب برگرفته از این آیه است برخلاف موالی که در جاهلیّت هم وجود داشته که آیات دیگر قرآن به آنان اشاره دارد. «احمد امین، فجرالاسلام، ص ۹۰».

اذعان کرد که دراساس، قانون اسلام چنین بود که اگر دشمن مغلوب (کافر حربی) اسلام می آورد و صرفاً به توحید و نبوت پیامبرش شهادت می داد، به بالاترین مصونیت جانی و مالی دست می یافت و هیچ گاه برده نمی شد. با این حال، شماری از مغلوبان، حاضر به پذیرش اسلام نمی شدند و تن به بردگی می سپردند. این بردگان با نظارت رهبری اسلامی میان مسلمانان تقسیم می شدند. چنان که در عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، آن حضرت در غزوه بنی مصطلق عده زیادی از اسرای آنان را که سَبی(۱) و از طایفه خزاعه بودند بین مسلمین تقسیم کرد.(۲) با شدت یافتن جنگ ها و گسترش دامنه فتوحات، مردان، زنان و کودکان فراوانی که اسیر می شدند، همه بین فاتحان تقسیم می شد. هر فاتحی همان طور که مالك غنیمت می شد، مالك اسیر هم می شد؛ لذا می توانست آن را به عنوان غلام یا کنیز برای خود حفظ نماید یا به دیگری واگذار کند یا حتی بفروشد. این در حالی بود که یک شخص می توانست صاحب تعداد زیادی بنده باشد.

ابن هشام نقل می کند که زبیر بن عوام صاحب هزار کنیز و همین تعداد غلام بود.(۳) اما راهکار اسلام و پیامبرصلی الله علیه وآله تشویق و ترغیب به آزادی این غلامان و

۱- «سَبی به افرادی از دشمن گفته می شود که به اسارت برده شوند، اگر در میان آنان مؤنث باشد سبایا اطلاق می گردد.» ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۶۷.

۲- ابن هشام، سیره النبویه ، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۵۱ «پاورقی».

کنیزان به وسیله ی مالکان آنان بود. در بین مسلمانان هم فراوان بودند انسان های با ایمان که دستورات دین و پیامبرصلی الله علیه وآله را بر مطامع دنیوی مقدم داشته، اقدام به آزادی بردگان خویش می کردند و حکم حریتشان را امضاء می کردند، اما این افراد آزاد شده برای این که بتوانند در جامعه ای که ناخواسته وارد آن شده اند، زندگی نمایند، پیوندی بین آنان و صاحبان پیشین آنان باقی می ماند تا بدین وسیله از حمایت آنان برخوردار باشند؛ به این ارتباط «وَلاء» و به شخص آزاد شده «مولی» و به جمع آن «موالی» می گفتند.(۱)

ب – داخل شدن سرزمین های فتح شده در قلمرو اسلام

جنگ های صدر اسلام چه آن زمان که پیامبرصلی الله علیه وآله حضور داشت و چه بعد از آن حضرت در رویارویی با ملوک روم و فارس و ... توأم با فتح و پیروزی بود.

سرزمین های فتح شده قلمرو اسلامی به حساب می آمد. تنها خالد بن ولید - که حاکم عراق بود و به دستور ابوبکر و به پشتیبانی ازسپاه اسلام برای مقابله با رومیان رهسپار شام گردید، شهرهای عین التمر، انبار، بصره، و فحِل و جنادین را در فلسطین فتح کرد و به قلمرو اسلام ملحق ساخت!(۲) در زمان خلیفه دوم نیز فتوحات زیادی - چه در جنگ با رومیان و چه در رویارویی با ایرانیان - نصیب

۱- احمد امین، فجرالاسلام ، ص ۸۹.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۲، ص ۱۴.

مسلمانان شد، که می توان به فتح دمشق، اردن، فلسطین، حمص(۱)، و از امپراتوری ساسانی، به بیشتر استان های عراق چون دجله و ابلّه و ابرقباز و میسان و همچنین قادسیه و بصره اشاره نمود.(۲) اینها فقط نمونه هایی از پیروزی های مسلمانان در زمان خلیفه اول و دوم است. ادامه این وضعیت منجر به سرنگونی و اضمحلال امپراتوری های ایران و روم شد. مردم بلاد فتح شده بعد از اشغال سرزمینشان به وسیله ی مسلمانان، یا شرایط ذمّه را می پذیرفتند و بر دین خود باقی می ماندند و جزیه می پرداختند یا اسلام را پذیرفته، در سایه دین چون سایر مسلمانان زندگی می نمودند. در این میان تعداد کسانی که راه دوم را انتخاب می کردند بسیار فراوان بود.(۳) اعراب مسلمان، به این نو مسلمانان نیز، اصطلاح موالی را اطلاق می کردند. بر این اساس، با گرایش ساکنان قلمروهای فتح شده به اسلام، دامنه جمعیت موالی فزونی می یافت. البته در میان آنان که اسلام را اختیار می کردند، عده ای از روی عقیده و ایمان واقعی به این دین می پیوستند و عده ای هم انگیزه هایی چون فرار از پرداخت جزیه یا دوری از زندگی پر رنج و محنت داشتند(۴) و امیدوار بودند که مانند سایر مسلمانان اعراب از اعتبار کامل

۱- همان، صص ۲۱، ۲۲، ۲۳.

۲- همان، صص ۲۶، ۲۸، ۲۹.

۳- احمد امین، فجر الاسلام، ص ۹۲.

۴- همان ، ص ۹۲.

اجتماعی برخوردار شوند در حالی که عنوان «مولی» همچون برچسبی آنان را در یک درجه پست اجتماعی قرار می داد.

ج – اشتراک عرب و غیر عرب در محل سکونت

بعد از هر پیروزی ای که سپاهیان اسلام به دست می آوردند چیزی به اراضی مسلمانان افزوده می شد و شهر فتح شده هم می توانست محل سکونت اعراب باشد و هم محل سکونت نو مسلمانان غیر عرب. انگیزه هایی هم وجود داشت که هرکدام از این دو قشر را وادار به این کار نماید. اعراب به قصد سروری سکونت در شهرهای فارس را انتخاب می نمودند وعجم ها به این دلیل که در سایه حکومت و رأفت و عدالت اسلامی قرار گیرند. و چون برای زندگی مشترک با اعراب نیاز به نوعی حمایت داشتند این خود به خود منجر به تبعیّت آنان از اعراب شد. رابطه موجود بین اعراب و عجم ها را «وَلاء» نام نهادند و فُرُس را «موالی» می خواندند.

احمد امین از قول ولهاوزن می نویسد:

«بیشتر از نصف ساکنان کوفه را موالیان تشکیل می داد.»(۱)

۱- احمد امین، فجر الاسلام، ص ۹۳.

یکی از محققان به همین بحث اشاره کرده، می گوید:

«در مجموع بنابر عوامل گوناگون، شکل اسکان قبایل عرب در مناطق مختلف ایران متفاوت بود. آنان در برخی نقاط همچون کوفه و بصره که با هدفی نظامی به عنوان پایگاه انتخاب شدند سکنی گزیدند که این خود سرانجام به تأسیس دو شهر نوبنیاد انجامید. اما در مواردی دیگر همچون قم، بخارا و مرو اعراب با تحمیل خود بر مردم این شهرها بومیان آنجا را از خانه و کاشانه خود راندند و آنان را وادار کردند تا مسکن های جدید در حاشیه شهرها برای خود فراهم کنند. در موارد دیگر قبایل عرب سکونت در حاشیه شهرها و یا روستاها و تشکیل جوامع بسته عربی را ترجیح دادند. اما به هر حال یکی از نتایج حضور اعراب در ایران رشد شهرنشینی و در نتیجه رشد تجارت و بازرگانی و ظهور پدیده ای به نام «موالی» بود.(۱)

د – پیمان با فاتحان

اشاره

یکی از عواملی که باعث شد تا مردم غیر عرب در شمار «موالی» قرار بگیرند،

ص: ۱۰۴

۱- حسین مفتخری، تاریخ ایران، از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص ۷۷.

هم پیمانی آنان با فاتحان بود. حقیقت آن است که مردم سرزمین های مفتوحه برای بقای خود نیاز به حمایت داشتند؛ لذا به منظور جلب حمایت سران قبایل از راه عقد موالات با افراد یا قبیله یا عشیره، هم با آنان ارتباط پیدا می نمودند و هم انتساب. در جنگ قادسیه که به فرماندهی سعد بن مالک واقع شد، قبل از شروع نبرد چهار هزار نفر ایرانی به سپاهیان عرب ملحق شدند؛ آنان برای یاری مسلمانان شرط کردند که پس از جنگ به هرجا خواستند بروند با هر قبیله که خواستندپیمان ببندند و سهمی از غنایم جنگی باید نصیب آنان گردد. پس از آنکه با شرایط آنان موافقت شد، در کنار سپاه اسلام جنگیدند و بعدها با پیوستن به بعضی از قبایل عرب «موالی» نامیده شدند.(۱) آن طور که ابن منظور آورده به اینان و حتی رومیانی که مقیم سرزمین های عرب بودند، «حمراء» می گفتند.(۲)

در فتح آذربایجان هم که به وسیله ی بکیر بن عبدالّله و در زمان خلیفه دوم صورت گرفت پاسبانان آنجا برای حفظ جان و مال و نگهداری از مزارع خویش با اعراب مهاجر پیمان بسته، کشاورزان آنان شدند.(۳)

۱- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷.

۳- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۲۰.

اما برای روشن شدن بخش سوم از پرسش آغازین (بیان جایگاه موالی در جامعه اسلامی) لازم است ابتدا وضعیت موالی از جهات گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و نظامی در دوره های مختلف بررسی شود، امّا پیش تر باید اشاره ای کنیم به موانعی که برای پذیرش اقلیّت موالی از سوی بیشتر جامعه اسلامی، وجود داشته است. در میان موانع مختلف دو مانع بسیار حایز اهمیت است؛ از این حیث که هم بیانگر نوع نگرش مسلمانان به موالی چه در گذشته و حال، و هم میزان درک و تأثیرپذیری مسلمانان نسبت به احکام و دستورات نورانی اسلام را می رساند، مضافاً اینکه اینها را می توان زمینه ساز تمایل موالی به تشیع محسوب کرد. لذا ناگزیریم نگاهی هرچند اجمالی به آن دو مانع داشته باشیم.

موانع پذیرش اجتماعی موالی

الف – عرب و طبقات جامعه

گروه موالی در حالی میان مسلمانان اعلام موجودیّت کردند و خویش را در آغوش اسلام، آرام نهادند که جامعه عرب هنوز نتوانسته بود تفکراتی را که قبلاً با آنها خو گرفته و عجین گشته بود به کلی کنار بگذارد. یکی از مظاهر تبعیض که عرب پیش از اسلام زندگی اجتماعی و اقتصادی خود را براساس آن تنظیم کرده

بود و می توانست به عنوان مانع در راه پذیرش موالی توسط جامعه اسلامی مطرح باشد، نظام طبقاتی بود.

نظامی که در آن غنی به عنوان اشراف و ثروتمند، تمامی امکانات اقتصادی و راههای تکثیر اموال اعم از تجارت، زراعت و دامپروری و راه های دیگر را در سیطره خویش داشت و فقیر، همان بردگان نگون بخت و اعراب تهی دست که در کمال ذلّت و در حد یک حیوان، بی هیچ موقعیتی در جامعه زندگی می کردند؛ در این میان طبقه متوسطی نیز وجود داشت که با پیوستن به رانده شده های طبقه اشراف و نجات یافتگان طبقه فقیر، قوام پیدا می کرد.(۱)

طبقه اغنیا غافل از جامعه غرق در نعمت بودند. تنها بخشی از ظواهری که قشر مرفه جامعه عرب را از دیگران باز می شناساند، این بود که در ظرف های نقره و طلا ـ طعام خورده، در پیاله هایی از همان جنس می نوشیدند، ملبسشان از حریر و خاتم های طلازینت بخش انگشتانشان بود.(۲)

شاعرانی که در میان همان اجتماع می زیسته اند وضعیّت این بخش از جامعه را به خوبی بازتاب دادند و ضمن تصویر مال و دارایی آنان، تفاوت های زندگی آنان با دیگر بخش های جامعه را به خوبی بازگو کرده اند.

۱- جواد علی، المفصل فی التاریخ عرب قبل الاسلام، ج۲، ص ۱۴۱.
۲- عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۴۰.

نابغه یکی از شعرای عرب ضمن بیان ثروت و دارایی غسانیان می گوید:

«آنان پادشاهانی هستند که کفش های ظریف و بدون وصله می پوشند، همچنان که پاکدامن و پارسا هستند و در روز عید سباسب، با گل به آنان خوشامد و تهنیت می گویند و به استقبالشان می روند. کنیزکان زیباروی سپید چهره به خدمتگزاری آنان می پردازند، و چون می نشینند رداهای ابریشمی سرخ رنگ خود را به رخت آویزهایی از چوب عود می آویزند.»(۱)

مهمتر از همه اینها تفکری بود که روز به روز بر ثروت قشر خاصی از جامعه افزوده و دیگر اقشار را فقیرتر و ناتوان تر می ساخت. این وضعیت بیش و کم در مکه و یثرب وجود داشت و جاهای دیگر مثل غسّان و حیره و یمن و حتّی نواحی شام که به نوعی با آنها در ارتباط بودند را نیز متأثر ساخته بود؛ لذا عامه عرب ها را در تمامی مناطق، مردم فقیر و نیازمند تشکیل می داد. شعر عربی به عنوان

یکی از اسناد گویا نام بسیاری از این تنگدستان را در حافظه خویش ثبت کرده است. بیشتر

۱- «رقاق النعال، طیّب حجزاتهم یحیّون بالریحان یوم السباسب؛ تحییهم بیض الولائد بینهم، و أکسیه الاضریج فوق المشاجب.» همان ص ۳۳۸. عید سباسب، به آخرین یکشنبه ی قبل از عید فصح در نزد قبیله ی غسان مسیحی مذهب اطلاق می شود. این عید قبل از عید پاک شروع می شود. (المنجد فی اللغه)

سرایندگان در آثار خود از فقر، فلاکت و محرومیّت خود و هم نوعان خود سخن گفته و شکوه نموده اند از اینکه به علّت فقر و حرمان، مردم از پیرامون آنان پراکنده شده و حتی زن و فرزند به آنان بی اعتنا بوده و از معاشرت با آنان اکراه دارند.

عروه بن ورد از ناداری خود چنین می گوید:

«بگذارید در راه بی نیازی بکوشیم که من نیازمندان را بدترین مردم یافتم؛ فقیران و نیازمندان در نظر مردم خوارترین و حقیرترین مردمان هستند، اگر چه از نسب و نیکی نیز برخوردار باشند؛ در انجمن ها از او دوری می شود زنش او را حقیر می شمارد و کودک اورا سرزنش می کند.»(۱)

در این بین موالی اعم از هم پیمانان یا بردگان آزاد شده یا پناهندگان در خوش بینانه ترین حالت فقط می توانستند جزء طبقه متوسط جامعه باشند آن هم تا زمانی که پیوند وَلاء و پشتیبانی آنان از طرف افراد یا قبیله انکار نمی شدند، در غیر این صورت به وضعی به مراتب فلاکت بار دچار بودند.

حسب و نسب، و گذشته موالی در وضعیت فعلی او هیچ نقشی نمی توانست

۱- «ذرینی للغنی اسعی فإنی = رأیت الناس شرهم الفقیر و اهونهم و احقرهم لدیهم = و إن أمسی له نسب و خیر - و یقصی فی الندی و تزدریه = حلیله و ینهره الصغیر»، عبدالعزیز سالم»، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۳۸.

داشته باشد، بلکه تمام مقام و موقعیّت او بسته به فرد یا قبیله ای بود که از راه وَلاء به آن منسوب می شد.(۱)

بـدیهی است، این عرب هـای تازه مسـلمان که به زعم خویش با یاری اسـلام عزّت دو چنـدان یافته بودنـد، با چنین تلقی ای از «موالی»، نتواننـد برای آنـان که در گذشـته پیوسـته مقـامی پـایین را دارا بودنـد، مرتبه ای در کنـار خود، دارای شأن و موقعیّت همسان با خود قائل شوند؛ و این یکی از مشکلاتی بود که به صورت فراگیر میان مسلمانان وجود داشت.

ب – تضاد بین عرب و عجم

اگر وقایع تاریخی را که هماننـد دانه های تسبیح زنجیروار، از پی هم هسـتند، مطالعه کنیم، به ما خواهد گفت که میان عرب و فارس از روزگاری بس دور جنگ و کشمکش بوده است.

واکنش هایی که گاهی اوقات عرب ها در مورد پـذیرش موالی در جامعه اسـلامی از خود بروز می دادند – که بعدها در زمان خلفا شدّت یافت – در حقیقت حاصل کنش هایی بود که فارس ها در گذشـته نسـبت به عربها مرتکب شده بودند. در اینجا به هیـچ عنوان قصـد انکار تأثیرات فرهنگی دو ملت را که یکی از نتایـج طبیعی هم جواری است را نداریم، که خود نگاه دیگری را

۱- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۵۷.

می طلبید؛ اما با ذکر نمونه هایی که مورخان اسلامی و غیر اسلامی در منابع قدیم و جدید در این باره به آن پرداخته اند، رگه هایی از واقعیات ناگوار آن زمان و حقد و کینه ای که از آن سخن گفتیم زنده می شود.

۱ - عرب - چه عدنان و چه قحطان - با غیر عرب (چه ترک و چه فارس) همیشه در خصومت بودند، به همین دلیل آنان را عجم می گفتند و مُهر تحقیر بر پیشانی آنان می زدند. عجم در عربی یعنی بی زبان، بی نژاد و گنگ.(۱)

چون نخستین ملت بیگانه ای که عرب ها با ایشان مواجه شد، ایرانیان بودند، ابتدا فقط آنان را عجم می گفتند اما در ادامه هر قوم بیگانه ای را چنین خطاب می کردند.(۲)

۲ - قسمت اعظم این دشمنی پیامد عملکردی بود که ملوک ساسانی در آوان قدرت بر حیره، یمن و جاهای دیگر بر عرب روا داشتند. مسعودی، مسکویه، و طبری ضمن بیان جنگ ذی قار مدعی هستند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «هذا اوّل یومٍ انتصف العرب من العجم، و بی نصروا»(۳) و به ریشه یابی علل بر افروخته شدن

ص: ۱۱۱

۱- جرجی زیدان، تاریخ تحول اسلام، ج ۴، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج۱، ص ۳۰۷، ترجمه: «این نخستین بار بود که عرب از عجم انتقام گرفت، و به وسیله من به ایشان فیروزی یافت.» ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، ج۱، صص۲۱۶، ۲۰۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج۱، ص۴۷۲؛ «البته احتمال ساختگی بودن این حدیث، بسیار زیاد است، به ویژه آن که برخلاف سیره قطعی رسول خداصلی الله علیه وآله، دارای نگاه برتری خواهانه نژادی است.»

آتش این جنگ پرداخته اند، و چنین نتیجه گیری نموده اند که یکی از موجبات اصلی آن عناد بین عرب و عجم بوده است.

مطلب این بود که خسرو پرویز پادشاه فارس توسط زید عدی یکی از مترجمین خود از نعمان بن منذر لخمی که از طرف او فرمانروای حیره بود، یکی از دختران خود او یا قبیله اش را خواستگاری می کند. نعمان این کار را برای نژاد عرب پست شمرده و دست رد بر خواسته خسرو می زند. خسرو از این کار نعمان خشمگین شده و کینه او را به دل گرفته و باعث قتل او و ایجاد معرکه ذی قار گردید که سرانجام پیروزی با عرب ها بود.(۱)) (۲)

۳. آلوسی مناظره بین نعمان بن منذر وکسری فرمانروای فرس را متذکر شده و می گوید:

«این مناظره که در حضور نمایندگانی از چین، هند و روم در محضر کسری اتّفاق افتاد، هریک سعی داشت فضیلت قوم خود را بر دیگری ثابت نماید، که یکی از مواردی است

ص: ۱۱۲

۱- ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، صص ۲۱۶، ۲۰۰.

۲- صرف نظر از واقعه جنگ و دلائل آن، جوابی که نعمان بن منذر به درخواست خسروپرویز شاه ایران داد و دلیلی که برای آن می آورد نشان از عمق تعصب عربی و تفکرات ناشی از آن دارد. (محقق)

که هم حس برتری جویی عرب و عجم را بر یکدیگر نشان می دهد و هم نشان دهنده ی کینه و عداوت آن دو ملّت نسبت به یکدیگر است.(۱)

۴. در جنگ قادسیه مغیره بن شعبه را از جانب سپاه اسلام برای موعظه نزد ایرانیان فرستادند. گذشته از اینکه سخنان او چه تأثیری بر اراده ایرانیان نهاد و قلوب آنان را متمایل به اسلام ساخت؛ رستم فرمانده لشکر آنان در جواب نماینده اسلام گفت که نشان از کینه بین عرب و عجم داشته و اینکه عجم ها و ایرانیان در طول تاریخ

گذشته بر عرب ها قالب بوده اند. او گفت: ما همیشه در ملک خود دارای سلطه و قدرت بوده، همواره میان ملل، بزرگ و شریف و گرامی بوده و هستیم... هیچ ملتی در نظر ما از ملت عرب خوارتر نبوده، که هرگز برای کار شما اندیشه نمی کردیم. شما دارای معیشت سخت و زندگی بد بوده و هستید و شما را به چیزی نمی شمردیم. شما هنگامی که گرسنه می شدید به قصد ما می آمدید و ما برای مساعدت شما، خرما و جو می دادیم و شما را به سرزمین خود سوق می دادیم.(۲)

۱- سید محمود شکری آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳ – جایگاه موالی در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله

الف – جایگاه اجتماعی موالی در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

اهمیت مبحث از آن جهت است که از یک سو، رفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان سیره عملی مطرح بوده و جنبه حجیّت پیدا می کند، و از سوی دیگر وجود پیامبرصلی الله علیه وآله همان طور که قرآن می فرماید، برای ما اسوه است؛ لذا رفتار و عملکرد آن حضرت در تمامی زمینه ها سوای از حجیّت آن می تواند بهترین الگو برای امت اسلام مورد عمل قرار گیرد. نتیجه آنکه زشتی ترک سیره عملی آن حضرت در مواجهه با گروه ها و طبقات مختلف جامعه از جمله موالی بیشتر نمایان خواهد شد یا بالعکس، عمل کردن براساس خط مشی پیامبرصلی الله علیه وآله ارزشی مضاعف پیدا می کند.

ما در اینجا سعی داریم به چند نمونه از الگوهای رفتاری آن حضرت در رابطه با موالی که تاریخ آنان را مورد توجه قرار داده است بپردازیم؛ زیرا هدف رسیدن به اندیشه آن حضرت در رابطه با موالی است که به بهترین شکل در خط مشی ایشان انعکاس یافته است، کما اینکه در گفتار ائمه و موالی همین هدف را پی خواهیم گرفت.

ص: ۱۱۴

البته پیش از پرداختن به آن الگوها، یادآور می شویم که در اساس، بنابر گزارش مورخان، کسانی خود با لقب موالی پیامبرصلی الله علیه وآله شناخته می شدند که در این جا، به عنوان مقدمه به معرفی آنان می پردازیم:

موالیِ پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

مورّخان اولیه بالاتّفاق در آثار خویش از موالی پیامبرصلی الله علیه وآله ذکری به میان آورده اند، کما اینکه در مورد خلفا و امیرالمؤمنین علیه السّلام وسایر ائمه فصلی هرچند کوتاه به این موضوع اختصاص یافته است، اما اقوال گفته شده گوناگون بوده و تقریباً هیچ کدام با یکدیگر همخوانی ندارد. طبری عدد موالی پیامبرصلی الله علیه وآله را بیست و دو نفر بر شمرده و چنین(۱) معرفی می کند:

۱- زید بن حارثه؛

۲- فرزند او، اسامه بن زید؛

۳- ثوبان؛

۴- شقران؛ درباره هویت او اختلاف است، بنابر قولی، او حبشی و اسمش صالح بن عدی بود و پیامبرصلی الله علیه وآله او را از پدرش به ارث برده بود. قول دیگر این است که وی از فُرس و نامش صالح بن حول بن مهر بود.

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۸.

قول سوم چنین است که شقران عبد عبدالرحمن بن عوف بود و عبدالرحمن او را به پیامبرصلی الله علیه وآله بخشیده بود.

۵- رویفع، کنیه اش ابورافع است در اینکه نـامش اسـلم یـا ابراهیم است، اختلاف نظر وجود دارد همچنین در این که عباس بن عبدالمطلب او را به پیامبر هبه کرده یا خالد بن سعید، هم اختلاف است.

۶- رافع پسر ابورافع؛

۷- عبید اللّه برادر رافع؛ او در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام کاتب آن حضرت بود.

۸- سـلمان فارسـی؛ کنیه او ابو عبداللّه و اهل اصـفهان بوده است. در اینکه سـلمان چگونه در ردیف موالی پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفته اقوال مختلف است.

۹- سـفینه؛ او غلام ام سلمه بود. ام سلمه او را آزاد کرد به شرط آنکه به پیامبرصلی الله علیه وآله خدمت کند. در اینکه اسم او مهران یا رباح یا سبیر بن مارقیه و از عجم و ایرانی بوده اختلاف است.

۱۰- اسنه؛

۱۱- ابوکبشه؛ نام او سلیم بود و در نخستین روز خلافت عمر بن خطاب از دنیا رفت.

۱۲- ابومویهبه؛

۱۳- رباح الاسود؛ که مؤذن پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

۱۴- فضّاله؛

۱۵- مدعم؛

۱۶- ابوضـمیره؛ بعضی از نسابه فرس؛ او را از عجم و ایرانی دانسته اند. بنابراین قول؛ او از اولاد گشتاسب پادشاه ایرانی است و اوجدّ حسین بن عبداللّه بن ابی ضمیره است. پیامبرصلی الله علیه وآله مطلبی را برای او نوشت که حاوی وصیّتی برای او بود.

۱۷- میسار؛ او نوبی و اهل آفریقا بود. و در یکی از جنگ ها سهم پیامبرصلی الله علیه وآله گردید.

۱۸- مهران؛ که از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل حدیث نموده است.

۱۹- پیامبرصلی الله علیه وآله مولایی داشته که خصی و به اصطلاح عوام خواجه بود و به او «مابور» گفته می شد.

۲۰- ماریه؛

۲۱- سـیرین؛ که دو خواهر بودنـد که به پیامبرصـلی الله علیه وآله اهـدا نمودنـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله ماریه را به زنی خود انتخاب کرد و سیرین را به حسان بن ثابت بخشید.

۲۲- ابوبکره.

ابن اثیر این تعداد را بیست نفر دانسته که قولی است نزدیک به گفته طبری.(۱)

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۱۷۴، ۱۷۵.

بلاذری رقم موالی پیامبرصلی الله علیه وآله را ۲۹ نفر شمرده است.(۱) ابن قتیبه این تعداد را چهارده نفر ذکر نموده(۲) و طبرسی تعداد موالی آن حضرت را تا سی و دو نفر گفته است.(۳) در میان موالی خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله از هر نوع افراد وجود دارد: ایرانی، حبشی، رومی، آفریقایی و عرب. صدق عنوان موالی بر تمام این افراد آن هم بدون قرینه و بدون اشاره به نژادشان، می تواند دلیلی باشد بر گستردگی قلمرو استعمال موالی و عدم انحصار این استعمال در مورد ایرانیان؛ اما با گذشت زمان مصداق کامل و استعمال شایع آن پیوسته ایرانیان بوده است. این استعمال در مورد ایرانیان تا حدی همه جانبه بوده که تا سرحدّ وضع تعیّنی پیش رفته است. در حالی که در مواردی نیز در برگیرنده مصادیق غیر ایرانی نیز بوده است. از سوی دیگر این گونه هم نبوده که هر عجم و ایرانی ای که در میان اعراب حضور دارد، موالی به حساب آید؛ چون احرار و ابناء فرس، در عین حالی که ایرانی بودند هیچگاه عنوان موالی پیدا نکردند؛ هرچند آنان نیز به نوعی از سوی مسلمانان تحقیر می شدند.(۴)

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، صص ۵۵۶-۵۹۹.

۲- ابن قتیبه، المعارف، صص ۸۵، ۸۶، ۸۷.

۳- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، صص ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸.

۴- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۶۴-۶۵؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج۴، ص ۲۸.

۱) پیمان برادری و ارتقای جایگاه اجتماعی موالی

این دستوری بود بسیار مهم و دارای آثار اجتماعی عمیق و دقیق که خداوند آن را به پیامبرش اعلام فرمود و آن حضرت نیز آن رابه مسلمین ابلاغ و آن را میان مسلمین اجرا نمود.

روشن است ضمیر خطاب این دستور مستقیماً «موالی» و دیگر گروه های ضعیف جامعه بود و در صورت تداوم بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله، می توانست نوید بخش مدینه فاضله برای همه امّت اسلامی باشد.

خداوند متعال در دو مورد در قرآن کریم اخوت بین مسلمانان را تشریع نموده و این سنت را که قبلاً نبوده برقرار می سازد.

در سوره مبارکه حجرات: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ}(۱) و دیگر در سوره مبارکه احزاب: {ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ}(۲) مفسّران برای هرکدام از این دو آیه شریفه تفسیرهای گوناگونی ارائه کرده اند.

وقتی این دو آیه شریفه را در کنار هم قرار دهیم، خواهیم دید که هر دو دارای یک پیام مشترک هستند و آن پیام مشترک عبارت است از الفت و پیوند

۱- حجرات: ۱۰.

۲- احزاب: ۵.

عاطفی و اجتماعی بین همه مسلمانان که موالی هم جزئی از آنان شمرده می شوند.

در آیه نخست خداوند متعال آیه را با {إِنَّمَا} آغاز نمود تا این مفهوم را برساند که هر مسلمانی حتی در دورترین نقطه غرب با مسلمانی که در سوی دیگر عالم قرار دارد، برادر هست و اسلام بر پایه همین برادری و حفظ آن استوار شده و عدم اهتمام به این اصل می تواند پایه های آن را سست و تضعیف نماید.

برای این که اهمیّت جنبه عاطفی و اجتماعی آن را گوشزد نماید می فرماید:

{فاصلحوا بین اخویکم} یعنی یکی از وظایف برادری اصلاح بین دیگر برادران است؛ زیرا این خود عطوفت و دوستی را به دنبال دارد و وظایف دیگر را در کلام پیامبرصلی الله علیه وآله باید جست و جو کرد.

آن حضرت فرمود: برادرت را - چه ظالم باشد چه مظلوم - یاری کن؛ یعنی اگر ظالم بود او را از ستم کردن بازدار.(۱) فرمود: مسلمان برادر مسلمان است نه بر او ظلم می کند و نه بر او خلل وارد می آورد.(۲)

۱- سید محسن امین، سیره معصومان و زندگانی پیامبر اسلام خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله، ج ۱، ص۴۳.
۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۸۴۴.

آن حضرت پس از اعلام برادری برای استحکام پیوند اجتماعی، عِرض و مال و خون مسلمان رابر دیگری حرام کرد.(۱) تا اخوّت راستین اسلامی تحقق پیدا کند.

در آیه دوّم خداوند ابتدا بحث اخوت را مطرح می کند و می فرماید: اگر پدران کسی را نمی شناسید، آنان را برادران دینی خود قرار دهید و بعد می فرماید: و موالیکم، و آن را در کنار اخوانکم فی الدین قرار می دهد.

موالی برای عرب ها شناخته شده بود؛ اما اسلام و قرآن که آخرین آیین و دین الهی است و سعادت جاوید انسان را در برنامه خود دارد و با احکام و تعالیم خود می کوشد تا زندگی انسان را از هرگونه ناهنجاری پیراسته کند، برای فرهنگ سازی و به منظور ایجاد الفت و پیوند اجتماعی میان گروه های مختلف جامعه این پیام را صادر کرد که اگر پدران کسی را نمی شناسید آنان را {اخوانکم فی الدین و موالیکم} به شمار آورید. یعنی اینکه موالی، «دوستان» و «آزاد شدگان»(۲) شما و هم برادران دینی شما هستند.

بدین گونه، اصطلاح موالی با مفهوم اسلامی در قرآن ارائه شد. متأسفانه عربها با انگیزه های مختلف اصطلاح موالی را جدای از {اخوانکم فی الدین}

۱- سید محسن امین، سیره معصومان علیه السّلام، ج ۱، ص ۴۳.

۲- بعضی از مفسّران از موالی تعبیر به دوستان کردند و بعضی تعبیر به آزاد شدگان ر.ك: تفاسیر و ترجمه های قرآن.

دیدند و نتیجه آن شد که اصطلاح موالی با همان نگرش جاهلی و به معنای شهروند درجه دوم در میان مسلمین رواج یافت.

البته شأن نزول آیه در مورد تبنی است لیکن معنای آن را می توان در مورد عجم هایی که پدرانشان برای عربها ناشناخته بودند تسرّی داد.

بر این اساس، برادری اسلامی را باید یک اقدام سنجیده سیاسی و اجتماعی دانست. همانطور که قبلاً ذکر کردیم، این اقدام می توانست باعث ایجاد الفت بین مسلمین شود تا در شعاع بزرگتر وحدت، انسجام و یکرنگی آنان را در صحنه سیاسی به ارمغان آورد؛ چنانکه می توانست عاملی باشد تا کینه های قدیمی قحطانی و عدنانی را از دل ها پاک کند، خصومت های همیشگی اوس و خزرج را به دوستی تبدیل سازد و قلوب انصار و مهاجران را لبریز از محبّت و ایثار نسبت به یکدیگر نماید.

اکنون برآنیم تا تأثیر این حرکت وحدت بخش را در ایجاد جایگاه برای «موالی» در جامعه اسلامی از سیره پیامبرصلی الله علیه وآله جست و جو کنیم؛ پیامبری که وجودش برای همگان مایه

رحمت بود(۱) و رفتارش بهترین الگو و سرمشق است.(۲)

بیشتر مورّخان اشاره به این دارند که پیامبرصلی الله علیه وآله دو بار پیمان برادری را در

۱- انبیاء/ ۱۰۷.

۲- احزاب/: ۲۱.

میان امّت اسلامی ایجاد نمود؛ یک مرتبه بین اصحاب خویش در مکّه و بار دیگر میان مهاجران و انصار در مدینه. به نظر می رسد قول درست هم چنین باشد، زیرا فقط افرادی مثل ابن تیمیّه مخالف این نظریه بودند.(۱)

وی نه تنها موضوع برادری بین اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله را در مکه نفی نموده؛ بلکه این واقعیت را که حضرت محمدصلی الله علیه وآله علی علیه السّلام را به برادری برگزید، منکر شده است. در هر دو مورد پیمان برادری تا جایی که منابع اسامی کسانی را که پیامبرصلی الله علیه وآله به عنوان نمونه برادری بین آنان برقرار ساخت، ذکری از موالی به میان آمده و نام آنان نیز به چشم می خورد. نکته دیگری که قندوزی حنفی به آن تصریح نموده(۲) و دیگران هم به نحوی به آن اشاره کرده اند، این است که پیامبرصلی الله علیه وآله این پیمان را بین هر فرد با نظیر خودش برقرار ساخت. تفسیر این نظیر بودن را از کلام پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از ذکر اصل این دو جریان شاید بتوان به درستی دریافت کرد که به آن خواهیم پرداخت.

بلاذری هر دو جریان را به تفکیک آورده و می نویسد:

«پیامبرصلی الله علیه وآله میان حمزه «عموی خود» و زید بن حارثه «که مولای آن حضرت بود» به حق و مواسات پیمان برادری بست و هم چنین بین ابوبکرو عمر، عثمان و عبدالرحمن بن

۱- احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، السنه النبویه فی نقض کلام شیعه و قدریه، ج ۳، ص ۲۵.

۲- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، مجموعه سه جلدی، ص ۶۷.

عوف، زبیر و عبداللّه بن مسعود، عبیده بن الحارث و بلال حبشی، مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص، ابی عبیده بن جراح و سالم «مولای ابی حذیفه» سعید بن زید بن عمرو بن نفیل - و طلحه بن عبید اللّه برادری برقراری نمود و در آخر حضرت علی علیه السّلام را نیز به برادری خویش برگزید و فرمود: «انت اخی».(۱)

او هم چنین به موضوع برادری میان مهاجر و انصار در مدینه پرداخته، می نویسد:

«در آن جریان میان چهل و پنج نفر از مهاجران و همین تعداد از انصار به وسیله ی پیامبرصلی الله علیه وآله پیمان برادری بسته شد و هر مهاجر کنار یکی از انصار قرار گرفت.(۲)

ابن هشام موضوع اجرای برادری در مکّه و مدینه را به اختلاط ذکر نموده و می نویسد:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «تآخوا فی اللّه أخوین أخوین» و بعد از آنکه علی بن ابی طالب علیه السّلام را به عنوان برادر برای خود برگزید، میان حمزه بن عبدالمطلب عموی خویش با زید بن حارثه «که یکی از موالیان آن حضرت بود» و نیز سلمان فارسی «یکی دیگر از موالی آن حضرت» با ابودرداء «از تیره

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- همان، ص ۳۱۵.

بلحارث بن خزرج»، بلال مؤذن رسول خداصلی الله علیه وآله با ابو رویحه از تیره خثعم اخوت برقرار نمود.(۱) همین اخوت بین حمزه و زید بن حارثه بود که باعث الفت بین آن دو گردید؛ لذا حمزه قبل از جنگ احد که در آن به شهادت رسید به برادر خود زید بن حارثه وصیّت نمود تا در صورت شهید شدنش به وصایای او عمل نماید و زید نیز چنین کرد.(۲)

اکنون باید به مطلبی که گفتیم قندوزی و دیگران به آن تصریح نمودند بپردازیم:

از نظر اسلام و پیامبرصلی الله علیه وآله چیزی که فضیلت و مقام به ارمغان می آورد، تقوا و ایمان واقعی است و بر روی تمامی برتری های که گمان آن می رود در گذشته مقیاس و معیار قرار می گرفته، خط بطلان می کشد. بر همین اساس، پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السّلام را به برادری خویش مفتخر ساخت و فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست، تو برادر و وارث من هستی.(۳) یعنی به جز علی علیه السّلام کسی در تقوا و مقام و جایگاه و ایمان واقعی همسان پیامبرصلی الله علیه وآله نیست. براساس همین معیار و در سایه ایمان به

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۲- همان ، ص ۱۵۱.
۳- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۶۷.

خدا زید بن حارثه - قطع نظر از اینکه عنوان مولی بودن را دارد - می تواند برادر حمزه بن عبدالمطلب - عموی پیامبرصلی الله علیه وآله باشد. حمزه هم به این برادری افتخار می کند و زید را بعد از خود وصی قرار می دهد. یا عبیده بن الحارث و بلال حبشی که غلامی است سیاه و اهل حبشه، در پرتو ایمان و به فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله پیمان برادری می بندد؛ یا ابوعبیده که از بزرگان قوم خویش و دارای مُکنت و مقامی بوده به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله با سالم که خدمتگزار حذیفه بن یمان است، برادر می شود؛ این جز با معیار اسلام که پیامبرصلی الله علیه وآله به آن واقف است، با چیز دیگری نمی تواند - نه برای ابوعبیده و نه برای سالم - توجیه پذیر باشد. همین طور سلمان فارسی که یک عجم است به عنوان برادر در کنار ابودرداء خزرجی که تیره او یکی از دو قدرت بزرگ مدینه است، قرار می گیرد.

پس در پیمان برادری که راهکاری برای اتحاد مسلمانان بود، پیامبر ضمن لبیک به ندای حق، به آن اهتمام ورزید و با عملکرد و راهکار مدبّرانه خود علاوه بر آنکه بر اهداف اصلی این دستور الهی نائل شد، جایگاه جدیدی برای حضور «موالی» در صحنه اجتماعی و سیاسی در بین مسلمانان به وجودآورد که خود فصل تازه ای برای رشد و بالندگی آنان در سایه اسلام بود.

۲) ارزش دادن به موالی با محو سنت های غلط

در میان موالیان پیامبرصلی الله علیه وآله زید بن حارثه یک چهره نامدار به حساب می آید.

ص: ۱۲۶

او از سرداران بزرگ اسلام بود.(۱) در جنگ موته به همراه جعفر طیّار و عبـداللّه بن رواحه فرمانده لشـکر بود که در کنار آن دو سرباز فداکار اسلام به شهادت رسید. او که از همان آوان جوانی در جوار پیامبرصلی الله علیه وآله(۲) بود، با تربیّت صحیح رشـد و نمو یافت. پس از علی بن ابی طالب علیه السّلام، دومین مردی که به حضـرت محمدصـلی الله علیه وآله ایمان آورد و نمـاز خوانـد، زیـد بود. زیـد جوانی است که در دوران نوجوانی، غارتگران بیابان گرد عرب او را ربودنـد و در بازار عکاظ به عنوان غلام فروختنـد.(۳) حکیـم بن حزام او را خریـد و به عمّه خـود خـدیجه هـدیه نمـود. آن بـانوی بزرگ بعـد از ازدواج با پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه بنـا به درخـواست آن حضـرت، زیـد را به وی بخشـید. پیـامبر او را آزاد کرد و به فرزنـد خوانـدگی برگزید.(۴)

روحیات پاک و عواطف عالی و اخلاق نیک پیامبرصـلی الله علیه وآله باعث شد که زید شیفته وی شود. البته این جذبه معنوی و عواطف قلبی از دو طرف بود. اگر زیـد صـلی الله علیه وآله صـلی الله علیه وآله نیز در مقابـل او را دوست می داشت تا جایی که او را به فرزندی انتخاب کرد. روزی دست او را گرفت و فرمود: این فرزند من است. ما از یکدیگر ارث می بریم.(۵)

ص: ۱۲۷

۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۷.

۵- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۶.

این عطوفت به انـدازه ای پر رنگ بود که وقتی پـدر زیـد برای پیـدا کردن فرزنـد خود وارد مکّه شد واو را نزد پیامبرصـلی الله علیه وآله یافت؛ از محضـر مقدس حضرت محمدصلی الله علیه وآله خواست او را آزاد سازد تا او را به سوی مادر و اقوام خود برگرداند. با آنکه پیامبرصـلی الله علیه وآله زید را مخیّر ساخت بر رفتن یا ماندن، اما زید دست رد بر سینه پدر زد و هم زیستی با رسول خداصلی الله علیه وآله را بر همه چیز ترجیح داد.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله به عنوان مبلّغ در مسیر تبلیغ اسلام، یکی از اهداف مقدسش این بود که فاصله ها را کمتر سازد و افراد بشـر را تحت لوای انسـانیّت و پرهیزگـاری گرد آورد و معیار فضـیلت و شخصـیّت را فضایل اخلاقی و سـجایای انسانی معرّفی نمایـد. بنـابراین تلاـش می کرد تـا هرچه زودتر رسوم زشت کهن عرب رایکی پس از دیگری مـتروک کرده، بکوبـد. یکی از رسوم جاهلی این بود که دختران اشراف نباید با تهی دستان ازدواج کنند، مخصوصاً ازدواج با طبقه (موالی) را برای خود ننگ می شمردند(۲). پیامبر تصـمیم گرفت زینب، دختر عمه خود را برای زید خواستگاری کند. مادر زینب امیمه دختر عبدالمطلب بود. او خود نواده عبـدالمطلب به حسـاب می آمـد. از آن سو، زیـد همـان غلام آزاد شـده حضـرت و پسـر خوانـده او بود؛ اما حضرت برای لگدکوب نمودن رسم غلطی که بیان شد، خود به خانه زینب رفت و او را برای زید خواستگاری کرد.

ص: ۱۲۸

۱- همان؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

زینب و برادرش عبداللّه از آنجا که هنوز افکار دوران جاهلیت، در اعماق قلوب آنان ریشه داشت، با آنکه رد خواسته پیامبرصلی الله علیه وآله برایشان ناگوار بود امّا سوابق و گذشته زید

را که غلام بود مطرح کردند و در خواست پیامبرصلی الله علیه وآله را نپذیرفتند.

دیری نگذشت که این آیه شریفه بر رسول خدا نازل شد و خداوند متعال نگرش زینب و برادرش را تقبیح نمود و فرمود:

«هیچ مرد با ایمان و زن با ایمانی را نسزد که چون خدا و پیام آورش به کاری فرمان دادند و «داوری» نمودند در کار خودشان اختیار داشته باشند و هرکس خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله را نافرمانی کند بی تردید دستخوش گمراهی آشکار شده است.»(۱)

وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله آیه را برای آنان تلاوت فرمود؛ ایمان قلبی زینب و برادرش عبداللّه نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله و اطاعت از دستور آن حضرت باعث شد رضایت خویش را با این ازدواج اعلام دارند. در نتیجه دختری از یک خانواده بزرگ با موالی پیامبرصلی الله علیه وآله ازدواج نمود.(۲)

این گونه بود که بخشی دیگر از برنامه های حیات آفرین اسلام به اجرا درآمد و یکی دیگر از پندارهای جاهلی محو گردید. ازدواج زید و زینب به علل

۱- احزاب/ ۳۶.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

گوناگون که مورخان برای آن ذکر کرده اند به طلاق منجر شد. بعضی رضایت نداشتن زینب او به این ازدواج را عامل اصلی دانسته اند که باعث شد او مدام پستی پیشینه زید را مطرح نموده و با فخر به عظمت خاندان خود این نارضایتی را ابراز دارد. لذا زید از این نارضایتی به پیامبرصلی الله علیه وآله شکایت کرد و خواست زینب را طلاق دهد؛ اما رسول خدا به او توصیه نمود تا همسرش را نگهدارد.(۱) چون کار به درازا کشید زید او را طلاق داد. اما بعضی خود زید و رفتار اورا در زندگی عامل اصلی این جدایی ذکر نموده اند؛ زیرا زید بعد از زینب مکرراً ازدواج نمود اما همه را طلاق داد، و از آنان جدا شد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله برای اینکه با یکی دیگر از سنت های غلط جاهلی مبارزه نماید و آن سنّت عبارت بود از اینکه عرب ها در مورد پسر خوانده همان احکام پسر نسبی را درباره میراث و تحریم نکاح اجرا می کردند، پس از طلاق زینب از سوی زید، آن حضرت مصمم شد با وی ازدواج نماید. امّا هنوز در این کار درنگ داشت و به واکنش مردم در این مورد می اندیشید. خداوند پیامبرش را در این مورد خطاب قرار داده فرمود: «و آنچه در دل پنهان می داشتی خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق می ترسیدی حال آنکه سزاوارتر آن بود که از خدا بترسی»(۲)

بنابراین پیامبرصلی الله علیه وآله به فرمان خدا با زینب ازدواج نمود

ص: ۱۳۰

۱- احزاب/ ۳۷.

۲- احزاب/ ۳۷.

سپس این آیه از سوی خداوند متعال نازل شد:

«چون زیـد از آن کـام گرفت او را به نکاح تو درآوردیم تا بعـد از این مؤمنان در نکاح پسـر خوانـده خود که از آنان کامیاب شوند بر خویش حرج و گناهی نپندارند و فرمان خدا به انجام رسید.»(۱)

۳) جایگاه سلمان نزد پیامبرصلی الله علیه وآله

نام اصلی او «روز به» و اهل روستای جی یکی از توابع اصفهان بود. دین پدرش زردُشت و از دهقانان بوده است.(۲)

در مورد این مرد الهی مطالب زیـادی وجود دارد که منـابع تاریخی با اختلافات و به طور پراکنـده به آنها اشاره کرده انـد. در مورد محل سکونت، ادیانی را که قبل از اسلام

داشـته، زحماتی را که برای رسـیدن به دین یکتاپرستی متحمل شده، فضائل و کراماتی که به آنها نائل گشـته است و هم چنین احادیث زیادی که از زبان این صـحابی بزرگ پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است، و نیز اینکه مورخان او را در زمره یکی از انسان های طویل العمر قرار داده انـد و... از موضوعاتی است که به آنها پرداخته شـده و می توانـد قابل بررسـی باشد که در اینجا مجالی برای پرداختن

۱- احزاب: ۳۷.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۴.

به آنها نیست؛ همین طور در رابطه با نقش سلمان در گسترش تشیع که در آینده به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه می تواند ما را در این قسمت کمک نماید، آموزه هایی است که از رفتار الگوی بشریت حضرت محمدصلی الله علیه وآله با سلمان فارسی می توان به دست آورد که با رعایت اختصار به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

شیخ صدوق به نقل از علی بن مهزیار، به نقل از پدر او از امام موسی بن جعفرعلیه السّلام نقل می کند که:

«روزی، روز به (سلمان) همراه پدرش در روز عید به صومعه ای می رود، در آنجا مشاهده می کند که فردی فریاد می زند: «اشهد ان لا اله الاّ اللّه و انّ عیسی روح اللّه و ان محمّداً حبیب اللّه»(۱) از همین جاست که نام آخرین سفیر الهی حضرت محمد بن عبداللّه مهر او و وصف او در سینه حقیقت جوی روزبه مأوا گرفته و در تارو پود او رسوخ می کند، به گونه ای که دیگر میلی به غذا و آشامیدنی نمی یابد. دیوانه وار عاشق درک اسلام شد و در راه رسیدن به این عشق پدر و مادری که سخت او را دوست می دارند و اقوام خود را ترک کرد و برای وصول به آزادی واقعی حتی به بردگی ظاهری تن در می دهد. تا اینکه سر از مدینه در می آورد.

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵؛ ابن بابویه قمی صدوق، امالی الصدوق، ص ۳۶۳.

علامه مجلسی نه تنها اسلام آوردن «سلمان» را در سال اول هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله می داند؛ بلکه از اتفاقاتی می داند که در روزهای اول حضوربا برکت پیامبرصلی الله علیه وآله در مدینه به وقوع پیوست. او می نویسد:

(سلمان) بعد از آنکه از ورود پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه آگاه شد، در حالی که بنده یک یهودی بود به حضور پیامبر رسید. وقتی به وسیله علاماتی که راهبان نصرانی در شام از آخرین پیامبرصلی الله علیه وآله به او داده بودند به پیامبری حضرت محمدصلی الله علیه وآله یقین یافت، بلافاصله به او ایمان آورد و شهادتین جاری کرد. آن حضرت بعد از آنکه از سرگذشت و بردگی او مطلع شد، او را دعوت به صبر نمود، و به او مژده آزادی داد.(۱)

نکته مهم درباره سلمان، آزادی اوست. در زمانی که برده داری، یکی از مناصب و مشاغل پر منفعت به حساب می آمد و داشتن بردگان زیاد باعث تفاخر بود، حضرت محمدصلی الله علیه وآله برای رهایی انسان ها از گرداب جهل و گمراهی و

برای آزادی آنان از بندگیِ بندگان سخت می کوشید.

آن حضرت برای آزادی سلمان هم تلاش کرد و هم از نظر مادّی بها پرداخت نمود. در مورد تاریخ دقیق آزادی سلمان اختلاف وجود دارد؛ بعضی از

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، صص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، صص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰.

نویسندگان آن را در سال پنجم هجری،(۱) اما گروه دیگر مانند شیخ صدوق(۲) و ابن هشام(۳) آزادی سلمان را بلافاصله بعد از اسلام آوردن او می دانند.

به دو دلیل زیر قول دوم ترجیح دارد:

۱- بعضی از منابع از حضور سلمان در جنگ بدر و احد سخن گفته اند که دلالت می کند آزادی او قبل از این دو جنگ یعنی در سال اول هجری صورت گرفته است؛(۴)

۲- همانطور که قبلاً به تفصیل آوردیم، در پیمان برادری که در سال اول هجری صورت گرفت بین سلمان فارسی و ابودرداء پیمان اخوت بسته شده که شاهد دیگری است بر آزادی سلمان در نخستین سال هجری و قبل از واقعه ی اخوت.(۵)

علامه مجلسی جریان آزادی سلمان را این گونه آورده است:

پیامبرصلی الله علیه وآله به سلمان دستور می دهد به نزد آن زن یهودی که

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۱؛ «ابن عساکر در تاریخ دمشق، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد هم قائل به این قول هستند.»

۲- ابن بابویه قمی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۵.

۳- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۳، ص ۱۱۹.

۵- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰۶.

صاحب او بود برود و بهای آزادی خود را بپرسد و برای رهایی خویش با او مکاتبه کند. سلمان می گوید: به نزد یهودی رفتم. آن زن گفت: تو را به چهار صد درخت خرما که بعضی از آنها خرمای زرد دهد و بعضی دیگر خرمای قرمز می فروشم.

پیش پیامبر برگشته، جریان را گفتم. آن حضرت به علی علیه السّلام دستور داد که نخله های خرما را جمع آوری کند«گو اینکه همه اصحاب در تهیه نخله به مقدار وسع خویش کمک نمودند» علی علیه السّلام نخله ها را جمع نمود و با کمک سلمان و دیگران کار کاشتن به پایان رسید. امیرالمؤمنین شروع به آب دادن نخله ها نمود همین که کار آبرسانی آخرین نخله پایان یافت، نخله ها با اعجاز پیامبرصلی الله علیه وآله رشد نمود و خرمای تازه دادند. سلمان می گوید: به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله نزد زن یهودی رفتم و گفتم آنچه خواسته بودی آماده است. زن یهودی بعد از دیدن درختان خرما قولش را انکار نمود و گفت: من تو را فقط به چهار صد درخت خرمای زرد می فروشم. در این هنگام به خواست خداوند متعال جبرئیل نازل شد و با پهلوی خویش به درختان بر می کشد و تمامی آنها زرد می گردد. سلمان گوید: پیش زن یهودی رفتم و گفتم خواسته ات آماده است. آن زن گفت: به خدا این درختان که عوض تو گرفته ام برای من با ارزش تر از تو و محمد توست. من نیز در جواب او گفتم: به خدا قسم یک روز با محمدصلی الله علیه وآله بودن برای من ارزشمندتر از تو و آنچه تو داری

است. اینگونه بود که پیامبرصلی الله علیه وآله مرا آزاد نمود و نام سلمان را بر من نهاد.(۱)

تغییر نام روزبه به سلمان به وسیله ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیانگر آن است که برخی از نام های عصر جاهلیت شایسته یک مسلمان نیست، واژه سلمان از سلامتی و سلیم گرفته شده است. انتخاب این نام زیبا از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله نشانه پاکی و سلامت روح سلمان است.

مورخانی که عقیده دارند آزادی سلمان در سال پنجم هجری صورت گرفته است، نتوانسته اند اعجاز پیامبرصلی الله علیه وآله را در مورد رشد و به بار نشاندن درختان خرما با مقیاس های فکری خویش و معادلات عادی بشری منطبق سازند؛ لذا سال اول تا چهارم هجری را دورانی دانسته اند که سلمان برای تدارک آزادی خویش به تربیت و پرورش خرما مشغول بوده است.

فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله «سلمان منا اهل البیت»(۲)

روایت مشهوری است که مورخّان شیعه و سنی آن را نقل کرده اند. البته مورخان شیعه آن را از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام و دیگر ائمه علیه السّلام نیز نقل نموده اند. بر طبق آیه تطهیر و تفسیر آن که درباره ی اهل بیت علیه السّلام وارد شده است، سلمان نمی تواند حقیقتاً یکی از اهل

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۲- ابن هشام، سیره النبویه ، ج ۱، ص۲۲۱.

بیت علیه السّلام قرار گیرد؛ اما اینکه مراد پیامبر از این فرمایش بس ارزشمند در مورد سلمان چه بوده است، مورخان طبق مکنونات و گرایشات قلبی خویش وجوه گوناگون بر آن متذکر شده اند.

به نظر می رسد این حدیث نبوی به روشنی بیانگر احساسات و عواطف عمیق پیام آور الهی درباره یکی از موالیان خود است. چنان که حضرت گاه با حرکات خویش سلمان را مورد تفقّد قرار می داد؛ دست به شانه او می نهاد و می فرمود: «سلمان و قوم او اگر دین در ثریا

هم باشد، بدان دست می یابند.»(۱)

در دیدگاه پیامبرصلی الله علیه وآله فقط و فقط تقوا و ایمان واقعی، معیار ارزشمندی انسان ها بود که سراسر وجود سلمان را فراگرفته بود؛ نه عرب بودن و نه عجم بودن و نه هیچ معیار دیگری.

نشناختن شخصیّت سلمان و وجود بقایای فرهنگ جاهلی فراوان موجب می شد که گاه، دیگران او را بیازارند و این باعث رنجش پیامبرصلی الله علیه وآله و گاهی خشم آن حضرت می شد.

روزی سلمان وارد مجلس پیامبرصلی الله علیه وآله شد؛ آن حضرت و یارانش از سلمان تجلیل کردند و او را در جلوی مجلس نشاندند؛ حق شایستگی او را به جای آوردند و احترام کهنسالی او را نمودند، به سبب جایگاهی که پیامبرصلی الله علیه وآله برای

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۲.

سلمان قائل بود، هنگامی که عمر بن خطاب وارد مجلس شد، گفت: «این عجم کیست که اینگونه در میان اعراب بر صدر می نشیند»؛ در حالی که او را می شناخت. پیامبر بر فراز منبر رفت و فرمود:

«مردم از آدم تا به امروز همه مثل دندانه های شانه اند؛ هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد و هیچ سرخی بر هیچ سیاهی رجحان ندارد مگر به تقوا. سلمان دریایی بی پایان است که خشک نمی شود؛ گنجینه ای است که پایان نمی پذیرد؛ «سلمان از ما اهل بیت است.» چشمه ای است که از آن حکمت و برهان می تراود و به دست می آید.(۱)

در جنگ خندق به پاس احترام به آراء و نظریات دیگران که رفتار همیشگی آن حضرت با دیگران بود، چگونگی دفاع از مدینه و مرکز حکومت اسلامی در مقابل دشمن مورد شور قرار گرفت، و در نهایت رأی سلمان که ناشی از تجربه و درایت او بود، مورد پذیرش پیامبرصلی الله علیه وآله ودیگر اصحاب قرار گرفت. مهاجران و انصار و سایر قبایل عرب که حضور داشتند وقتی درخشش شخصیت، اندیشه، توانایی و درخشندگی سخن او را مشاهده کردند، به رقابت برخاسته و هر گروه خواهان این بود که سلمان در کنار آنان قرار گیرد و می گفتند: سلمان از ماست. پیامبرصلی الله علیه وآله در قبال این حرکت

۱- مفید، الاختصاص، ص ۳۴۱.

مسلمانان فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» و او را در کنار خود قرار داد.(۱)

۴) جایگاه بلال نزد پیامبر صلی الله علیه وآله

یکی از رفتارهای مهربانانه پیامبرصلی الله علیه وآله با موالی برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با بلال حبشی است. پدر و مادر بلال، رباح و حمامه حدود چهل سال قبل از هجرت، از حبشه به جزیره العرب آمدند و به عنوان غلام و کنیز طایفه بنی جُمَح که صاحبشان امیه بن خلف بود زندگی می کردند. او در مکه یا سُرات متولد شد و در همانجا رشد کرد و مانند والدین خود، برده امیه بن خلف، به شمار می آمد.(۲)

بلال از نظر ظاهر بینان همانند بیشتر غلامان، سیاه چهره بود.

او که غلام یکی از مشرکان سرشناس مکّه بود و در آنجا می زیست و اربابش از دشمنان سرسخت پیامبر خداصلی الله علیه وآله بود، هنگام ظهور اسلام از نخستین افرادی بود که به اسلام گروید؛ به گونه ای که هنوز سه سال از آغاز بعثت نمی گذشت که اسلام خویش را ظاهر نمود و از بت پرستی بیزاری جست.(۳)

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۰۱.

۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

ابن اثیر درباره شکنجه های بلال می نویسد:

بعد از خبر پیوستن بلال به دین محمدصلی الله علیه وآله ، امیه بن خلف او را روی ریگ های گداخته مکه می انداخت، و دستور می داد سنگ عظیمی را می آوردند و بر روی سینه بلال می افکندند. به بلال می گفت: «یا همین گونه باشی تا بمیری یا به محمد کافر گردی، و لات و عزّی را بپرستی. او هم چنین با قساوت تمام پیکر بلال را روی خارهای بیابان می کشانید، خارها از پوست و گوشت او می گذشت، گاهی نیز پوست گاوی را بر سر و صورت او می انداخت تا نفس او بند آید ولی بلال در همه این حالات سخت می گفت: احداً احداً «خدای یکتا را می پرستم، خدای یکتا را می پرستم»(۱).

این سخن او ناشی از روحی بزرگ و قلبی محکم و استوار و اراده ای قاطع و پر صلابت بود که تحمل چنین شکنجه های جسمی را در راه پذیرش اسلام در نظرش به هیچ می آورد. بلال مجاهد غیوری بود که در راه محبت به خدای یکتا و بی همتا از سوی بیشتر مشرکان بنام مکه چون ابوجهل، ابن حکم و عبداللّه بن جدعان بارها مورد آزار و شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت.(۲)

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۶۳.

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

رفتار مشرکان با بلال که بخشی از اهداف شوم دشمنان اسلام برای پراکنده نمودن تازه مسلمانان از اطراف پیامبرصلی الله علیه وآله و در نهایت نابودی این دین نوپا بود، رسول خدا را سخت آزار می داد و ناراحت می نمود به گونه ای که آن حضرت تصمیم قاطع گرفت که در هر وضعیتی بلال را از صاحبش خریداری و آزاد نماید. آن حضرت روزی این تصمیم را با ابوبکر در میان گذاشت و گویا او را مأمور خرید بلال نمود ابوبکر به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله و به واسطه عباس عموی رسول خدا بلال را به بهای یک غلام نصرانی و به قولی دو غلام سیاه خرید و خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله آورد و آن حضرت نیز بلال را آزاد

نمود و از آن پس بلال جزء موالی ابوبکر قرار گرفت.(۱)

در بعضی از اخبار وجود دارد: هنگامی که بلال از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید، عمر گفت: ای نمک به حرام! ابوبکر تو را خرید و آزاد کرد و تو با او بیعت نمی کنی؟ بلال حرف هایی در جواب عمر گفت، از جمله عنوان نمود که بهای مرا پیغمبرصلی الله علیه وآله از ابوبکر قرض کرد و مرا خرید و آزاد نمود. من آزاد شده آن حضرت هستم نه ابوبکر.(۲)

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸؛ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص۲۷.

۲- محمدی اشتهاردی، بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام، ص ۴۴؛ «به همین دلیل شیخ طوسی تصریح دارد که بلال مولای پیامبر صلی الله علیه وآله بوده نه مولای ابوبکر»، ر.ک: رجال الطوسی، ص ۲۷.

از آن پس، بلال با آن ایمان استواری که داشت توانست از مقربان و مشاوران و خدمتگزاران به اسلام و رسول خداصلی الله علیه وآله گردد.

او علاوه بر آنکه از طرف پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه وآله به عنوان نخستین مؤذن اسلام برگزیده شد، و نخستین کسی بود که نغمه اللّه اکبر را برفراز کعبه طنین انداز نمود و سین او از طرف رسول خدا به جای شین پذیرفته گردید.(۱) در جهاد و هر چیزی که باعث گسترش و تقویت اسلام می شد همواره پیش قدم بود. او در زمان پیغمبر در جنگ های بدر، احد، خندق، خیبر و سایر جنگ های زمان پیغمبر فعالانه شرکت داشت و در همان اثنای نبرد هنگام نماز نجوای اذانش بلند می شد.(۲) برده حبشی دیروز و مؤذن امروز پیغمبر آن قدر مورد عطوفت پیامبر قرار گرفت که همانند یکی از فرزندان آن حضرت به شمار می رفت و به خانه آن حضرت آمد و شد می نمود.

یکی از وظایفی که پیغمبرصلی الله علیه وآله به بلال واگذار نمود، کلیدداری و وکیل خرج خانه خویش بود، لذا کمک به ایتام و سائلان و مواردی از این قبیل که به پیامبرصلی الله علیه وآله مراجعه می شد تماماً به وسیله ی بلال انجام می گرفت.(۳)

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۰۵ و ۱۰۴.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

۳- محمدی اشتهاردی، بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام ، ص ۶۱.

محبوبیت و نزدیکی بلال با رسول خداصلی الله علیه وآله به گونه ای بود که مردم همه جا آن را نقل نموده، از فضایل او که در سایه با عظمت پیامبرصلی الله علیه وآله به آن نائل گردیده می گفتند. گاهی رسول خداصلی الله علیه وآله به بلال می فرمود: ای بلال! به ما روحیه و نشاط ببخش!(1) یعنی اذان بگو تا با اقامه نماز نشاط یابیم. مسلم است چنین گفتاری از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله خطاب به بلال حکایت گر ایمان سرشار و قلب نورانی و پاک و با صفای بلال بود.

ب – جایگاه اقتصادی موالی در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

به طور کلی یکی از اصول زیر بنایی هرجامعه ای که ارکان رشد آن نیز محسوب می شود، اقتصاد است؛ اقتصادی که می تواند در صورت پویایی، موفقیت اولیه و پیشرفت و تداوم ثانوی هر جامعه ای را بیمه نماید.

اسلام که آخرین آیین و مرام الهی و برای زندگی شرافتمند دنیوی و رسیدن به سعادت اخروی آمده است؛ همچون سایر جنبه ها در قلمرو اقتصادی نیز دارای برنامه های روشن، همه جانبه و مستمر بوده است که آیات، قوانین الهی در این زمینه را بیان کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از سپری نمودن ایامی سخت در مکه، بعد از ورود به

۱– سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

مدینه در نخستین فرصت اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نمود و پیمانی را هم در همین راستا به تصویب رساند؛ پیمانی که عمومیت داشت و حتی توانست به اندازه یک قانون اساسی مصونیت تمامی گروه های ساکن در مدینه را تضمین نماید؛(۱) زیرا هدف اصلی آن حضرت از هجرت به مدینه تشکیل یک امت اسلامی و به اجرا در آوردن احکام، حقوق، اخلاق و آرمانهای اسلامی بود که می توانست، مرکز و نقطه آغاز آن مدینه باشد. در این بین بیان احکام حقوقی اسلام، جمع آوری وجوه بیت المال که همه مسلمانان در آن سهم داشتند و نظارت بر توزیع و اشتغال مسلمانان و... از مهمترین اولویت های رسالت آن حضرت به حساب می آمد.

در رابطه با نظام اقتصادی اسلام و خطوط اصلی آن، تفاوت آن با دیگر نظامهای اقتصادی و... دانشمندان بزرگ اسلامی آثارگوناگونی ارائه کرده اند. در این قسمت می خواهیم یک نمونه از عدالت اقتصادی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به عنوان رهبر جامعه اسلامی، کسی که برای حمایت از مستضعفان به پا خاسته و آمده است تا آنان را دستگیری نموده، وارث زمین گرداند،(۲) درمورد توده ها مخصوصاً موالی بیان نماییم.

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲- قصص / ۵.

تلاش های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای ایجاد عدالت اقتصادی

قلمرو عدالت در آموزشهای پیامبرصلی الله علیه وآله معنایی گسترده داشت. اما عدالت اقتصادی از برجسته ترین مصادیق آن به شمار می آمد، به ویژه آن که فقدان عدالت اقتصادی می توانست باورهای اجتماعی را با آسیب جدی روبه رو کند.

آن حضرت به عنوان پیشوای مسلمانان با تکیه برمنابع در آمدی، خراج، زکات، خمس، جزیه، غنائم، هدایا، کفارات و... برای تحقق کامل عدالت اجتماعی از راه عدالت اقتصادی مبارزه اصولی خویش را با عقب ماندگی، قدرت طلبی و برتری جویی، ایجاد انسجام اجتماعی و افزایش روح دگر دوستی و احترام به انسانها و ارج گزاری نسبت به حقوق دیگران، ایجاد تفکر نو برای زیر ساختهای اقتصادی، آغاز نمود. برنامه هایی که به کار بستن آنها علاوه بر کاهش فاصله فقر و ثروت، جامعه آرمانی دینی را نوید می داد.

از زمان ورود پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله به شهر مدینه تا تشکیل دولت اسلامی و پیروزی سراسری مسلمانان و تسخیر کامل جزیره العرب جنگهای زیادی برای نابودی کفر

و الحاد و استقرار نظام اسلامی واقع شد. بعدها مورخان از این جنگها به «غزوه» و «سریه» تعبیر نمودند و در آثار اولیه اسلامی فصلهای مفصلی را به بررسی این جنگها اختصاص داده اند. این جنگها همان طور که از نظر نظامی اهمیت داشته و هرکدام به نحوی قدرت، صلابت و استقامت مسلمانان را در امر مقدس جهاد در راه اعتلای اسلام و رسیدن به پیروزی نهایی

ص: ۱۴۵

به نمایش می گذاشت از نظر اقتصادی نیز فوق العاده مهم بود؛ به گونه ای که در کوران این جنگها، غنائم یکی از مهمترین منابع در آمدی حکومت و مردم به شمار می رفت. این غنائم را پیامبر میان تمامی مسلمانان اعم از مهاجران و انصار و افرادی چون موالی و حتی کسانی که در پشت جبهه اسلام نیروهای اسلامی را یاری می نمودند و نیز آنانی که با اجازه پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ حضور نداشتند تقسیم می کرد. وقتی جریان توزیع غنائم جنگ بدر میان مسلمانان را که بیشتر مورخان به ذکر آن پرداخته اند (که همین تاریخ نویسان حضور آن مسلمانان را در این نبرد مسجل دانسته اند) بررسی نماییم ثابت می شود که معنای عدالت در نگاه پیامبرصلی الله علیه وآله بسیار وسیع بوده و به موالی همچون سایر مسلمانان نگریسته و غنائم پرداخت می شده است و همین عدالت عیناً در مورد سایر جنگها وجود دارد.

جنگ بدر گرچه با پیروزی عزت بخش اسلام خاتمه یافت، متأسفانه برسر چگونگی تقسیم غنائم بین مسلمانان اختلاف افتاد،(۱) که نزول آیه یکم سوره مبارکه انفال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیانگر همین اختلاف است وآن را تقبیح می کند.(۲) آن حضرت بدون جانب داری از گروهی و بر اساس مساوات اسلامی، غنائم این جنگ را این گونه تقسیم نمود: به سواره دو سهم؛ یکی برای خودش و

۱- واقدی، مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- انفال/ ۱.

دیگری برای تأمین خوراک اسبش که آن را دوباره برای جنگ آماده نماید؛ به نیروهای پیاده یک سهم؛ سهم کسانی را که به شهادت رسیدند بـه وارث آنـان پرداخت. به کسـانی که در پشت جبهه حضـور داشـتند سـهمی و به کسـانی که به فرمـان آن حضرت در مدینه ماندند تا کارهای پشتیبانی را انجام دهند یا با غذر از جنگ معاف شدند نیز سهمی در نظر گرفته شد. همین طور اسـیران تقسـیم گردید و به مسـلمانان فرمود: «با اسـیران به نیکی رفتار کنید» این خلاصه ای است از رفتار آن حضـرت در تقسیم غنائم در جنگ بدر که در آن ملاک مهاجر بودن یا انصار بودن یا عرب و عجم بودن نبود.(۱)

از طرف دیگر حضـور مـوالی در این جنـگ بسـیار پر رنـگ بـود؛ به گـونه ای که واقـدی تعـداد آنـان را بیست نفر بر شـمرده است.(۲) او می گوید: کسانی که در این نبرد حضور داشـتند با احتساب کسانی که پیامبرصـلی الله علیه وآله به آنان مأموریت داده بود و غایب بودند ۳۱۳ نفر بالغ می شدند که هریک سهمی را دارا شدند. او فقط از موالی یک نفر، یعنی شقران را استثنا می کند و می گوید: شقران در آن روز چون مملوک پیامبرصلی الله علیه وآله بود، لذا سهمی به او تعلق نگرفت.(۳)

۱- محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷۲.

۲- واقدی، مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- همان، ج ۱، صص ۱۵۲، ۱۵۳.

ج – جایگاه موالی در اقدامات سیاسی پیامبرصلی الله علیه وآله

رهبری حضرت محمدصلی الله علیه وآله برای جامعه اسلامی هم جنبه دینی داشت و هم جنبه سیاسی؛ زیرا حکومتی که اساس آن ولایت است جز این نمی تواند باشد؛ از سویی باید احکام الهی را تشریح و تبیین نماید و از طرفی باید سکان رهبری و هدایت سیاسی جامعه را در دست گیرد. لذا اقدامات پیامبر اسلام برای جامعه اسلامی همیشه علاوه بر بازتاب اعتقادی و دینی، راهکار سیاسی و اجتماعی نیز به همراه داشته است. قبلاً در مورد یکی از اقدامات سیاسی، اجتماعی آن حضرت یعنی اخوت اسلامی مطالبی گفته شد و جایگاه موالی در آن بیان گردید. اکنون برای تکمیل آنچه در آنجا گفتیم به یکی دیگر از حرکتهای سیاسی پیامبر اشاره می کنیم تاموفقیت «موالی» در اندیشه سیاسی آن حضرت برای ما کاملاً روشن شود.

پیامبر گرامی اسلام در نخستین حرکت سیاسی خود، بعد از اعلام حکومت اسلامی قانونی را به میان مهاجران و انصار و یهودیان و دیگر دسته ها و تیره های مدینه به تصویب رساند تا علاوه بر تحکیم قدرت اسلام و انسجام جامعه اسلامی تمامی افراد اعم از مسلمان و غیر مسلمان بتواند در سایه صلح و دوستی، از حقوق شهروندی بر خوردار بود، با آرامش در کنار یکدیگر زندگی نمایند. در این قانون حقوق تمامی طوایف و افراد به ویژه «موالی» به طور دقیق مورد توجه قرار گرفت.

تمامی منابعی که این پیمان را متذکر شده اند، آن را از ابن هشام نقل کرده اند. بنابر نقل ابن هشام از ابن اسحاق چهار ماده از این پیمان به «موالی» مربوط است

که چگونگی رفتار با آنان و نیز رعایت حقوقشان را بیان می نماید.(۱)

مواد مربوط به موالی از این قرار است:

۱. هیچ مومنی نباید با مولای مؤمن دیگری علیه او به مخالفت بر خیزد؛(۲)

۲. موالی یهود در حکم خود یهود هستند؛(۳)

۳. موالی ثعلبه دارای حقوق اعضای اصلی همان قبیله خواهند بود؛(۴)

۴. هیچ فردی نباید نسبت به هم پیمانش (موالی) بد رفتاری نماید.(۵)

مواد بالاء هریک به روشنی بیانگر اعتبار سیاسی موالی در نگرش رسول اکرم صلی الله علیه وآلهاست. در این میان، ماده چهارم، در جایگاه یک ماده حقوقی و معتبر از سوی تعهد کنندگان، به خوبی می توانست امنیت و آسایش «موالی» را تضمین کند.

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲- «و ان لایخالف مؤمن مولی مؤمن دون»، ابن هشام، سیره النبویه ، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳- «و ان یهود بنی عوف امه مع المؤمنین للیهود دینهم، وللمسلمین دینهم، موالیهم وانفسهم»، ابن هشام، سیره النبویه ، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴- «و ان موالی ثعلبه کانفسهم»، همان، ص ۵۰۳.

۵- «و انّه لم یأثم امرؤ لحلیفه موالی»، همان ، ص ۵۰۴.

د – جایگاه نظامی موالی در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

موالی از جمله افراد جامعه اسلامی بودند که هر وقت از طرف پیامبر موضوع جهاد و دفاع مطرح می شد، به دو دلیل زیر فعالانه حضور داشته، در جنگ شرکت می کردند:

۱. ایمان قلبی موالی به جهاد به عنوان یک تکلیف الهی که فقط رضایت پروردگار و عمل به دستور پیامبر می توانست هدف و غایت قرار گیرد.

شرکت زید بن حارثه و سایر موالی در نبردهای فراوان و دشوار و حضور آنان درسطح فرماندهی جنگ ها(۱) همگی بیانگر ایمان قلبی، روح تسلیم و شجاعت آنان بود.

۲. گرچه در زمان حضور پیامبر موالی در تمامی عرصه ها از حقوق کامل انسانی برخوردار بودند اما به هر حال آنان افرادی بودند که می بایست چه در جنگ و چه در صلح از مولای خود متابعت نمایند. لذا زمانی که مولای آنان در جنگ شرکت می جست یا فرمان این کار را می داد، موالی ناگزیر از شرکت در جنگ بودند. اما این نکته را هم نباید از یاد برد که موالی در این دوره غالباً با جان و دل و ایمان سرشار و سینه ای لبریز از عشق به اسلام چون بلال و سلمان و دیگران بدور از هرگونه اکراه از جهاد استقبال می کردند.

۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۶.

در باره ی چگونگی حضور «موالی» و نیز اعداد دقیق مربوط به آنان در این نبردها به جز مطالب کلی چیز زیادی در منابع نیامده است. البته به استثنای موارد خاص نظیر جنگ بدر که متذکر شدیم.

در اینجا برای تکمیل مباحث «جایگاه موالی در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله» و تبیین جایگاه نظامی آنان، یکی دیگر از مواردی را که در کتابهای مغازی آمده و مورخان هم با تعمق خاص به آن پرداخته اند بیان می کنیم:

اسامه بن زید و مأموریتی مهم

با آنکه در آستانه رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جهان اسلام به طور بالقوه با موانع و مشکلات زیادی روبه رو بود، اما یکی از دغدغه های اصلی آن حضرت خطر دشمن قدرتمند امپراتوری روم بود که از ناحیه شمال، مسلمانان را تهدید می کرد. پیامبر برای مقابله بارومیان دستور فرمود تا سپاهی منظم از مهاجر و انصار گرد آوردند و شرکت همه افراد سرشناس چون ابوبکر، عمر، ابوعبیده و سعدبن ابی وقاص و دیگران را در این جنگ سرنوشت ساز لازم دانست(۱) و اسامه بن زید بن حارثه را که از موالی آن حضرت بود و حدود بیست سال بیش نداشت،(۲) به فرماندهی برگزید.

۱- واقدی، مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

۲- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۲.

اگر از سؤالاـتی که در مورد تأکیـد پیـامبر به ضـرورت مشـارکت در این نبرد مطرح است تـا جایی که متخلف از آن را ملعون خواند،(۱) و نیز اصرار آن حضرت بر حرکت سریع این سپاه که آن را به اسامه گوشزد می کند،(۲) بگذریم، جای این پرسش بـاقی است که چرا پیـامبراکرم صـلی الله علیه وآله بـا وجود فرمانـدهان بزرگ و دارای سابقه جهاد که عمـدتاً از قبایل مشـهور مهاجر و انصار نیز بودن، فرماندهی این لشـکر را به دست جوانی سپرد که سابقه سـرداری زیادی در کارنامه خود نداشت. قبل از پرداختن این پرسـش و برای اینکه بتوان درک عمیق از این انتخاب پیامبرصلی الله علیه وآله داشته باشیم، خوب است مطلبی را یاد آور شویم.

پس از فتح مکه در حالیکه تمامی بزرگان مسلمانان حضور داشتند و هرکسی در ضمیر خود را شایسته فرمانداری مکه می دید اما پیامبر «عُتّاب بن اُسَـیْد» را به این سـمت برگزید و به او فرمود: اگر در میان مسـلمانان کسی را برای این مقام شایسته تر از تو می یافتم، این کار را به او می سپردم.(۳)

اما در جواب پرسش مطرح شده می گوییم:

بدون شک شایستگی فردی و میزان صلابت ایمان است که مدنظر

۱- شرف الدین موسوی، المراجعات، ص ۳۸۸.

۲- همان.

۳- یا عتاب، قدری علی من اسـتعملتک؟ «استعملتک علی أهل اللّه عزّوجل، و لو اعلم لهم خیراً منک استعملته علیه» ر.ک: ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۵۱.

پیامبرصلی الله علیه وآله در این انتخاب بوده است؛ زیرا آن حضرت در پاسخ اعتراض هایی که از این سو و آن سو بر این فرمان خود شنید در حالی که شدیداً مغضوب و ناراحت شده می فرماید: ای مردم! این چیست که درباره انتخاب من می گویید؟ فرماندهی اسامه را بپذیرید به خدا سوگند اگر اکنون درباره فرماندهی او مناقشه می کنید پیش از این نیز درباره فرماندهی پدرش حرفها زدید؛ ولی او شایسته و لایق فرماندهی است چنان که پدرش نیز لایق این مقام بود.(۱)

یا در جای دیگر می فرماید:

«هرکس مردی را بر ده نفر بگمارد، و بداند که در میان آن ده نفر فاضل تر از این شخص وجود دارد، به خدا و رسولش و جماعت مسلمین خیانت کرده است.»(۲)

۴. جایگاه موالی در عصر خلافت ابوبکر

اشاره

همان طور که در قسمت «عوامل پیدایش و گسترش موالی» به تفصیل بیان گردید؛ فتوحات مسلمانان در خارج از مرزهای اسلامی مخصوصاً به سوی امپراتوری ساسانی و مناطق فارس نشین سبب گسترش موالی گردید. نقطه آغاز این فتوحات چه در جانب شام و رومیان و چه در مواجهه با ساسانیان و فارسها

۱- واقدی، مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۹.

۲- علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنزالعمال، ج۶، ص۹، ح۱۴۶۴۹.

– از زمان خلیفه اول بوده است. فتح مناطقی از شام از قلمرو روم شرقی(۱) و فتح بخش هایی از عراق از حدود(۲) حکمرانی فارسها، در عصر ابوبکر توسط سرداران او صورت گرفت.

الف – جایگاه سیاسی موالی

نخستین حضور سیاسی و اجتماعی موالی پس از پیامبر را باید در جریان بیعت با خلیفه دانست. چگونگی برخورد با این جریان می توانست جایگاه آینده آنان را تثبیت نماید. اما در منابع تاریخی، بر اسامی افرادی از موالی که در کنار علی علیه السّلام قرار گرفتند و از بیعت با ابوبکر امتناع ورزیدند، تصریح شده است.

یعقوبی اسامی برخی از ممتازان اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله را که همراه بنی هاشم به خلافت ابوبکر معترض بودند و تا مدتها آن را به رسمیت نمی شناختند، آورده که سلمان فارسی و بلال مؤذن پیامبرصلی الله علیه وآله در میان آنان دیده می شوند.(۳)

سلمان فارسی وقتی با ابوبکر بیعت کرد (یا مجبور به این کار شد) گفت: «کردید و نه کردید(۴)» که این خود نا رضایتی او را از این بیعت می رساند. ابوبکر

۱– بلاذری، انساب الاشراف، ص ۲۴۲.

۲– همان ، ص ۲۴۲.

۳– یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹.

۴– بلاذری، انساب الاشراف ، ج ۲، ص ۱۹.

پس از رسیدن به خلافت بلافاصله اقدام به اعزام لشکر اسامه نمود؛ لشکری که در زمان حیات پیامبر تشکیل و آماده حرکت بود اما به دلایلی از جمله بیماری پیامبرصلی الله علیه وآله، این حرکت به تأخیر افتاده بود. اسامه بن زید چنانکه گفتیم یکی از موالیان پیامبر بود و به دلیل لیاقت و شایستگی پیامبرصلی الله علیه وآله او را به فرماندهی گماشته بود. ابوبکر نیز فرماندهی اسامه را تأیید نمود، و سپاه او را اعزام کرد.

ب – جایگاه اجتماعی موالی

در مورد بلال بیشتر علمای امامیه اعتقاددارند که او را رسول خداصلی الله علیه وآله آزاد نموده است و شیخ طوسی در رجال خود تصریح می کند که بلال از موالیان رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است نه ابوبکر.(۱)

ابوبکر بعد از استقرار خلافت در خطبه ای گفت: «من در حالی حکومت بر شما را برعهده گرفته ام که از شما بهتر نیستم. اگر درست رفتار کردم مرا یاری کنید، اما اگر بد رفتار نمودم مرا به راه مستقیم هدایت کنید... تا زمانی مطیع من باشید که من خدا را اطاعت کنم در غیر این صورت لازم نیست از من اطاعت کنید.»(۲) این گفتار خلیفه مژده عدل و مساوات را در جامعه می داد اما کسانی که در دوران خلافت او قدرت یافتند رفتار شایسته ای با موالی نداشتند.

۱- ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۸.

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲.

یکی از عوامل و فرماندهان مهم در زمان خلافت ابوبکر خالد بن ولید بود. از کارهای ناشایست و اعمال نادرست خالد در گذشته بیان شده است که بدان نمی پردازیم.(۱)

فقط به یک نمونه از رفتار خشن او در قبال فارسها اشاره می کنیم. وقتی رویارویی سپاه اسلام با لشکر ساسانی که متشکل از اعراب عراق و فارسها بودند به طول انجامید، سرسختی فارسها خالد بن ولید را به خشم آورد.

قسم یاد نمود که اگر خداوند او را بر فارسها پیروز گرداند، آن قدر کشتار کند تا نهر از خون شان روان گردد. بعد از شکست دشمن او واقعاً چنین نمود. مسلمانان فراریان را دستگیر کرده، به کنار رودمی آوردند. خالد اسیران را پیش آورده، گردن های آنان را در بستر رود می زد. او طی مدت یک شبانه روز آنقدر کشتار نمود که رود رنگ خون به خود گرفت و آن را «نهرالدم»(۲) نامیدند.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اشاره به یکی از کارهای نادرست خالد بود که فرمود: «اللهم انی ابرأ الیک مما فعل خالد» طه حسین، شیخین، ص ۵۷.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۴؛ طه حسین، شیخین، ص ۶۳، ۶۴. خالد با فریب دادن مالک بن نویره و کشتن او با همسرش زنا کرد و با این کار اعتراض بسیاری از صحابه را برانگیخت اما ابوبکر از او حمایت کرد و به اعتراضات بی توجهی نمود. طبری، تاریخ طبری ج ۲، ص ۵۰۲. ذکر البطاح و خیره، المقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۳۹، ورده بنی یربوع، قوم مالک بن نویره.(محقق)

بعضـی از اصـحاب پیامبرصـلی الله علیه وآله که در سـپاه اسلام حضور داشتند بر این زیاده روی خالد نسبت به فارسها اعتراض کرده، در نهـایت او را از ادامه این کشـتار بـاز داشـتند.(۱) اعمـال خالـد به قـدری زشت بود که حتی عمربن خطـاب وقتی این جنـایت و دیگر خطاهـای خالـد را دیـد آن را به ابوبکر گوشـزد نمود و خواهان عزل اوگردیـد. اما خلیفه از سـردار سـپاه خود جانبداری کرد و گفت: «در این مورد به او اصرار نورزید، خالد شمشیری است که خداوند بر کافران بر کشیده و من آن را در نیام نمی کنم.»(۲)

شگفت انگیز است که طه حسـین، این عمـل خالـد را در مورد عجمها و دیگر رفتارهای او را که در زمان خلافت ابوبکر اتفاق افتـاده بر شـمرده و در آخر چنین نتیجه می گیرد: «ابوبکر روزگـار خلافت خویش را خشـنود از دیگران گذرانـد و دیگران نیز خشـنود از او گذراندند، نه مسـلمانی به او خرده گرفت نه او بر مسـلمانی، خشـنود از مسلمانان و مسلمانان از او خشنود به دیار خداوند رفت!!»(۳)

۵ – جایگاه موالی در عصر خلافت عمربن الخطاب

اشاره

از فتوحات به عنوان بستری که موالی در آن پدیدار گشـته و گسترش یافت، سـخن گفتیم. اکنون قبل از آن که به بحث موالی در زمان خلیفه دوم بپردازیم، از

۱– طه حسین، شیخین، ص ۶۲، ۶۴.

۲– ابن درید، الاشتقاق، ص ۱۴۹.

۳– طه حسین، شیخین، ص ۶۵.

باب مقدمه بحث، نگاهی داریم به چگونگی فتوحات در زمان این خلیفه. مقاومت و فشار سپاهیان ساسانی در برابر سپاه اعزامی به فرماندهی ابوعبیده ثقفی(۱) باعث گردید تا فتوحات به صورت جدی تری از سوی خلیفه دوم دنبال شود. از این رو صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله و قبایل عرب و از آن جمله مرتدان پیشین را یکی پس از دیگر روانه عراق کرد.(۲) از جمله یکی از اصحاب معروف پیامبر به نام سعد بن ابی وقاص رابه فرماندهی آن گماشت.(۳)

مرتدان پیشین هنوز اسلام را به شایستگی در نیافته بودند؛ لذا یاران پیامبرصلی الله علیه وآله و تابعان روی هم رفته، بر امور نظارت داشتند تا مبادا انحرافی در اهداف فتوحات پدید آید.(۴) همچنین برای کاستن این تأثیرهای منفی بود که خلیفه مجبور شد، عبداللّه ابن مسعود یکی از یاران پیامبر را مأمور آموزشهای دینی و عقیدتی مردم کوفه کند.(۵) با همه این اوصاف ورود نیروهایی با انگیزه های مختلف به جنگ به طور قطع تأثیرهای منفی خود را در بروز جنگها و خونریزیهای بیجا و در روحیه سپاهیان مسلمان و ایرانیان تازه مسلمان و اسیران ایرانی بر جای می گذاشت.

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲- همان، ص ۳۶۲.

۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

۴- همان.

۵- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، صص ۱۳، ۱۴.

الف - جایگاه اجتماعی موالی

قبلاً گفتیم این گونه نیست که تمامی فتوحات مسلمانان در رویارویی با فارسها به سبب تهاجم نظامی صورت گرفته باشد؛ بلکه در بسیاری از موارد با صلح بین نیروهای مسلمان و مردم سرزمین مغلوب و انعقاد قرار داد فی مابین خاتمه می پذیرفت. مفاد این قرار دادها تا تصرف تیسفون بر محورهای زیر استوار بود:

۱. پذیرش اسلام یا جزیه دادن؛

۲. خیانت نکردن به مسلمانان؛

۳. حفظ حرمت مسلمین.(۱)

اما مجری این قراردادها از جانب عجم ها کسانی بودند که دهقان نامیده می شدند؛ آنان که در روزگار سامانیان نیز همین عنوان رادارا بودند از سوی خلیفه بر مسند خویش باقی مانده، مسئول جمع آوری جزیه و خراج و آبادانی شهر گردیدند.(۲) از سویی چون دستگاه خلافت هیچگونه نظارتی بر امور داخلی شهرها اعمال نمی کرد و فقط عمل به مضمون قراردادها که اکثراً منافع خلافت را تأمین می نمود، برای آنان اهمیت داشت؛ دهقانان از اختیارات وسیعی برخوردار

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴.

گردیدند و نظام پوسیده و مطرود و ناعادلانه ای که قبل از آن معمول بود با شدت بیشتری باقی ماند، و این مردم بودند که همچون زمان ساسانیان دوباره ملزم به پرداخت همان مالیاتها شدند.(۱)

دهقانان کسانی را که به اسلام می گرویدند مورد ستم قرار داده، برای کاهش میزان خراج همکیشان خود آنان را مجبور به پرداخت جزیه و خراج سنگین می کردند.(۲)

در هر صورت، دهقانان نزد خلیفه دوم از محبوبیت خاصی برخوردار بودند و خلیفه همان طور که در راه راضی نگاه داشتن و خشنود سازی اشرافیت عربی تلاش داشت و این سیاست در تقسیم بیت المال میان مسلمین واضح می نمود و نظام طبقاتی را به وجود آورد، نسبت به اشرافیت ایرانی هم چنین کرد. او به دهقانان ایرانی درصورتی که مسلمان می شدند مبلغ دو هزار درهم به عنوان مقرری از بیت المال پرداخت می کرد در حالی که حتی یک جنگجوی عرب مسلمان بیش از سیصد درهم سهم نمی برد.(۳)

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۶.

۲- لمتون، مالک و زارع در ایران، صص ۷۵، ۷۶.

۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵.

وجود چنین رفتارهـایی همراه با فقـدان سـیاستی درست برای رهایی طبقات سـتمدیده،باعث شـده بود تا به نفوذ اسـلام در این گونه منـاطق لطمه وارد شـده، رونـد آن را به شـدت کاهش دهـد. بعـد از تصـرف تیسـفون هم که کار ساسانیان تمام شـده به حساب می آمد، وضع بدتر شد و میزان تعهدات مردم به ویژه کشاورزان نسبت به خلافت افزایش یافت تا مورد ظلم بیشتر واقع گردنـد. گسترش عرب گرایی در صـفوف تازه مسـلمانان با تفکر عرب گرایی خلیفه دوم همسویی یافت و تقویت شد؛ اگرچه بسیار مشکل است که این همسویی میان تازه مسلمانان با خط مشی خلیفه را حرکتی سازمان یافته دانست.

گویا در زمان فتوحات بود که خلیفه دوم تمام برده های عرب را که پیش از اسـلام یا بعد از اسلام به بردگی رفته بودند، آزاد اعلام کرد و فدیه آنان را پرداخت و دلیل آن را چنین گفت: «اکنون که خداوند امکانات شـما را گسترانید و سرزمین عجم را به رویتان گشوده است، چه ناپسند است که عربی مالک عرب دیگر باشد.»(۱)

در واقع دیـدگاه خلیفه دوم نسـبت به عجمها، متفاوت بود. همان انـدیشه ای است که بعـدها مبنای روابط اعراب و ایرانیان قرار گرفت. او هنگامی که مسلمانان، خوزستان را فتح نمودند گفت: «ای کاش میان ما و فارسیان کوهی از

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۸؛ ج ۲، ص ۵۴۹.

آتش بود که نه ما به آنان می رسیدیم و نه آنان به ما»(۱) این بینش چیزی نبود که پس از رسیدن به خلافت یا شکست ساسانیان و فتوحات سریع اعراب مسلمان به وجود آمده باشد؛ بلکه ریشه در دوره های قبل داشت. او پیش از خلافت و درزمان حضورپیامبرصلی الله علیه وآله هم با همین تعصب عرب به ایرانیان می نگریست و نمونه اش بر خورد وی با سلمان فارسی است که در کتابهای تاریخی نقل شده است که پیش تر آن را بیان کردیم.

این نگرش عمر در زمان خلافتش به شدت جاری بود و بعد از فتوحات گسترده مسلمانان در سرزمینهای عجم بیشتر نمایان شد. او پس از جنگ قادسیه و تصرف مدائن هنگامی که متوجه شد سربازان عرب با زنان ایرانی ازدواج می کنند طی فرمانی این ازدواجها را منع کرد.(۲)

به همین دلیل به حذیفه بن یمان دستور داد تا همسر ایرانی خود را اطلاق دهد. او به حذیفه که در تیسفون زندگی می کرد، نوشت «اگر مردان عرب با زنان ایرانی ازدواج کنند دیگر توجهی به زنان عرب نخواهند داشت.»(۳)

اما گویا خلیفه از این تصمیم خود برگشت و آن را ملغی نمود و فرمان

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۳۸، ۳.
۲- فضل ابن شاذان، الایضاح، ص ۲۸۰.
۳- طبری، تاریخ طبری، ح ۳، ص ۸۸.

دیگری به جای آن صادر کرد که به مردان عرب اجازه می داد با زنان ایرانی ازدواج کنند، اما مردان ایرانی و مسلمان حق ازدواج با زنان عرب را نداشتند.(۱)

خلیفه دوم در دوره زمامداری خود به شدت کوشید تا با خوی و بوی غیر عربی مبارزه کند. او در راستای این هدف با زبان فارسی مخالفت ورزید(۲) و با ایرانیان هم رابطه بدی داشت و سعی می کرد تا از آنان دوری

نماید.(۳) به دستور او فارسها ابتدا حق سکونت در شهر مدینه را نداشتند.(۴) او در ادامه همین سیاستها حکمی را صادر نمود که به درستی نمی توان آن را با هیچ کدام از معیارهای قرآن، و روش پیامبرصلی الله علیه وآله که دیری از آن نمی گذشت، منطبق دانست. او حکم نمود: اگر کسی از شما اعراب بدهکار باشد و چیزی نداشت که با آن بتواند بدهی خود را بپردازد و همسایه ای از اهل سواد(۵) داشت می تواند همسایه اش را در معرض فروش قرار دهد و بدهی خود را بپردازد.(۶)

بدیهی است این کژروی های خلیفه در بسیاری از مواقع با مخالفت های

۱- فضل بن شاذان، الایضاح ، ص ۲۸۲.

۲- محمدبن عمر زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۱، ص ۷۹۶.

۳- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۹۹.

۴- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۲۰، ۳۲۱.

۵- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۶- فضل بن شاذان، الایضاح، صص ۴۸۶، ۴۸۵.

شدید و آشکار اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله رو به رو می شد و گاهی نیز این مخالفت ها مؤثر واقع می گشت. به عنوان مثال بعضی از اصحاب با حکم خلیفه در رابطه با ممنوع بودن ورود غیر عربها به مدینه مخالفت ورزیدند که در نتیجه تعداد کمی از آنان به صورت برده یا آزاد وارد این شهر شدند.(۱)

پس از تصرف تیسفون نیز که یکی از بزرگترین مراکز ساسانیان به حساب می آمد ودر زمان عمر صورت گرفت، خلیفه تصمیم داشت تمامی این سرزمین و ساکنان آن را که غالباً کشاورز بودند، میان نیروهای موجود تقسیم نماید؛ اما یاران پیامبر با این کار مخالفت و از آن جلوگیری نمودند.(۲)

ب - جایگاه اقتصادی موالی

موالی یکی از گروههای تأثیر گذار در اقتصاد دولت اسلامی در زمان خلیفه دوم بودند. آنان علاوه بر پیشرفت در حرفه های که در آنها مهارت داشتند به سرعت وارد بازار تجارت شدند. این پیشرفت علاوه بر اینکه می توانست وضعیت اقتصادی خود آنان را بهبود بخشد، موجب ترقی و پیشرفت جامعه نیز می شد. اما خلیفه هنگامی که متوجه شد بیشتر بازارها و

۱- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۰۹.

تجارت در دست موالیان است، به شدت نگران شد و طی سخنانی به عربها مخصوصاً قریش هشدار داد و گفت: «ای مردم قریش موالی در تجارت از شما پیشی نگیرند که مردان شما به مردان آنان و زنان شما به زنان آنان نیازمندخواهند شد.»(۱)

او در جای دیگر می گوید: «گمان می رود که آنچه را در دست دارید، نیازمند آن شوید و آنان از شما دریغ ورزند».

در زمان خلیفه دوم برای سروسامان دادن به وضعیت اقتصادی مسلمانان و نیز نحوه درست توزیع غنائم که از فتوحات عاید دولت اسلامی شده بود، با مشورت و فکر و ایده موالی دیوان تأسیس گردید. اما خلیفه، جامعه مسلمین را بر مبنای پیشنه هر فرد یا گروه در پذیرش اسلام به طبقاتی چند در آورد که سهم نخستین طبقه پنج هزار درهم بود؛ اما سهم آخرین طبقه یعنی موالی از دویست و پنجاه درهم تجاوز نمی کرد.(۲)

او بر اساس همین طبقه بندی به عایشه دو هزار درهم اضافه از سهم سایر همسران پیامبرصلی الله علیه وآله پرداخت می کرد.(۳)

۱- عمربن شبه النمون بصری، تاریخ مدینه المنوره، ج ۲، ص ۷۴۷.
۲- فضل بن شاذان، الایضاح، ص ۲۵۱، ۲۵۲۵.
۳- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۹.

طبقاتی شدن بیت المال و به تبع آن جامعه مسلمین در تمام دوره زمامداری خلیفه ادامه یافت. اما وی بالاخره به این اشتباه پی برده و دلیل آن را این طور بیان کرد: «اگر برخی را بر دیگران ترجیح دادم تنها به منظور دلجویی از آنان بود. چنانچه امسال زنده باشم میان مردم تساوی بر قرار خواهم کرد، سرخ را بر سیاه و عرب را بر عجم ترجیح نخواهم داد.»(۱)

اما نه تنها این اظهار ندامت او منجر به بر چیده شدن این شیوه نشد، بلکه ادامه این سیاستهای غلط در اواخر زمامداری اش سبب ناآرامی هایی در سرزمین ایران گردید که بعدها تا دوره عثمان و امام علی علیه السّلام و معاویه ادامه داشت.(۲)

نتیجه این سیاستها در شهر مدینه خصوصاً سخت گیری های او نسبت به عجمها در این شهر، عاقبت کشتن او را به دنبال داشت. خلیفه به دست فیروز برده ایرانی و مشهور به «ابو لؤلؤ» به قتل رسید.(۳) او که از بی توجهی عمر نسبت به خود به شدت به خشم آمده بود،(۴) با ضربات خنجر عمر را از پای در آورد و پا به فرار گذاشت و این واقعه در سال ۲۳ هجری اتفاق افتاد.(۵)

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- طبری، همان، ج ۳، صص ۲۵۵، ۳۲۵، ۵۵۷، ج ۴، صص ۹۲، ۱۲۷، ۹۴.

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۴۹.

۴- همان، ج ۳، صص ۳۴۵، ۳۴۷.

۵- همان ، ج ۳، صص ۳۴۷، ۳۴۸.

قتل عمر به شدت روابط عجمها و اعراب راتیره نمود، زیرا عبیداللّه بن عمر بعد از قتل پدرش بنابر تحریک بعضی ها سه نفر از فارسهای ساکن مدینه به نامهای هرمزان تازه مسلمان شده، جفینه نصاری، و دختر خردسال ابو لؤلؤ را بی گناه و به جرم خونخواهی پدرخود به قتل رسانید(۱)) و قسم یاد نمود که هرجا ایرانی بیابد، از دم تیغ بگذراند(۲) اما صحابه پیامبر با تهدید او را از این کار منصرف کردند.(۳)) عبیداللّه بن عمر به وسیله ی سعد بن ابی وقاص دستگیر و بازداشت شد تا بعد از روشن شدن موضوع خلافت، خلیفه جدید در مورد قتل خلیفه و کردار فرزندش تصمیم بگیرد.(۴)

۶ – جایگاه موالی در عصر عثمان بن عفان

الف – جایگاه سیاسی و اجتماعی موالی

عثمان بن عفان سر انجام بعد از عمر از طرف شورایی که او منصوب کرده بود، به عنوان خلیفه انتخاب گردید. با اتفاقاتی که در اواخر حیات، عمربن خطاب پیش آمد، نخستین موضوعی که خلیفه باید به آن رسیدگی می کرد محاکمه و قصاص عبیداللّه بن عمر بود مخصوصاً که عثمان پیش از رسیدن به

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۳۵۵، ۳۵۶.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری ، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴- همان.

خلافت نسبت به قصاص عبیداللّه مصرّ بود.(۱)

اما عثمان پس از رسیدن به مقام خلافت به یک باره تغییر موضع داد و از آنجا که نمی خواست رابطه خود را با خانواده خلیفه سابق تیره سازد و از سوی دیگر با ا ستدلال برخی ازاشراف قریش مانند عمرو بن عاص مبنی بر با این که پس از کشته شدن خلیفه کشتن فرزند او روا نیست، مانع از قصاص عبیداللّه شد،(۲) در حالی که مهاجر و انصار بالاتفاق خواستار قصاص بودند.(۳) خلیفه در مجلس اعلام کرد من صاحب خون هرمُزان هستم و آن را به خدا و عمر بخشیدم.(۴) عده ای به این تصمیم خلیفه اعتراض نمودند. مقداد بن عمرو در همان مجلس برخاست و گفت: «هرمزان بنده آزاد شده خدا و پیامبرش بود و تو نمی توانی آنچه را که از آن خدا و پیامبر اوست، ببخشی».(۵) او بدون اعتنا به این اعتراضها برای دور نگه داشتن عبیداللّه بن عمر از انظار عمومی او را به عراق فرستاد.(۶)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- ابن مسعود، الکبری، ج ۳، ص ۳۵۶.

۵- مفید، نبرد جمل، ترجمه محمود دامغانی، ص ۱۰۶.

۶- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴.

ب – جایگاه اقتصادی موالی

موقعیت فارسها در خلافت عثمان نسبت به گذشته تغییری پیدا نکرد؛ زیرا او پس از رسیدن به زمامداری به مرز داران خود که بر عجمها و مناطق تحت اشراف سیطره داشتند، دستور داد تا از سیاست های خلیفه پیشین پیروی و آنها را سر لوحه کار خویش قرار دهند.(۱) با این حال در وضعیت موالی یا بردگان عجم که در شهرهای عربی سکونت داشتند تغییرات محسوسی به وجود آمد و تعصبی که از طرف عمر نسبت به عربها وجود داشت، کاهش یافت.

اما کارگزاران و والیان عثمان که عموماً از منسوبان او و از خاندان بنی امیه بودند، هر کدام بر طبق میل خود نسبت به موالی و دیگر اقشار جامعه رفتار می کردند. در این مورد خوبست به یک نمونه اشاره نماییم: سعید بن عاص که پس از عزل ولید بن عقبه والی کوفه شده بود، رفتاری بسیار متفاوت با ولید داشت. او ضمن اینکه عراق را بوستان قریش می خواند، از اموال عمومی به نفع شخصی استفاده می کرد تا جایی که نه تنها حق موالی را کاهش داد، بلکه سهم اعراب را هم از بیت المال کم نمود. سر انجام به کار گماردن عمال فاسد و نالایق موجب بروز آتش خشم و نفرت مردم نسبت به خلیفه گردید، و به محاصره خانه خلیفه منتهی گردید، و بالاخره باعث قتل عثمان بن عفان شد.(۲)

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، صص ۳۰۶، ۳۰۷.

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۴.

۷ – جایگاه موالی در عصر خلافت امام علی علیه السّلام

اشاره

امام علی بن ابی طالب علیه السّلام بعد از بیست و پنج سال تحمل و صبر در سال سی و پنج هجری زعامت ظاهری امت اسلام را در دست گرفت.

همانطور که قبلاً گفتیم، پیش از آن حضرت، حاکمان جامعه اسلامی بسوی انحراف، جامعه طبقاتی و فساد اقتصادی کشیده بودند. در این بین یکی از طبقاتی که سخت مورد ظلم و ستم و بی عدالتی قرار گرفته بود موالی بودند. علی علیه السّلام بعد از مبارزه با ناکثین در سال ۳۶ هجری رهسپار کوفه گردید(۱) و بنا بر دلایلی مرکز حکومت خود را در شهر کوفه قرار داد.

الف – سیاست عدالت اقتصادی

شاید مهمترین اولویت برای امام علی علیه السّلام پس از رسیدن به حکومت برقراری عدالت – چه در بُعد اجتماعی و چه در بعد اقتصادی – در جامعه بود. بدیهی است که در این برنامه امام علی علیه السّلام محرومان و مستضعفان جامعه که موالی را هم شامل می شد در رأس قرار داشتند. گذشته از مشکلات و دشواری های کوچک و بزرگ، که در بدو حکومت آن حضرت گریبان او و جامعه اسلامی را گرفته بود، بزرگترین مشکل، نابرابری هایی بود که در صحنه

ص: ۱۷۰

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۳.

اجتماعی و اقتصادی در عصر خلفای پیشین اعمال شده و مردم هم به آن خو گرفته بودند، که البته فرایند آن یک جامعه کاملاً طبقاتی بود که اکنون امام علی علیه السّلام با آن مواجه بود.

درست همین نابرابری ها بود که زمینه تزلزل دستگاه خلافت و قتل دو خلیفه پیشین را سبب شده بود. آن حضرت در نخستین گفتار خود با مردم چنین فرمود:

«من بر اساس سیره پیامبرصلی الله علیه وآله با شمارفتار خواهم کرد.»(۱)

او دستور داد تا بر اساس سیره پیامبرصلی الله علیه وآله تساوی در پرداختها از بیت المال رعایت شده و احدی بر دیگری برتری داده نشود.

آن حضرت با اشاره به محو شیوه طبقاتی که عمر هنگام تدوین دیوان ها به وجود آورده بود و موالی بر اساس آن در آخرین طبقه قرار داشت، فرمود:

«من دیوان های عطایا را که بر اساس طبقات تنظیم شده است را محو کرده و آنگونه که پیامبرصلی الله علیه وآله با مساوات به مسلمانان پرداخت می کرد پرداخت خواهم کرد.»(۲)

۱- «اتی حاملکم علی منهج نبیکم صلی اللّه علیه و آله»، جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۲۴۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، روضه الکافی، ج ۸، ص۴۵.

۲- «و محوت دواوین العطایا و اعطیت کماکان رسول اللّه یعطی بالسویه...»، محمدی ری شهری، موسوعه امام علی علیه السّلام ، ج ۴، ص۱۲۳.

از همین جا بود که کم کم عده ای سر برمخالفت برداشته، پرچم اعتراض به دست گرفتند. بدیهی است آنانی که درزمان خلیفه دوم شاهد ترجیح قریش بر غیر قریش، و برتری مهاجر بر انصار و مقدم داشتن عرب بر غیر عرب و موالی بودند و از طرفی بخشش های بی حد و حصر خلیفه سوم که فاصله غنی و فقیر را به نهایت رسانده بود، در اذهان خویش مرور می کردند هرگز بر نمی تافتند تا جایگاه آنان تا این اندازه تنزّل پیدا کند، و در کنار غیر عرب و موالی قرار گیرند. آنان در اعتراض خود به شیوه حضرت در تقسیم بیت المال عنوان کردند که این شیوه مخالف روش خلیفه دوم است. امام علی علیه السّلام در جواب بیان کرد:

«آنچه برای من اهمیت دارد پیروی از سنت پیامبرصلی الله علیه وآله است نه رفتار عمر»(۱)

افرادی مثل طلحه و زبیر که از چهره های شاخص زمان پیامبرصلی الله علیه وآله بودند و افراد دیگری مانند مروان بن حکم و سعید بن عاص و ولید بن عقبه که از امتیازات ویژه بهره می بردند(۲) و بعدها افرادی مثل اشعث ابن قیس وقتی برخورد عادلانه امام و تساوی بین آنان و موالی و عجم را دیدند، معترضانه از کنار آن حضرت پراکنده شده و به مخالفان امام پیوستند.(۳)

۱- محمدباقر محمودی، نهج السعاده، ج ۱، ص ۲۵۸.
۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۵.
۳- محمدباقر محمودی، نهج السعاده، ج۱، ص ۲۵۸.

ب – جایگاه اجتماعی موالی

هنگامی که امام علی علیه السّلام خلافت را به دست گرفت، اصل مسلّمی در جامعه اسلامی مخصوصاً در مدینه وجود داشت و آن این که «موالی» باید منزلتی پایین تر از عربها داشته باشند، همیشه تابع و دنباله رو آنان بوده و کارهایی را که عربها پست می دانند انجام دهند(۱) و در سهم بردن از بیت المال نباید همپای اعراب قرار گیرند. این اصل به عنوان یک قانون در آمده بود که مسلماً اسباب تحقیر و خواری موالی را فراهم می ساخت. امّا امام علی علیه السّلام چون هیچ دلیلی از قرآن کریم و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله نمی دید، بر آن خط بطلان کشید و آن را تبعیض ناروا خواند که با هیچ یک از مبانی اسلام سازگاری ندارد؛ لذا در مواجهه با ذهن هایی که منزلت بهتری را در جامعه برای خود مسلم دانسته و «موالی» را افرادی زیر دست می انگاشتند فرمود:

«من با دقت در کتاب خدا (قرآن) جست و جو نمودم اما هیچ گونه برتری برای اولاد اسماعیل (عربها) بر اولاد اسحاق (عجمها) نیافتم.»(۲)

۱- یکی از مواردی که امام به آن توجه داشت، وضعیت معیشتی و اقتصادی واشتغال موالی بود. امام موالی را برای بهبود وضعیت اقتصادی شان به تجارت تشویق می نمود و می فرمود: «فاتجروا بارک اللّه لکم فانی قدسمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: الرزق عشره اجزاء تسعه اجراء فی التجاره واحده فی غیرها» ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۲۴ «این خطاب عام نیست بلکه توصیه ای است به موالی»؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۵۹.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، روضه الکافی، ج ۸، ص ۴۹.

روزی ام هانی، خواهر علی علیه السّلام از تساوی بین خود و کنیز عجمش به آن حضرت اعتراض نمود و شاید برای اینکه خواهر امام بود و از طرفی قریش و عرب است گمانش به این بود که متولی امام در پرداختها به این نکته التفات نداشته؛ امّا حضرت به ام هانی همان جواب را تکرار نمود که: «در قرآن برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نیافته است.»(۱)

یکی از کارهایی که امام علی علیه السّلام در طول دوران حیات خود به آن اهتمام ورزید، خوشرفتاری با بردگان و اسرا و آزاد نمودن آنان برای خشنودی خداوند متعال و برچیدن

بساط بردگی از جامعه اسلامی بود. در ماجرای فتح قلمرو ساسانیان زمانی که اسیران مرد و زن ایرانی را به مدینه آوردند، خلیفه دوم خواست زنان را بفروشد و مردان را به بردگی مسلمانان درآورد؛ امام با یادآوری حدیث نبوی «اکرموا کریم کل قوم»، با تصمیم او مخالفت کرد و با تدبیری خاص، تمام مهاجران و انصار را با خود همراه نمود. در نتیجه تمام آن اسرا از نعمت آزادی بهره مند شدند.((۲))

در منابع متعدد به آزاد کردن هزار بنده به وسیله ی امام اشاره شده و از افتخارات حضرت به شمار آمده است. امام صادق علیه السّلام با اشاره به همین نکته در

۱- همان.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۵.

گفت و گو با یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السّلام می فرماید:

«بدون تردید، جد من و تو بادسترنج خود هزار بنده آزاد کرد، اگر می خواهی اسامی آنان را برایم بر شمار، یا اراده کن تا من نام آنان را بگویم».(۱)

ج – جایگاه سیاسی موالی

اگرچه امام علی علیه السّلام حقانیّت امامت و زعامت خود را مبتنی بر نصب الهی می دانست، و بارها در مورد حق پایمال شده خویش در زمان خلفای گذشته سخن گفته و فریاد اعتراض سر داده بود؛ اما در بینش سیاسی آن حضرت مشارکت و حضور گسترده همه گروه ها در پیشبرد امور جامعه از اهمیت ویژه ای برخوردار بود تا جایی که قبول مسئولیت مسلمانان را مشروط و منوط به حضور و بیعت مردم می نماید و می فرماید:

«اگر حضور مردم و اصرار آنان در بیعت نبود هرگز زعامت مسلمین رانمی پذیرفتم.(۲)

امام علی علیه السّلام در دوران حکومت خود، پیوسته به نقش بسیار مهم مردم در

۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳.

۲- «... لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر...» ابن ابی الحدید معتزلی ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج۲، ص۲۰۲.

تحولات سیاسی و اجتماعی و رشد یا عقب ماندگی جامعه توجه ویژه داشت. بدیهی است که «موالی» با آن گستره جمعیّت آن هم در مرکز حکومت آن حضرت و با قابلیت های نهفته که دارا بودند، مورد اهتمام آن حضرت بودند. آن حضرت بعد از رسیدن به خلافت، عبید اللّه بن ابی رافع را - که به همراه برادر و پدرش از موالیان رسول خداصلی الله علیه وآله به شمار می آمدند - به(۱) عنوان کاتب خویش برگزید؛ لذا او در دوره امام سمت کتابت را داشت.(۲) علاوه بر آن، آنگونه که از منابع استفاده می شود، عبیداللّه بن ابی رافع

یکی از افرادی بود که تقسیم بیت المال را میان مسلمانان به عهده داشته است.(۳)

سعد بن الحارث - که از موالیان امام بود - ابتدا از طرف علی علیه السّلام به سرپرستی «شرطه» (انتظامات) در کوفه گماشته شد و پس از آن امام ولایت آذربایجان را به او سپرد.(۴)

شنسب که هراتی الاصل و از خاندان بزرگ «آل شنسب» بود، در زمان امام علی علیه السّلام به اسلام گروید و از طرف آن حضرت به فرمانداری ناحیه غور برگزیده شد و در مقام سابق خود ابقا گردید.(۵)

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، صص ۲۱۶، ۲۱۸.

۲- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۶۲.

۳- نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷؛ رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۲۴۱.

۴- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۴۲.

د – جایگاه نظامی موالی

در زمان کوتاهی که امام علی علیه السّلام رهبری مسلمین را بر عهده داشت؛ سه نبرد بزرگ آن حضرت رابه همراه مسلمانان به میدان مبارزه کشانید. در مورد اینکه آیا موالیان نیز در این جنگ ها حضور داشته اند یا خیر؟ به دو نکته زیر باید توجه داشت. نخست: آن که آیا امام علیه السّلام از موالیان هم چون سایر طوایف و گروه ها برای حضور در جنگ و پشتیبانی خویش دعوت کرد؟ دوم: آن که آیا موالیان اساساً در این جنگ ها حضور داشته اند یا نه؟

در مورد نخست که جایگاه نظامی موالیان را ترسیم می کند باید گفت: امام علیه السّلام تمامی گروه ها از جمله موالیان را برای جهاد فراخواند. آن حضرت قبل از واقعه جمل، فرزندش امام حسن علیه السّلام را به همراه عبداللّه بن عباس و عمار یاسر با نامه ایی به سوی مردم کوفه روانه کرد تا هم آنان را از حقایق کشته شدن عثمان و پیمان شکنی طلحه و زبیر آگاه سازند و هم از آنان برای جهاد و مبارزه و نصرت و یاری امام علی علیه السّلام دعوت نمایند.(۱) عثمان بن حنیف نیز که از طرف امام والی بصره بود، دستور داشت تا همه مردم بصره اعم از عرب و غیر عرب را به یاری امام دعوت نماید، او نیز با تلاش فراوان توانست قلوب بسیاری را با امام همراه سازد؛ لذا قبل از رسیدن امام علیه السّلام به بصره تعداد زیادی به پشتیبانی از امام مقابل لشکر طلحه و زبیر قرار گرفتند.(۲)

۱- ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، تاریخ خلفا، ترجمه ناصر طباطبایی، ص ۹۳.

۲- همان، ص ۹۶.

هنگـام تـدارک لشـکر برای مقـابله با معاویه، علی علیه السّـلام خطبه ای در شـهر کوفه ایراد کرد و طی آن مردم را در رفتن به سوی شام و جنگ با معاویه تحریض و ترغیب نمود.(۱)

امام علی علیه السّـلام در راه رویارویی با معاویه لشـکر خود را از راه ساباط، مدائن و همین طور شهر انبار عبور داد که با توجه به حضـور گسـترده «مـوالی» در این دو شـهر می تـوانست این فرصت را برای «موالی» ایجـاد کنـد که لشـکریان امـام علی علیه السّـلام را همراهی کنند. سپاهیان امام علیه السّـلام در شهر انبار با استقبال گرم موالی و عجم ها مواجه شدند و هدایایی هم به لشکریان امام داده شد.(۲)

زمانی هم که امام علی علیه السّلام عزم دفع خوارج نمود، برای تشویق و دعوت مردم کوفه و مشارکت آنان در جهاد سه خطبه برای مردم کوفه ایراد نمود که طی این خطبه ها آنان را به شـرکت در جنگ فراخوانـد و متخلفان و اعراض کنندگان از جنگ را به شدّت سـرزنش نمود.(۳) پس دعوت امام از تمامی مسـلمانان برای شـرکت در این نبردها به صورت بسیار گسترده وجود داشته است. اما در جواب سؤال دوم یعنی چگونگی حضور موالی در این جنگ ها، تا جایی که ما به دست آوردیم منابعی که مسـتقیماً به این جنـگ هـا پرداخته است مثل الغارات، وقعه الصـفین و الفتوح و... فقط به ارقام و اعـدادی که مربوط به مجموع سپاه امام

۱- ابن اعثم کوفی، فتوحات امام علی علیه السّلام در پنج سال حکومت، ص ۱۱۹.

۲- همان، ص ۱۲۳.

۳- همان ، صص ۲۸۹، ۲۹۰.

علی علیه السّلام است اشاره دارند؛ از این رو تعداد «موالی» در این نبردها را نیاورده اند، مگر در بعضی از موارد که به مناسبت از حضور «موالی» نام برده شده است.

ابن اعثم کوفی می نویسد:

«وقتی امام علی علیه السّلام چاره ای جز مقابله نظامی با معاویه را نداشت به تمامی عمّال و نوّاب خود در شهرهای بزرگ نامه نوشت و خواستار حضور آنان در جنگ شد... آخرین نفر از عمّال، ربیع بن خیثم بود که از شهر ری با چهار هزار مرد مسلّح در لشکر آن حضرت حاضرشد».(۱)

به هر حال شواهد نشان می دهد که «موالی» در جنگ های حضرت امام علی علیه السّلام حضور داشتند اما گستره حضور آنان به خوبی مشخص نیست، علاوه بر آن که در تمامی این جنگ ها در اردوگاه مقابل امام علیه السّلام هم «موالی» وجود داشته و در رویارویی با سپاهیان امام علیه السّلام شمشیر زده است.(۲)

۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه احمد روحانی، ص ۱۲۰.
۲- «ابن اعثم می نویسد: در جنگ جمل از اصحاب جمل نُه هزار نفر کشته شد... از بنی عدی و موالی آنان نهصد نفر کشته شدند.»، الفتوح، ص ۷۱.

۸ – جایگاه موالی در عصر امویان

الف – سفیانیان و موالی

در دوران کوتاهی که امام علی علیه السّلام در رأس امور بود، کوشید تا «شریف را بر حقیر یا عرب را بر عجم برتری ندهد و نسبت به اُمرای عرب و رؤسای قبایل تکلّف و تملّق نداشته باشد.»(۱) و این بزرگترین دلیل مخالفت عرب با امام بود. معاویه – که در زمان عمر به ولایت شام دست یافته بود – در رویارویی با امام علی علیه السّلام کار را به حکمیت کشاند و بعداً با نیرنگ بر مسند قدرت تکیه زد. در حقیقت از این سو به بعد جایگاه «موالی» رو به افول نهاد و این خود آغازی بر یک روزگار سخت برای موالیان بود.

اکنون برآنیم تا به طور بسیار فشرده، اندیشه و رفتار معاویه و عمّال او و سایر خلفای اموی از سفیانیان را بیان کنیم. معاویه – بنیان گذار سیاست امویان – نخست تعصب قبیله ای را که تمامی امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به سود بنی امیه سوق می داد، گسترش داد و در قدم بعدتعصب عنصر عربی را که می توانست در میان همنوعان و سایر عرب ها به کمک بنی امیه آمده و موفقیّت آنان را هموار سازد تعمیم داد.(۲)

ص: ۱۸۰

۱– احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۴۰.

۲– جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت و انسانیت، ترجمه هادی خسروشاهی، ج۵ و ۶، ص۶۱۳.

روشن است که در هر دو صورت، این موجودیت «موالی» بود که پایمال می شد و آنان مورد ستم قرار می گرفتند. در این میان چیز دیگری هم وجود داشت که موجب می شد تا موالی، به ویژه گروه های عجم را منفور بنی امیه و معاویه نماید و آن، تمایل نسبی عجم ها (ایرانیان) نسبت به علویان به ویژه شخص امام علی علیه السّلام بود(۱) البته «امویان با هر عنصر طرفدار علویان اعم از عرب یا ایرانی یا آفریقایی یا هندی مبارزه می کردند.»(۲)

در زمان حکومت معاویه و به دلیل فتوحات فراوان، تعداد «موالی» افزایش زیادی یافته بود. او وقتی این فزونی را مشاهده کرد، چنین گفت:

«رأی من این است که گروهی از آنان را بکشم و گروهی را برای رواج و رونق و کار بازارها و تعمیر راه ها نگهداری کنم.»(۳)

اگرچه معاویه از این تصمیم خود در مورد «موالی» منصرف شد اما سیاست هایی پی ریزی نمود که در آن هیچ حقّی برای «موالی» دیده نمی شد و همین برنامه ها موجب برانگیختن تعصب عرب بر ضد «موالی» شد تا جایی که بد رفتاری با «موالی» در زمان بنی امیه امری عادی تلقی می شد.

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴.

۲- همان.

۳- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه مصطفی زمانی، ج ۵ و۶، ص ۱۶۱.

معاویه به عنوان حاکم جامعه اسلامی به زیاد بن سمیّه فرماندار خود - که در مرکزحضور «موالی» یعنی کوفه گماشته بود - چنین دستوراتی را صادر نمود:

«به موالی و عجم هایی که اسلام آورده اند بنگر، همانا با آنان بر طبق سنّت عمر بن خطّاب رفتار کن که ذلّت و خواری «موالی» در آن است، عرب اجازه دارد از میان آنان زن بگیرد اما آنان حق ازدواج با عرب ها را ندارد؛ به عرب ها اجازه بده تا از «موالی» ارث ببرد، اما آنان از عرب ها نباید ارث ببرد؛ سهم آنان را از عطایا و بیت المال کاهش بده؛ در جنگ ها آنان باید در مقدمه لشکر قرار بگیرند تا اگر خطری هست نخست متوجه آنان شود؛ هیچ یک از موالی نباید به عنوان امام جماعت برگزیده شود؛ هیچ یک از آنان در حضور حتّی یک عرب نباید در صف نخست نماز قرار بگیرند مگر برای اتمام صف؛ هیچ یک از «موالی» نباید متولی مسلمانان شود؛ «موالی» نباید به مسند قضاء تکیه زند و بین مسلمانان قضاوت کند یا احکام را بیان و ترویج نماید؛ آنچه را گفتم سنت و سیرت عمر در رابطه با «موالی» بود و تو نیز ای زیاد بن سمیه! به محض رسیدن این دستور، تا می توانی عجم را ذلیل و آنان را کوچک شمار، مبادا به احدی از آنان یاری رسانی یا حاجاتشان رابرآورده سازی.»(۱)

۱- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۲۴؛ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص۱۱۴.

همین فرمـان معـاویه با کمی اضافات به عنوان قانون مصوّب در زمان بنی امیه اجرا شـد و مبنای برخورد با «موالی» قرار گرفت. مواردی را که مورخـان اعم از مورخـان اسـلامی و مستشـرقان آورده انـد با این فرمان معاویه مطابقت دارد بلکه برگرفته از آن است.(۱)

در جنـگ هـایی کـه مـوالی همراه عرب هـا شـرکت داشـتند، اسب هـا اختصـاص به عرب هـا داشت و«مـوالی» بایـد پیـاده می جنگیدند.(۲) این در حالی بود که هر دو گروه برای دفاع از کیان اسـلام می جنگیدند. «هرچند معاویه برای هریک از سپاهیان موالی ۱۵ درهم حقـوق تعیین کرده بود و عبـدالملک آن را به ۲۰ درهم رسانید و سلیمان ۲۵ درهم و هشام ۳۰ درهم به آنان می داد، بـا وجود این مقرری اسـمی بیش نبود و عمّال دولتی آنان را گرسـنه و برهنه به میـدان می بردنـد و سـهمی از غنایم به آنان نمی دادند.»(۳)

۱- «امویان اندلس نیز با موالی رفتاری نظیر امویان شرقی داشتند، موالی در اندلس هم چون موالی شرقی گرفتار حداکثر تحقیر و غارت و بردگی بودند. حکومت عربی اندلس سـرزمین های آباد را اختصاص به عرب ها داده بود و موالی را از سکونت در آنجا منع می کرد. آنان ناچار بودنـد در منطقه شـمالی کشور که منطقه ای خشک و کم درآمـد و کم محصول بود و دشواری های زیادی داشت، زنـدگی کننـد؛ با این که موالی یعنی طارق بن زیاد و لشـکر بربری اش که از موالیان بودنـد، این کشور را فتح کردند.» جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه مصطفی زمانی، ج ۵ و۶، ص ۱۷۰.

۲- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت ، ج ۵ و ۶، ص ۱۶۱.

۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۱۵.

عرب ها «موالی» را تنها به اسم و لقب، صدا می کردند نه با کنیه، با آنان راه نمی رفتند، با آنان بر سر یک سفره غذا نمی خوردند و اگر عرب و موالی بر سر یک سفره حاضر می شدند، «موالی» ناچار بودند، هم چون خدمتگزاران

باشند.(۱) چنانکه گفتیم معاویه دستور داد تا «موالی» با دختران عرب ازدواج نکنند؛ هر کس از این قانون تخلف می کرد، حاکم می توانست همسر او را طلاق داده، خود او را مجازات نماید. این قضیه برای اعراب بنی سلیم در «روحاء» پیش آمد. بنی سلیم یکی از دختران خود را به یکی از موالی داد. محمد بن بشیر خارجی این ازدواج را به گوش فرماندار مدینه که «ابوالولید» بود رسانید. فرماندار دستور داد سر و ریش و ابروان آن مولی را تراشیدند، سپس او را دویست تازیانه زده، طلاق آن دختر اعرابی را از او گرفتند.(۲)

اعراب می گفتند: سه کس موجب قطع نماز می شود: ۱. دراز گوش؛ ۲. آزاد شده (مولی)؛ ۳. سگ.(۳)

روزی خالد بن صفوان زنی از آزاد شدگان خود را به عقد همسری مردی از آزاد شدگان خود درآورد و چنین گفت: «خداوند برتر از این است که به خاطر ازدواج این دو سگ یاد شود، ما این زن بدکار را به همسری بدکار زاده ای درآوردیم.»(۴)

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت ، ج ۵ و ۶، ص ۱۶۱.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۱۳.

۳- جرج جرداق، همان، ص ۱۶۲.

۴- همان، ص ۱۶۲.

نمونه های تاریخی حاکی از این مطلب است که در عصر بنی امیه رفتار عرب ها با «موالی» فراتر از نگاه تحقیرآمیز بوده و به تنفّر تبدیل شده بود. ابن سعد روایت کرده است که شعبی و صالح بن مسلم روزی وارد مسجدی شدند که حماد و اصحابش که همگی از موالی بودند نشسته اند و مشغول صحبت هستند، شعبی گفت: «به خدا قسم اینان آن چنان مورد نفرت من قرار گرفته اند که ارزش این مسجد در نظر من از زباله دان خانه ام پایین تر است.»(۱)

همین تنفر باعث شده بود که عرب ها فرزندان خود را که مادرشان غیر عرب بودند، سرزنش کنند، آنان را لایق خلافت ندانسته و هجین یعنی نااصل خوانند.(۲)

در زمان معاویه زیاد بن سمیه برای خوش خدمتی به دستگاه خلافت تا آنجا که می توانست بر «موالی» ستم نمود و بر آنان سخت گرفت. زیاد برای تحکیم کار معاویه در سال ۴۵ هجری به فرمانداری بصره منسوب شده و تا آنجا که می توانست خوارج و موالی را سرکوب نمود.(۳) بعد از او پسرش عبیداللّه که جانشین پدر در کوفه شده بود به نوعی این رفتار با«موالی» را تداوم بخشید.(۴)

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ج ۵ و ۶، ص ۱۶۱.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۷۶.

۳- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۰۷.

ب – مروانیان و موالی

اشاره

اگر دوران کوتاه یکی دو تن از خلفای بنی مروان مانند عمر بن عبد العزیز – را - که تا حدودی بوی عدالت اسلامی در جامعه استشمام می شد - استثنا کنیم، در بقیه موارد سیاست مروانیان از بنی امیه در ارتباط با (موالی) همان سیاست سفیانیان بود؛ بلکه گاهی بر شدّت آن افزوده می شد.

اکنون برآنیم تا نمونه ای از این شدّت عمل را در رفتار حجاج بن یوسف ثقفی - که عامل عبدالملک در عراق و یکی از عناصر اصلی حکومت مروانیان در این زمان بود – جست و جو کنیم.

حجاج نخستین کسی بود که از تازه مسلمانان (موالی) همچون غیر مسلمانان جزیه گرفت. او به کسانی که تازه مسلمان می شدند و به سوی شهرها می آمدند، دستور داد که به سوی روستاهای خود باز گردند تا با کار در مزارع همچنان به حکومت خراج پرداخت کنند و آنان هر چند مسلمان شده اند ولی بازهم باید جزیه بپردازند.

حجاج به تازه مسلمانان می گفت: «شما خرها عجمی هستید.» او نام قریه یا منطقه ای را که عجم ها به آنجا عودت داده می شدند، روی دستانشان نقش می کرد تا دیگر نتوانند به شهرها باز گردند.(۱)

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سروشاهی، ج۶، ص ۶۲۰.

حجاج شهر واسط(۱) را پایگـاه حکومت خود قرار داده بود. او از هنگام ورود به آنجاضـمن آنکه تمامی نبطیان(۲) ساکن این شهر را تبعید نمود به عامل خود در بصره نوشت: «آنها را از بصره تبعید کن؛ زیرا آنان موجب فساد دین و دنیا می شوند.»(۳)

سعیـد بن جبیر – از اکابر علما و زهّاد موالی – به دست حجاج کشـته شـد و این فاجعه احساسات «موالی» را سـخت جریحه دار نمود.(۴) قبـل از کشـتنش، حجـاج به او گفت: بـا اینکه غیر عرب حق امامت نـداشت مگر به تو پس از ورودت به کوفه اجازه پیش نمـازی نـدادم؟ گفت: آری! پرسـید: آیـا به تو منصب قضاوت نـدادم، در حالی که این کار قبل از تو ممنوع بود؟ گفت: آری! حجـاج دوبـاره پرسـید: مگر تو را در شـمار همنشـینان خود که همگی از بزرگان عرب بودنـد به حساب نیاوردم؟ گفت آری! حجاج گفت پس علت عصـیان تو بر من چه بود؟ گفتنی است سـعید بن جبیر به اتهام همکاری با ابن اشـعث که بر ضـد حجاج قیام کرده بود دستگیر شد و به قتل رسید.(۵)

۱- «شـهری بین بصـره و کوفه «وسط بین النهرین» به همین جهت آن را واسط می گفتند.» (احمد امین، ضـحی الاسلام، ترجمه عباس جلیلی، ص ۴۱.

۲- «نبط اهالی بین النهرین و تابع امپراتوری ساسانی بودند.» احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه احمد خلیلی، ص۴۰، «پاورقی».

۳- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۴۱.

۴- همان، ص ۴۵.

۵- احمد امین، ضحی الاسلام، عباس خلیلی، ص ۴۱.

حجاج در زمان حکمرانی خود بر عراق هزاران انسان از موالی و اعراب را به قتل رسانید.(۱)

یکی از شعرای عرب با اشاره به این اعمال حجاج، در خطاب به یکی از موالی می گوید:

اگر حجاج زنده بود، دست او (مولی) از داغ و نشان حجاج سالم نمی ماند.(۲)

سلیمان بن عبدالملك در جواب یکی از عمّال خود که خواستار تخفیف اندك در مورد موالی شده بود، چنین نوشت:

«سخت شیر آنان را بدوش و وقتی شیرشان تمام شد، خون آنان را بدوش.»(۳)

در عصر یزید بن عبدالملك، عمّال او بردستان موالی داغ می نهادند، تا در جامعه از دیگران بازشناخته شده، بدین سبب مورد تحقیر قرار گیرند.(۴)

۱- احمدامین، همان، ص ۴۵.

۲- «لوکان حیاً الحجاج ماسلمت صحیحه یده من وسم حجاج»، احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۴۱.

۳- «احلب الدّر فاذا انقطع فاحلب الدم»، جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه خسروشاهی، ج۶، ص۶۱۹.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۳.

از حاکمانی که سیاست بنی امیه در مواجه با موالی و فشار بر آنان را به خوبی اجرا کردند، ولید حاکم عراق، محمد بن یوسف (برادر حجاج) والی یمن، خالد قسری والی عراق و یزید بن ابی مسلم است که یزید بن عبدالملک او را به آفریقا گماشته بود.(۱)

عمربن عبدالعزیز و موالی

بیشتر مورخان می گویند: عمر بن عبدالعزیز از میان خلفای اموی - چه سفیانیان و چه مروانیان - عادل ترین آنان است.(۲) او در میان کارهای مثبتی که انجام داد، به برخی اصلاحات در مورد موالی اقدام نمود که به اختصار اشاره می کنیم:

۱. به عمّال خود دستور داد تا «موالی» را در غنیمت ها شریک سازند؛ زیرا «موالی» تا آن روز از غنایم سهمی نمی برد؛(۳)

۲. خرید و فروش زمین های فتح شده را که در واقع مالک اصلی آنها «موالی» بودند، ممنوع ساخت.(۴)

ص: ۱۸۹

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت ، ج ۶، ص ۶۱۸.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۳، ۱۸۴؛ جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص۲۱۷.

۳- جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۱۶.

۴- همان، ص ۲۱۶.

۳. دریافت جزیه از نو مسلمانان موالی راممنوع کرد؛(۱)

۴. او دستور داد تا در دریافت مالیات از عموم مسلمانان و مخصوصاً ایرانیان تخفیف داده شود.(۲)

اما این حاکم اموی به دو دلیل زیر نتوانست با تفکراتی که داشت تأثیر عمیقی بر جامعه اسلامی بر جای گذارد:

نخست: او به عنوان فرد نمی توانست تغییرات اساسی و دوام دار در جامعه اسلامی ایجاد نماید مخصوصاً اینکه مدّت زمان خلافت او هم بسیار کوتاه بود. لذا بعد از او وضع جامعه اسلامی به مراتب اسفناك تر شد و امویان هم در سراشیبی سقوط قرار گرفتند.

دوم: اصلاحاتی که عبدالعزیز در ذهن می پروراند و عدالتی نسبی را که او به اجراگذاشت، قبل از آنکه از درک عمیق او نسبت به اسلام باشد بیشتر به منظور حفظ و استمرار سلطه امویان بود؛ برای همین با اینکه خود به انحراف خلفای اموی قبل از خود تصریح نمود اما هیچگاه حاضر نشد کردار ظالمانه آنان را تقبیح نماید و از آن تبرّی جوید.(۳)

۱- همان.

۲- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۰۴.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، صص ۱۸۴، ۱۸۵.

۹ - جایگاه موالی در عصر عباسیان

اشاره

بنی امیه بعد از یک قرن خلافت در جهان اسلام، سرانجام ساقط شدند و عباسیان که از اولاد عبداللّه بن عباس بودند، حکومت اسلامی را در دست گرفتند. با توجه به مباحث گذشته مطمئناً یکی از عوامل سقوط خاندان اموی ظلم، ستم، و فشار بی حد و حصری بود که امویان به طور عموم بر امت اسلامی و مخصوصاًبر موالی وارد کردند که نمونه هایی از آن را در صفحات قبل بیان کردیم.

افراد باقی مانده از تیره ابن عباس که همگی در «حمیمه» زندگی می کردند(۱)، همچون علویان و موالی از مظالم امویان بی نصیب نمانده بودند؛ اما آنان در دوران امویان بی کار ننشسته؛ بلکه به تربیت مبلغان (دعاه) و همین طور فرستادن آنان به مناطق دور دستی چون خراسان و عراق مخصوصاً کوفه همت گماشتند. به گفته طبری ابوهاشم فرزند محمد حنفیه که از مقبولیّت برخوردار بود و پیروانی داشت، در واپسین روزهای عمر خود نزد محمد بن علی بن عبداللّه بن عباس رفت و ضمن آنکه او را برای قیام فراخواند، از پیروان خود خواست تا بعد از وی از محمد

پیروی کنند؛ لذا پیروان او که به کیسانی مشهور بودند و بیشتر در خراسان و عراق سکونت داشتند. به محمد عباسی پیوستند.(۲)

۱- یکی از توابع شام، طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲- همان.

ابوالعباس(۱) در ربیع الثانی سال ۱۳۲ه-.ق دعوت عباسیان را آشکار نمود. اما نکته مورد تأکید ما حضور گسترده موالی و نقش آنان در پیروزی عباسیان و استمرار این نقش در دوره آنان است. در رأس «موالی» دو شخصیت به نام «ابوسلمه» و «ابومسلم» حضور داشتند که نقش محوری را در به ثمر رسیدن حرکت ابن عباس دارا بودند تا جایی که ابومسلم را امیر آل محمد و ابوسلمه را وزیر آل محمد دانستند که نقش محوری در استقرار حکومت عباسیان داشته اند.(۲) به طورکل انگیزه های شرکت گسترده موالی در حرکت عباسیان را می توان به موارد زیر خلاصه نمود:

الف – رهایی از ظلم و بی عدالتی امویان. اعمال و رفتار خلفای اموی با موالی باعث کینه و تنفّر موالی از آنان شده بود؛ لذا آنان از هرگونه حرکتی که جنبه ضدّ اموی داشت، استقبال می کردند که نمونه اش همراهی «موالی» با خوارج بر ضد امویان است.(۳)

ب – رسیدن به حکومت علوی. آل عباس به دو دلیل «الرضا من آل محمد» را شعار اصلی خود قرار دادند و به دو دلیل زیر از فرد معینی نام نبردند:(۴)

۱- «و هو عبداللّه بن محمد بن علی بن عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب.» مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۲۳۵.
۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۴۷.
۳- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۳۳.
۴- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۲۹۶.

نخست: از دشـمنی مسـتقیم امویان محفوظ بماننـد؛ زیرا در غیر این صورت قبل از وصول به هـدف، تومارشان پیچیده می شد؛ دوم: بتواننـد ازحمـایت مسـلمانان غیر عرب یعنی «موالی» بهره گیرنـد. «موالی» علاقه و دلبسـتگی فراوانی به فرزنـدان علی علیه السّلام و فاطمه علیهاالسّلام داشتند.

این موضوع دشـمنی موالی بـا امویـان را تشدیـد نموده بود. آل عبـاس بـا اطلاع از این دشـمنی و با شـعار مبهم از وجود موالی نهـایت بهره را ببرد و چنین نیز شـد. آنـان اسـاس دعوت خود را از دو منطقه خراسـان و عراق - که بیشتر ساکنـان آنـان موالی بودند - آغاز کردند. ابوسـلمه با تلاش فراوانی که به خرج داد و پول های بی شـماری که صرف نمود، توانست در عراق برای عباسیان پیروزی کسب نماید.(۱) ابومسلم نیز با تدبیر و زیرکی خود در خراسان به موفقیت رسید.

ابراهیم حسن می نویسد:

«مردم از هر سـوی از هرات، و پوشـنک و مرو رود، و طالقـان و مرو و نسـا و ابیـورد و طوس و سـرخس و بلـخ و طخارسـتان و ختلان و کش و نسف به ابومسلم روی کردند.»(۲)

این مسئله هم روشن است که مقصود بنی عباس از شعار «الرضا من آل محمد»

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۰.
۲- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۳۹.

خودشان بودند نه فرزندان علی علیه السّلام؛ اما «موالی» چیزی در این مورد نمی دانستند؛ لذا وقتی سفّاح دریافت که ابوسلمه اندک تعلق خاطر به فرزندان علی علیه السّلام دارد، او را با تمامی خدماتی که برای حاکمیت عباسیان انجام داده بود، به قتل رسانید.(۱)

ج - وجود شخص ابوسلمه(۲) و ابومسلم(۳) -که هر دو از موالی بودند - در رأس قیام عباسیان، می توانست برای موالی ایجاد انگیزه نماید، زیرا آنان گمان می کردند نهضتی که از ابتدا با مشارکت «موالی» آغاز گردد، در ادامه حتماً می تواند عدالت و مساوات را برای آنان به ارمغان آورد.

د - نظریه دیگری در مورد حضور «موالی»، «ایرانیان از موالی» در حرکت عباسیان وجود دارد که احسان یار شاط به آن اشاره دارد. در این نظریه، انقلاب عباسیان واکنش و رستاخیز ایرانیان مغلوب در رویارویی با اعراب غالب فرض شده است که هدف آن بازگشت دوباره به سنت های ایرانی اما در قالب و لوای عربی است.(۴)

براساس این نظریه باید گفت موالی بدون انگیزه های دینی در کنار عباسیان

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- همان.

۳- ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۲۳۸.

۴- ریچارد هوانسیان و جرج صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، مترجم فریدون بدره ای، ص۹۱.

حضور داشته اند. به نظر ما عامل وانگیزه های قوی که موجب شرکت گسترده موالی در قیام عباسیان شد همان عامل نخست «یعنی ظلم وبی عدالتی بنی امیه» است، ضمن آنکه شعار مبهم عباسیان هم تا حدود زیادی توانست موالی را به سوی بنی عباس بکشاند. البته عوامل دیگری را هم نباید بدون تأثیر دانست.

الف - جایگاه سیاسی، اجتماعی موالی

براساس نظر مورّخان، خلافت عباسیان طبق ویژگی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر جهات، به چهار دوره تقسیم می شود.(۱)

آنچه در این پژوهش به آن می پردازیم دوره نخست خلفای عباسی آن هم تا زمان محمد امین خواهد بود. لذا سعی می شود به طور اجمالی به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی موالی در این دوره پرداخته شود.

در دوره عباسیان بیشتر وزیران، دبیران، کاتبان، فرماندهان لشکر از میان «موالی» انتخاب می شد. منصب وزارت که به تقلید از شاهان ساسانی در خلافت عباسی تأسیس و مقبولیّت یافت و از مقام های بسیار مهم به حساب می آمد، از همان ابتدا در اختیار موالی بود. خالد بن برمک - که پدرش از زرتشتیان (بلخ)

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲؛ احمد مختار العبادی، التاریخ العباسی و الفاطمی، ص۳۸؛ محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، مترجم: حجت اللّه جودکی، ص۱۳.

بود(۱) - نخستین وزیری بود که به دست ابوالعباس (سفاح) به مقام وزارت رسید و تمام امور اداری کشور را به اوواگذار کرد.(۲) البته قبل از خالد، ابوسلمه به چنین مقامی رسیده بود.(۳)اما این جایگاه برای ابوسلمه جنبه تشریفاتی داشت. پس از خالد ، یحیی و پس از یحیی فرزندش جعفر به وزارت رسیدند.(۴)

از میان دبیران می توان به ابن مقفّع اشاره نمود که به سبب حضور پر رنگش در عرصه ادبیات و ترجمه کتاب کلیله و دمنه به زبان عربی به شهرت رسید.(۵)

ابوجعفر منصور عباسی، اقبالی مضاعف در استفاده از موالی نشان داد. او موالی و غلامان خود را در پُست های حساس گماشت، و هنگامی که مرگش نزدیک شد، وصیت کرد تا ثلث دارایی او را به موالی او بدهند.(۶) سیوطی می نویسد: «منصور نخستین کسی بود که موالی را به کار گرفت...»(۷)

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲- هولت و لمبتون، تاریخ کمبریج، ترجمه احمدآرام، ص ۱۶۵.

۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵- هولت و لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۵.

۶- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۶۴.

۷- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۲۰۹.

مسعودی هم درباره منصور می نویسد:

«نخستین خلیفه ای بود که موالی و بندگان خود را به امارت و حکومت منصوب و به آنان اختیار اداره امور را داده بود.(۱) عباسیان دولت خویش را بر قله اختلاف میان اقوام عرب یمنی و مضرّی از یک سو و تضاد شدید میان عرب و عجم از سوی دیگر پایه گذاری نمود. خراسان که به طور مداوم آبستن این گونه اختلافات بود، به عنوان گهواره دعوت آنان انتخاب گردید؛ خراسانی که از نظر جغرافیایی مناطق بسیاری را شامل می شد به طوری که دو برابر اراضی فعلی را در بر گرفته بود. بنی العباس، موالی خراسان (عجم ها) را تکیه گاه اصلی خود قرار دادند و از میان عربها هم یمنی ها را برگزیدند؛ لذا سرکوب نمودن مضرّی ها که به بنی امیه وفادار بودند نمی توانست برای بنی العباس زیاد مشکل باشد. موالی هم با توجه به خاطرات تلخ دوران امویان که هیچ گونه استفاده سیاسی از آنان نمی شد اگر هم صورت می گرفت با نهایت بدبینی همراه بود(۲)، از این اتکای عباسیان به خوبی استقبال کردند.

با استقرار عباسیان بر جایگاه خلافت، بسیاری از موالی مخصوصاً آنانی که در لشکر ابومسلم برای پیروزی عباسیان جانفشانی کرده بودند، جزء مقرّبان خلافت شده

۱- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۵۰.

۲- احمد امین، همان، ص ۶۱.

و به کارگماشته شدند.(۱) تمایل به بهره برداری از موالی از همان ایام نخستین خلفای عباسی شروع گردید و بعدها ادامه یافت و اوج گرفت؛ به طوری که سلسله امویان دولت عرب خوانده شد و سلسله عباسیان را دولت عجم یا خراسانی نام نهادند.(۲)

در امارت و حکومت منصور به آنها اختیار اداره امور مهمّ داده شد.(۳) این خلیفه عباسی دیوانی به نام دیوان موالی و غلامان تدوین کرد. در این دیوان فهرست موالی و غلامان خلیفه به ثبت رسید.(۴) منصور روزی خطاب به موالی خراسان گفت: «ای اهل خراسان شما شیعه و یار و یاور ما هستید، دعوت مابه واسطه شما منتشر شد.»(۵)

در زمان خلافت منصور بیشتر افراد خاندان خلافت که در اطراف خلیفه وجود داشتند، به نوعی هدف رسیدن به خلافت را در ذهن می پروراندند. منصور به تدریج آنان را کنار گذاشت و به جای آنان از افرادی گمنام و موالی استفاده نمود.

ابو ایوب دبیر عجم و ربیع بن یونس حاجب از موالی بودند که خالد بن

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۶۴.
۲- ریچارد هوانسیان و جرج صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۱۰۱.
۳- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۶۲.
۴- ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴۱.
۵- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۵۳.

برمک را بایـد به آنان اضافه نمود.(۱) در همین ایـام موالی علاـوه بر مشاغل دولتی به کشاورزی و بازرگانی و هنرپیشـگی نیز می پرداختند.(۲)

منصور در واپسین لحظات خلافت خود به فرزندش مهدی - که جانشین پدر بود - درمورد موالی چنین توصیه نمود:

«از موالی خود مواظبت کن و آنان را به خود نزدیک نما و دل شان را شاد کن و به تعـدادشان بیافزای؛ زیرا آنان اگر مصـیبتی رخ دهد، پشتیبان تو هستند.(۳)

مهدی عباسـی بعد از پدر همان شـیوه او را در مورد با موالی به اجرا گذاشت. او به آداب و تجملات ایرانی علاقه وافر داشت، لذا تا می توانست اینگونه آداب و تجملات را وارد دربار خود نمود و از «موالی» عجم هم برای پیش برد این برنامه ها اسـتفاده نمود.(۴)

جرجی زیدان می نویسد:

«هرگاه مهدی بن منصور برای مشورت انجمن می کرد قبل از هرکس موالی سخن می گفتند و در سایر کارها نیز موالی مقدّم

۱- زیر نظر هولت لمبتون، تاریخ اسلام و کمبریج، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۶.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۴، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۳- ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴۱.

۴- زیر نظر هولت لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷۱.

بودنـد و در نتیجه همه کارهای دولتی به دست موالی عجم افتاد. وزیران، سـرداران، حاجیان، دبیران و والیان هم «موالی» بودند وماننـد مقام خلافت مقام آنان ارثی شـده بود و از پدر، به پسـر ارث می رسـید و بسـیاری از خاندان های «موالی» ایرانی مانند خاندان برمک، وهب، قحطبه، سهل، طاهر و غیره سال ها در وزارت و امارت باقی ماندند.»(۱)

هـادی عبّاسـی به دلیـل اختلافـاتی که بر سر خلافت با برادرش هارون داشت، خیلی زود به وسـیله ی مادر هارون «خیزران» از میان برداشته شد.(۲) هـارون هم که در رسـیدن به خلافت مـدیون یحیی پسـر خالـد بن برمک بود، از همان آغاز تـدبیر امور کشور را به او - که از موالی بود - سپرد. بـدین صورت در زمـان این خلیفه و به مـدّت هفـده سال یحیی و دو پسـرش صاحب قدرت اصـلی بودند و دوره ای را به وجود آوردند که به عصـر برمکیان معروف گشت.(۳) برمکیان هم که بر هرگونه قدرتی مسلط بودندو از سویی از نژاد عجم نمایندگی می کردند بستری را مهیا ساختند تا نفوذ «موالی» روز به روز فزونی یابد.(۴) بعد از طرد برمکیان بازهم تکیه گاه اصلی هارون موالی بود؛ لذا

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن ، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۲۱۷.

۳- تاریخ اسـلام کمبریج، صص ۱۷۱-۱۷۲؛ برای آگاهی بیشتر درباره موالی ر.ك: و.و بار تولد، خلیفه و سـلطان و مختصـری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، صص۱۲۳، ۱۳۳.

۴- احمدامین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۶۳.

فضل بن ربیع «پسر حاجب منصور عباسی» را همه کاره خلافت خویش قرار داد.(۱)

تنها محمد امین در دوران خلافتش وقتی که با برادرش مأمون به سر جانشینی در افتاد، در مقابل مأمون که بیشتر قشونش را «موالی» خراسانیان تشکیل می داد به عرب ها متوسل شد و تعصب آنان را در مقابل خراسانیان برانگیخت.(۲)

درست است که موالی غیر عربها در سراسر حکومت عباسیان حضور پر رنگ و چشمگیرداشتند؛ اما واقعیات و اتفاقات دوران عباسیان این واقعیت را به خوبی تأیید می کند که بنی عباس آنچه بیش از هر چیز دیگر برایشان اهمیت داشت، حفظ و تثبیت قدرت و حاکمیت بود.

منصور یکی از خلفای مقتدر عباسی آشکارا به این واقعیت اعتراف نموده و گفته بود: «من موالی را به خاطر مهدی در پیرامون خود جمع کردم.»(۳) لذا با همه اعتماد و اتکاء و توجهی که به موالی می شد با کوچکترین مظنّه یا خیانت از سوی موالی یا احتمال افزایش قدرت و تسلط آنان، به وسیله ی خلفا محو و نابود

۱- هولت و لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۴، «ترجمه پاینده».
۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۳۵۲.
۳- ریچارد هوانسیان و جرح صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۱۰۰؛ جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه مصطفی زمانی و احمد بهشتی، ج۵، ۶، ص ۱۸۲.

می شدند؛ چنانکه منصور، ابومسلم را وهارون، برمکیان را و مأمون، فضل بن سهل را از میان برداشتند.(۱) این ظن و گمان ها از جانب خلفا در بیشتر موارد در رابطه با موالی از احتمال ارتباط یا دلبستگی موالی نسبت به ائمه شیعه و علویان نشأت می گرفت.

جالب توجه است که امین عباسی در آخرین لحظات جنگ با مأمون، برای این که طاهر بن حسین، سردار ایرانی اعزامی از سوی مأمون را از خود دفع کند، در نامه ای به او نوشت: «ای طاهر! زمانی که ما (عباسیان) قدرت یافتیم، هیچ گاه شخصی به ما یاری نرسانید مگر آن که پاداشش شمشیر بود».

امین با این سخنان به ابومسلم و امثال او اشاره داشت و کوشید تا به طاهر بفهماندکه او نیز با شکست امین و یاری رساندن به مأمون، فرجام خوشی نخواهد داشت.(۲)

ب – جایگاه اقتصادی موالی

مطالعه سرگذشت موالی در روزگار عباسیان در بدو امر چنین می نماید که این قشر از پیکره مسلمین از وضعیّت مناسب اقتصادی برخوردار بوده اند؛ اما واقعیت امر

۱- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۵۴؛ تاریخ کمبریج، ص ۱۷۳.

۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۳۰۰.

چیز دیگری است. بنی عباس نه تنها بین عرب و عجم شیوه طبقاتی ایجاد نمود؛ بلکه بین خود موالی هم با چنین روشی رفتار کرد. برخی به عنوان نور چشمی تقرب یافتند در حالی که عده ای دیگر در فقر و فلاکت محض به سر می بردند.

جرج جرداق مسیحی می نویسد:

«حقیقت این است که سیاست عباسیان نه مورد تأیید موالی و نه موردتأیید عرب است. هدف این سیاست شوم، نگهداری تخت و تاج هیئت حاکمه و غارت اموال توده مردم است با اسلوبی که به مراتب از اسلوب امویان کوبنده و دشوارتر بود... مردم در عهد عباسیان گرفتار تقسیمات طبقاتی شده و گروهی در بهشت نعمت ها غوطه ور و طبقه ای در دوزخ فقر و بدبختی معذّب بودند.»(۱)

ج – نقش نظامی موالی

از زمان تشکیل هسته اولیّه حرکت عباسیان تا تسلط آنان بر جهان اسلام و چندین قرن سوار بر امارت اسلامی، در تمام این ایام، پر رنگ ترین حضور در آوردگاه نظامی از آنِ موالی بود.

علاوه بر آنکه سرداران ارشد بنی عباس چون بکیر بن ماهان، ابوسلمه خلال،

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه احمد بهشتی و مصطفی زمانی، ج ۵ و۶، ص ۱۸۳.

ابومسلم خراسانی(۱) و قحطبه بن شبیب(۲)، از موالی بودند؛ بسیاری از سپاهیان فاتح آنان را موالی شکل می دادند. سپاه خراسانی که تماماً عجم بودند بعد از استقرار عباسیان در حربیه بغداد مستقر شدند و همان ها بودند که هسته اصلی نیروهای نظامی خلافت را تشکیل دادند.(۳) هم اینان یا شاید دسته دیگر از سپاه خراسانی در خلافت عباسیان به «ابناء الدوله» معروف و در قلمرو مرکزی خلافت یعنی عراق، قشون همیشه آماده حکومت بودند.(۴) در عراق وقتی لشکر ابن هبیره با سپاه خراسانی قحطبه تلاقی کرد یکی از سپاهیان خراسانی برای منع تعقیب افراد هبیره به فارسی چنین می گوید: این سگ ها را رها کنید.(۵) طبری چند مورد از دستورات فارسی موالی را که به فارسی به سپاهیان عباسی در مصر هنگام تعقیب آخرین خلیفه اموی یعنی مروان بازگو کرده است.(۶)

احمد امین می نویسد: «سپاهیان منصور نیز چهار لشکر بودند یمانی،

۱- ریچارد هوانسیان و جرج صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۱۰۲.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- همان، ص ۱۰۱.

۴- همان، ص ۹۹.

۵- همان، ص ۹۸.

۶- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۵.

مضرّی، ربیعه، خراسانی.»(۱) اما باید اضافه کرد که درست از نظر قومیّت چنین بود اما از نگاه کمیت بیشتر غالب با موالی بود. همین نویسنده در جای دیگر چنین عنوان می کند:

«فضـل بن یحیی برمکی سپاهی در خراسان از موالی تشـکیل داد که عـده آن بالغ بر پانصـد هزار جانباز بود و آن را «عباسـیه» نامید؛ شـعار آنان را موالات عباسـیان قرار داد و تعداد بیست هزار سلحشور از آنان وارد بغداد شده سایرین در خراسان به حال و اسم و دفتر و تشیکلات خود باقی ماندند.»(۲)

این وضـعیّت همچنان ادامه پیدا کرد تا در زمان محمد امین که از مادری عرب و هاشـمی بود و مأمون که از مادری عجم بود. این دو برادر این بار بر سـر شـخص جانشـین خلیفه، نبردی داخلی به راه انداختند که در یک سو موالی خراسانی سپاه مأمون را نظم می داد و در سوی دیگر عربهـا لشـکر امین را. لـذا تاریـخ نویسـان پیش از آنکه این منـاقشه را بر سـر تعیین خلیفه ارزیابی کنند آن را تقابل میان عرب و عجم دانسته اند.(۳)

۱- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۵۴.
۲- احمد امین، ضحی الاسلام ، ترجمه عباس خلیلی، ص ۶۴.
۳- هولت و لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۱۷۵.

۱۰ – جایگاه علمی و فرهنگی «موالی» در قرون اول و دوم هجری

بنابر آنچه گفتیم موالی به جز در دو دوره بسیار کوتاه یعنی زمان پیامبرصلی الله علیه وآله و امام علی علیه السّلام که از کرامت انسانی برخوردار بودند، در سایر موارد گرفتار تبعیض و تحقیر و به عنوان شهروند درجه دوّم شناخته می شدند. زمانی هم که به آنان توجه و اقبال می شد؛ این اقبال نه به منظور حرمت قائل شدن برای خود موالی، بلکه به منظور پیشبرد اهداف و مقاصد خلفا صورت می گرفت. این وضعیّت و سرنوشت تمامی موالی اعم از فارس، رومی، حبشی و... بود.

با وجود تمامی این بی مهری ها موالی نه تنها دامان اسلام را رها نکردند؛ بلکه به این دین ایمان آوردند و با وجود تنگناهای موجود برای ارائه خدمات در نشر و اعتلای اسلام وارد آوردگاه فرهنگ و علم شدند و درپی حفظ و انتشار معارف اسلامی مجاهدت کردند و سهم عظیمی را در تکمیل و توسعه تمدن جهانی اسلام به خود اختصاص دادند.

موالی با دو انگیزه قوی در صحنه علمی جهان اسلام قدم نهادند و از دانشمندان برجسته جهان اسلام شدند: نخست چون آنان مردمانی دارای فرهنگ و تمدن بودند برای رهایی از تحقیر عرب می بایست، هوش، استعداد و لیاقت خود را ثابت می کردند و دوم اینکه بیشتر عربها به امور غیر علمی مشغول بودند و اقبالی به تحصیل علم از خویش نشان نمی دادند؛ لذا زمینه نسبی برای «موالی» فراهم گردید تا بتوانند عرض

ص: ۲۰۶

اندام نمایند. اواخر قرن اوّل را باید ایّام بلوغ علمی موالی به حساب آورد. در این ایام و بعد از آن بود که آنان در شعر، ادبیات، فلسفه، فقه، حدیث و علوم دیگر قامت بر افراشتند ودر بسط و گسترش تمدن اسلامی به ایفای نقش پرداختند.

هنگام فتوحات اسلام، خالد بن ولید چهل پسر بچه را که در دیرهای عین التمر به فراگیری انجیل مشغول بودند به اسارت گرفت و نزد خلیفه «ابوبکر» آورد. خلیفه آنان را در میان بزرگان اسلام تقسیم کرد. آنان پس از اسلام آوردن آزاد شدند و چون در دامان اسلام به تکامل رسیدند، بعدها فرزندان آنان مردان بزرگ در عرصه علم شدند. محمد بن سیرین مؤلف کتاب تعبیر خواب، حمران مولای عثمان و محمد بن اسحاق مؤلف کتاب المغازی و السیر از نوادگان آنان به شمار می روند.(۱)

در علم حدیث با توجه به اهمّیت آن، اسامی زیادی از موالی وجود دارد که رجال نویسانی چون طوسی و دیگران آنان را در زمره محدثان در طبقات مختلف ذکر نموده اند مثل اسامه بن زید (مولی النبی)(۲) أسه(۳)، (مولی النبی)، اسلم(۴)، ابراهیم ابورافع (مولی النبی)، أفلح، (مولی النبی)(۵) أزداد، (مولی النبی)، بلال بن

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۵۶.

۲- ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۱.

۳- همان، ص ۲۴.

۴- ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۴.

۵- همان، ص ۲۶.

رباح حبشی (مولی النبی)(۱) ثوبان (مولی النبی) و سلمان فارسی.(۲) این افراد از موالی تنها بخشی از کسانی هستند که از پیامبرصلی الله علیه وآله حدیث نقل نموده اند.

در علم شعر و ادبیات، از مروان بن ابوحفصه شاعر عرب و هروی (لغوی) که از اسیران بودند(۳) و همین طور ابن مقفّع ادیب

صاحب نام که ترجمه کلیله و دمنه از آثار اوست(۴)، می توان نام برد.

در علم فقه، باید از نافع، عطاء بن ابی رباح، طاووس بن کیسان، یحیی بن کثیر، مکحول، میمون بن قهان، ضحّاک بن مزاحم، ابن سیرین(۵) و همین طور ابوحنیفه مشهور و محمد بن حسن شیبانی(۶) نام برد.

در علم کلام، علی بن اسماعیل بن میثم تمار را نخستین متکلم به حساب آورده اند که اهل هجر بحرین و اصالتاً فارس بوده است.(۷) آل نوبخت که از بزرگان و عالمان برجسته به شمار می رفت و فضل بن ابوسهل بن نوبخت نیز

۱- همان، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۴۰.

۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۲۷.

۴- جرجی زیدان، همان ، ص ۱۲۷.

۵- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۴۲۷، ۴۲۹.

۶- جرج جرداق، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانی، ترجمه هادی خسروشاهی، ج۶، ص۶۰۹.

۷- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۴۶۱، ۴۶۲.

یکی از آنـان است که فردی متکلم بـوده است.(۱) عمرو بـن عبیـد یکی دیگر از متکلمـان قرن اوّل و دوّم است که پـدرش از اسیران کابل بود.(۲)

در علم فلسـفه، در همین ایـام می توان به ابو زیـد بلخی، ابوسـلیمان منطقی سجسـتانی و محمـد بن طرخـان فارابی (معلم ثانی) اشاره کرد؛(۳) گرچه اوج فلسـفه و فیلسوفان بزرگ که همگی عجم و به تعبیری از موالی بودند، البته از قرن سوّم به بعد ظهور کردند.

در علوم قرآن، در مورد فن قرائت هفت نفر هسـتند که به شـهرت و اعتبار کافی رسـیدند. و به قراء سـبعه معروفند. چهار نفر از این تعـداد یعنی عـاصم، نـافع، ابن کثیر و کسـائی از موالی غیر عرب هسـتند(۴) و از میـان مفسّـران کـه در قرن اول و دوم می زیسـتند می توان از مقاتل، اعمش، قراء(۵)، و همین طور حسـین بن سـعید اهوازی، علی بن مهزیار اهوازی، محمد بن خالد بن برقی قمی و فضـل بن شـاذان نیشابوری(۶) نـام برد. اینهـا مواردی از فعـالیت هـای بزرگ علمی و فرهنگی موالی و تـأثیر مثبت آنان در شکل دهی فرهنگ و تمدن اسلامی است که ما برای طول نکشیدن سخن به همین مقدار

۱- همان، ص ۴۶۲.

۲- مرتضی مطهری، همان، ص ۴۶۴.

۳- همان، صص ۴۷۵، ۴۷۷.

۴- همان، صص ۴۰۱، ۴۰۲.

۵- همان، ص ۶۳۴.

۶- همان، ص ۴۰۶.

بسنده می کنیم. در ترجمه کتاب های فارسی به عربی نیز که در دوره امویان و عباسیان انجام گرفت، موالی نقش عمده داشتند. در پی آن بود که جامعه اسلامی، نظام اداری، دفاتر و دیوان های خود را به سبک ساسانیان تنظیم کردند و حتی در برخی از این دوره ها زبان فارسی به عنوان زبان اداری و دفتری شناخته می شد.(۱)

۱۱ – موالی و نهضت شعوبیه

الف – شعوبیه در لغت و اصطلاح

شعب در لغت، به معناهای متضادِ جمع، تفریق، اصلاح، افساد، تقابل و برخی معانی دیگر است.(۲)

این واژه گاهی به معنای اسم مکان هم به کار رفته است.(۳)

در اصطلاح و عرف سیاسی و فرهنگی صدر اسلام به عجمهایی می گفتند که عرب را کوچک شمرده، هیچ فضلی برای عرب نسبت به عجم قائل نبودند. این گونه افراد از عجم را «شعوبی» می گفتند همان گونه که به یهود، یهودی و به مجوس، مجوسی گفته می شود(۴).

ص: ۲۱۰

۱- همان، ص ۹۳.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج۱، ص ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹؛ لوئیس معلوف، المنجد، ص ۳۹۰.

۳- ابن منظور، لسان العرب ، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴- ابن منظور، همان، ص ۵۰۰؛ لوئیس معلوف، همان، ص ۳۹۰.

کلمه «شعوب» از کلمات قرآنی است و یک بار در قرآن به کار رفته است.(۱)

طبری در جامع البیان می نویسد: مراد از «شعب» در این آیه جمعیت و گروه زیاد است اما قبیله عبارت است از افراد و جمعیت کمتر.(۲) حالا این جمعیت زیاد، گروه باشد یا قوم یا ملت، به طور کلی در طبقه بندی افراد یک جامعه، نخست، شعب سپس قبیله، سپس عماره، سپس بطن، سپس فخذ و در آخر فصیله قرار دارد.(۳)

به هر حال مراد از این آیه این است که جایگاه نسبی، هیچ مشخصه برتری محسوب نمی شود و نمی تواند مایه تفاخر باشد، بلکه تنها برای بازشناسی افراد جامعه از یکدیگر است.

ب – پیدایش شعوبیه

در خلال حکومت امویان شماری از عجم ها و بعضی از عربهای منصف نسبت به وضعیتی که خاندان اموی به وجود آورده بودند، مبنی بر برتری عرب(۴)

۱- {یَاأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ.} حجرات / ۱۳.

۲- طبری، جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۳۸.

۳- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۸۴.

۴- البته همانطور که در خلال مباحث گذشته بیان کردم امویان در این سیاست بیشتر از خلیفه دوم تبعیت می کردند.

بر عجم و انواع بی عدالتی هایی که از طرف دستگاه حاکم بر موالی می شد، معترض شدند و خواستار برقراری عدالت و مساوات براساس عدالت اسلامی شدند. آنان در این خواسته خود به آیات قرآن و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله استناد می کردند. این افراد به «اهل تسویه» معروف شدند. آنان که از موالی بودند ابتدا سعی نمودند با زبان و قلم

خویش خلفای اموی و پیروان افراطی آنان را به سوی عدالت اسلامی سوق دهند.(۱) سخن آنان فقط تساوی بین مسلمانان بود. اما بعد از آنان گروهی از میان موالی پدید آمد که عقاید تندتری نسبت به عربها داشتند. آنان می گفتند: عرب نه تنها بر سایر ملل جهان فضیلت و برتری ندارد؛ بلکه شأنی به مراتب پست تر از هر ملت دیگر دارد. به عقیده آنان هر ملتی دارای یک برتری است که می توانند به آن فخر نماید به جز عرب که فاقد هرگونه برتری است. مثلاً ـ روم به سلطنت عظیم و فزونی ممالک، هندوستان به حکمت و فلسفه و طب خود، چین به صفت و فنونش تفاخر می کند اما اعراب به جز صحرای بی آب و علف، و زندگی تلخ، خشن و بَدَوی و عادات بد و زشت، چیزی ندارد که به آن مباهات نماید. به این گروه از موالی که دارای چنین افکار افراطی بودند، شعوبیه می گفتند.(۲) در اینکه وجه تسمیه این اسم چیست و از کجا آمده است تقریباً آراء

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۳۰.

۲- احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۷۹.

مختلفی وجود دارد؛ بعضی ها معتقدند کلمه شعوبیه از آیه ۱۳ سوره حجرات گرفته شده است. آنان می گویند مراد از شعوب اقوام ایرانی و مقصود از قبائل طوایف عرب است.(۱) دلیل اینان این است که می گویند: این گروه «شعوبیه» در ابتدای حضور خود به آیه «جعلناکم شعوباً و قبائل» استدلال می کردند(۲) و چون در آیه لفظ شعوب مقدم بر قبائل شده است، خود را مقدم بر عرب می دانستند؛ اما برخی از دانشمندان مثل ابن قتیبه و جاحظ که احمد امین مصری از آنان نقل می کند و همین طور خود احمد امین این وجه تسمیه را درست نمی دانند.

احمد امین می گوید: «این تفسیر بدان جهت غلط است که هنگام نزول این آیه کسی بدان تعبیر توجه نکرده بود.»(۳) در میان تمامی نویسندگانی که در مورد شعوبیه سخن گفته اند، بیشتر آنان بر دو نکته اتفاق دارند؛ نخست آن که شعوبیه همان ادامه راه «اهل تسویه» است که در ابتدا چون جرأت ابراز چنین عقیده تندی را نداشتند با ملایمت وارد میدان شدند و بعد با مهیّا شدن زمینه در زمان عباسیان و زمامداری هارون و مأمون عباسی اصل اعتقاد خویش را بروز دادند.(۴) دوم: آنکه نهضت شعوبیه یک حرکت فراگیر، علمی، فرهنگی و سیاسی بوده

۱- همان، ص ۹۰.

۲- حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۱۹۸.

۳- احمد امین، ضحی الاسلام ، ص ۸۴، ۸۵، ۸۶.

۴- احمد امین، ضحی الاسلام ، ص ۸۴.

است(۱)

که توانست در هر سه جبهه به پیشرفت هایی دست یابند.

به هر حال حرکت شعوبیه و تفکر شعوبی گری یکی از آثار و پیامدهای کج روی های خلفای اسلامی است که از اواسط قرن اول شروع و تا سقوط عباسیان ادامه داشت و جامعه اسلامی را به سمت و سویی کشاند که به جای اتحاد و یک رنگی - که ایده اصلی اسلام و قرآن است(۲) - به سوی افکار افراطی سوق دهند؛ افکاری که دامن زدن به آن چه از سوی عرب و چه از جانب عجم با مبانی اسلام مغایرت داشت.

۱- همان، ص ۹۲.

۲- خداوند در قرآن می فرماید: {وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا} آل عمران/۱۰۳.

فصل چهارم : بهره مندی موالی از هدایت ها و حمایت های شیعه

اشاره

در فصول گذشته در مورد ماهیّت مذهب تشیع و جایگاه شیعیان در جامعه اسلامی سخن گفتیم و همین طور درباره موالی مباحثی در ابعاد مختلف مطرح گردید؛ به گونه ای که ماهیت، نحوه پیدایش و گسترش آنان تا حدودی برای ما روشن شد.

اکنون با توجه به شواهد تاریخی، که گرایش موالی به تشیع را مسلّم می نماید، در صدد پاسخ به این پرسش هستیم: نقش ائمه علیه السّلام در گرایش موالی به تشیع چقدر تأثیرگذار بوده است؟ لذا تلاش خواهد شد تا به روابط این دو اقلیت، یکی اقلیت دینی و مذهبی «تشیع» ودیگری اقلیت اجتماعی موالی پرداخته و نمونه هایی از تأثیرگذاری های این دو به یکدیگر را در این فصل، و فصل آتی و پایانی بیان نماییم.

ص: ۲۱۷

۱ – هدایت های گفتاری ائمه شیعه علیه السّلام نسبت به موالی

اشاره

ائمه معصومان علیه السّلام در مقام رهبران دینی، سیاسی و اجتماعی «مذهب تشیع» نقش مثبتی برای جذب افراد به ویژه اقلیت های بی پناه به این مذهب داشتند؛ زیرا موضع آنان در این گونه موارد از متن اسلام و قرآن برخاسته و گفتارشان توأم با رفتار بروز می نمود و این دو امر همیشه موجب تمایل و پیروی مسلمانان از آنان می گردید.

موالی بعد از حضورشان در جامعه اسلامی از کسانی بودند که مورد بی مهری قرار گرفتند و همان طور که بیان کردیم به جز در دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حکومت کوتاه امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در سایر مواقع از دوران دویست ساله نخست اسلامی همواره به عنوان شهروند درجه دو و پایین تر از عربها مطرح بوده اند و در مواقعی نیز که به برخی از موقعیت ها دست می یافتند در واقع پلی بودند برای عبور دیگران و رسیدن آنان به مقاصد خود. این موضوع باعث می شد که هیچگاه عدالت اسلامی در مورد آنان اجرا نگردد. لذا آنان امامان علیه السّلام را همچون پناه گاهی یافتند که هم می توانستند با گفتار خویش اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را برای حضورشان مساعد نمایند و هم با ارائه الگوهای رفتاری عدالت را برای آنان به ارمغان آورند.

ص: ۲۱۸

الف – ائمه علیه السّلام و عدالت

اشاره

ائمه معصومان علیه السّلام – چه آنان که در پاره ای از اوقات حکومت را در اختیار داشتند، چون امام علی علیه السّلام و امام حسن مجتبی علیه السّلام و چه آنان که نتوانستند رهبری ظاهری مسلمانان را به دست گیرند – هریک در زمان خود برای ایجاد عدالت در جامعه اسلامی تلاش کردند و همیشه یکی از دغدغه های اصلی آنان، این بوده است که همه مردم در جامعه اسلامی براساس استحقاق خویش از حقوق و مزایای اجتماعی و... مساوی با دیگران برخوردار باشند، چیزی که تحقق آن در گرو ایجاد و اجرای عدالت در جامعه بود. ما قبلاً به گوشه هایی از تلاش های امام علی علیه السّلام در این مورد اشاره کردیم.

عدالت در کلام امامام شیعه

امام سجّادعلیه السّلام در روایتی در جواب یکی از شیعیان، عصاره عمل به دین اسلام را در سه چیز می داند و می فرماید: سخن گفتن به حق و حقیقت، حکم نمودن براساس «عدالت» و وفای به عهد و پیمان زیر بنای تمامی امور در عمل، به دین است.(۱)

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

حضرت علی علیه السّلام به عمر بن خطاب در زمانی که خلیفه

۱- جمعه العُروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۹.

مسلمین بود، چنین توصیه نمود: سه چیز را اگر در جامعه رعایت نمایی و بدان عمل کنی می تواند تو را از به کارگیری هر تدبیری جهت موفقیت در پیشبرد جامعه بی نیاز سازد و آن سه چیزعبارتست از اقامه حدود بر نزدیکان و خویشان و دیگران، حکم نمودن براساس قرآن در هر حالت، تقسیم براساس عدالت میان تمامی افراد اعم از احمر و اسود. خلیفه در پاسخ به این ارشاد امام علی علیه السّلام چنین گفت: هرگز چنین فرمایش موجز و بلیغ نشنیده بودم.(۱)

امام کاظم علیه السّلام در مورد قانون الهی در رابطه با مخلوقات می فرماید:

خداوند اشیا و اموال را برای رفاه بندگانش آفریده است و این نعمت ها را میان آنان تقسیم نموده و حق هر ذی حقی را از خاصه و عامه و فقرا و مساکین و هر صنفی از اصناف مردم را درنظر دارد. اگر عدالت در جامعه مراعات گردد، تمامی انسان ها بی نیاز خواهند بود و فقیری وجود نخواهد داشت.(۲)

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۶.
۲- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۱.

امام رضاعلیه السّلام با اشاره به اهمیّت عدالت در جامعه می فرماید:

نابودی هر حکومتی از ظلم و جور حاکم آن ناشی می شود.(۱)

روایات فراوان دیگری از ائمه علیه السّلام وجود دارد که هر کدام به نحوی انعکاس اهمیت و ضرورت برقراری عدالت در جامعه اسلامی است که مجال پرداختن به همه آنها وجود ندارد.

پس تحقق عدالت در تمامی ابعاد وجودی اش در جامعه اسلامی یکی از آرمان ها و اهداف مشترک «تشیع» و موالی حساب می شود، که پیشوایان تشیع یکی پس از دیگری در پی ایجاد آن بودند و در این راه تلاش کردند. هرچند این امر در مورد شیعیان به سبب موانع گوناگون هیچگاه به بار ننشست چه آنکه شیعیان در بیشتر این دو قرن تحت شدیدترین ظلم ها و فشارها قرار داشتند اما همین تلاش ها بود که هدایت و جذب موالی به سوی مذهب تشیع را در پی داشت.

ب – ائمه علیه السّلام و تربیت و پرورش دینی موالی

همان طور که قبلاً نیز گفتیم موالی در کشاکش فتوحات گسترش یافتند.

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، «باب مواعظ الرضاعلیه السّلام».

شدّت و گستردگی این فتوحات افراد زیادی از ملل غیر عرب را به سرزمین های اسلامی کشانید؛ بعضی از اینان از همان ابتدا اسلام را پذیرفتند و عده ای هم که به شکل «برده» وارد جامعه اسلامی شده

بودند، بعدها با پذیرش اسلام و دریافت هدیه آزادی خویش به موالی مشهور شدند. در زمان خلفا مخصوصاً امویان نه تنها به آنچه امید داشتند یعنی مساوات و عدالت اسلامی نرسیدند، بلکه مورد شدیدترین تبعیضها و تحقیرها از سوی بنی امیه که برتری نژادی را در دستور کار داشتند، قرار گرفتند.(۱) از سوی دیگر هیچ گونه برنامه تربیتی برای آشنایی اینان با معارف و احکام و دستورات اسلامی از سوی خلفا وجود نداشت. اما اهل بیت علیه السّلام با احساس این خلأ موجود که تداومش می توانست صدمه های بزرگی را برای اسلام در پی داشته باشد با تدبیر درست به تربیت دینی و اخلاقی موالی مبادرت ورزیدند. تلاشهای تربیتی اهل بیت علیه السّلام درباره موالی اززمان امام علی علیه السّلام آغاز شد. اما اوج این تلاش در زمان امام سجادعلیه السّلام و از طرف آن حضرت ظاهر شد. بیان احکام و مفاهیم ناب اسلامی به شکل صحیح از مهم ترین بخشهای تربیت دینی به شمار می رود. امام زین العابدین علیه السّلام در این جهت بدون شک سر آمد همگان بود و تمامی همّت والای خویش را به کار بست تا همگان و مخصوصاً موالی از چشمه فیض وجودش بهره برده و رهنمون شوند.

۱- سید جعفر مرتضی عاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۱، ص ۸۸.

شیخ مفید با اشاره به این نقش تربیتی امام سجادعلیه السّلام می نویسد:

«آنچه فقها و دانشـمندان در علوم مختلف از آن حضـرت نقل کرده اند از شـمار عدد بیرون و آنچه از مواعظ و ادعیه و فضائل قرآن کریم و حلال و حرام و درباره حوادث و ایام و دیگر علوم مختلفه که بین علما و دانشمندان مشهور است اغلب از کسانی به دست آورده اند که در مکتب امام زین العابدین علیه السّلام آموخته اند.»(۱)

از این رو موالی علاوه بر تربیت صـحیح دینی با معارف اصـیل اسـلامی نیز آشـنا و از چشـمه علوم آن حضرت سیراب شدند و آنگـاه که بـا آزاد شـدن به دست آن حضـرت کرامت انسـانی خویش را به دست می آوردنـد بـاز هیچگـاه دست از دامـان پر محبت اهل بیت علیه السّلام بر نمی داشتند(۲) و به گفته اسـتاد سید جعفر مرتضی عاملی، موالی با مشاهده و اخذ چنین تربیتی از امام سجادعلیه السّلام ، اهل بیت علیه السّلام را به عنوان انسانهای نمونه و مسلمانان شایسته یافتند و آمادگی داشتند تا در هر وضـعیت در کنار آنان قرار گیرند و پشتیبان آنان باشند.(۳) این کوشـش اهل بیت علیه السّـلام در زمان امام باقر و امام صادق علیه السّلام تا زمان امام رضاعلیه السّلام پیوسته ادامه داشت و ابعاد دیگری به خود گرفت.

۱- مفید، الارشاد، ص ۳۷۹.

۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن علیه السّلام، ص ۸۴.

۳- سید جعفر مرتضی عاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۱، ص ۸۸.

ج – ترغیب «موالی» به وسیله ی ائمه علیه السّلام به کسب علم

اشتیاق و تمایل به کسب علم را باید یکی دیگر از آرمانهای مشترک «تشیع» و موالی عنوان کرد. در مورد خدمات علمی موالی در آینده سخن خواهیم گفت کما اینکه در فصل سوم، به جایگاه علمی آنان اجمالاً پرداخته شد؛ اما در اینجا لازم می دانیم در مورد نقش هدایتی اهل بیت علیه السّلام اشاراتی داشته باشیم. موالی قبل از آنکه وارد جامعه اسلامی شوند، انسانهایی متمدن، از ملتهای متمدن بودند که سالها پیش قدم در مسیر تمدن نهاده، با علوم و فنون و صنایع و هنر و فلسفه آشنایی کامل داشتند. این طبیعی بود که آنان همیشه در پی کسب علوم باشند، اما آشنایی موالی با علوم اسلامی همچون فقه، حدیث، تفسیر،قرائت و علوم دیگر چیزی بود که با تکیه بر هدایتهای اهل بیت علیه السّلام به آن دست یافتند. در این رابطه مکتب علمی ای که امام باقرعلیه السّلام و امام صادق علیه السّلام برپا نمودند، کاملاً بی بدیل است. امام باقرعلیه السّلام در بیانی زیبا، ارزش، اهمیت و جایگاه علم را چنین بیان می دارد:

«به دیگران علم بیاموزید که همانا پاداشی چون بهشت در پی دارد، آموختن علم عبادت، پرداختن به مباحث علمی (و مذاکره علمی) تسبیح خداوند، بحث از علم جهاد، یاد دادن به دیگران صدقه، بخشش علم به طالب آن نزدیکی به سوی خدا و علم گلدسته بهشت است و...»(1)

۱- باقر شریف قرشی، حیاه امام محمدباقرعلیه السّلام، ج ۱، ص ۲۳۴.

بدیهی است که مراد امام علیه السّلام از این اوصاف علم و دانشی است که انسان را به بصیرت واقعی و قرب الهی برساند. در این باره، یکی از محققان می نویسد:

«تاریخ نمی تواند شخصیتی همپای امام باقرعلیه السّلام به یاد آورد که تمام حیات خود را وقف نشر علم و راهنمایی مردم نمود. او بود که همچون کوه استوار و چون دریای موّاج در یثرب (مدینه) استقرار داشت و دیگران، علم و مخصوصاً فقه را از او فرا گرفته و در سراسر بلاد اسلامی گسترش دادند، این درحالی بود که علم آن حضرت نه تنها شامل این امت [شاید منظور مسلمانان یا عربها باشد] می باشد بلکه تمامی مردم از آن حضرت بهره می بردند.»(۱)

احمدبن محمدبن خالد برقی در رجال خود شخصیتهای بزرگ از موالی چون ابو خالد کابلی، محمدبن الطیار، محمدبن عمران یعقوب بن شعیب، عبدالملک بن اعین، عبدالرحمان بن أعین، عیسی بن أعین، زیادبن سوقه، بکیربن أعین، میمون القداح، طاهر، و... را از اصحاب خاص امام باقر دانسته که در محضر آن حضرت و در کنار دیگر مسلمانان علوم مختلف مخصوصاً فقه و حدیث آموخته اند.(۲)

در زمان امام صادق علیه السّلام نیز پرداختن به علم از اهمیت ویژه برخوردار بود که

۱- همان، ص ۱۲.

۲- احمدبن محمدبن خالد برقی، رجال برقی، صص ۴۹-۶۲.

باز با هدایت های صحیح امام صادق علیه السّلام و تلاشهای آن حضرت صورت گرفت. این دوره همان ادامه موقعیت طلایی بود که در زمان امام باقرعلیه السّلام پیش آمده بود که در آن تحول عظیم علمی و ادبی و خیزش همگانی برای فرا گرفتن علوم و معارف صورت پذیرفت و متکلمان و محدثان و فقها و دانشمندان و مفسّران بزرگی را امام صادق علیه السّلام تربیت کرد و تحویل جامعه اسلامی داد که بسیاری از آنان را موالی تشکیل می دادند. تفاوتهای عمده ای که در مکتب علمی امام صادق علیه السّلام وجود داشت، تعدد رشته های علمی و دیگر، افرادی بود که به فرقه ها و مذاهب گوناگون اسلامی گرایش داشتند و با وجود این، در مکتب امام صادق علیه السّلام حضور می یافتند. از میان موالی نیز افرادی در علوم مختلف از شاگردان امام صادق علیه السّلام بودند که به عنوان دانشمندان برجسته در مذاهب اسلامی مطرح گردیدند که می توان به ابوموسی جابربن حیان - فیلسوف و شیمی دان(۱) - ابوحمزه ثمالی(۲)، مصادف(۳)، هشام بن حکم(۴) و ابوحنیفه(۵) اشاره کرد. ما در فصل آینده نیز به خدمات علمی آنان و دیگر دانشمندان شیعی موالی خواهیم پرداخت.

۱- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق علیه السّلام، صص ۱۰۳-۱۰۴.

۲- همان، ص ۴۳.

۳- همان، ص ۳۱۸.

۴- همان، ص ۳۹۱.

۵- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۴۲.

البته موضوع جایگاه علم در اسلام و هدایتهای اهل بیت علیه السّلام در این زمینه چیزی نیست که فقط در زمان صادقین علیه السّلام به وجود آمده باشد، بلکه این موضوع از زمان پیامبر عظیم الشأن اسلام آغاز شد و درطول حیات ائمه علیه السّلام ادامه داشت. و ما به دلیل اختصار و وضعیت فوق العاده عصر امام باقر و امام صادق علیه السّلام فقط متذکر این دوران شدیم.

۲ – هدایتهای رفتاری تشیع نسبت به موالی

الف – موضع گیری تشیع در برابر امویان

یکی از مواضع مشترک تشیع و موالی موضع گیری و حرکت سیاسی آنان بر ضد بنی امیه است که برخی از مورخان تنها نقطه مشترک شیعیان و موالی را در این وضع مشترک دانسته اند، لذا گرایش موالی به تشیع را صرفاً یک رویکرد سیاسی عنوان نموده اند نه رویکرد اعتقادی. البته این تحلیل، درست نیست و با گزاره های تاریخی نیز مخالف است.

اهل بیت علیه السّلام و علویان در تضاد دائم با بنی امیه قرار داشتند؛ این تضاد از هنگام خلافت امام علی علیه السّلام در سال ۳۶ هجری، و مخالفت آن حضرت با ادامه کارگزاری معاویه در شام ظاهر شد.(۱) بعد از آن تا سقوط امویان نیز ادامه پیدا

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۳، صص ۳، ۴.

کرد. در این مدت قیامهای زیادی برضد حکومت امویان که در بعضی موارد با رهبری یا هدایت اهل بیت علیه السّلام صورت گرفت که مهم ترین آنها قیام و شهادت امام حسین علیه السّلام بر ضد یزید بن معاویه در سال ۶۱ هجری(۱) و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السّلام در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ه-(۲) و قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ وبه قولی ۱۲۶ هجری بود.(۳) از سوی دیگر موالی در سراسر حکمرانی سفیانیان و مروانیان اموی مورد تبعیض، تحقیر و خواری و ذلت قرار گرفتند.(۴) در این دوره کارهای پست و مشقت آور به موالی سپرده می شد(۵) اما آنان از هرگونه حقوقی که اعراب از آن بهره مند بودند، محروم ماندند(۶) و دریک کلام امویان با موالی به گونه ای رفتار می کردند که نه شرع آن را مجاز می شمرد و نه عقل آن را تأیید می کرد.(۷)

این رویارویی با مشکلات در کنار اصل عدالت خواهی که اهل بیت علیه السّلام

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص ۵۱، ۵۲.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- همان، ص ۲۱۶.

۴- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم ، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۵- همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۶- همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۷- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، ج ۱، ص ۱۱۳.

برآن تکیه داشتند، موجب شد تا موالی به تشیع تمایل نشان دهند و در قیام های نظامی تشیع بر ضد دستگاه امویان شرکت نمایند. حضور موالی در قیام امام حسین علیه السّلام و قیام زید بن علی بن الحسین و قیام یحیی فرزند زید بخشی از پشتیبانی آنان از مکتب تشیع است که ما در فصل آینده نیز بدان اشاره می کنیم.

البته موالی در هر حرکتی که جنبه ضد اموی داشت فعالانه حضور پیدا می کرد؛ زیرا هدف موالی رهایی از ظلم و فشار امویان بود، و این جز با نابودی آنان محقق نمی شد. امویانی که با تکیه بر نژاد عرب به عنوان نژاد برتر هیچ گاه نمی خواستند موالی را در کنار اعراب قرار داده، میانشان تساوی بر قرار سازند.(۱) نمونه روشن آن حضور موالی در قیام عباسیان می باشد که اساساً قوام عباسیان با تکیه بر موالی صورت پذیرفت.

ب - آزادی بردگان از سوی اهل بیت علیه السّلام

یکی از کارهای بزرگی که اهل بیت علیه السّلام در قبال موالی به صورت سیره مستمره انجام می دادند و دیگران را نیز به این عمل فرا می خواندند، کرامت بخشیدن به شرافت و مقام والای انسانی به وسیله اعطای آزادی به آنان بود. این در حالی بود که خرید و فروش بردگان در آن روزگار پدیده آشنا، رایج و معمول بود. افزون بر این

۱- همان ، ص ۱۱۲.

اربابان می توانستند هر نوع که بخواهند از بردگان کار بکشند، تحقیر، توهین و تنبیه کنند و لگد کوب کردن بردگان به صورت آشکار جریان داشت.

منطق مکتبی اهل بیت علیه السّلام آزادی و آزادگی را حق تمامی انسانها می داند.

امام علی علیه السّلام می فرماید:

«فرزندان آدم نه عبد به دنیاآمده اند و نه کنیز، تمامی انسانها آزاد آفریده شده اند.»(۱)

آزاد بودن و آزاد زیستن نعمتی است که خداوند متعال به بنده اش ارزانی داشته و اصل، بر این است که انسانها آزاد زندگی کنند.

امام سجادعلیه السّلام پس از جریان کربلا، در مدینه سکنی گزید و ضمن زنده نگاه داشتن یاد مظلومیت امام حسین علیه السّلام و اهل بیت علیه السّلام یکی از کارهایی که عموماً به آن می پرداخت، خریداری، تربیت و سپس آزاد سازی موالیانی بود که آن حضرت قلوب پاک و ضمیر روشن آنان را مأوای معارف اسلام و دوستی اهل بیت علیه السّلام می دید. برنامه امام سجادعلیه السّلام در رابطه با موالی این بود که در طول ایام سال در هرماه و هر روز و هرمناسبتی موالی را آزاد می کرد.(۲) آن حضرت موالی سیاه پوست را که

۱- محمدبن یعقوب کلینی، روضه کافی، ج ۸، ص ۴۹.

۲- سید جعفر مرتضی عاملی، دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۸۷؛ عبدالعزیز سیداهل، زین العابدین علیه السّلام، ص ۴۷.

هیچ گونه احتیاجی به آنان نداشت، خریداری کرده، در راه خدا آزاد می نمود.(۱)

یکی از روشهای ارزشمند تربیتی امام سجادعلیه السّلام در قبال موالی این بود که آنان را هرگز در مقابل خطاها و لغزشهایی که داشتند تنبیه نمی کرد؛ بلکه آن خطاها را یک به یک یادداشت نموده؛ در آخر رمضان هر سال همه موالی را جمع می کرد و ضمن آنکه خطاهای آنان را بر می شمرد، می فرمود: «من از لغزشهای شما گذشتم شما نیز از خداوند بخواهید تا مرا مورد مغفرت خود قرار دهد.» سپس آنان را آزاد می کرد و هدایایی هم به آنان می بخشید.(۲)!!

گذشت، بخشش، چشم پوشی، عطوفت و مهربانی، واژگان زیبا و حقیقی اند که امام سجادعلیه السّلام و دیگر اهل بیت علیه السّلام همواره در قامت بلند آنها جامه زیبای عمل می پوشاند و نه تنها تمایل موالی، بلکه باعث شوق و اشتیاق و پیوند ناگسستنی میان آنان و اهل بیت علیه السّلام گردید.

باید توجه داشت که تنها آزاد سازی بردگان از سوی ائمه اطهارعلیه السّلام، نمی توانست آنان را از بر چسب مولاء رهایی بخشد؛ اما نحوه برخورد آنان با این بردگان و نیز نحوه آزاد سازی آنان که سراسر توأم با اکرام و اعزاز و احترام بود، می توانست سبب شود تا آنان نوعی اعتماد به نفس بیابند و برای کسب هویت اسلامی و انسانی خود بکوشند.

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶۸.

۲- همان ، ج ۴، ص ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸.

ج – ازدواج اهل بیت علیه السّلام با «موالی»

فضای جامعه عرب در آن روز اقتضا می کرد که عرب با موالی ازدواج نکنند؛ زیرا این دوقشر از دو طبقه اجتماعی کاملاً جدا بودند؛ عربها موالی را به هیچ عنوان لایق و هم شأن خود نمی دیدند تا با آنان ازدواج نمایند؛ مخصوصاً اعرابی که به طبقات اصیل و شریف تعلق داشتند. البته این جهالت ریشه در تفکر جاهلی عرب داشت؛ لذا پیامبر اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله نخستین فردی بود که با این تفکر بی پایه مبارزه کرد. ازدواج زید بن حارثه مولی پیغمبرصلی الله علیه وآله با زینب که به تلاش و همت والای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله انجام گرفت(۱) و ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با صفیه(۲) و جویریه(۳) از موالات پیغمبر، جلوه ای است از گامهای رسول خداصلی الله علیه وآله برای نابودی این تفکر غلط که پیامبرصلی الله علیه وآله با صلابت برداشت. اما چنانکه در فصل سوم گفتیم، در عصر خلفای نخست و دوران سراسر

ظلمانی امویان و سپس عباسیان خلفای اسلامی بر خلاف سیره و رفتار عملی پیامبرصلی الله علیه وآله با موالی رفتار کردند. خلفاء با حس برتری جویی نژاد عرب بر موالی که غیر عرب بودند، ازدواج اعراب با زنان غیر عرب را مجاز اما ازدواج موالی با زنان عرب را ممنوع کردند.(۴)

۱– ر.ک: «فصل سوم همین کتاب».

۲– ابن هشام، سیره النبویه، ج ۴، ص ۲۹۶.

۳– همان، ص ۲۹۵.

۴– ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۸۲۲، ۸۲۳.

جالب توجه است که عبدالملک مروان، هنگامی که زیدبن علی بن الحسین علیه السّلام را به دمشق احضار کرد، در بازخواست از او، او را متهم به تلاش برای کسب خلافت کرد و به او این گونه گفت:

... تو خود را سزاوار خلافت می دانی و امید داری که آن را به دست آوری؟ تو کجا و خلافت کجا؟!... در حالی که تو کنیز زاده ای. (۱)

امّا زید در رد و ابطال این نگرش پاسخ داد:

من شخصی را نمی شناسم که نزد خداوند عظیم تر باشد از پیامبر او که کنیز زاده بود... و او اسماعیل بن ابراهیم علیه السّلام است... .(۲)

اهل بیت علیه السّلام که در طول دوران یاد شده از هرگونه مناصب سیاسی به دور بودند، هر کدام در هر دوره ای که حضور داشتند می کوشیدند تا سیره نبوی را زنده نگه دارند.

از نمونه های دیگر ازدواج ائمه علیه السّلام با موالی، ازدواج امام جعفر صادق علیه السّلام با

۱- مفید، الارشاد، ص ۳۹۲.

۲- همان ، ص ۱۷۲.

حمیده بربریه (مادر امام هفتم(۱) و ازدواج امام کاظم علیه السّلام با ام البنین (مادر امام هشتم) است(۲) و دیگر امامان که از موالی همسراختیار می کردند.

آنان برای تحقق آرمانهای واقعی اسلام که چیزی جز مساوات، برادری و عدالت اسلامی نبود با این سنت غلطی که خلفاء بنا نهاده بودند مبارزه کردند. در راستای رسیدن به این اهداف، اهل بیت علیه السّلام خود در پی ازدواج با زنان غیر عرب بر آمدند. تمامی مورخان از جمله شیخ مفید در الارشاد و طبرسی در اعلام الوری ضمن بیان اولاد و فرزندان ائمه معصومان علیه السّلام به این موضوع تصریح دارند که همه پیشوایان تشیع تا امام حسن عسکری علیه السّلام دارای زنان و همسرانی از موالی بودند و بعضی از امامان معصوم علیه السّلام از مادران موالی تولد یافته، در دامان چنین مادرانی نمو پیدا کرده اند؛ در حالی که این مادران هر کدام زنان پاکدامن و برگزیده عصر خویش بودند. یکی از مورخان می نویسد:

«خداوند به نژاد آدمی توجه نداردبلکه صلاحیت ها را در نظر می گیرد و به همین دلیل، پروردگار، مادران ائمه علیه السّلام را از زنانی برگزیده که دارای شایستگی های برجسته و نیز از نژادهای مختلف باشند.»(۳)

ص: ۲۳۴

۱- همان ، ص ۴۲۲.

۲- همان ، ص ۴۴۷.

۳- محمدتقی مدرسی، امامان و جنبش های مکتبی، ترجمه حمیدرضاآژیر، صص ۱۰۲،۱۰۳.

بـدیهی است که پیونـد بین موالی مسـلمان با امامان معصوم علیه السّـلام - که پیونـد دو نژاد بود - می توانست تأثیر زیادی بین موالی و اهل بیت علیه السّلام داشته باشد و موالی را در مسیر تشیع هدایت نماید؛ زیرا آنچه در کوتاه مدت از این پیوند حاصل می شد، حمایت اهل بیت علیه السّـلام از موالی بود؛ چیزی که موالی به شدت بدان محتاج بودند. نقش حمایتی معصومان علیه السّلام سبب می شد تا در دراز مدت قلوب موالی تسخیر ومحبت شان شکوفا و مسیر شان به سوی آنان تعیین گردد.

۳ - نگرش حمایتی ائمه شیعه علیه السّلام به موالی

اشاره

امامان معصوم علیه السّـلام در طول قرون اول و دوم اسلامی هیچ گاه از هدایتها و حمایتهای خود از موالی - که در جامعه آن روز از حقوق خود باز مانده بودند و به عنوان قشری محکوم به آنان نگاه می شد - دریغ نورزیدند؛ اما نکته مهمّ این است که این حمایتهـا از سوی آنـان تنهـا به موالی ختم نمی شـد بلکه در یک شـعاع و دایره بزرگتر وجود داشـته و ادامه پیـدا می کرد. توضـیح مطلب اینکه مذهب شیعه به تمامی اقشار ضعیف جامعه اسلامی نگاه ویژه دارد و معتقد است که حمایت از ضعیفان و محرومـان از وظـایف اصـلی حکومت اسـلامی و حاکم آن است؛ زیرا آنانـنـد که نیاز به حمایت دارنـد و آنانـنـد که در جنگها وسختیها برای حفظ اسلام مجاهدت می کنند؛ علاوه بر آن حمایت از ضعیفان و محرومان جامعه مطابق

ص: ۲۳۵

رأفت و مودت اسـلامی خواهـد بود، لذا در این نگرش مکتب تشـیع، موالی از کسانی هسـتند که باید مورد حمایت همه جانبه قرار گیرند.

در اینجا به اصول نگرش حمایتی اهل بیت علیه السّلام می پردازیم؛ اصولی که در سراسر زندگی اهل بیت علیه السّلام مشاهده شده و در مواجهه با محرومان بدان اصول تکیه داشته اند:

الف – اصل تساوی انسانها

همه انسانهـا در اصل خلقت و وجود باهم برابرنـد و از این نظر فرقی میان سـفید و سیاه، عرب و غیر عرب، آفریقایی و غیر آن وجود نـدارد. خداونـد متعال در آیات زیادی به بیان چگونگی خلقت انسانها و به تساوی آنان در آفرینش می پردازد. امتیاز و برتری هر فرد و قُرب و نزدیکی او به خداونـد را در تقوا، پرهیزگاری، و طاعت و بندگی خالق بی همتا می داند.(۱) بینش اهل بیت علیه السّلام در رابطه با تساوی میان مسلمانان بلکه تمامی انسانها از این اصل الهی و قرآنی نشأت می گیرد. امام علی علیه السّلام آن هنگام که عهـده دار خلافت مسـلمانان شد، با محور قرار دادن این قانون الهی با امتیازطلبی های بی موجب و واهی مبارزه نمود

۱- {خَلقَکُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا} زمر: ۶؛ {مَاخَلَقَکُمْ وَلاَ بَعْثُکُمْ إِلاَّ کَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ} (لقمان/ ۲۸)؛ محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۲، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

و در دفاع از حقوق موالی و دیگر ضعفای جامعه اسلامی در مقابل کسانی که امتیازی مضاعف برای خود قائل بودند، فرمود:

چه برتری سزاست برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق در حالی که آنان خود فرزندان یک پدرهستند؟((۱)

این مطلب تعبیر زیبا و رسایی از امام علی علیه السّلام در بیان این حقیقت است که خلقت و سرشت اولیه انسانها - از هر نژاد و رنگی که باشند - هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا همه مخلوق و بنده خداوند هستند؛ بلکه چگونگی بندگی و عبودیت خالق است که به انسان برتری می بخشد.

حضرت امام صادق علیه السّلام تساوی تمام انسانها را در خلقت یک اصل دانسته و می فرماید:

همه فرزندان آدم در اصل مساوی هستند؛ هیچ تفضلی یکی را بر دیگری نیست مگر به تقوا؛ اصل خلقت انسان از خاک، پدر انسان آدم، و مادر انسان حوا و خالق انسان همانا خدای یکتاست، پس انسانها همه بنده خدا هستند.(۲)

امام رضاعلیه السّلام می فرماید:

همانا پروردگار جهانیان که خالق بشر است واحد، مادر و

۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، روضه کافی، ج ۸، ص ۴۹.
۲- احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۲۲.

پدر همه بشر نیز واحد است، پس تمامی انسانها با یکدیگر مساوی و در خلقت برابرند.(۱)

اهل بیت علیه السّلام بر پایه چنین دیدگاهی، خواستار اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی، در جامعه اسلامی بودند، زیرا از منظر اسلام و اهل بیت علیه السّلام تنها عامل برتری میان افراد تقواست که پاداش آن اخروی و نزد پروردگار محفوظ است؛ اما سایر ویژگی ها مانند خون، خاک، ثروت، شهرت سیاسی و اجتماعی و... اموری است اعتباری که در واقع نمی تواند موجب تخصیص امتیاز و برتری گردد.

ب – اصل آزادی انسانها

مطرح نمودن اصل آزادی اعم از آزادی مادی – که شامل رهایی جسم و جان انسان از بردگی، بازداشت و تبعید می شود – وآزادی معنوی – که شامل آزادی اندیشه و اراده و حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت می گردد، چیزی است که هر انسانی بر حَسَب فطرت خویش آن را پذیرفته و از آن استقبال می کند؛ اما امروزه جوامع ثروتمند و متمدن که جانبدار و تابع غرب هستند، این واقعیت را به اثبات رسانده اند که در این شعار خویش یعنی «آزادی» و «دموکراسی» هیچ گونه صداقتی ندارند، بلکه از این شعار به عنوان پوششی برای رسیدن به اهدافی که دقیقاً مخالف آزادی

ص: ۲۳۸

۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳۰؛ محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۵، ص ۱۵۴.

انسانهاست، استفاده می کنند. چگونه می توان دم از آزادی زد در حالی که کشورهای ثروتمند و دولت مردان آنان با حیله و ترفنـدهای گونـاگون چـون تـک محصـولی کردن و در اختیـار گرفتـن بـازار محصولاـت کشورهـای کـم بضـاعت سـعی در استثمار(۱) وبهره برداری از آنان را دارند؟

چگونه می توان دم از آزادی زد آن هنگام که قدرتهای بزرگ با این بهانه «یعنی ایجاد دموکراسی» لشکر کشی نموده و در گوشه و کنار این دنیا به استعمار(۲) ممالک ضعیف می پردازند؟

اما اسلام آزادی انسانها را یک اصل حساب کرده است؛ اصلی که زیر بنای سایر امور در جامعه اسلامی قرار گرفته است.

از دیدگاه امام علی علیه السّلام آزادی و استقلال انسانها آن قدر اهمیت دارد که نه تنها دیگران مجاز به از بین بردن آن نیستند، بلکه خود افراد نیز حق ندارند این نعمتی را که خداوند به بنده اش ارزانی داشته از خود گرفته و دریغ دارند. منظور حضرت این است که انسان ها نباید سلطه معنوی دیگران را بپذیرند اما به هرحال حضرت بر روی این سخن تأکید دارند که: «خداوند انسان را آزاد آفریده است.» امام صادق علیه السّلام هزار بنده که بهایش را با کار و تلاش خود کسب کرده بود آزاد ساخت و جامه زیبای آزادی را به آنان که در پی آن بودند پوشانید؛ همانانی که

۱- «برای آشنایی با مفهوم واژه استثمار» ر.ک: حسین علی زاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی.

۲- «برای آشنایی با مفهوم واژه استعمار» ر.ک: علی بخشی و دیگران، فرهنگ خاص علوم سیاسی.

در جست و جوی رأفت و مهربانی خواسته یا ناخواسته وارد جامعه اسلامی شدند تا سعادت خویش را در این آیین الهی به دست آورند.(۱)

امام سجادعلیه السّلام در روزگاری به سر می برد که بر اثر سیطره حاکمان ناشایست، هنوز افکار جاهلی در جامعه اسلامی حضور و تسلط داشت.

علی بن الحسین علیه السّلام با آنکه صاحب قدرت سیاسی نبود اما با تمسک به سیره جد و پدرش برای آزادی بردگان - به گونه ای که حساسیت های اجتماعی را تحریک نکند – تلاش می کرد. اونخست بردگان را خریداری می کرد سپس در مدتهای گوناگون آنان را آزاد می کرد.(۲) بدین سان - همچنان که پیش تر نیز اشاره - شد، این اقدامات از سوی امام علی و امام سجاد و دیگر اهل بیت علیه السّلام سبب می شد تا پیوندی قلبی و عاطفی میان موالی و اهل بیت علیه السّلام ایجاد گردد و گرایش موالی به اهل بیت علیه السّلام و تشیع را به دنبال داشته باشد.

اکنون که این فصل را به پایان می بریم ذکر این نکته لازم و ضروری است که مباحث یاد شده تحت عناوین هدایت های گفتاری، و رفتاری تشیع به موالی و نگرش حمایتی تشیع به موالی، با رعایت اختصار و اکتفا به مهم ترین مطالب بود.

۱- محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵.

فصل پنجم: گرایش «موالی» به «تشیع» و نقش آنان در گسترش تشیّع

اشاره

در فصل قبل نقش کلیدی اهل بیت علیه السّلام در پشتیبانی و جذب موالی به مذهب شیعه را بررسی کردیم. مطالب ارائه شده در آن فصل بیانگر بستر و زمینه گرایش موالی به مذهب شیعه بود. در این بخش به علل گرایش موالی به تشیع و نقش موالی در گسترش و تعمیق آن می پردازیم.

۱ – عوامل گرایش موالی به تشیع

اشاره

در میان مباحث فصل سوم و چهارم، به برخی از عوامل و زمینه های پیوستن موالی به تشیع پرداختیم. اکنون با نگاهی به گذشته به پاره ای دیگر از این عوامل و زمینه ها خواهیم پرداخت:

الف – زمینه های اجتماعی

۱) نگاه منفی اعراب به موالی

از مجموع آنچه در فصول گذشته درباره جایگاه موالی سخن به میان آمد، روشن شد که وضعیت عمومی جامعه عرب در آن روز هیچ گونه نگاه مثبتی به موالی نداشت؛ زیرا اعراب در ایام جاهلیت با موالی همچون برده رفتار می کردند. موجودیت، شرف، آبرو، شخصیت اجتماعی و... همه چیز یک موالی در گرو

موقعیت صاحب او خلاصه می شد. انجام دادن کارهای پَست و مشقت آور بر دوش موالی بود.(۱) علاوه بر آن صاحب یک مولی خود را در حاصل زحمت و تلاش او شریک می دانست.(۲) اینها عاداتی بود که از زمان جاهلیت در فرهنگ اعراب باقی مانده بود، لذا در دوران پس ازاسلام نیز پذیرش این که موالی در کنار آنان از حقوقی همسان برخوردار باشند، بسیار مشکل بود و عملاً به انکار حقوق موالی منجر شد. واکنش موالی در قبال این برخوردها، این بود که عده ای از آنان برای رسیدن به عدالت اجتماعی به اهل بیت علیه السّلام دل بستند و به تشیع تمایل پیدا کردند؛ زیرا الگوی مناسبی از رفتارهای اسلامی و انسانی در آنان متجلی بود.

۲) مهاجرت سادات علوی

مهاجرت یک پدیده اجتماعی است که پاره ای از عوامل سیاسی و اجتماعی باعث بروز آن می شود. مهاجرت گاهی بستری برای برخی از تحولات اجتماعی و سیاسی و نیز گرایش های مذهبی می شود. مهاجرت سادات علوی از اواخر قرن اول آغاز و در قرن دوم و بعد از آن نیز ادامه پیدا کرد.(۳)

۱- ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۲۰، ۳۲۱.

۳- برای آگاهی تفصیلی در این باره، ر.ک: ابراهیم بن ناصربن طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمدرضا عطایی.

در میان انگیزه های این مهاجرت ها دو عامل عمـده زیر را که در بیشتر - بلکه تمامی - این مهاجرت ها وجود داشـته می توان نام برد: ۱- فشار حکومت های زمان و کارگزاران آنان، ۲- وجود زمینه های مناسب برای مهاجرت.

این دو عامـل تحت عـاملی کلی تر که حفـظ اعتقـادات و گسـترش آن بود، پوشـش می یـافت. بر این اسـاس، این سـادات که هجرت را بر می گزیدند، شـیعه و پیرو یکی از فرقه های تشـیع و بیشتر آنان تربیت یافته امامان شیعه و مرتبط با آنان بودند و از آنان حدیث نقل می کردند. در نتیجه می توان ادعا نمود که مهمترین دسـتاورد این مهاجرتها گسترش تشیع در خارج از قلمرو مرکزی جهـان اسـلام بود؛ نقـاطی که مـأوا و موطن اصـلی موالی به حسـاب می آمـد؛ منـاطقی چون آفریقا، بیشتر سـرزمینهای خراسان بزرگ، طبرستان، دیلم و جاهای دیگری که پس از قرن دوم به آن جا هجرت کردند.

علاوه بر مهـاجرت یحیی بن زیـد بن علی علیه السّـلام که قبلاًـ به آن اشـاره کردیم و تـأثیر حضور او را در منـاطق خراسـان بر شمردیم،(۱) نمونه دیگری از مهـاجرت، مهـاجرت ادریس بن عبـداللّه بن حسن بن امام حسن علیه السّـلام و برادرش یحیی بن عبـداللّه است. آن دو در واقع بازمانـدگان قیام فـخ بودند که به دست «حسـین بن علی» در سال ۱۶۹ هجری به وقـوع پیوست و منجر به شکست گردید. بعد از آن

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۵۴۲، ۵۴۴.

ادریس بن عبدالله با وجود جراحاتی که داشت، خود را پنهانی به مصر رساند و سپس به میان قبایل بربر مغرب رفت. او پس ازبیان نسبت خود با رسول خداصلی الله علیه وآله مورد استقبال قبایل بربر قرار گرفت. محبوبیت او این زمینه را فراهم آورد که فرزندش - که او نیز ادریس نام داشت - بعدها سلسله ادریسان را بنا نهد.(۱) بعد از او افراد زیادی از فاطمیان و سادات به آن نقاط مهاجرت کردند. نکته قابل توجه که مورد اشاره مورخان قرار گرفته محبوبیت اهل بیت علیه السّلام است که با حضور علویان در مغرب و دیگر نقاط آفریقا به وجود آمد. این محبوبیت حتی در میان اهل سنت نیز وجود داشته؛ به همین دلیل نام امام علی علیه السّلام برای آنان بسیار قابل احترام و در بیشتر موارد آن را برای کودکان خود بر می گزیدند.(۲)

این مهاجرت ها از نظر تأثیر اجتماعی مبنی بر گرایش به تشیع بسیار اهمیت داشته و قابل توجه است. حمایت و پشتیبانی مردم از علویان با آنکه علویان قبلاً هیچ گونه سابقه حضور در آنجا نداشتند دلیل دیگری بر محبوبیت آنان است که به طور عموم نسبت به همه علویان ابراز داشتند. ناگفته نماند که حضور «موالی» در تمام مناطق جغرافیایی جهان اسلام و جوامع اسلامی گزارش شده است چنان که در منطقه آندلس- از قلمرو حکومت امویان به شمار می رفت - که در مجاورت

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- احمدبن ابی الضیاف، اتحاف اهل زمان باخبار تونس، ص ۱۲۱.

مغرب و آن سوی تنگه جبل الطارق قرار داشت، حضور موالی گزارش شده است.(۱)

یحیی بن عبداللّه را باید یکی از تربیت یافته گان مکتب امام صادق علیه السّلام دانست. او احترام فوق العاده ای برای امام صادق علیه السّلام قائل بود. هر وقت از امام صادق علیه السّلام حدیثی نقل می کرد، می گفت: سرورم جعفر بن محمد چنین فرمود.(۲)

او بعد از جریان فخ به منطقه دیلم طبرستان رفت و توانست از اوضاع سیاسی و فرهنگی و قلوب آماده ای که محبوبیت تمامی کسانی را که انتساب به علویان و به نحوی به خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خود داشتند، بهره برداری نماید و یاران زیادی را با خود همراه ساخته(۳)، بر ضد حاکم وقت - که هارون عباسی بود - قیام نماید.

یحیی - هرچند با فریب کاری رشید — دستگیر شد و به شهادت رسید(۴)، توانست دلهای زیادی از اهالی آن منطقه را متوجه اهل بیت پیغمبرصلی الله علیه وآله سازد و زمینه حرکت های بزرگی چون قیام علویان طبرستان را فراهم آورد.

در پایان بر این نکته تأکید می شود که این مهاجرت ها به سرزمین هایی بود

۱- حسین مونس، سپیده دم آندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، صص ۳۸۲، ۳۹۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص ۳۰۸، ۳۰۹.

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین ، ص ۳۹۱.

۴- همان ، ص ۳۱۱.

که موطن اصلی موالی به شمار می آمدند و به هر حال می توانست بر اثر رفت و آمدهایی که موالی به آن جا داشتند، بر گرایش های آنان تأثیر گذار باشد. به طور قطع گرایش موالی در مناطق مختلف، از یک سو تحت تأثیر برخوردی بود که با آنان انجام می شد و از سوی دیگر تابع الگوهایی بود که مشاهده می کردند. بی تردید مشاهده الگوی مناسب در رفتار سادات علوی، موجب جذب آنان به سادات علوی و مذهب تشیع می شد.

ب – زمینه سیاسی – نگاه منفی خلفا به موالی

یکی از تلاشهای پیگیر و همیشگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مدت **۲۳** سال رهبری مسلمانان، مبارزه آن حضرت با نگرشها و اندیشه های جاهلی بود. جدا نمودن موالی از سایر افراد جامعه، به استثمار کشیدن آنان و نگاه تحقیرآمیز به آنان برگرفته از همین اندیشه های خطرناک جاهلی بود که ادامه آنها در جامعه اسلامی می توانست موجب تفوق بعضی از افراد جامعه بر دیگران، ایجاد جامعه ای طبقاتی و پیامدهای منفی دیگری شود؛ اما پیامبرصلی الله علیه وآله این اندیشه را شدیداً محکوم نمود و برای براندازی آن شدت و صلابت نشان داد. برخورد مهربانانه پیامبرصلی الله علیه وآله با موالی – اعم از عرب و غیر عرب – پرداخت حقوقی همسان با دیگران برای آنان از بیت المال، سهیم نمودن موالی در غنائم جنگی از کارهای بزرگ پیامبرصلی الله علیه وآله برای ترسیم جایگاه جدید برای موالی است. از دیدگاه

ص: ۲۴۸

آن حضرت هیچ تفاوتی بین موالی و غیر موالی و نیز عرب و غیر عرب وجود نداشت؛ لذا فرمود:

«من ولی و رهبر همه مسلمانان هستم اعم از عرب و عجم.»(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله عقیده داشت در یک خانواده و قوم، نباید کوچکترین فرقی بین مولای آن با سایر افراد وجود داشته باشد و بر اساس آن فرمود:

«مولای هر قومی از خود آن قوم است.»(۲)

اما بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله ابتدا سه خلیفه نخست و سپس بیشتر حاکمان اموی و پس از آن برخی از حاکمان عباسی رفتار و برخوردی که با موالی داشتند، مخالف و متضاد با منش و سیره نبوی بود. آنان با سنت هایی که به وجود آوردند یک بار دیگر فکر تحقیر موالی را که از زمان جاهلیت هنوز در اذهان مردم باقی مانده و زدوده نشده بود بارور ساختند و گسترش دادند. خلفا با این تفکر که عرب باید در جایگاه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برتر از غیر عرب قرار گیرد، موالی را - که با گسترش قلمرو اسلامی درسایه فتوحات، وارد جامعه اسلامی شده بودند -

---

۱- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۲۱.
۲- همان، ج ۲، ص ۸۲۱.

از بسیاری از حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی محروم ساختند. البته درباره عملکرد این خلفا پیشتر به تفصیل سخن به میان آمد.

به هرحال عملکرد خلفا سبب می شد تا موالی به تدریج از خلفا و مذهب آنان فاصله گیرند. بعد از قتل عثمان بیشتر موالی به حضرت علی علیه السّلام روی آوردند تا به آنچه در زمان خلفا گذشته از آن محروم شده بودند، دست یابند. امام علی علیه السّلام با آغوشی باز از این رویکرد موالی استقبال کرد و با تلاش فراوان توانست تا اندازه ای جایگاه اجتماعی آنان را ترمیم کند.(۱) رفتار عادلانه امام علی علیه السّلام با موالی باعث اعتراض برخی شد که خواهان حقوقی بیشتر و جایگاهی رفیع تر چون سابق بودند. امام علی علیه السّلام که از این کژ اندیشی ها به خشم آمده بود، خطاب به موالی چنین فرمود:

ای گروه موالی! اینان از من می خواهند تا باشما همچون یهود و نصارا رفتار کنم اجازه دهم آنان (عربها) با زنان شما ازدواج نمایند اما شما را از ازدواج بازنان عرب منع نمایم، در پرداخت ها به عدالت رفتار نکرده و آنچه به آنان می دهم به شما ندهم اما من فقط به روش پیامبرصلی الله علیه وآله رفتار خواهم کرد.(۲)

۱- ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۸۲۴، ۸۲۵.

۲- همان ، ج ۲، صص ۸۲۳، ۸۲۴.

ج – زمینه اقتصادی

در فصل چهارم در باره ی نقش فرهنگی و مذهبی اهل بیت علیه السّلام در جامعه اسلامی سخن گفتیم و هدایت مسلمانان مخصوصاً موالی به سوی این دو مقوله به وسیله ی ائمه معصومان علیه السّلام مورد بحث قرار گرفت. حال این سؤال مطرح می شود که آیا رهبران تشیع برای بهبود وضعیت عموم مسلمانان و رهایی شیعیان و موالی از وضع نامطلوب اقتصادی تلاش می کردند؟ در جواب باید گفت: بینش اقتصادی اهل بیت علیه السّلام از اهمیت دین مبین اسلام نسبت به اقتصاد نشأت می گرفت. پیش از این، روایاتی را در این باره متذکر شدیم. اکنون نیز برای تکمیل مطالب گذشته روایتی را بیان می کنیم:

امام علی علیه السّلام در کنار رعایت حقوق موالی و اجرای عدالت و اختصاص سهم همسان با دیگر افراد جامعه برای آنان، هیچ وقت از اشتغال موالی – چیزی که می توانست آنان را به استقلال و خود کفایی برساند – غافل نبود. به همین دلیل موالی را به انجام دادن کارهای آبرومند و سود آور تشویق می کرد و می فرمود:

«تجارت کنید، همانا برکت خداوند در این کار شامل حال شما خواهد شد. من از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: رزق و روزی دارای ده جزء است که خداوند نُه جزء آن را در تجارت قرار داده و یک جزء را درغیر آن»(۱)

ص: ۲۵۱

۱– فضل بن شاذان، الایضاح، ص ۱۵۵.

این تشویق امام علی علیه السّلام بدون شک تأثیر عمیقی در قلوب موالی بجا می گذاشت. در محیطی که افراد آن استحقاق موالی را در انجام دادن کارهای پست می دیدند اما اهل بیت علیه السّلام آنان را به تجارت ترغیب می کردند، این تفاوت دیدگاه تشیع با دیگران در مورد موالی بود که موالی به درستی آن را درک می کردند؛ لذا دور اهل بیت علیه السّلام جمع می شدند و در مشکلات به آنان پناه می بردند.

۲ – همراهی موالی با تشیع

اشاره

تمایل موالی به تشیع و گرویدن بسیاری از آنان به این مذهب – همان گونه که در بهبود وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان تأثیر بسزا بر جای نهاد و مقبولیت آنان رادگرگون ساخت – در محبت آنان به تشیع و تلاش برای گسترش مذهب تشیع نیز عامل برجسته و ممتازی محسوب می شود؛ زیرا تشیع در طول تاریخ پناهگاه ستمدیدگانی بوده است که به آن پناه می آوردند و در برابر طغیان حاکمان ستمگر به مبارزه برمی خاستند تا به اجتماعی پیراسته از تعصب دست یابند. بنابراین تشیع دارای آرمان روشن و صریح اجتماعی است و هرگز در مقابل ظلم و استبداد تسلیم نمی شود، و شهادت را آرمانی مقدس می داند.

قیام های شیعیان، هم رنگ و انگیزه اجتماعی داشت و هم رنگ و انگیزه دینی؛ به همین دلیل شیعیان نخستین – اعم از اعراب و موالی – کسانی بودند که

امام علی علیه السّلام را یا به دلیل عدالتش یا به این دلیل که امام می خواست آنان را با دیگران از نظر حقوق فردی و اجتماعی برابر گرداند، یاری کردندیا به دلیل انگیزه دینی و اطاعت از امام بر حق بود. به هرحال این دو انگیزه را در تمامی حرکت ها و خیزش های شیعیان می توان مشاهده کرد.

الف – تأثیر گذاری موالی در سرکوب دشمنان تشیع

اشاره

تاریخ تشیع مملو از قیام و شهادت، برای حفظ کیان اسلام و موجودیت تشیع است که گاهی به طور مستقیم به وسیله ی اهل بیت علیه السّلام رهبری و فرماندهی می شد و گاهی نیز مصلحت ایجاب می کرد تا آنان از این کار بدور باشند و حتی ارتباط میان این حرکت ها و اهل بیت علیه السّلام پوشیده بماند. در همه این حرکتها موالی در کنار سایر شیعیان حضوری مؤثر داشتند و گاهی نیز فداکاری های آنان عامل مهم پیروزی محسوب شده است.

اما در بعضی از حرکت ها رهبران آن یا زیدی بودند یا بعدها به زیدی مشهور شدند. نکته قابل دقت این است که کسانی که در این گونه قیام ها شرکت می کردند نه به طور کامل زیدی بودند و نه هدف شان پیشبرد مذهب زیدیه بود. بلکه بیشتر آنان برای مبارزه با فساد و بی عدالتی در این قیامها شرکت می کردند واین هدف میان تمامی شیعیان مشترک بود. وجود انگیزه قدرت خواهی را در وجود رهبران حرکتهای نوع دوم نمی توان نادیده گرفت. اما نکته مهم بازتاب و

هیجان و شور اجتماعی این حرکتهاست که به نفع تشیع تمام می شد و این فرصت را به شیعیان به طور عام و به موالی به طور خاص می داد تا موضع خود را در برابر نا برابری ها و بی دینی های حاکمان اعلام کنند.

۱) جریان عاشورا و حضور موالی

الف) حضور موالی در کربلا

حرکت امام حسین علیه السّلام در محرم سال ۶۱ هجری، تقابل میان حق و باطل را به تصویر می کشد و مسیر آن دو را از هم جدا می کند.

درآثار بیشتر مورخانی که به تفصیل جریان عاشورا را بررسی کرده اند، در ذکر اصحاب و یاران امام حسین علیه السّلام به حضور موالی و اسامی آنان اشاره شده است.

شیخ مفید می نویسد:

در مدت اقامت امام حسین علیه السّلام در مکه عده ای از اهل حجاز و عده ای از اهل بصره به اهل بیت و موالی او ملحق شدند.(۱)

۱- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۸.

خوارزمی می نویسد:

امام حسین علیه السّلام در روز سه شنبه هشتم ذی الحجّه که به آن روز ترویه گویند، به همراه هشتادو دونفر

مرد از شیعیان و موالی و اهل بیت خود از مکه خارج شد.(۱)

در مورد آمار موالی همانند آمار کل اصحاب امام حسین علیه السّلام اختلاف هایی وجود دارد.

علامه سید محسن امین عاملی، اسامی موالی ای را که در روز عاشورا و در رکاب امام حسین علیه السّلام کشته شدند، چنین نام می برد:

۱. جون مولی ابی ذر؛ ۲. الحارث بن نبهان مولی حمزه؛ ۳. رافع مولی مسلم ازدی؛ ۴. سالم مولی بنی المدینه کلبی؛ ۵. سالم مولی عامر العبدی؛ ۶. سعد مولی علی بن ابی طالب علیه السّلام؛ ۷. سعد مولی عمرو بن خالد الصیداوی؛ ۸. سلیمان مولی الحسین علیه السّلام؛ ۹. شبیب مولی الحارث الجابری؛ ۱۰، شوذب مولی بنی شاکر؛

۱۱. قارب مولی امام حسین علیه السّلام؛ ۱۲. منجح مولی امام حسن علیه السّلام؛ ۱۳. نصر مولی امام علی علیه السّلام؛ ۱۴ واضح الرومی مولی الحارث سلمانی؛ ۱۵. اسلم الترکی مولی امام

۱- خوارزمی، مقتل الحسین علیه السّلام للخوارزمی، ج ۱،۲، ص ۳۱۷.

حسین علیه السّلام؛ ۱۶. زاهد بن عمرو الکندی مولی عمرو بن الحمق.(۱)

ب) چگونگی ارتباط «موالی» با عاشورا

حضور برخی از موالی در میان اصحاب امام حسین علیه السّلام و به شهادت رسیدن آنان می تواند ارتباط همه موالی با قیام امام حسین علیه السّلام را مشخص نماید و تفسیری دقیق از موضع گیری عمومی موالی در ارتباط با انقلاب امام حسین علیه السّلام باشد. ولی باید گفت: رابطه و پیوند موالی با امام حسین علیه السّلام و انقلاب او بسیارفراتر از همراهی گروهی از آنان با امام حسین علیه السّلام است. شواهد و نشانه های موجود بیانگر پیوند بین موالی و انقلاب امام حسین علیه السّلام است. یکی از این شواهد وجود زنی است که مسلم بن عقیل را - بعداز آنکه مردمان پیمان شکن کوفه از اطرافش متفرق شدند و او تنها ماند - به منزل خود راه داد. نام آن زن «طوعه» و «مولاه» محمد بن اشعث بود. او با آنکه مسلم را شناخت و می دانست که از طرف دستگاه حاکم مورد تعقیب است و پناه دادن به او عواقب دشواری را در پی دارد، به مسلم پناه داد و از او پذیرایی نمود.(۲)

۱- سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲.

۲- ابی مخنف، مقتل الحسین علیه السّلام ، صص ۴۵، ۴۶.

شاهد دیگر دفاع مردانه «عباس بزائی» است که در کوفه به شغل آهنگری مشغول بود؛ اما هنگامی که عهد شکنی مردم کوفه را مشاهده کرد از نماینده امام حسین علیه السّلام که به تنهایی در مقابل نظامیان ابن زیاد در میدان کوفه می جنگید حمایت کرد و با آنکه هیچ گونه وسیله دفاعی برای مقابله نداشت خویش را سپر مسلم قرار داد تا به شهادت رسید.

بر اساس نقل یکی از محققان معاصر در شب دهم محرم سال ۶۱ هجری سی نفر یا به روایتی بیست و پنج نفر از موالی «فُرُس» - که ساکن کوفه بودند - به سپاه امام حسین علیه السّلام پیوستند و فردای آن روز در رکاب امام به شهادت رسیدند.(۱) بدین ترتیب سخن کسانی که اصحاب امام حسین علیه السّلام را بیش از یکصد نفر دانسته اند، می تواند مقرون به صحت باشد.

اینها همه نشانه هایی است به ظاهر کوچک اما بسیار با اهمیت که وقتی آنها را در کنار رابطه مطلوب موالی با امام علی علیه السّلام - که در گذشته وجود داشت - و قیام های متعدد موالی که طی سالها بعد از جریان کربلا واقع گردید، قرار دهیم آن وقت به آن رابطه ناگسستنی میان موالی و انقلاب کربلا پی خواهیم برد.

۱- کورت فریشلر، امام حسین علیه السّلام و ایران، ترجمه، صص ۱۹۷، ۱۹۸

۲) قیام مختار و حضور موالی

مختار فرزنـد ابی عبیـده ثقفی، متعلق به یکی از طوایف بزرگ عرب یعنی ثقیف بود. پـدرش یکی از فرمانـدهان بزرگ صدر اسـلام و از بزرگان صـحابه به شمار می آمد.(۱) او قبـل از حـادثه کربلاـ به عنوان یکی از شـیعیان معروف و بـا نفوذ در کوفه زنـدگی می کرد؛ به همین خـاطر وقتی مسـلم بن عقیـل به کوفه رفت در خـانه او بود.(۲) در تمـام ایـامی که حوادث کربلا به وقوع پیوست، مختار در زندان بود.

یعقوبی درباره علت زندانی شدن او می نویسد:

مختـار با جماعتی از کسانی که قصـد یاری حسـین بن علی علیه السّـلام را داشـتند ارتباط برقرار کرد و عبیـد اللّه بن زیاد او را دستگیر و به زندان انداخت.(۳)

پس از واقعه کربلا با وساطت عبداللّه بن عمر از زندان آزاد شد. او بعد از مدتی دوری از کوفه هنگامی وارد این شـهر شد که توابین برای خون خواهی امـام حسـین علیه السّـلام قصـد قیـام داشـتند؛ امّـا مختـار به آنـان نپیوست و پس از آنـان، خود به قیام پرداخت.

او در محفل های خاص و در جمع شیعیان هدف خویش را چنین تشریح می کرد:

۱- ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴.

محمد حنفیه مرا به سوی شما شیعیان فرستاده تا با کمک شما از محلین (حلال شمارندگان خون اهل بیت علیه السّلام) انتقام خون اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را که مظلومانه به شهادت رسیدند، بستانم.(۱)

عده ای از شیعیان که در پشتیبانی محمد حنفیه از مختار دچار تردید شده بودند، کسی را به سوی او فرستادند. آنچه محمد حنفیه به آنان گفت پشتیبانی و حمایت ضمنی او از مختار بود.(۲) نکته ای که ما به دنبال جست و جوی آن در قیام مختار هستیم شرکت گسترده و همه جانبه موالی در این قیام است. دینوری می نویسد:

افراد زیادی دعوت مختار را اجابت کردند، بیشتر آنان که به او پیوستند از همدان و ابناء العجم موالی بودند که بیست هزار نفر ازآنان در کوفه زندگی می کردند.(۳) سپاهیانی را که مختار برای رویارویی با شامیان انتخاب کرده بود، بیست هزار نفر بودند که بیشتر آنان را «موالی» تشکیل می دادند که در کوفه می زیستند و به «حمراء» شهرت داشتند.(۴)

۱- همان، ص ۱۷۵.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳- احمدبن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۴.

۴- همان، ص ۴۲۶.

عوامل همکاری موالی با مختار:

۱. موالی در جبهه مخالف اشراف یعنی متّهمان اصلی شهادت امام حسین علیه السّلام قرار داشتند؛

۲. علاقه و پیوند موالی با اهل بیت علیه السّلام که از زمان امام علی علیه السّلام تا آن زمان ادامه داشت؛

۳. جریحه دار شدن عواطف دینی موالی بر اثر شهادت امام حسین علیه السّلام که آنان را با این قیام همراه می کرد؛

۴. انگیزه رهایی از ستم های بنی امیه؛

۵. استقبالی که مختار از موالی نمود و محبّتی که نسبت به آنان ابراز می داشت باعث جذب موالی گردید.

روزی مختار به یکی از فرماندهانش گفت: «به موالی بگو شما از من هستید و من از شما هستم.» بدین ترتیب دغدغه درونی آنان را که مبادا روزی مختار از آنان روی گردان شود، برطرف نمود(۱). او از همان ابتدا اعلام کرده بود که اگر کار وی سامان گیرد، همه موالی ای که از او حمایت کنند آزاد خواهند شد.(۲)

یکی از مهم ترین نتایج قیام مختار و حرکت موالی - که از ابتدا برای وصول

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۰۱.
۲- همان، ص ۲۹۱، «ظاهراً تعبیر از آزادی (حرّ) معنای کسب جایگاه اجتماعی هم طراز با احرار است.»

بـدان «موالی» و دیگر یـاران مختـار با او بیعت کرده بودنـد- (۱) نابودی خطرناک ترین و منفورترین دشـمنان تشیع و کشـتن تمامی کسانی بود که موجب ریختن خون های پاک اهل بیت پیغمبرصـلی الله علیه وآله شدنـد، و زمینه رنج، زحمت و اسارت اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را فراهم کردند.(۲)

این نـتیجه مثبت ضـمن آنکه آرامش خـاطر شـیعیان را به دنبـال داشت، مرهمی بر زخم هـای اهـل بیت علیه السّـلام بـود. امـام سجادعلیه السّـلام به پاس این خدمت بزرگ مختار به اهل بیت علیه السّـلام در حالی که سجده شکر به جای می آورد در حق او چنین دعا فرمود: «الحمد اللّه الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزی اللّه المختار خیراً»(۳).

۳) قیام زید و حضور موالی

یکی دیگر از جلوه های حضور نظامی موالی، شـرکت آنان در قیام زیـد بن علی بن الحسـین علیه السّـلاماست. زید بعد از امام باقرعلیه السّلام دومین فرزند امام سجّادعلیه السّلام بوده است. زید بن علی علیه السّلام انسانی وارسته و پرهیزگار بود.

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲- ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۶، ص ۱۲۴.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴.

وابشی می نویسد:

«هرگاه زید بن علی را می دیدم، انوار فروزان را در چهره اش مشاهده می کردم.»(۱)

توجه و انسش با قرآن باعث شده بود که به «حلیف القرآن» معروف شود.(۲)

علاوه بر آن از سوی امامان عصر خویش عالم آل محمدصلی الله علیه وآله لقب گرفته بود.(۳)

هرچند حرکت تاریخی زید بر ضد ظلم و بیدادگری بنی امیه به وسیله ی دیگران مبنایی برای فرقه زیدیه قرار گرفت - که از نظر اعتقادی، معتزلی و از بُعد فقهی به حنفی

گرایش کامل دارند، و به همین دلیل در مرز میان تشیع و تسنن قرار دارند - اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد حرکت او یک حرکت شیعی محض بوده است و او به امامت امام باقر و امام صادق علیه السّلام اقرار داشت.(۴) به طور کلی یکی از انگیزه های قیام او دفاع از حریم امامت و اهل بیت علیه السّلام بوده است.(۵)

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۶.

۲- همان ، ص ۸۸.

۳- علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۷۰.

۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۸.

۵- همچنین ر.ک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۸۶ و ج ۵، ص ۲۷۵.

روایـاتی از امـام بـاقر، امام صادق و دیگر ائمه علیه السّـلام در منابع معتبر شـیعه ذکر شـده است که بیانگر تأثر ائمه از شـهادت اوست.(۱)

امام علی بن موسی الرضاعلیه السّلام می فرماید:

«پدرم موسـی بن جعفرعلیه السّـلام، برایم نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمدعلیه السّـلام چنین شنیده است: خداوند عموی من زید را بیامرزد، او به رضای آل محمدعلیه السّلام دعوت می کرد و اگر موفق می شد به عهد خود وفا می کرد.(۲)

قبل از قیام زیـد نام تمام کسانی که با او بیعت کرده بودند، به ثبت رسـیده بود؛ پانزده هزار نفر تنها از شـیعیان کوفه با او بیعت کرده بودنـد که اسامی همه آنان در دیوان مذکور ثبت شده بود.(۳) هرچنـد رقم دقیق از تعداد موالی که با زید بیعت کردند، از منابع اسـتفاده نمی شود اما وجود دلایلی چنـد گویای آن است که موالی یکی از گروه های عمـده حاضـر در قیام او بودند. یکی از آن دلایـل عبـارت افضـال المُحَمّره - به معنـای برتری دادن و احقاق حق مسـلمانان عجم - است که در متن پیمان نامه زید با

ص: ۲۶۳

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، «باب اولاد امام چهارم»؛ عباس قمی، سفینه البحار ، ماده زی.

۲- عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، صص ۵۶۷، ۵۷۰.

۳- همان.

شیعیان ذکر شده است. بلاذری نیز آن را متذکر شده و آقای محمودی نیزبه تفصیل درباره آن سخن گفته است.(۱)

ذکر چنین عبارتی در متن پیمان نامه مطمئناً برای جلب همراهی موالی و ترغیب مضاعف آنان به قیام بوده است. یوسف بن عمر حاکم کوفه تصمیم می گیرد تا بزرگان و سران شیعه را در مسجد جمع کند تا کسانی که تاکنون زید را یاری رسانده اند از او بی زاری جویند. لذا منادی صدا می زند چه کسی از عرب و یا موالی به او یاری رسانده(۲) و...

این مسئله نشان می دهد که حضور موالی در کنار قبایل عرب برای شرکت در قیام زید بسیار مؤثر بوده است. بلاذری می نویسد:

زید افرادی را به بیشتر بلاد اسلامی فرستاد تا از شیعیان برای قیام دعوت نمایند و شیعیان زیادی دعوت او را اجابت نمودند.

همین نویسنده از خراسان، ری، جرجان، مدائن(۳) و حومه این شهرها نام می برد که خود می تواند دلیلی دیگر بر اعلام آمادگی «موالی» برای شرکت در قیام زیدبن علی علیه السّلام باشد. بر اساس نقل یعقوبی حرکت زید و سپس شهادت او

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ترجمه، محمدباقر محمودی، ج ۳، صص ۲۳۷، ۲۳۸ «پاورقی».
۲- بلاذری، انساب الاشراف، ، ج ۲، ص ۴۳۷.
۳- همان، ، ج ۳، ص ۴۳۴.

بیشترین تأثیر و واکنش را در میان شیعیان مناطق خراسان در پی داشت و باعث شد تا آنچه در دل دارند، ظاهر نمایند، کردار زشت خلفای اموی را ذکر محافل خود سازند و پیوند میان خود و اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را بیشتر نمایان سازند.(۱)

۴) حرکتهای زیدیه و حضور موالی

جنبش زیدیه از اوایل قرن دوم، به نام زیدبن علی بن حسین علیه السّلام آغاز شد و پیشگامان آن، یحیی پسر زید، علی پسر یحیی و محمد و ابراهیم - دو پسر عبداللّه بن حسن بن حسن و یحیی بن حسن بن زید – بودند. به طور کلی قیام های زیدیه را گاهی فرزندان زید و برادرانش از سادات حسینی و گاهی نیز اخلاف امام حسن علیه السّلام رهبری می کردند. اکنون سؤال این است که حرکت زیدیه چه اندازه در حفظ و گسترش تشیع امامیه کمک نمود؟ آیا اصولاً ارتباطی میان رهبران زیدیه با امامان وجود داشته است یا خیر؟

بر اساس چند دلیل زیر حرکت زیدیه را می توان موجب حفظ و گسترش تشیع دانست:

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱. تمام کسانی که جنبش زیدیه را هدایت می کردند، ائمه شیعه امامیه از نظر اصل و ریشه خانوادگی علوی و فاطمی بودند و در نظر عموم به ویژه کسانی که در قرن دوم و شروع جنبش زیدیه به آن پیوسته بودند، نه

تنها تفاوت و دوگانگی میان این خاندان نمی دیدند؛ بلکه در بیشتر مواقع به خاطر دوستی و محبت به امامان شیعه علیه السّلام، سران زیدیه را یاری می کردند.

۲. از نظر سیاسی موقعیت زیدیه و دشمنی و ستیز دائم آنان با حکام وقت انعکاس دهنده دیدگاه همه تشیع بود و چه بسا در مواردی بعد از هر قیام زیدی این ائمه شیعه علیه السّلام بودند که مورد باز خواست قرار می گرفتند و عرصه های سیاسی و اجتماعی برای آنان تنگ می شد.

امّا در خصوص ارتباط میان رهبران زیدیه و امامان شیعه علیه السّلام - گذشته از پیوند خاندانی که وجود داشت - بسیاری از سادات که جنبش زیدیه را رهبری می کردند، تفکر مکتبی خود را از مکتب امام باقر و امام صادق علیه السّلام گرفته بودند و در فقه، تفسیر، فلسفه و دیگرمعارف اسلامی تربیت یافته مکتب آنان به حساب می آمدند. یکی از نمونه های این ارتباط حسین بن زید بود که به دلیل گریه زیاد بر شهادت پدرش زید، به ذو الدمعه (صاحب اشک) ملقب شده بود که با امام صادق علیه السّلام ارتباط داشت. او پس از شرکت در قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم پسران عبداللّه بن حسن بن حسن درخانه امام صادق علیه السّلام اقامت داشت و در دامان آن حضرت بزرگ شد و

تربیت یافت و علوم بسیاری را از آن حضرت آموخت که فرزندان او از بزرگان قیام ها و نهضت های گوناگون شدند.(۱)

با توجه به اینکه بیشتر حرکتهای زیدیه در بخشی از سرزمین های اصلی موالی انجام گرفت، موالی بیشترین استقبال را از آن می کردند. این قیامها واکنش های مثبتی را درمیان موالی به وجود می آورد که باعث گسترش تشیع می شد. «همانند گندمی که از هریک دانه هفت خوشه بروید در هر خوشه صد دانه باشد.»(۲) در سالی که یحیی به شهادت رسید در مناطق خراسان، سمرقند، بخارا، ارمنستان و جاهای دیگر هر پسری به دنیا می آمد، او را یحیی یا زید نام نهادند حتی زنجیری که یحیی را با آن زندانی نموده بودند تکه تکه کردند که هر قسمت کوچک از آن به مبالغ زیادی خرید و فروش می شد و در خراسان شیعیان هر تکه از آن را به صورت نگین انگشتری در آورده بودند.(۳)

حضرت امام صادق علیه السّلام در ترسیم این قیامها و نتایج آن چنین می فرماید:

«خاندان ابوسفیان، امام حسین علیه السّلام را به شهادت رساندند و خداوند حکومت را از ایشان گرفت. هشام، زیدبن علی را شهید کرد و خداوند او را از حکومت ساقط کرد، و ولید

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۰۶.

۲- بقره / ۲۶۰.

۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۵.

یحیی بن زید را کشت و خداوند حکومت او را به پایان رساند.»(۱)

این نتایج بزرگترین دستاوردی است که از این قیامها نصیب تشیع گردید در حالی که موالی در آن نقش روشن و برجسته ای داشتند.

۳ – اطاعت «موالی» از ائمّه علیه السّلام و دوری از دشمنان آنان

رابطه یـک رهبر با پیروانش رابطه ای آمرانه و قبول و اطاعت است اما ارتباط شـیعیان از جمله موالی با رهبران دینی – سیاسـی علاوه بر آنچه گفـتیم بر پـایه عـاطفه دینی و اعتقـادی است و آن چیزی جز شـناخت امـام و رهبر در هر عصـر، و دل بسـتن به فرامین او نیست.(۲)

نمونه روشن این اطـاعت وکلاـیی هسـتند که بیشتر آنـان از موالی بودنـد و در منـاطقی دور دست از بلاد اسـلامی و در مراکز تجمع شـیعیان غیر عرب (موالی) حضور داشـتند. این وکلا ضـمن آنکه خود دستوراتی را که از امامان علیه السّلام دریافت می کردند بدون کم ترین تخطی و تصرفی به شیعیان – که بیشتر آنان موالی بودند

۱- ابن بابویه قمی، صدوق، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۲۶۱.
۲- {یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ} نساء: ۵۹؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص۶۲۴-۶۴۰.

- می رساندند، وظیفه جمع آوری، نگهداری و وصول وجوهات شرعیه را بر عهده داشتند.(۱) حتی گاهی وظیفه پیدا می کردند تا با حکّام وقت - که با امامان علیه السّلام در تضاد بودند - همکاری نمایند، همانگونه که در دوری جستن از این حکّام نیز به وظیفه خودعمل می کردند. در مواردی که لغزشی از طرف این وکلا به وجود می آمد، بدون هیچ گونه ملاحظه ای از طرف امام کنار گذاشته می شدند.(۲)

اطاعت موالی از این وکلا همچون اطاعت از خود ائمه علیه السّلام بود، زیرا آنان واسطه ارتباط میان ائمه علیه السّلام و موالی بودند و موالی مشکلات سیاسی، اجتماعی و دینی خود را از طریق همین وکلا به ائمه منتقل و راهنمایی های امام علیه السّلام را در حل مسائل از همین طریق دریافت می کردند.

موضوع پیوند موالی با ائمه علیه السّلام از راهی به نام وکلا ضمن اینکه اطاعت موالی از امامان علیه السّلام و رهبران دین را نشان می دهد، در حفظ اسرار و معارف تشیع و گسترش این مذهب در سرتاسر قلمرو اسلامی نقشی مهم داشته است.

۱- محمدرضاجباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیه السّلام، صص ۲۸۰، ۳۰۷.

۲- همان ، صص ۳۹۰، ۳۹۱.

۴ – نقش موالی در گسترش تشیع

الف – گسترش جغرافیایی و انسانی

اشاره

هرچنـد مهـاجرت علویان به خارج از مرزهای اولیه اسـلامی و مرکز رشـد تشـیع و سـپس حرکتهای آنان علیه حکّامی که دائماً آنان را تعقیب می کردنـد، عامل نخست در انتشار و فراگیری مـذهب تشـیع محسوب می شود اما بدون شک حضور موالی در دایره حکومت اسلامی و سپس آمد و شد آنان به موطن اصلی خود و حمایت و پشتیبانی بی دریغ آنان از همین علویان مهاجر در صـحنه های نظامی – چنان که پیش از این اشاره شـد – یکی از عوامل تأثیر گذار در گسترش مذهب تشـیع – چه در قلمرو اسـلامی و چـه در نقـاطی دورتر از این قلمرو – بـوده است. برای اثبـات این مطلب بـا تـوجه به منـابع موجـود نگـاهی داریم به گسترش جغرافیـایی و انسـانی تشـیع در محـدوده زمـانی که مورد نظر مـاست، تـا در نتیجه حضور موالی را مورد ارزیـابی قرار دهیم.

محوریت موالی در جریان فتوحات اسـلامی و سـپس حضور پر شور آنان به عنوان عنصـری فعال و بخشـی از امّت اسلامی این شرایط را فراهم کرد تا دامنه نفوذ اسلام و سپس تشیع به خراسان بزرگ و مناطق وسیع خاورمیانه در یک سو و در سوی دیگر به هند و نقاط دیگر از خاور دور و بالأخره در جانب دیگر به شمال آفریقا و اندلس کشانده شود.

ص: ۲۷۰

جرجی زیدان درباره حضور موالی می نویسد:

... و همه قسم موالی از ترکان و دیلمیان و خراسانیان و رومیان و بریدیان و سندیان و فارسیان و فرغانیان و غیره زیر دست عربها افتاده، امور حرفه و صنعتی و ادبی را اداره کردند.»(۱)

مسعودی به ماجرای خنده آور و بی اهمیّتی اشاره می کند که در زمان هادی عباسی اتفاق افتاد و این خلیفه عباسی با عصبانیت تمام فرمان اخراج تمام سندی ها را از مملکت خود صادر کرد(۲) که گویای حضور موالی هند در قلمرو مرکزی خلافت عباسی است.

گسترش جغرافیایی تشیع

ایران

همزمان با ورود اسلام به مناطق مختلف ایران، تشیع نیز به مناطق طبرستان، دیلم، مرو، ری و قم وارد شد. در رابطه با ورود اولیه تشیع در این مناطق و نقاط دیگر از همین محدوده جغرافیایی، مهاجرت علویان، اعم از امامیه و زیدیه و حضور سادات نقشی تعیین کننده داشته است. اما یکی ازانگیزه های قوی

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۶.

این گونه مهاجرتها – همان گونه که در ابتدای این فصل نیز بیان کردیم - وجود زمینه های مناسب و استقبالی بوده است که از جانب موالی صورت می گرفت. این استقبال را می توان در گسترش تشیع در آن مناطق به عنوان عامل مهم مورد ارزیابی قرار داد. علاقه و دوستی مردم در آن مناطق به اهل بیت علیه السّلام نیز باعث گسترش تشیع در آن مناطق می گردید.

سند و غور

ورود تشیع و سپس گسترش آن در غور و سند به دست شخصی به نام «شنسب» - که در غور حکومت می کرده و سلسله غوریان را بنا نهاد - صورت گرفته است. شنسب در زمان حضرت امام علی علیه السّلام در قالب تشیع اسلام آورد و عهدی نیز از آن حضرت برای استمرار حاکمیت خود در غور دریافت کرد که فرزندانش پیوسته آن رابا خود داشتند و چنین به نظر می رسد که ورود تشیع به سند به دست خاندان شنسب صورت پذیرفته باشد که علاقه زیادی به اهل بیت علیه السّلام داشتند.(۱)

۱- رسول جعفریان، جغرافیایی تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، صص ۹، ۱۰؛ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۳۴۲، ۳۴۳.

شمال آفریقا

پس از رفتن ادریس بن عبداللّه به مغرب الاقصی - مراکش فعلی - اقوام مختلف بربر، که اسحاق بن محمدبن عبدالحمید امیر و بزرگ آنان بود، از ادریس استقبال کرده، با او بیعت نمودند. بسیاری از بربرهایی که پیرو آیین مجوس، یهود و نصارا بودند، توسط ادریس بن عبداللّه اسلام را پذیرفته، زمینه حکومت فاطمی، حسنی را فراهم کردند. ادریس هر چند با دسیسه هارون الرشید خلیفه وقت عباسی مسموم شد، اما پشتیبانی و حمایت و بیعت موالی بربر با فرزند ادریس - که او نیز ادریس نام داشت - باعث شد تا کار او سامان گیرد و سلسله ادریسان بنا نهاده شود.(۱)

بر اساس نقل مقریزی پیشینه تشیع در مصر به زمان قبل از حضور فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷) در آن سرزمین بر می گردد. در سال ۳۵ هجری محمد بن ابی حذیفه - یکی از یاران امام علی علیه السّلام - طی حرکتی، فرمانـدار ظـالم عثمـان را که «عقبه بن عامر» نام داشت، بر کنار کرد و مردم را بر ضد بی عدالتی عثمان شورانید و خود هدایت آنان را به دست گرفت.(۲) او سپاهیانی به مدینه فرستاد تا در شورش بر

۱- مقریزی، المواعظ والاعتبار، «خطط المقریزیه» ج ۲، ص ۳۳۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، صص ۱۷، ۱۸.

۲- مقریزی، المواعظ والاعتبار، خطط المقریزیه، ج ۲، ص ۳۳۵.

ضـد عثمان شـرکت نماینـد. آنان پس از قتل عثمان – هنگامی که به سـرزمین خود مصـر بر می گشـتند – چنین می گفتند: ای ابالحسن! خلافت را بگیر و از مکر و حیله دشـمنان بر حذر باش! ما با شمشـیرهای برهنه خود می جنگیم تا شعله آتش شرارتها را فرونشانیم.(۱)

بعد از کشته شدن عثمان، معاویه با لشکری به مصر حمله کرد و ابی حذیفه با سپاهیان خود در مقابل او قرار گرفت.(۲)

بعـد از سـقوط امویان و روی کار آمـدن عباسـیان فرزندان حسن بن علی علیه السّلام یکی پس از دیگری وارد مصـر شدند و مردمان زیادی با آنان پیمان بسـتند. نخستین علوی ای که وارد مصـر شـد، علی بن محمـد بن عبـداللّه بود.(۳) حضورموالی در کنار علویان باعث شد تا تعداد شـیعیان افزایش یابد و حضوری مسـتمر داشته باشند. تا اینکه بعدها متوکل فرمان اخراج علویان از مصر را صادر کرد و در اوایل قرن سوم هجری شیعیان زیادی همراه آنان از مصر اخراج شدند.(۴)

۱- همان.

۲- همان ، ص ۳۳۶.

۳- همان ،ص ۳۳۸.

۴- همان ، ص ۳۳۹.

اندلس

سرزمین آندلس - اسپانیای فعلی - در سال ۹۱ هجری به دست طارق بن زیاد که خود مولای موسی بن نضیر بود، فتح شد.(۱) این منطقه به دلیل موقعیت ویژه ای که داشت، برای امویان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود. نکته قابل توجه حضور پر رنگ و گسترده موالی در اندلس است که از همان ابتدا در فتح آن شرکت داشتند. زمانی که طارق از طرف موسی بن نصیر برای فتح اندلس مأموریت یافت، طارق دوازده هزار نفر از موالی بربر را در سپاه خود قرار داد.(۲) پس از فتح اندلس گرایش و تفکرات اموی در آن ریشه دوانید. آنان با موالی همان رفتاری را می کردند که در مرکز خلافت اسلامی وجود داشت. موالی در فتوحات با اعراب مشارکت داشتند اما شاهد انحصارطلبی عربها در گرفتن غنائم و نتایج فتوحات بودند. آنان بیشتر در مناطق کوهستانی چون «الجبیره» - همان جاهایی که بزرگان عرب بدان اشتیاق نداشتند - ساکن شدند. روزی سلیمان بن عبدالملك از موسی در مورد بربرها پرسید: او جواب داد: آنان شبیه عجم نسبت به عرب هستند، هیچ وفا و عهدی نسبت به عربها ندارند.(۳) پس از مدتی همین مناطق مرکزقیام های شیعی گردید.

نخستین قیام شیعی که به پشتیبانی بربرها به راه افتاد، قیام شقیا بن عبد

۱- ابن عِزاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، ج ۲، ص ۴.

۲- همان ، ص ۶.

۳- همان ، ص ۲۱.

الواحد درسال ۱۵۲ ه- است. او بر ضـد امیر اموی عبـدالرحمان فهری به پـا خـاست. نـام مادر شـقیا فاطمه بود و خود به معلمی اشتغال داشت. او مدعی شد که از علویان و فاطمی است و خود را عبداللّه پسر محمد نامید. حرکت او در طول ۱۰ سال بر ضد امویـان ادامه داشت و نخسـتین خیزش بارنـگ و بـوی شـیعی علیه امویـان در غرب بـود که بـا پشتیبـانی موالی بربر صورت می گرفت و زمینه ای برای حرکت های شیعی درقرون بعدی شد.(۱)

ب – گسترش فرهنگی

اشاره

حضور موالی در مرکز حکومت اسـلامی تأثیرهـای فراوان علمی و فرهنگی بر جـامعه اسـلامی داشت؛ زیرا بسـیاری از آنـان از کسـانی بودنـد که سالها با علم، فرهنگ و تمـدن زنـدگی می کردنـد. این پیشـینه روشن آنان با تمایلات شـیعی – که در سایه حمایت های همه جانبه اهل بیت علیه السّلام از آنان و دیگر شرایط اجتماعی و سیاسی بدان رسیده بودند – در همه جای بلاد و قلمرو بزرگ اسـلامی، در عرصه علم و فرهنگ نقش درخشان و تأثیرگـذاری در گسترش، تعمیق و رشـد و بالندگی مذهب تشیع داشـته است. در اینجـا به اسامی بعضـی از علمای بزرگ موالی شـیعی و آثار علمی و جایگاه فرهنگی آنان – که در قرن اول و دوم اسلامی زندگی می کردند – اشاره می کنیم:

۱- همان ، ص ۵۴.

عاصم و کسایی

در طبقه بندی میان علوم اسلامی از نظر اهمیّت، علم قرائت و تفسیر در رده نخست قرار دارند. در علم قرائت مواردی مثل اصول و قواعدوقف و وصل و مد و تشدید و ادغام و غیره بیان می گردد؛ علاوه بر این که کلماتی که به اشکال مختلف قرائت شده است، صور مختلف آن قرائت ها بیان می گردد؛ لذا علم قرائت مربوط به لفظ قرآن است.(۱)

از فلسفه وجود و علت اختلاف قرائت ها که بگذریم، هفت نفر هستند که به قراء سبعه معروفند. آنان عبارتند از: نافع بن عبدالرحمن، عبداللّه بن کثیر، ابوعمر و بن العلاء، عبداللّه ابن عامر، عاصم بن ابی النجود، حمزه بن حبیب و علی کسائی. چهار تن از آنان غیر عرب و موالی هستند که از میان آن چهار نفر دوتن شیعه هستند.

۱. عاصم از موالی بود و در کوفه - که مرکز تجمع موالی عجم بود - زندگی می کرد. وی در سال ۱۲۰ هجری در کوفه درگذشت. علامه سید حسن صدر به تشیع او تصریح کرده است.(۲) استاد شهید مطهری نیز او را ازشیعیان بر شمرده است.(۳) عاصم در میان قراء سبعه افضل آنان است و کتابت قرآن بر اساس قرائت او نوشته شده است. او قرائت خود را از طریق ابی عبدالرحمن از امیرالمؤمنین علیه السّلام گرفته است.(۴)

۲. کسائی - نام او علی، کنیه اش ابا عبداللّه پدرش حمزه بن عبداللّه بن بهمن بن

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۰۰.

۲- سید حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۴۶.

۳- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۰۲.

۴- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۴۶.

فیروز – از موالی عجم و ساکن کوفه است.(۱) او یکی از هفت قاری مشهور است که قرآن را برای بزرگان شیعه مثل حمزه و ابان بن تغلب قرائت کرده است.(۲) عده زیادی بر تشیع او تصریح کرده اند. او درسال ۱۸۹ ه- در ری چشم از جهان فروبست.(۳)

ابان بن تغلب

ابان را باید یکی از بزرگترین علمای دوقرن نخست اسلامی دانست.(۴) او شاگرد امام زین العابدین علیه السّلام و از موالی ابن جُرَیْز بود و نخستین کسی بود که در علم قرائت کتابی تدوین کرد. او در سال ۱۴۱ هجری از دنیا رفت.(۵)

ابن الندیم آثار ابان بن تغلب را این گونه می شمارد: کتاب معانی القرآن، کتاب قرائات کتاب اصول روایت بر مذاهب شیعه.(۶)

امام باقرعلیه السّلام به ابان می فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده، من دوست دارم درمیان شیعیانم افرادی مثل تو را ببینم.»(۷)

۱- همان ، ص ۳۴۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۱.

۵- سید حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۹.

۶- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۶۷.

۷- نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۰.

حسین بن سعید اهوازی

حسین فرزند سعید فرزند حماد فرزند مهران از موالی عجم بود که در کوفه زندگی می کرد. جدش مهران مولی علی بن الحسین علیه السّلام بود.(۱) حسین و برادرش حسن هر دو از اصحاب امام رضاعلیه السّلام به شمار می رفتند.(۲)

این دو برادر از بزرگترین رجال علمی در فقه و تفسیر و دیگر علوم متداول زمان خود بوده اند.(۳)

در این میان حسین بن سعید از مفسّران نامی عصر خود به حساب می آید.

ابن الندیم آثار حسین بن سعید را اینگونه آورده است: کتاب التفسیر؛ کتاب التقیه؛ کتاب ایمان و نذر؛ کتاب وضوء؛ کتاب الصلوه؛کتاب صوم؛ کتاب نکاح؛ کتاب طلاق؛ کتاب اشربه؛ کتاب رد بر غالیه؛ کتاب دعا؛ کتاب عتق و تدبیر.(۴)

آل اعین

اعین بن سِنْبِسْ مولای رومی از موالی بنی شیبان بود.(۵) زراره و برادرش عمران بن اعین به خاندانی تعلق داشتند که همه از بزرگان شیعه و از اصحاب

۱- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۲۸.

۲- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۶۹.

۳- همان.

۴- همان.

۵- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۶۷.

اهل بیت علیه السّلام بودند. حمزه بن عمران، محمدبن حمران، بکیر بن اعین، عبداللّه بن بکیر، عبدالرحمن بن اعین، عبدالملک بن اعین از اصحاب امام محمد باقرعلیه السّلام بودند و عده ای از همین خاندان از اصحاب امام صادق علیه السّلام به حساب می آیند.(۱)

زراره در زمان خود سر آمد علمای شیعه در فقه، حدیث، کلام، و دیگر معارف تشیع بود.

نجاشی می نویسد:

زراره بزرگ اصحاب در زمانش محسوب می شد. او قاری، فقیه، متکلم، شاعر، ادیب و در آنچه روایت می کرد، مورد وثوق اهل بیت علیه السّلام بود.(۲)

شیخ صدوق کتابی را درباب استطاعت و جبر از آثار او دانسته است.(۳) زراره در سال ۱۵۰ هجری بدرود حیات گفت.(۴)

ابورافع مولی رسول خدا صلی الله علیه وآله

یکی از جلوه های خدمت موالی به اسلام و تشیع در صحنه علم و فرهنگ،

۱- ابن الندیم، الفهرست ، ص ۳۶۷.

۲- نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷۵.

۳- همان.

۴- همان.

فن حـدیث است. فن حـدیث یعنی فن اسـتماع و قرائت و ضـبط و جمع و نقل سـخنان و گفتار رسول اکرم صـلی الله علیه وآله یاائمه اطهارعلیه السّلام.(۱)

بعد از کتاب حدیثی ای که به خط امام علی علیه السّـلام نزد اهل بیت علیه السّلام بوده و ائمه گاهی آن را به دیگران نشان می دادند(۲) و کتـاب دیگری به نـام مصـحف فـاطمه علیهاالسّـلام نخستین اثر حـدیثی، کتاب ابورافع مولی رسول خـدا می باشـد. ابورافع یک غلام قبطی است که پیامبرصـلی الله علیه وآله او را آزاد کرد. او و دو فرزندش عبیداللّه و علی از شیعیان و اصحاب خواص امیرالمؤمنین علی علیه السّـلام به شـمار می رونـد. در تاریخ نام فرزند ابورافع یعنی عبیداللّه به عنوان کاتب و خزانه دار امام علی علیه السّلام زیاد ذکر شده است.(۳)

نجاشی می نویسد:

کتاب السنن والاحکام والقضایا اثر ابورافع است.(۴)

اما به نظر می رسد هر کدام از این عناوین به تنهایی نام یک اثر باشد، زیرا

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۱۵.
۲- این کتاب در حقیقت بیان و توضـیح و تفسـیر و شأن نزول آیات قرآن با املای پیامبرصـلی الله علیه وآله و خط علی بن ابی طـالب علیه السّـلام است که به کتـاب علی علیه السّـلام معروف است و در آن احکـام الاهی به طور کامل حتی «ارش خـدش» بیان شده است . (محقق)
۳- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه ، ص ۲۸؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴.
۴- نجاشی، رجال نجاشی ، ص ۶؛ مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران ، همان، ص ۴۱۸.

نجاشی فقط برای کتاب الاحکام آن ابواب صلاه، صیام، حج و زکات را بر می شمارد.(۱)

هشام بن حکم

یکی از علوم اسلامی کلام است. استاد شهید مطهری می گوید: کلام مربوط است به تحقیق در اصول عقاید اسلامی ودفاع از آنها، اعم از آنکه امر مورد اعتقاد عقلیات محض باشد مانند مسائل مربوط به توحید و صفات خداوند یا از نقلیاتی باشد که اعتقاد و عدم اعتقاد به آن در سرنوشت انسان مؤثر باشد مانند مسئله امامت از نظر شیعه. به همین دلیل کلام منشعب می شود به کلام عقلی و کلام نقلی.

هشام فرزند حکم بنابر نقل ابن الندیم مولی بنی شیبان(۲) و بنابر رأی سید حسن صدر مولی کنده است.(۳)

همان طور که قبلاً گفتیم، یکی از تربیت یافتگان و اصحاب جعفربن محمدعلیه السّلام است. او محدث و فقیه و یکی از بزرگان اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السّلام است. امام صادق علیه السّلام در مورد او فرمود:

۱- نجاشی، رجال نجاشی ، ص ۶.

۲- ابن الندیم، الفهرست ، ص ۳۰۷.

۳- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۶۰.

هشام همیشه با قلب و زبان و دستان خود مارا یاری کرده است.(۱)

صاحب الفهرست در مورد جایگاه کلامی اومی نویسد:

او از شیعه و نخستین کسی است که مسئله امامت را از نگاه کلامی مورد بحث قرار داده و به اثبات رساند و با علم خود مذهب تشیع را یاری کرد.

او در علم کلام بسیار متبحر و آماده پاسخ گویی بود.(۲) آثار این متکلم برجسته شیعی که حاوی موضوعات کلامی است، عبارتند از: کتاب امامت، کتاب الدلاله علی حدوث الاشیاء، کتاب رد بر زنادقه، کتاب رد بر اصحاب اثنین، کتاب توحید، کتاب رد بر هشام الجوالیقی، کتاب رد بر اصحاب طبایع، کتاب شیخ و غلام، کتاب تدبیر، کتاب میزان، کتاب میدان، کتاب رد بر قائل به امامت مفضول، کتاب اختلاف مردم در امامت، کتاب وصیت، کتاب جبر و قدر، کتاب الفاظ، کتاب معرفت، کتاب استطاعت، کتاب ثمانیه ابواب، کتاب اخبار چگونگی فتح، کتاب رد بر ارسطالیس در توحید، کتاب رد برمعتزله.(۳)) او در سال ۱۷۹ هجری وفات یافت.(۴)

۱- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۶۱.

۲- ابن الندیم، الفهرست، صص ۳۰۷، ۳۰۸.

۳- سیدحسن قدر، تأسیس الشیعه، صص ۳۶۱، ۳۶۲؛ ابن الندیم، الفهرست، صص ۳۰۷، ۳۰۸.

۴- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۶۲.

ابوسهل نوبختی

ابوسهل فرزند نوبخت از موالی عجم و فارس است. پدرش نوبخت منجم فاضل و مصاحب منصور عباسی و دربار او بوده است و چون رو به کهولت سن گذاشت، پسرش ابوسهل به جای او وارد دستگاه عباسیان شد.(۱)

بعضـی از رجال این خاندان در خلافت عباسـیان حضور داشـتند. با وجود این آل نوبخت در طول تاریخ به تشـیع معروف بوده اند.

ابن الندیم در معرفی حسن بن موسی النوبخت می نویسد:

در تشیع آل نوبخت هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا آنان بر داشتن ولایت علی علیه السّلام و اولاد او معروف هستند.(۲)

سید ابن طاووس هنگام ذکر علماء نجوم شیعه امامیه می نویسد:

... از جمله آن علمای عده ای از آل نوبخت هستند که در این علم به عنوان سمبل به حساب می آیند.(۳)

مردان زیادی از این خاندان به عرصه علم و فرهنگ گام نهادند که منشأ

ص: ۲۸۴

۱- همان، ص ۳۶۲.

۲- ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۰۹ «برای آگاهی بیشتر از خاندان نوبختی، ر.ک: عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی».

۳- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۶۲.

خدمات بزرگ و ارزشمندی در اسلام و تشیع بودند و آثار فراوانی از خود به جای گذاشتند که بیشتر آنان بعد از قرن دوم تا قرن پنجم زندگی می کردند. یکی از بزرگترین علمای آل نوبخت ابوسهل فضل بن نوبخت است که در فضل و علم و سایر جهات معنوی مقدم بر همه آنان است.(۱)

او در فلسفه، حکمت و کلام از بزرگان عصر خود به حساب می آمد.(۲)

علاوه بر آن بسیاری از کتاب های پهلوی را در علم حکمت از فارسی به عربی ترجمه نمود. او آثاری در ابواب حکمت داشته و کتابی در مورد امامت دارد و همین طور به دلیل استقبال مردم عصر خود در ابواب و فروع علم نجوم تصنیفاتی را به انجام رسانده است.(۳)

دانشمند دیگر ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، فیلسوف و متکلم و نویسنده کتاب بسیار ارزشمند فرق الشیعه است که یکی از نخستین آثار منسجم و بسیار معتبر در معرفی فرقه های داخلی مذهب تشیع به شمار می رود.

فراء نحوی

شیخ ابو زکریا یحیی بن زیاد بن عبداللّٰه بن مروان معروف و مشهور به

۱- همان ، ص ۳۶۴.

۲- همان.

۳- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۶۴.

«فراء» از لغویان و نحویان و ادیبان معروف است که در زمان مأمون عباسی در گذشت.(۱) فراء شیعه دوازده امامی بوده و پدرش در قیام فخ شرکت داشته و چون دستش در آن جنگ «قطع» گردید، به اواقطع می گفتند.(۲) فراء اهل دیلم بود اما در کوفه رشد و نمو یافت و یکی از شاگردان برجسته کسائی است.

افندی در کتاب ریاض در مورد موقعیت و جایگاه علمی فراء می نویسد:

او امام عرب بود، عالم ترین اهل کوفه بعد از کسائی به حساب می آمد که همه از او علم می آموختند و به او اعتماد داشتند، اهل کوفه تکامل ادبیات عرب را مدیون او هستند، پدر «فراء» مولی ابی ثروان بوده است.(۳)

افندی در بیان آثار فراء می نویسد:

معانی القرآن، النهی فیما یلحق فیه العامه، لغات، مصادر فی القرآن، جمع و تثنیه فی القرآن، آله الکتاب، نوادر العقود والممدود، فعل و افعل، المذکر و المؤنث، حدود، از آثار اوست.(۴)

۱- میرزا عبداللّه افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲- همان، ص ۳۴۸؛ سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۶۹.

۳- میرزا عبداللّه افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۳۴۹.

۴- همان، ص ۳۵۰.

اعمش نحوی

سلیمان بن مهران اعمش، در اصل اهل دماونـد است و در کوفه متولد شده و در آنجا رحل اقامت افکند.(۱) اعمش شیعه بوده و ابان بن تغلب و حمزه، یکی از قراء سبعه قرآن را برای او قرائت کرده اند.(۲) بیشتر علما و بزرگان اهل سنت مثل ابن قتیبه در المعارف و شهرستانی در ملل و نحل به فضل، وثوق، و جلالت و مقام علمی اعمش اشاره کرده اند؛ با این حال معترفند که او شیعه است.(۳)

به پایان آمد این دفتر

حکایت هم چنان باقی است.

۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۳۵.

۲- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم اسلام، ص ۳۴۲.

۳- همان، صص ۳۴۲، ۳۴۳.

نتیجه گیری

لفظ تشیع را نخستین بار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به کار برده است. در همین زمان افرادی از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله به عنوان شیعه علی علیه السّلام شناخته می شدند. مذهب تشیع به معنای اصطلاحی عام گرچه در طول تاریخ از سوی خلفای بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله مورد شدیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی قرار داشت، وجود اهل بیت علیه السّلام در رأس رهبری آن و اتخاذ سیاستهای متناسب با وضعیت های گوناگون، سبب شد تا آن مذهب تداوم و گسترش پیدا کند. در این میان، در کنار همه عوامل و زمینه های دیگر، باید گرایش موالی به تشیع و ایفای نقش مؤثر آنان را نیز به حساب آورد.

مقصود از موالی در این پژوهش کسانی هستند که سابقه بردگی داشتند و به هر دلیلی آزاد می شدند اما پیوندی به نام «وَلاء» میان آنان و صاحبان اولیه آنان وجود داشته است. اما هدف عمده، بررسی اوضاع نو مسلمانان غیر عرب است که منشأ شکل گیری آنان به جنگها و فتوحات اسلامی برمی گردد.

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با آنکه تعداد کمی از «موالی» - چه عرب و چه غیر عرب - در جامعه نوپای اسلامی حضور داشت اما رفتار توأم با رأفت و مهربانی آن حضرت با موالی - که با تأسی به قرآن صورت می گرفت - توانست

ص: ۲۸۹

تا حدودی ذهنیّت های منفی اعراب نسبت به موالی را که در گذشته شکل گرفته بود، بهبود بخشد و فضا و جایگاه اجتماعی بهتری را برای آنان ترسیم نماید.

در رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با موالی، این موارد برجسته و ممتاز بود: رفتار انسانی حضرت با موالی خود، بر قراری پیمان برادری میان موالی با سایر مسلمانان، ایجاد زمینه ازدواج موالی با اعراب مسلمان - با آنکه در گذشته ازدواج با موالی یک عیب و ننگ بزرگ به شمار می رفت - رعایت عدالت در تقسیم غنائم جنگی میان موالی و دیگر مسلمانان، در نظر گرفتن حقوق موالی در مواضع و تصمیم گیری های سیاسی مثل پیمان میان مهاجران و انصار - که بعد از ورود به مدینه آن حضرت به تصویب رساند -، استفاده از نیروهای موالی همانند سایر مسلمانان در جنگها.

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و با شروع فتوحات مسلمانان و گسترش جمعیّتی موالی دونگاه متفاوت نسبت به موالی در جامعه اسلامی شکل گرفت. نگاه سه خلیفه نخست نسبت به موالی کاملاً ـ منفی بود که البته ریشه در فرهنگ عرب جاهلی داشت. در عصر این سه خلیفه سیره پیامبر در رفتار با موالی نادیده گرفته شد؛ عزت و احترام موالی به عنوان یک مسلمان از بین رفت، جایگاه اجتماعی آنان تا حد شهروندان درجه دو تنزّل یافت؛ در جامعه به دیده حقارت به آنان نگریسته شد و مورد شدیدترین مظالم و بی عدالتی ها قرار می گرفتند. که رفتار خشن خالد بن ولید با موالی (فارسها) در عصر ابوبکر یکی از همین مظالم است.

خلیفه دوم بعد از فتح قلمرو ساسانیان، دهقانان را بر آن نواحی مسلط ساخت، اختیارات وسیعی را به آنان محول نمود تا آن گونه که می خواهند از نو مسلمانان آن مناطق جزیه و خراج دریافت کنند. خلیفه دوم ازدواج موالی با زنان عرب را ممنوع اعلام کرد. بر اساس دستور او «موالی» حق ورود و سکونت در مدینه را نداشتند. خلیفه دوم هنگام تدوین دیوان ها مسلمانان را به طبقاتی چند در آورد که به نخستین طبقه پنج هزار درهم و سهم آخرین طبقه یعنی موالی از ۲۵۰ درهم فراتر نمی رفت.

عثمان بعد از رسیدن به خلافت خون هرمزان را - که از موالی بود و فرزند خلیفه دوم او را به نا حق کشته بود - بخشوده اعلام کرد. او در رفتار تبعیض آمیز بر ضد موالی پیروی از سیاستهای خلیفه دوم را در دستور کار خود داشت. پیامد این سیاستهای خلفای نخستین چیزی جز قتل دو خلیفه عمربن الخطاب و عثمان بن عفان نبود.

ایجاد فاصله میان موالی و حکومت اسلامی، پیامد دیگر رفتارهای تحقیرآمیز با موالی بود که البته به شکل شدیدتر و با تعصب بیشتر نژادی در زمان امویان ادامه پیدا کرد. معاویه پس از رسیدن به قدرت وقتی با افزایش جمعیت موالی روبه رو شد گفت:

«رأی من این است که گروهی از آنان را به قتل برسانم و گروهی را برای رواج و رونقِ کار بازارها و تعمیر راه ها نگهداری کنم.»

ص: ۲۹۱

در زمـان معاویه و به دسـتور او قوانینی که در عصـر خلیفه دوم تصویب شـده بود تشدیـد شـد، و به عربها اجازه داده شـد تا از موالی ارث ببرند اما موالی اجازه چنین کاری را نداشـتند، سهم موالی از عطایا و بیت المال کاهش یافت، امام جماعت و مسند قضا برای آنان ممنوع شد؛ حتی موالی حق ایسـتادن در صف نخست نماز را با حضور یک عرب نداشتند. این در حالی بود که آنـان در جنگهـا جلودار لشـکر بودنـد تا اگر خطری هست نخست متوجه آنان شود. معاویه برای اجرای این گونه قوانین عمال سفاک و خون خواری مثل زیاد بن ابیه، پسرش عبیداللّه و حجاج را بر موالی و دیگر مسلمانان و شیعیان مسلط نمود.

در دوران مروانیـان به جز دو تن که دوران کوتـاهی داشـتند در بقیه موارد سـیاست شان با موالی تکرار سـیاست سـفیانیان بود. نمونه روشن این خط مشی جواب عبدالملک به یکی از عمال خود است، که گفت:

شیر آنان – موالی - را بدوش، و وقتی شیرشان تمام شد، خون آنان را بدوش.

عباسـیان با اسـتفاده از تنفر و دشـمنی میان امویان و موالی و برای شروع و استقرار خلافت خود نهایت بهره برداری را از وجود موالی کردنـد اما به زودی معلوم شـد که رو نمودن عباسـیان به موالی به منظور اسـتفاده ابزاری از آنان برای رسـیدن به قدرت خویش بوده است نه تلاش برای بهبود وضـعیت موالی؛ لـذا در عصـر عباسـیان با آنکه تعداد زیادی از موالی در قلمرو خلافت آنان حضور داشتند

اما هیچ گونه تغییر مثبتی در جایگاه اجتماعی عموم موالی به وجود نیامد مضافاً اینکه عباسیان هر وقت که از موالی بی نیاز می شدند یا از آنان احساس خطرمی کردند، با کوچکترین ظن و گمانی موالی را از سر راه خود بر می داشتند.

نگاه و سیاست دیگر که در همین عصر و در عرض سیاستهای یاد شده در مواجهه با موالی وجود داشت، نگاه و برخورد امام علی علیه السّلام و دیگر امامان شیعه علیه السّلام با موالی بود که در حقیقت ادامه رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

امام علی علیه السّلام در آغاز خلافت خود فرمود:

«من بر اساس سنت پیامبرصلی الله علیه وآله با شما رفتار می کنم».

ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی که از طرف امام علی علیه السّلام اعمال گردید هرچند با اعتراض کسانی که در گذشته از امتیازات فراوان سود می بردند، مواجه شد؛ اما این سیاست آن حضرت - که از روح اسلام و قرآن ناشی می شد - به خوبی توانست غبار نابرابری و بی عدالتی را از سیمای موالی بزداید و حقوق پایمال شده آنان را برگرداند و آنان را از جایگاه اجتماعی همپای دیگران بر خوردار سازد.

عصر امام علی علیه السّلام را باید یک عصر طلایی برای موالی به حساب آورد؛ زیرا آن حضرت دیوان های عطایا را - که بر اساس طبقات جامعه تنظیم شده بود و طبق آن موالی از پایین ترین مزایا برخوردار بودند - محو کرد؛ لذا موالی توانستند همسان دیگران از بیت المال سهم ببرند.

ص: ۲۹۳

انتقال مرکز حکومت اسلامی از مدینه به کوفه به وسیله ی امام علی علیه السّلام که با اهداف مشخصی انجام شد، باعث شد تا آن حضرت در متن موالی حضور داشته باشد و در امور سیاسی، اجتماعی و نظامی همانند دیگر مسلمانان و بر اساس لیاقت و شایستگی «موالی» از آنان بهره گیری نماید و مشارکت شان را درجامعه فراهم سازد. شیوه امام علی علیه السّلام در استفاده از موالی و رفتار عدالت محور آن حضرت باعث شد تا موالی بخشی از آرزوهای خود را که عدالت و مساوات اسلامی بود در مذهب تشیع یافته، عده ای از آنان به این مذهب بپیوندند و از اهل بیت علیه السّلام و علویان که منسوب به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله بودند، پیروی و تبعیت نمایند.

بعد از امام علی علیه السّلام سیاستهای آن حضرت در مورد موالی به وسیله ی دیگر امامان شیعه علیه السّلام ادامه یافت. با توجه به وضعیت هرکدام از ائمه معصومان علیه السّلام حمایت ها و هدایت های آنان نسبت به موالی گاهی در قالب گفتار تبلور یافت و گاهی در قالب رفتار. درباره هدایت های گفتاری می توان به ترغیب اهل بیت علیه السّلام به اجرای عدالت در مورد موالی، آموزش معارف دینی به موالی و تشویق موالی به کسب علم و دانش، اشاره کرد.

از هدایت های رفتاری می توان به موضع گیری اهل بیت علیه السّلام در برابر امویان که شدیدترین فشارها و تحقیرها را بر موالی وارد آوردند، شرافت بخشیدن به موالی به وسیله اعطای آزادی به آنان، ازدواج اهل بیت علیه السّلام با موالی در مخالفت با

سنت هـای غلط و ارتقاء جایگاه اجتماعی موالی، نام برد. این سیاستهای اهل بیت علیه السّلام در کنار نگرش حمایتی آنان از موالی همچون اصل تساوی انسانها، و اصل آزادی انسانها که در روح اسلام و قرآن نهفته است، جرقه های امید به دستیابی به زندگی عادلانه را در دلهای موالی زنده کرد و در واقع از عوامل اصلی گرایش موالی به تشیع بود. البته در گرایش موالی به تشیع عوامل دیگری مثل زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی نیز مؤثر بود که بازهم بخشی از آنها به عامل رهبری اهل بیت علیه السّلام باز می گردد. در پیوستن بخشی از موالی به تشیع هرچند انگیزه های سیاسی مانند دست یابی به برابری و عدالت از عوامل مهم به شمار می آید؛ اما تاریخ بیانگر آن است که آن تعدادی از موالی که به تشیع پیوستند با بصیرت و آگاهی این مذهب را برگزیدند؛ لذا تأثیر مهمی در گسترش و تعمیق تشیع در مرکز حکومت اسلامی و مناطق دیگر – چه در عرصه سیاسی و نظامی و چه در عرصه فرهنگی – داشته است و نقش بارزی را ایفا کردند. در این میان حضور فرهنگی موالی بسیار برجسته است به طوری که دانشمندان بسیاری از موالی شیعی در علوم مختلف خدمات بزرگی به انجام رساندند.

ص: ۲۹۵

فهرست منابع

اشاره

۱) قرآن کریم.

۲) آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن علیه السّلام، مترجم: سید علی خامنه ای، چاپ اول، ایران - تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۳) ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، لبنان - بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۹۶۵م/۱۳۸۵ه-.ق.

۴) ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، باشراف: مکتب البحوث و الدراسات، چاپ دوم، بیروت - لبنان، دارالفکر، ۱۹۹۸م/۱۴۱۹ه-.ق.

۵) ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام، چاپ چهارم، بیروت - لبنان، دارالکتب العربی، ۱۴۲۴ه-.ق/۲۰۰۴م.

۶) ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، امالی الصدوق، مقدمه: حسین اعلمی، لبنان - بیروت، منشورات اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ه-.ق/۱۹۹۰م.

۷) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحکیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام شیعه و قدریه، بی چا، بی نا، بی تا.

۸) ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، حواشی: خلیل شحاده، مراجعه سهیل زکار، چاپ سوم، لبنان - بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م/۱۴۱۷ه-.ق.

۹) ابن خلدون، فلسفه تاریخ، تحقیق: محسن مهدی، ترجمه مجید مسعودی، ایران - تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ش.

۱۰) ابن درید، ابی بکر محمد بن الحسن، الاشتقاق، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، طبع اول، لبنان - بیروت، دالجیل، ۱۹۹۱م/۱۴۱۱ه-.ق.

۱۱) - ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تعلیق: سهیل کیّالی، چاپ اول، لبنان - بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴م، ۱۴۱۴ه-.ق.

۱۲) - ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ایران - قم، انتشارات علامه، بی تا.

۱۳) - ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطایی، چاپ اول، ایران - مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

۱۴) - ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق: خ.س. کولان و إ.لیقی پروقنسال، بیروت - لبنان، دارالثقافه، بی تا.

۱۵) - ابن عماد حنبلی، ابی الفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، طبع جدید، لبنان - بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۶) - ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ایران - قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ه-.ق/۱۳۶۳ش.

۱۷) - ابن الندیم، ابی الفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق، الفهرست، شرح و تعلیق: یوسف علی طویل، چاپ اول، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م/۱۴۱۶ه-.ق.

۱۸) - ابن هشام، سیره النبویه، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.

۱۹) - ابی مخنف، لوط بن یحیی بن سعید، مقتل الحسین، تعلیق: حسن غفاری، ایران - قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۸ه-.ق.

ص: ۲۹۸

۲۰) – اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه: ایرج افشار، چاپ سوم، ایران – تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.

۲۱) – اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق: کاظم المظفر، چاپ دوم، ایران، قم، منشورات سید رضی، ۱۴۰۵ه‍.ق.

۲۲) – اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: ابراهیم شمس الدین، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م/۱۴۱۸ه‍.ق.

۲۳) – اعثم کوفی، ابی محمد، کتاب الفتوح، نظارت: محمد عبد المعیدخان، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالندوه الجدیده، بی تا.

۲۴) – افندی اصفهانی، میرزا عبداللّه، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: سید احمد حسینی، ایران – قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۷ه‍.ق.

۲۵) – امین، احمد، ضحی الاسلام (ترجمه پرتو اسلام)، مترجم: عباس خلیلی، چاپ دوم، ایران – تهران، چاپ سپهر، ۱۳۳۶ش.

۲۶) – امین، سید محسن، آل ابی طالب، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالهادی، ۲۰۰۲م، ۱۴۲۲ه‍.ق.

۲۷) – امین، محسن، اعیان الشیعه، طبع ثانی، لبنان – بیروت، مطبعه الانصاف، ۱۹۴۸م/۱۳۶۷ه‍.ق.

۲۸) – امین، محسن، سیره معصومان علیه السّلام «زندگانی پیامبر اسلام خاتم الانبیاء»، مترجم: علی حجتی کرمانی، چاپ اول، تهران، سروش، «انتشارات صدا و سیما»، ۱۳۷۴ش.

۲۹) – بلاذری، ابی الحسن، فتوح البلدان، تحقیق: رضوان محمد رضوان، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸م/۱۳۹۸ه‍.ق.

۳۰) – بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکّار – ریاض زرکلی، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م/۱۴۱۷ه-.ق.

۳۱) – احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق: محمود الفردوس، چاپ اول، دمشق – سوریه، دارالیقظه العربیه، ۱۹۹۷م.

۳۲) – بلاغی، سید صدر الدین، عدالت و قضاء در اسلام، چاپ دوم، ایران، مؤسسه چاپ و نشر امیر کبیر، ۱۳۴۵ش.

۳۳) – بندر ریگی، محمد، المنجد، چاپ دوم، ایران – تهران، انتشارات ایران، چاپخانه پیام، بی تا.

۳۴) – تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ایران – قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ه-.ق.

۳۵) – ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم، الغارات، تحقیق: سید جلال الدین محدث، چاپ دوم، بی جا، انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا.

۳۶) – جرداق، جرج، امام علی علیه السّلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه: مصطفی زمانی، ایران – تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۹ش.

۳۷) – جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، چاپ اول، ایران – تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۳۸) – جعفریان، رسول، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، چاپ اول، ایران – قم، انصاریان، ۱۳۷۱ش.

۳۹) – جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، چاپ اول، ایران – قم، انصاریان، ۱۳۷۶ش.

۴۰) – جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم: سید محمد تقی آیت الهی، چاپ سوم، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۹۸۱م.

ص: ۳۰۰

۴۱) – حاجی حسینی، حسن، عدالت اجتماعی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام، «پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی، استاد راهنماد عماد افروغ، مشاور: حمید پارسانیا.»

۴۲) – حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق و تصحیح: محمد شیرازی، تعلیق: ابی الحسن شعرانی، لبنان – بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۴۳) – حسین، طه، شیخین، ترجمه: مصطفی جباری، ایران – تهران، نشر نی، ۱۹۷۳م/۱۳۸۱ش.

۴۴) – حکیمی، محمد رضا، محمد، علی، الحیاه، طبع الاولی، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۰ه–.ق/۱۳۶۸ش.

۴۵) – حموی، یاقوت، معجم الأدباء، لبنان – بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۶) – خوارزمی، ابی المؤید الموفق بن احمد، مقتل الحسین للخوارزمی، تحقیق: شیخ محمد سماوی، چاپ اول، ایران – قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ه–.ق.

۴۷) – خوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، چاپ اول، ایران – تهران، دارالأسوه للطباعه و النشر، ۱۳۷۴ش/۱۴۱۶ه.ش.

۴۸) – دینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، مقدمه و حواشی: مصباح محمد الحاج علی، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱م/۱۴۲۱ه–.ق.

۴۹) – دینوری، مسلم بن قتیبه، المعارف، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م/۱۴۰۷ه–.ق.

۵۰) – ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ایران، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ه–.ق.

۵۱) – زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، ایران – تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، ۱۳۳۳ش.

۵۲) – صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، چاپ دوم، ایران – قم، انتشارات اعلمی، ۱۳۷۵ش.

۵۳) – صدوق، ثواب الاعمال و عقابها، تصحیح و تعلیق: حسین الاعلمی، لبنان – بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۳م/۱۴۰۳ه-.ق.

۵۴) – طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، چاپ یازدهم، ایران – قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ش.

۵۵) – طبرسی، علی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه: علی کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ش.

۵۶) – طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ اول، ایران – قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ه-.ق.

۵۷) – طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، چاپ دوم، ایران – تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ه-.ق.

۵۸) – طبری، ابن جریر، جامع البیان، لبنان – بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م/۱۴۰۸ه-.ق.

۵۹) – طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، چاپ دوم، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م/۱۴۰۸ه-.ق.

۶۰) – طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد القیومی اصفهانی، چاپ دوم، ایران – قم، مؤسسه نشر اسلامی، تاریخ جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۰ه-.ق.

۶۱) – عبادی، احمد مختار، تاریخ العباسی و الفاطمی، مصر – اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه، بی تا.

۶۲) – عبده ابراهیم، صابر، ابوبکر الصدیق، بی چا، بغداد، منشورات دارالنذیر للطباعه و النشر، بی تا.

۶۳) – عُروسی الحویزی، جمعه، تفسیر نور الثقلین، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، چاپ چهارم، ایران – قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ه-.ق/۱۳۷۰ش.

۶۴)- عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز

الصحابه، تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد مفوّض، چاپ اول، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م/۱۴۱۵ه-.ق.

۶۵) – فریشلر، کورت، امام حسین علیه السّلام و ایران، بی چا، بی نا، بی تا.

۶۶) – قرشی، باقر شریف، حیاه امام محمد باقرعلیه السّلام، لبنان – بیروت، دار بلاغه، ۱۹۹۳م/۱۴۱۳ه-.ق.

۶۷) – قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، چاپ اول، لبنان – بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷م/۱۴۱۸ه-.ق.

۶۸) – کربن، هانری و طباطبایی (مصاحبه)، ظهور شیعه، ایران – تهران، نشر شریعت، بی تا.

۶۹) – کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، محقق و مصحح: محمد آخوندی، چاپ سوم، ایران – تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ه-.ق.

۷۰) روضه کافی، تحقیق: محمد جواد الفقیه، تصحیح: یوسف البقاعی، چاپ اول، لبنان – بیرت، دارالاضواء، ۱۹۹۲م، ۱۴۱۳ه-.ق.

۷۱) – کمپانی، فضل اللّه، حضرت صادق علیه السّلام، بی چا، ایران – تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۱ش.

۷۲) – متحده، روی، الولاء و القیاده فی المجمع الاسلامی الاول، ترجمه: اشرف گیلانی، چاپ اول، مصر – قاهره، مجلس الاعلی الثقافه، ۲۰۰۳م.

ص: ۳۰۳

۷۳) – مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه اطهار، طبع ثانی، لبنان – بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه-.ق/۱۹۸۳م.

۷۴) – محدّث زاده، علی، اصحاب امام صادق علیه السّلام، چاپ اول، ایران – تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۳ش.

۷۵) – محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تصحیح: عزیز آل طالب، چاپ اول، ایران – تهران، مؤسسه طباعه و النشر، ۱۴۱۸ه-.ق.

۷۶) – مدرسی، محمدتقی، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه: حمید رضا آژیر، چاپ سوم، ایران – مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

۷۷) – مرتضی عاملی، سید جعفر، اهل بیت در آیه تطهیر، ترجمه: محمد سپهری، چاپ اول، ایران – قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۷۸) – مرتضی عاملی، سید جعفر، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، چاپ سوم، لبنان – بیروت، مرکز جواد، ۱۹۹۳م/۱۴۱۴ه-.ق.

۷۹) – مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: یوسف اصغر داغر، چاپ دوم، ایران – قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ه-.ق/۱۹۸۴م، «چهار جلدی».

۸۰) – مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، بی چا، ایران – دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حزوه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.

۸۱) – مطهری، مرتضی، سیری در سیره معصومان علیه السّلام (خلاصه آثار دفتر دوم)، چاپ پنجم، ایران – تهران، دانشگاه امام صادق علیه السّلام، ۱۳۸۲ش.

۸۲) – مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایت ها، بی چا، ایران – قم، دارالتبلیغ، بی تا.

۸۳) – مظفّر، محمد حسین، تاریخ شیعه، ترجمه: محمد باقر حجتی، چاپ پنجم، ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۸۴) – معتضد، خسرو، هارون الرشید و شب سرخ بغداد، چاپ اول، ایران – تهران، انتشارات زرّین، ۱۳۷۶ش.

۸۵) – مغنیه، محمد جواد، الشیعه و الحاکمون، چاپ پنجم، لبنان – بیروت، دار الجواد، بی تا.

۸۶)– مغنیه، محمد جواد، شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه: مصطفی زمانی، چاپ اول، ایران – قم، چاپ حکمت، ۱۳۴۳ش.

۸۷) – مفید، محمد بن النعمان، الاختصاص، مصحح: علی اکبر غفاری، ایران – تهران، «بازار سرای اردیبهشت»، مکتبه لصدوق، ۱۳۷۹ش.

۸۸) – مفید، محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد، چاپ اول، ایران – قم، انتشارات محبین، ۱۴۲۶ ه‍.ق، ۲۰۰۵ م.

۸۹) – مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الجمل و النصره لسید العتره فی الحرب البصره، تحقیق: سید علی میر شریفی، چاپ دوم، لبنان – بیروت، دارالمفید، ۱۹۹۳م/۱۴۱۴ه‍.ق.

۹۰) – مقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار، بی چا، «خطط المقریزیه»، مصر – قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.

۹۱) – ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوای شیرازی، اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه «منطق نوین»، مترجم و شارح: عبدالمحسن مشکوه الدینی، چاپ اول، ایران – تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲ش.

۹۲) – منتظری القائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیه السّلام، چاپ اول، ایران – قم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش.

۹۳) – موسوی، عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، تحقیق و تعلیق: محمد حمیل حمّود، بیروت – لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۶م/۱۴۱۶ه‍.ق.

ص: ۳۰۵

۹۴) – مونس، حسین، سپیده دم آندلس، ترجمه: حمید رضا شیخی، چاپ دوم، ایران – مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.

۹۵) – نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، ایران – قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ه‍–.ق.

۹۶) – نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیق: محمد جواد شکور، ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.

۹۷) – نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، لبنان – بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۹۸۸م/۱۴۰۸ه‍–.ق.

۹۸) – وائلی، شیخ احمد، هویه التشیع، چاپ سوم، لبنان – بیروت، دارالصفوه، ۱۹۹۴م/۱۴۱۴ه‍–.ق.

۹۹)– واقدی، محمد بن عمر، المغازی للواقدی، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت – لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹م/۱۴۰۹ه‍–.ق.

۱۰۰) – هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، چاپ اول، ایران – قم، منشورات دلیل ما، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق.

۱۰۱) – هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسن الدین، کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، طبع الاولی، لبنان – بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م/۱۴۱۹ه‍–.ق.

۱۰۲) – هوانسیان، ریچارد و صباغ، جرج، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه: فریدون بدره ای، چاپ اول، ایران – تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۱ش.

۱۰۳) – یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ الیعقوبی، تحقیق: عبدالامیر مهنا، طبع اول، لبنان – بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۳م/۱۴۱۳ه‍–.ق.

۱۰۴) – آیینه وند، صادق، «مکتب تاریخ طبری»، اندیشه شماره ۲۵، سال ۱۳۶۸.

۱۰۵)– جعفریان، رسول، «شخصیت علمی و فرهنگی طبری»، کیهان، شماره ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، قم، مؤسسه کیهان.

۱۰۶) – جناتی، محمد ابراهیم، «بعد فقهی و اجتهادی طبری»، کیهان اندیشه، شماره ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، قم، مؤسسه کیهان.

۱۰۷) – شکوی، ابوالفضل، «روش تاریخ نگاری مسعودی»، آئینه پژوهش، شماره ۳۸، صفحه شروع مقاله ۱۱۰.

۱۰۸) – منتظری مقدم، حامد، «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، تاریخ در آئینه پژوهش، پیش شماره ۴، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، حوزه علمیه، قم.

۱۰۹) – میری، سید عباس،«امام مهدی علیه السّلام در آثار شخصیت های اسلامی»، حوزه، شماره ۷۱–۷۰، مهر، آبان، آذر و دی ۱۳۷۴، سال دوازدهم، پیش شماره ۴، ۱۳۸۲، قم.

ص: ۳۰۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹